

سینا و وین

شماره پانزدهم، سال ۱۳۶۲، مطابق صبح پنجشنبه ۱۴ شهریور ۱۳۸۱، شماره مسلسل هفتاد و هفتم



Ketabton.com

داکتور عالی مشتری
به امید وصال ماد هویا لا

میدان مهر، بازار زند همدان

لکی فایف رستوران
LUCKY FIVE RESTAURANT

PROPERTY OF
ACKU
S 803

لکی فایف

5 5 5

دعوت‌های رسمی و شخصی ، محافل عروسی و شیرینی خوری شهریان را
 به حسن صورت برگزاردانی نمایند . سالون لکی فایف
 همیشه برای شما پر خاطره خواهد بود .
 به استثنای روزهای تعطیل از ساعت ۱۱ تا ۱۲ در خدمت شما قرار دارد .
 آدرس : شهرنوبل مقابل مسجد جامع شیراز - تلفون ۳۰۳۱۰

فروشگاه فرید

وارد کننده بهترین
 اجناس از کمپنی های
 معروف جهان .
 آدرس : زغونه میدان
 شهرنو



لباس‌های مناسب برای
 هر فصل سال
 از وسایلی که جدیداً
 وارد گردیده دیدن
 نمایند .

قرطاسیه فروشی شمیریز

گروه هنری شام

نشریات کودک و نوجوان : سپادوش ، جودانم امروز ، اخبار مهنه ، قرطاسیه و کارهای تیرگی همه را به قیمت مناسب از این قرطاسیه فروشی
 آدرس : متصل بازار امید

تابش ویدیوکست

فروشگاه

هارون

وسایل واجناس مورد
ضرورت خانواده ها
را تازه وارد نموده
است.

آدرس: چهارراه
انصاری متمم
نماینده می بشتی
تجارتی بانک

فروشگاه

حبیب زاده

تمثل مسجد جامع شیرپور



کتابهای آموزشی وکتبهای ویدیویی درخواه تا از
از تابش ویدیوکست بدست آرید
آدرس: قریه فروشی تابش
مجره نخان دات

شریفی

ویدیوکست

محافل خوشی و
سرور شمساراد ر
کست های با کیفیت
ویدیویی فلبرداري
مینمایند
آدرس: شهرنو
تمثل رستوران کست
لکس نایف

شیرینی

خوراکی فرو

عبدالخالق

تمثل رستوران لکس نایف

بفازید

به نهاد شما و خانواده های
شماست

سعید سر لوحه نویسی

دفترت در خط لور در شمال پندیه
آدرس: جاده اندرابی

رهنمای معاملات روح الله فقیری

خرید و فروش خانه وموتور
آدرس: شهرنو چهارراهی شیرپور
تلفونهای دفتر و منزل: ۲۰۲۸۲-۲۲۰۲۹

قرطاسیه فروشی اخباری

کتابه قرطاسیه، مجلات و کارتهای
تبریکی ارزان و خوب
آدرس: منزل اول فروشگاه بزرگ افغانان

حسن‌زبان

قرطاسیه ومجلات مورد
نظر تا نرا عرضه
میکند
آدرس: مقابل دروازه
حنوی روضه مبارک شهر
مزار شریف ومقابل
هوتل بلازادر
کابل

علی کریمز

قرطاسیه ومجلات
سود نیار شما
راه قیمت مناسب
عرضه
مینماید
آدرس: متمم
کلینیک
مرکزی

رهنمای معاملات بسیم الله یادگار

خرید و فروش خانه واپارتمان
آدرس: بین چهارراهی
شیرپور وچهارراهی
انصاری
تلفون: ۲۲۴۶۸

فروشگاه

فقیرزی

وسایل آرایش راجدیند
وارد نموده است. همچنان
فلبرداري محافل خوشی وکتبهای ویدیویی
پذیرفته میشود.
آدرس: شهرنو مقابل سینما پارک

فردین

موزیک

انواع مختلف کست های
موسیقی افغانی، هندي و فرسی را
به علاقمندان موسیقی پیشکش مینماید
آدرس: مارکیست جمهوریت

تذکر

راستنده گان عزیز!

بیرا نشاءت مجده مسباودن نسبت نبودن کاغذ مورد نظر به سکه سوا به آوردید
دل مبارک علقه قلمند نوزد زنده به بهت کارگران مطبوعه دونه نصیم گرفتیم شماره آبا به هم در روزم مجور
در کاغذ نبار چاپ و به ستر با بگایم دیده مورد پذیرش خوانند، کاغذ افروز بر دور آمده بگرنه

ملک زینب بی بی
سال ۱۳۸۸
صفحه ۲۶۱

XXXXX

پارچه آینه
در یک
آرشیف
شخصی

صفحه ۲۶۱



گل هایی که نباید فراموش شوند



صفحه ۲۴۰

شریه اتحادیه ایرانالستان
جمهوری افغانستان

زیر نظر هیات تحریر

- بارق شفیعی
- محمود حبیبی
- عبدالله شادان
- لطیف ناظمی
- رهنورد زریاب
- شعین وجدان

ارت و کرانیک : روح الله نقیعی
صحیح سعید رحید
معمود
خطاطی : کبیر امیر جمی نانی
تایپ : محمد احق جلیلی
واحد شاه نصیری
مختصم : محمد گل
عائسی : شیرناه اوی تریب
نایب و مایون

تبت یک شماره ۳۰ افغانستان
ادرس : مکزور یون سم بلاک ۱۰۶
مقابل تعمیر مطبعه دولتی
حساب بانک (۸۰۰۰۲۳۳) افغانستان
بانک

تیراز ۳۰۰۰
چاپ به وب انست مطبوعه دولتی

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست ازاد دارد • مخاطبینی که به اداره مجله مواصلت
میطلبند در صورتی نشر با عدم نشر و ایسره نویسنده مسترد نمیگردن • نظریات ارایه شده
صرف نظر نویسنده میباشد •

گفت و شنودی باسری دیوی

صفحه ۵۰۱

صفحه ۱۶۱



ناست
ری بوزیل

زندان میستود

صفحه ۱۰۰

مستری
ماد هو با

صفحه ۲۶۱

صفحه ۵۰۶

پایان مسکال اوکی پول
داکتر علی
به امید وصال
هدای



پلی سلطان
قبال جمهو
احمد ظاهر

کاندید
جمهو

ناست
ری بوزیل

پایان مسکال اوکی پول

داکتر علی

به امید وصال

هدای

مستری

ماد هو با

صفحه ۲۶۱

صفحه ۵۰۶

سپا وون

شماره یازدهم دلو ۳۶۲ مطابق رجب المرجب ۱۴۰۴
نبروی ۱۳۸۱ - شماره مسلسل هفدهم



یک مادر یک گوینده
یک معلم

گنگوی با مینه بکاش
بلاق رادیو - نلو بیرون

صفحه ۱۴۰

تلفون شماره ۱۵

صفحه ۱۲۰

بنح نارینا او شلم پیری

من درد مشترکم مرا فریاد کن!

صفحه ۴۰۰

رنگها اسرار شخصیت شمار افاش میسازد

صفحه ۵۰۸

سیدر عظم کورکب پنج ساله رفغانی که در فاکولته
در سیر منورزند با راسته ک و شروع و در کاشفا
شویر



استعداد
ها

صفحه ۲۰۰

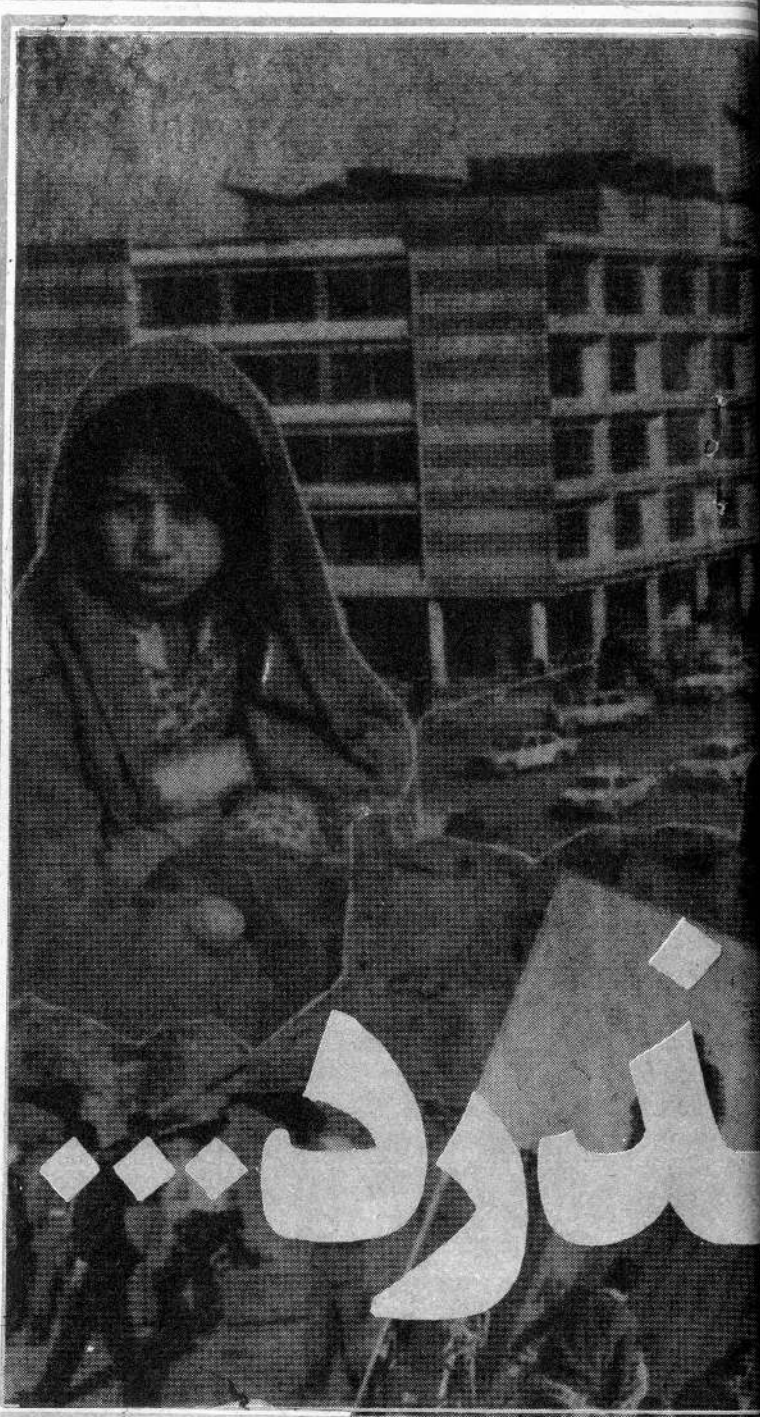
دایره روزگار



ملتی که از خود ایستاده گی نشان داد

مردم کابل روزهای دشواری را از سرگشتانیده و میگذرانند ولی ایامیتوان آنچه را که واقع شده بروی کاغذ ریخت. در کدام

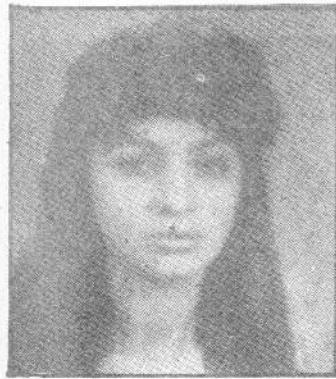
داستان در کدام ایستاده گی نشان داد. مردم کابل روزهای دشواری را از سرگشتانیده و میگذرانند ولی ایامیتوان آنچه را که واقع شده بروی کاغذ ریخت. در کدام



هائبر برای همیشه بسته است...
میکند و گش می برد بعد مشعل
درختی که ریشه آنرا از بیخ قطع
کرد و آنرا به زمین می نشیند سپس
مانند جوانگان از جای بیرون میخیزد
به اطرافش می بیند آنوقت گریبان
د و کوری که چشمان غمزه اش رویه
حمد بسرجوان دوخته است
میکند و فریاد میزند چرا؟ و آنوقت
گوه وحشتزد و قلب مادران میسود
صدایش درد هلیزی پیچد از آتا-
نهامیگردد و از کلکین هابه بیرون
تا کرانه های آسمان میرسد

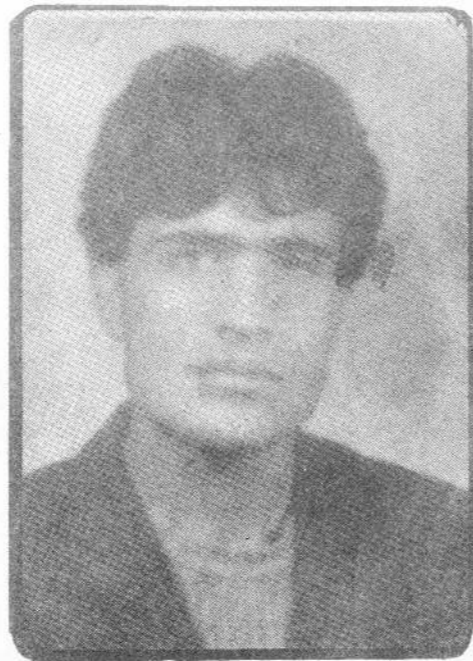
می بینند
هزارها سوال از ذهنش میگذرد ولی
خیلی زود انتظار او به پایان میرسد
ناگاه در روز به روی لیذک میچرخد
نخست بد و عروس و بعد چند تن دیگر
که همه چهره های ماتمزه دارند
به داخل می آیند و عروس از عقب
شیشه کلکین تابوت غرقه به خونی
رامس بیند که آنها به درون می
آورند و این جنازه غرقه به خون
داماد است که در آنجا رما میسین
شهید گردیده است.
در صف طویل نانوا بی ها در
فضای خاکستری رنگ سحر کشمش
غیر تحملی همه روزه جریان می یابد
زن و مرد / اطفال قد و نیم قد بسا
شکم های به پشت چسبیده بسا
چشمان بی فروغ بخاطر گرفتن
قرص نانی ساعت هابه صف می
ایستادند / کودکان وزنی که به
مشکل از منزل خارج میشدند همراه
با مردان بخاطر گرفتن قرص نانی
در تاریکی های شب به سوی
نانوایی هاره میردند.
و در یکی از نانوایی های شهر
بد ری سه ساعت منتظر نشسته
می ایستد سه ساعت که چون سه
قرن بر او میگذشت سرما چون
آب سرد در رگها پیش میبرد و وقتی
چشمان منتظر بر تنهای فرزندان
خورد سال را بیدار می آورد مقاومت
و برد باری خود را به امتحان
میگذرد / ولی در فرجام آنوقت که
نوبت او میرسد خیا از فریاد میزند
دور بروید نان خلاص شد و کلمه
(خلاص) رشته زنده گی او را زهم
میگسلد و جابه جاسکته میکند
و در گوشه دیگر شهر در راه -
در آرامان چسبیده به تند رختی
پسر بچه بی چنان همیشه گی فتود
و سرما چنان باز زمین میخورد
ساخته که به مشکل میشود از زمین
جدایش کرد / در نزد یکی او گیلنه
خالی تیل قرار دارد
و ایجاد رخانه بی از هزارها
خانه در زمین هزاران گریسته بی از
گریستان شهر کابل / کودکانی از گری-
سنگی جان میداد / سرما نیز در
بهرین و اندرون خانه بیدار میکند
طفلك نیمروز می انسر و نیم روز -
جان تازه می یافت فقط رشتیه
نگاه های انسرده او بود که آرام
نیگرفت و در رحمتجوی چیزی بود
و این چیزان بود
مادر و بیگسنت و پدر در راند رون

خود اشک میریخت و از کود که
سخت میسر مید و آنگاه که چشمان
کود که بسته میشد لبان سرد و خون
بسته اش را بر پیشانی تب کرده کو-
د که میگذاشت و طرفهای صبح بود
که کود که آرام کرد پرشته نارام نگاه
هایش از هم گسست و در حسرت
بر قلب مادر ری جاودانه نقش شد
و اما آن سیه دلان و اسد اران
سیاهی هاد را نسوی با چشمان
مکارشان میخندیدند تمام رفته
شانرا احساس میکرد که به آسمان
میرفت / مادر از اعماق قلبش
میرنجید و کود که مرده را در آغوش
میفشرد
ولی مردم مایه اند که بخاطر
رسیدن به آرامش باید از میان راه
های دشوار و پرگرا عبور کرد / لذا
هرگز شهادت خوش را از دست
ندادند و ضرر خود را با مال نکردند
مردم میدانند که بیروزی زیبا و
بیکار شرافتمندانه بخاطر رسیدن به
بیروزی زیبا تر است / بیمارخانه ها
سوختند / بیمار هستی ها بر باد
رفتند / بسیاری از آنها از زنده گی
بریدند / بسیاری قلب ها خاموش
شدند و اما شعلیه بی راکه قلوب
مردم مارا به خاطر رسیدن به
زنده گی واقعی گرم نگه میدارد
هرگز نتوانستند خاموش کنند
چه اشکهایی که در صف طویل
نانوایی ها و تانک تیل در لایبای
گریبان هان ریخت چه بیکرهای
نحیف و زنجیره که از میان نلرزیدند
ولی ایام مردم ما فراموش خواهند
کرد / نه هرگز این داستان به هم
میرسد محکم و محکمتر گره میخورد
زند / ولی ایها بی که مرگ بسته
ارمغان می آورند بایاد کدام خا -
طره بی باری راکه بدوش وجود ان
آنها سنگینی میکند سبک خواهند
کرد / نگاه ناباورانه چگونه بروی
پردم خواهد نشست
ایا با این سر بردن ها شکم -
دریدن هان ریختانند خون چون
آب و بالاخره با تحمیل گریستگی و -
سرما میتوان مردم را به زانو در آورند
نه هرگز / اما تاریخ را به خاطر
داریم
جنگ با یان خواهد یافت / صلح
حتما بخانه ما خواهد آمد
زیستان خواهد گذشت / اما کاش
جنگ طلبان زود به صلح باور
میکردند تا بیشتر از این خسون
ریخته نمی شد



عشق های قبل از ازدواج مانند آتش داغی است که...

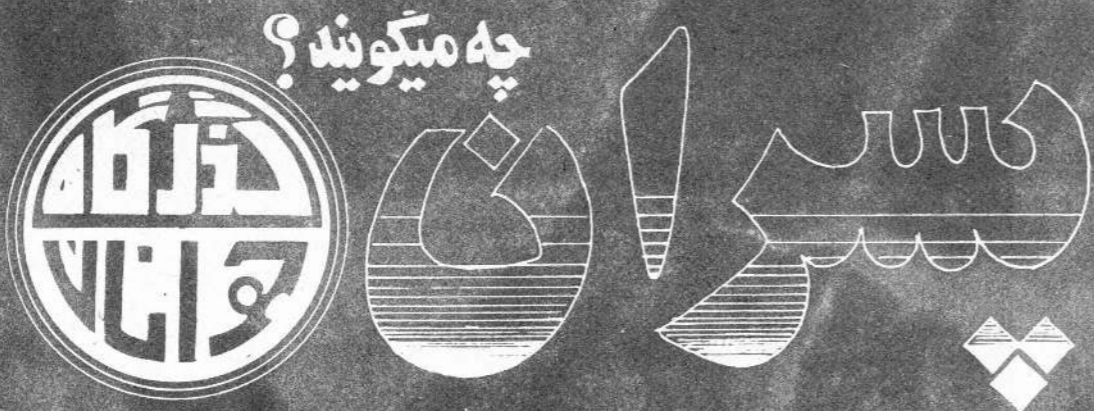
- نظران درباره عشق ازدواج چگونه است؟
 - گرچه عده بی به این نظراند که ازدواج نقطه پایان عشق است. اما باوصف آنکه هنوز ازدواج نکرده ام، از تجارب دیگران دریافته ام که ازدواج آغاز است برای یک زنده گی پر شکوه و رسیدن به عشق واقعی. به نظرم عشق های قبل از ازدواج هرگز جدی نبوده بلکه مانند آشنایی است که قاشق های اول آن انسان را می سوزاند ولی آرام آرام به سردی میگراید. و سرانجام انسان احساس سردی میکند ولی عشق کسنتج به ازدواج گردد محکمتر، باید ارسو جاودانه تریاتی می ماند. به نظرم عشق های بدون ازدواج احساسات بیش نیستند. در انتخاب همسر قدم اول فامیل دختر و برخورد آنان برایم حایز اهمیت است و تحصیل و مقبولیت در گام دوم قرار دارد.



حشمت کارمند روزنامه پیام:

اگر عشق باشد خوشبختی است

ما را عادل محصل صنف چارده درالمعلمی :
 زنده گی مشترک اگر به اساس عشق و دل بستگی آغاز باشد، سعادت و خوشبختی را در قبال دارد. ولی استند فامیل های که خوشی اولاد شانرا (چه دختر باشد چه پسر) فدای خواهاشات خود می سازند و از عشق و محبت ایشان چشم پوشی میکنند. من میخواهم بایسری ازدواج نمایم که دارای تحصیل و اخلاق پسندیده بوده و همتراز همسره وقتیکه زنده گی مشترک تشکیل داد تحت اثر واد این نباشد. و در ضمن دوست دارم با فامیل شوهرم یکجا زنده گی نمایم. به نظرم نمود عروس خسران او است.



عاشق که نباشی دنیا گورستان است

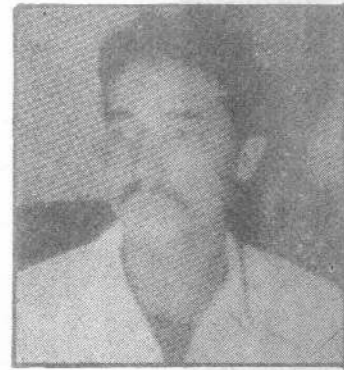
عبدالله (صادق مل) :
 عشق را چگونه شناخته اید؟
 عشق به معنی شگفتی و دل بستگی است.
 عشق کلمه ایست پاک که باید پاک نگهداشته شود که برای نزدیکی دوست، مقدس ترین هدف استعمال میشود.
 شما تا کون عاشق شده اید؟
 بلی.
 عاشق چه بوده اید مادر؟ وطن؟ مطالعه؟ دختر؟
 مشخص بگویم؟
 بلی مشخص بگویید؟
 میگویم، کسیکه عشق ندارد دنیا برایش مثل گورستان است اگر عمیقاً در این مورد قضاوت نامطمئن است که هیچگاه من نمیتوانم که عشق



عشق يك كلمه مسخره است!

ناهدید نظری توحی کارمند ریاست مالی وزارت امور عودت کننده بیان

- عشق از نظر شما چیست؟
 - عشق قبل از ازدواج به نظرم يك كلمه مسخره است، چون در عصر حاضر عشق واقعی وجود ندارد. اما عشق بعد از ازدواج واقعی است.
 - زنده گی را چگونه شناخته اید؟
 - زنده گی مثل بازی فوتبال است که انسان باید عقب امیدها و هدف هایش همیشه بدود و گاهی درین بازی انسان مثل توپ فوتبال لگد میخورد. و با انهم زنده گی را با همه زنجها، نغمه ها و خوشی هایش دوست میدارم.
 - بزرگترین آرزوی تان چیست؟
 - آرزو ام همسر آینده ام يك مرد با کرامت مردانه بوده است عنصر نباشد، مردی باشد دارای قد و اندام متناسب و اخلاق اجتماعی، بدنگان و مشروب خور نباشد، اینکه چه وقت ازدواج خواهم کرد به تصمیم فامیل ام ارتباط دارد.



عشق را نمی شناسد

شفیع الله معاون داکتر سرریس جراحی عصبی اکادمی علم طبی :
 - شما زنده گی را چگونه شناخته اید؟
 - زنده گی مجموعه ایست از خوشی و غم ها که باید خوشی آنرا دو دستی محکم گرفت و مقابل غم های مبارزه کرد. من شکل واقعی زنده گی را در طول این دو سال که در شناختن کار می کنم دیده ام. وقتی مجروحین و معلولین را می بینم غم های زندگی خود را فراموش می کنم. لذت میگویم برای دیگران بفرید تمام شرم زرا اینجا بهترین عرصه امتحان است.



بایسری پولدار عروسی میکنم

نوریه شیرزی کارمند تصدیق فروشی مکرریان :

ازدواج به اساس عشق و دوستی دو جانبه اخلاق، مقبول و همترازینکه پولدار باشد، تابع از عروسی ضرورت به کار کردن بیرون از خانه نداشته باشم.
 - از حرف های تان معلوم است که بایسر دارای همین خصوصیات آشنا هستید؟
 - والله در زمینه چیزی گفته نمیتوانم. اگر بگویم فامیل خبر میشود. و من جانم را دوست دارم...
 - فکرش را نکنید من صرف در جمله می نویسم.



- و عشق از نظر شما چیست؟
 - عشق یکی را از تعدد دوست داشتن و خواستن که من تا امروز هر آنچرا که دوست داشتم ام وطن و مردم بوده است.
 - و دختر را چگونه؟
 - تا کون هیچ دختری تارهای قلبم را به اهتزاز نیاورده است.
 - ازدواج را چگونه رفته بی می دانید؟
 - ازدواج رفته ایست که زندگی دو انسان را پیوند میدهد. من هر گاهی که خود را آماده ازدواج می بینم، خواهم کوشید که این رشته را خیلی محکم گره بزنم. و زمین از هم گستن آنرا هرگز فراموش نمیکنم.



همسود

ده سال است که محبوب ترین هنرمند زمان ما، آنکه یکبارچه استعداد و نشاط بسود خاموش است، خواب جاودانه احمد ظاهر از او سروده های تازه را بازگرفت و دیگر تاکنون هیچ دلپسته و شیفته این عزیز از احمد ظاهر چیزی نشنیده و ندیده، مگر او همان گلی نبود که به هیچ بهاری با زنی آید؟ یک نسل احمد ظاهر دوست، یک نسل که هنوز آرمان ها و رویاهای شان را حتی ده سال بعد از خاموش جاودانه او، سروده های این عزیز خود می یابند و هنوز در خانه هر کسی که رادیو کستی است صدای او است و هر جا که رادیو بی است صدای او است و چه بسیاری ها که غم خود را با او فراموش می کنند و خوشی خود را در اوست یابند، حتی آنانی که او را ندیده اند.

باشادی و خوشوقتی این روزها از بس احمد ظاهر خبری دریافتیم که راه پدر را در پیش گرفته و اکنون آواز خوان محبوبی است که دوستداران زیاد دارد.

احمد رشاد ظاهر پسر احمد ظاهر است که ۱۹ ساله میباشد و با مادرش ناجیه که خانم اول احمد ظاهر بود در المان غرب زنده گسی می کند، اما درین تازه گی ها راه نپو پساوک رادیو پیش گرفته تا با ششم آخرین یادگسار بد رفزندگی نماید و خواهرزیزش را محبت برادرانه

خود رشاد نیز صراحت بخشیده و آرزو دارم او بزودی در کابل در تلو بیرون وطن خود تماشا کنیم و در کسرت هایش هم شده خونش را باز با هم واحد ظاهر را باز زنده بکنیم.

مجله سپا وین از احمد رشاد ظاهر دعوت می نماید تا برای اجرای کسرت یک هفته پس به کشور تشریف آورده و همچنان مجله سپا وین باشند، میتوانند بعد از یک هفته دوباره به کشور دلخواه خود برگردند. البته زمینه سفر در صورت موافقت آنها بزودی سر برآه ساخته خواهد شد.

و صدای پدرش را همراه دارد. احمد رشاد راه دشواری را در پیش دارد تا بتواند هنرمندی در مقیاس پدرش شود. ریاضت پشتکار و حتماً این مسئله مهم خواهد بود که او شنوندگان افغانی داشته باشد تا در جمع افغانان او احمد ظاهر تانی شود.

احمد رشاد ظاهر کسبه چهره بسیار شبیه پدرش را دارد امید است که شاید بتواند در دل های دوستداران او از احمد ظاهر جای گیرد. احمد ظاهر آواز خوان محبوب مردم دوست و عاشق وطن بود که حتماً این احساس عالی را به پسر

نشر بسیار. بسیار روزها پیش وقتی رشاد کودکی بیش نبود و وقتی ششم هنوز مهمان در راه بود احمد ظاهر سراینده بی همتای ماسروده بود.

اگر ای آسمان خواهم که کروز ازین زندان خاموش بر بگیرم به چشم کودک گریان چه گویم زمین بگذر که من مرغ اسپرم اما احمد ظاهر همچنان در داغ نامرادی دیدار دو کودک در دهنش رشاد و ششم به خواب رفت. اینک رشاد احمد ظاهر پسر او جوان است و استعداد

بخشد هلم دختر احمد ظاهر است که یک روز بعد از شهادت او دیده بدنیا گشود و بعد ها مادرش او را به امریکا برد. اکنون ۹ ساله است.

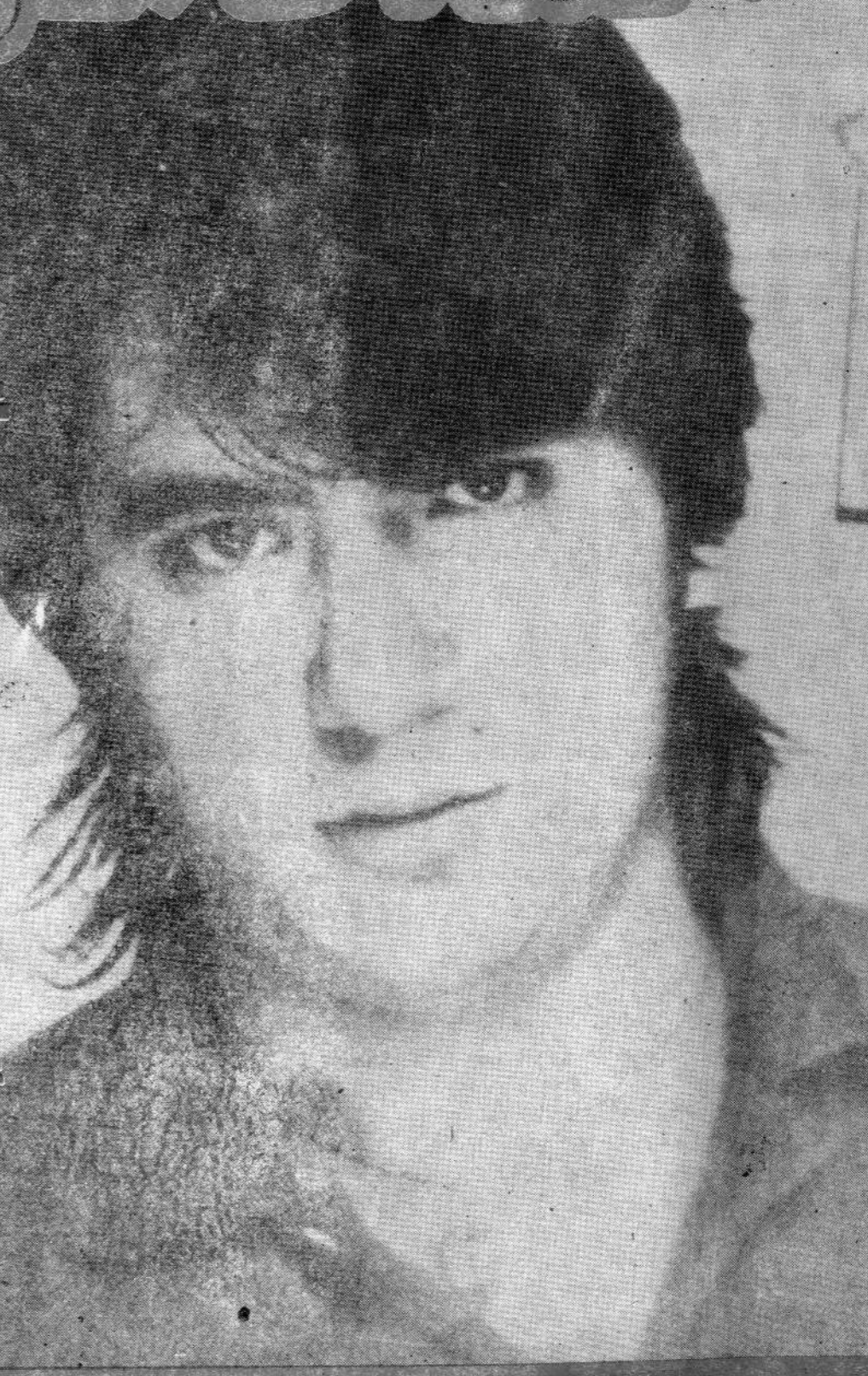
احمد رشاد ظاهر کسرت های تازه بی ثبت نموده که به تازه گی از طریق یک دستگاه ثبت موزیک این کسرت او در شهر کابل بخش خواهد گردید. چه خوب خواهد بود اگر تلویزیون با امکانات و شناخت شخصی افراد کسرت های تلویزیونی او را تهیه نموده و به دست

احمد ظاهر با زندگی

احمد ظاهر پسر احمد رشاد

طاهر احمد

راه پدر را در پیش گرفته است



شماره ۱۵

تلفون

تهیه کننده: مورچل



بلی ((۱۰)) بفرمایید
تلفون شماره (۱۰) و هزارها
پرسس!
تلفون زنگ میزند:
بلی، بفرمایید، معلومات
و از آنطرف سیم کسی میگوید:
قربان صدایت، چه آواز مقبول
داری!
بخوانیم، آنعده دخترانی که
از تلفون شماره ((۱۰)) هر لحظه
بدون تا مل بر سرش تا ترا با سخ
میدهند، از جوانان ما چه میشوند؟
محترم محبوبه با ۷ سال
سابقه کار، روزانه بیش از ۳ هزار
تلفون را جواب میدهند و برای
سیم تلفون کلمات و جملاتی را
هم میشوند که چیزی جز ضیاع
وقت نیست.

- مردم بیشتر تلفون کدام
مراجع را میپرسند؟
- زیاد تر وزارت خانه ها را
میپرسند، اکثر شماره ها را
تکراری میپرسند. ما را زیاد آزار
میدهند.
- آزار میدهند، یعنی چه؟
- مردم بیشتر تلفون کدام
مراجع را میپرسند؟
- زیاد تر وزارت خانه ها را
میپرسند، اکثر شماره ها را
تکراری میپرسند. ما را زیاد آزار
میدهند.
- آزار میدهند، یعنی چه؟

وقتی میگویم بلی، معلومات
استه از آنطرف سیم میگویند:
قربان صدایت چه آواز مقبول
داری و بعد گوشی را میگذارند.
- فقط همینقدر؟
- نه!
- پس میشود آنچه راه در طول
روز از روی سیم تلفون میشوند
بگویند؟
- میگویند: نمره پایت چقدر
است، و یا کست میگذارند
و میگویند، این کست خوشست
می آید؟
ما را زیاد فحش میدهند کلماتی
که من جرئت تکرار دوباره آنرا
ندام و وقتی برایش میگویم:
خواهر نداری، مادر نداری میگویند:
خواهر و مادر دام ولی زن ندانم.
گاهی هم نمره را خود آنها به حافظه
سپرده نمیتوانند و آنوقت ما را بیه
باد ناسزا میگیرند.
لیلا فقیری!
سه سال سابقه کار دام هر روز
در حدود ۲ الی ۳ هزار تلفون
را جواب میگویم.

- و شما در مقابل بلی، چه
میشوید؟
- آیا پرستو روحیم مهربان سوال
خانه خود را فروخته اند؟ سرخ
ماگ شده، طرفهای شما نیامده؟
کچالو و بیاز سیر چند است؟
من با خانم جنگ کرده ام، چگونه
میشود دوباره اشتهی کم؟
و گاهی هم پیشنهاد ازدواج
میکند.
مثلاً میگویند: من نزدیک
سینما بهارستان منتظرت هستم
در ریش ام سیاه و پیراهن لیمویی
است، موتر من هم سیاه است
بیای، یکبار ببین اگر خوش آمد
جوهری آبییم. ولی هوش کن که
مراسیلی کاری نکنی.
و یا میگویند همان اعلانی را که
شب از طریق تلویزیون تیر کردند
آیا راست بود، یا نه؟
چندی قبل یکی از همکاران ما
مباحثه تلویزیونی داشت،
فردایش آزار داد نه شروع شد،
مثلاً میگفتند: بسیار خراب نشسته
بقیه در صفحه (۸۷)

دستگاه معلوما
چه کار فرساینده یی
راپیش میبرد

بیشترین وقت اپریتوران
را آزار میدهند گان آما تور
ضایع می کنند

اپریتوران غالباً معلومات درست نمیدهند

یک مادریک گوینده

یک معلم



گفتگویی با هیمنه بکتاش

نطاق رادیو - تلویزیون

— من نخست از همه برای پامپوک مادرم، با تمام تقدسش، بعد یک خانم خانه، بدنهال آن یسک استاد معلم و در فرجام یک گوینده و نطق. این بدان معنی نیست که یکی بر دیگری کاملاً مرجح است. هر یک در لحظه معین آن ارزشش بخصوص خود را دارند.

— آیا در آغاز کار نطاتی میباید برای پیروی داشته اید؟

— مدعی داشته ام، برای پیروی نه. فیده انوری رایگانست میدانستم و میدانم صدای او در من تاثیر عجیبی دارد.

— هیچوقت خواسته اید بجای او باشید.

— گفتم، ایگانه بود، نمیشود یگانه را دوتا یا بیشتر ساخت.

ولی من همواره میخواهم خودم باشم از پیروی زیاد خوش نمیشود. آرزو دارم روزی چنان باشم که همه کاملاً مرا بپذیرند و برکام هیچ ایرادی نباشد.

— غیر از فیده، دیگران را چگونه یافته اید؟

— صدای زهره رهگذر برایم پذیرنده است. دیگرانی هم وجود دارند.

— اجرای اخبار پیغم در تلویزیون گاهی برای بکتاش و سایر خسته کن نیست؟

— برای شان امتیازاتی دارد. مثلاً حیف باشکردن های آشپزی آشنایی کاملی یافته و سایر هم به تلویزیون علاقه مندی زیاد پیدا نموده است.

— برنامه های هنری-ادبی رادیو تلویزیون چی تاثیر داشته؟

— همینکه، خود گاهی جرائت میکنم، چیزهای مینهم بعضاً از زبان های خارجی ترجمه میکنم و بیشتر از همه اینکه زود در من پیام که چه را غلط کرده ام. باری من برای صله جوانان امروز مطلب می نوشتم. عضو هیات تحریر آن نیز بودم.

— چه آرزوی دارید؟

— آرزو دارم، روزی در رشته حقوقی دکترایم اخذ نمایم.

خواتین کتابهای مسلکی و حقوقی خض اصلی مطالعات را میسازد. قفسه کتابهای مانعایش نیست، کاری است.

— فکر کردم کتابها ممکنست منسوط به بکتاش باشد.

— شوهرم، بکتاش خود آدم فرهنگی است. فرهنگی بودن او بزرگترین نعمت برای من است. مادامیکه نضای با همی کامل نیست داریم.

— یعنی میگوید، هیچ منازعه و مشاجره بین من و شامت نیست؟

— زنده گی آبیژه می از خواستنی ها و ناخواستنی هاست بعضاً.

— ممکنست هر کومکمی زمینه می باشد برای ایجاد صمیمیت بیشتر.

— راستی شما با این همه مشغله به همه میرسید؟

خلاقیت خود این واژه ها و کلمات را جان میدهد و زنده میکند. این حرفهایم در مورد خوانش شعرو داستان صدق بیشتری دارد. (انیتونسین) یا فرار و فرود صدا، بیشترین نقش را درین مورد دارد، فکر میکنم وقتی گوینده در برابر آنچه میخواند، ادای دین کرد و آنرا چنانکه باید خواند، کارش نوعی هنر است.

— برای رشد استعدادتان گاهی مطالعه میکنید؟

— گاهی نه، بلکه هر وقت فرصت کم، مطالعه میکنم. از شعر نهاد خوش می آید، با مولانا و حافظ زیاد دسامم. منید برین من یک استاد هستم و هر روز در برابر عده می محصل می ایستم. تصور اینک من آفریننده، گوینده هم با نخوانم، حتی برایم وجود ندارد.

گوینده در همانند که در جمله معین این کلمه با کدام معنی بکار رفته است. گاهی فرهنگ ها و لغتنامه ها نیز ما را کمک نمیکند. من تا همین لحظه میدانم واژه (تعی) را با کسر، ضم یافته بخوانم. فرهنگ هائیز در این مورد همگین نیستند.

— حرف به سر نطاتی است. به نظر شما این نطاتی هنر است؟

— سوال تا آنجا سوال میخواهم جواب دهم. شما بگویند، معماری فن است یا هنر؟ حتماً میدانید هرگاه معماری از مرز فن بگذرد، هنر میشود. سبک کویک رادرت معماری حتماً بخاطر داید. به نظر من نطاتی نیز چنین است. همان گونه که هنرمند از مواد خام چیزی می آفریند، گوینده هم با

دقیق جواب دهم. برنامه های هنری - ادبی برایم چنان قطره آب است. به یک عطش از هر یکش بهره هایی برای خود گرفته ام. ولی ارائه اخبار توانمندی میخواهد. بی غلط خواندن خود حرف نیست. یعنی میگوید، شما اخبار را بی غلط میخوانید؟

— بی غلط که نه، ولی شاید کم غلط! میدانید هر نطاتی گوینده می در مواجهه با واژه ها و نامها همواره با مشکلاتی رو بروست. من خود کوشیده ام پاره بی از کلمات را از سیاق جمله دریابم. از سویی رسم الخط ما چنان است که اگر دقت نکنیم در مظنه اشتباه قرار خواهیم گرفت. مثلاً کلمه سه حرفی (سیر) پنج نوع ادا دارد، گاهی

اضطرابی نداشتید؟

— ظاهر شدن در برابر مردم همواره توأم با اضطراب است. مگر من آگاهانه به این راه قدم میگذارم. همانگونه که از او ان آموزش میخواستم روزی استاد شوم و سرانجام شدم.

— راستی اصلاً چه صرفیستی دارید؟

— من در انستیتوت تربیه کادر های جمهوری افغانستان در دبیرت محنت ساختمان دولت و حقوق، سمت استادی دارم.

— شما علاوه بر اخبار، برنامه های هنری - ادبی رادیو تلویزیون را نیز میخوانید، کدام یک برای شما ارجمت دارد؟

— نمیتوانم به این پرسش طور

هائی است از فرهنگی بودن آنها. میخواهد بر سهیل عنعنه به همان توانی بپردازد، هر چند قبلاً میز با آنچه برای چای عصر لازم است، تهیه دیده شده است، مانع میشوم و میخواهم تا زود تر حرفها گفته هایش را روی کاغذ برینم.

— چگونه بود که به رادیو تلویزیون روی آوردید؟

— تسمی میکند و میگوید: علاقه داشتم، میخواستم و این خواستن، توانستن را در من ایجاد کرد، فقط همین مراجعه کردم، امتحان دادم و پذیرفته شدم. در رادیو بار اول کورنی ژوند را خواندم که زیاد برایم خاطره انگیز نبود و در تلویزیون یک اناناس را.

هیمنه را با قرار قبلی در منزل ملاقات میکنم، شوهرش حنیف بکتاش (شاعر و ژورنالیست) و سایر (پسرش) نیز در گفت و شنو دما حضور دارند.

وقتی حرف میزند سلیس منظم و دقیق است. کلمات از دهانش قالب شده بیرون میزند، گاهی که ذهن بجای دیگری میسر دارد، تصویر میکنم به رادیو گوش داده ام.

فضای خانه انباشته است از صمیمیت صا دقانه بین افرادش توأم با ظرافتی که از وجود کدبانوی خبر میدهد. موجودیت قفسه کتابها ملو از جنگ های شهری و آثار دیگری نشانه

فوتبال کاندید ریاست جمهوری برازیل



ومن علامندی وفاداری خویش را با بول در تبادل نگزتم.
سوال: ((اولیور روبرو ها که از پرتگال)) برای تمام دوست داران فوتبال جام جهانی مکسیکو (۱۹۷۰م) جشن فراموش ناشدنی و خاطره انگیز محسوب میگردد آیا شما نیز چنین فکر می کنید، یا خیر؟

جواب: در مکسیکو ما با تمام نیروی خاطر دست پا زدیم. به نتایج جدید، مبارزه کردیم. زیرا جام جهانی ۱۹۷۰ مکسیکو برای یک نسل از فوتبال سران بزرگی برازیلی چون ((جرسون، پریتو، کارلوس البر تو، توستائو)) آخرین چانس بازی در زمین آن بزرگ فوتبال و قهرمانی جهانی بود که ما افتخار فراموش ناشدنی قهرمانی راه خانه، خویش آوردیم.

سوال: ((با تویک برانسون از فرانسه)) بجزاز کلوب ((کاسمو-س نثوبارک)) آیا شما پیشنهادی دارید که دیگر کلوب های پراوازه مواجه گردیده اید؟ آیا شما علاقه مند به بازی در یکی از کلوب های فرانسوی بودید؟

جواب: من چندین بار با پیشنهادات جالب میلان، یوونتوس، پاریس سنت ژرمن مواجه گردیده بودم. تیم پاریس سنت ژرمن فرانسه، برای من یک تیم قابل توجه بوده است ولی سایر

قهرمان سه مرتبه بی جهان میندازید، یا دو مرتبه بیسی؟ زیرا شما در دو مسابقه فاینل جام جهانی در میدان فوتبال سه مرتبه داشتید؟
جواب: من سه بار با تیم ملی فوتبال برازیل به قهرمانی جهان رسیده ام. علی الرغم آنکه در جام جهانی ۱۹۶۲ در مسابقه نهایی اشتراک نداشتم ولی دور اول مسابقه را با تیم خویش همراه بودم (بلی در سالهای ۱۹۵۸-۱۹۶۲-۱۹۷۰ با تیم برازیل قهرمان جهان گردیدم).
سوال: ((اندریان هرسیون از جزایر مدغاسکر)) در این اواخر مهشل هیده الگومری قبلی تیم ملی فوتبال فرانسه، اعلام داشته که آینده فوتبال مربوط به بالک

تیم های فرانسه خواهان مسن بودند، هرگاه من تصمیم رفتن به اروپا را می داشتم.
سوال: ((فرانک بودن-فرانسه)) لطفا احساس خود را در لحظه بنالقی معروف و تاریخی هزارمین گول آن برای ما حکایت کنید.
جواب: واقعا لحظه پر مشهوری است توام با مصیبت بود، زیرا اگر از یکسو لحظات فراموش ناشدنی و تاریخی زندگی ام محسوب می گردید، از سوی هم مسئولیت عظیمی را باید تحقق می بخشیدم که جهانیان نیز در انتظار آن بودند.
سوال: ((ژان باپتیست-ماسو-فرانسه)) آیا شما خود را

لاتین است، آیا با او هم عقیده استید؟
جواب: نه، زیرا آینده فوتبال در پیوند تنگاتنگ بانو آری و مهارت بازیکنان یک کشور است، و هر تیم که از آن برخوردار باشد، آینده هم به او تعلق دارد.
سوال: ((مختار کولیاپی از لیبیا)) آیا صحت دارد که شما در آینده نزدیک به سمت وزارت کشورتان برگزیده خواهید شد؟
جواب: نه، ولی برخلاف بعد از ختم قرارداد با تیم کاسمو س نثوبارک در سال ۱۹۸۹ برای ریاست جمهوری برازیل مبارزه خواهم کرد.
سوال: ((برو نوو تیریش از بلژیک)) آیا تیم های فوتبال بقیه در صفحه (۶۴)

والکی سلطان



سوال: ((الساندر روسوری تبعه ایتالیا)) نظر شما در رابطه به انتقال و تجمع فوتبالیست های سرشناس برازیلی در ایتالیا چیست؟ آیا شما در آن هنگام که در میدان سیز فوتبال حکمروایی داشتید، نیز به چنین عملی مبادرت ورزیده اید؟
جواب: در این جا بول به فکتور اساسی مبدل گردیده است. یعنی استخدام فوتبالرزان برازیلی رابطه مستقیم با پرداخت پول سنگت دارد که از طرف کلوب (آی ایتالوی صورت می گیرد).
آن زمان من نیز با پیشنهادات کلوب های یوونتوس و میلان ایتالیا مواجه گردیدم ولی برای من کلوب سانتو ژوزیل برای همیشه دوست داشتی باقی ماند.

بلی فوتبالیست امانسوی برازیلی و سلطان بی همتای توپ گرد، بازم ریکارد جدیدی را ثبت زنده کی پو بارش نمود. اینبار سلطان بلی با تیم سه انبوه، حدود ده هزار سوال مطروحه دوست داران ورزش فوتبال خویش پاسخ دهد که نظریه دعوت شعبه سرورتی مجلس «ماندیال» صورت گرفته بود.
مادرزیرگزیده می از سر-شعهای جالب بلی را برای علا-قندان به نشر می سازیم:

قهرمان حریف

نابند پیر فوتبال جهان طی مصاحبه پی
به سوال پاسخ میدهد و اینک
برگزیده آن به نشر میرسد...



سخته نارینه اوښکمه پیری



څنگه نارینه خپلی نارینه اوښکمی خپلی ښځینه ځانگړتیاوی له لاسه ورکوی ؟

همیشه آوروچی د ننی زمانس نارینه او نارینه د پخوا زمانو د نارینه نارینه د پیر توپیر لري . ایا نارینه د نارینه د همدغس وړي ، نو دانه ده اوکه بد ؟ په نارینه کی د ښځینو او په نارینه کی د نارینه خواصو په هکله همیشه آورو . ایا د ایوازي تصور کښي اوکه حقیقت لري ؟ د دې مسالې په هکله بحث : که چیري ښځه وکول شی د نارینه کارونه اجراء همیشه د انرژي - د لرلودونکی ، آزاد او د کارکوونکو په منع کی د ښه استعداد او - دوامداري د لرلودونکی وړي ، نو د اخیله شهادت ورکوي چی

نوموړي ښځه د نارینه خواصو د لرلودونکی ده . همدغس بلته پوښتنه کم ، چی ایا د به صحیح وړي چی سړي د یگړه پرمختاس ؟ هو ، د اد تحمل او دیو هو ورځیره ده . اما زموږ په افغانی ټولنه کی دومره رواج نلري ، مگر په ژوند کی اوس دا نوي تمپ نارینه په غیواډي توگه مخ یزیا تید و دي . پوښتنه : په څه ډول سره نارینه خپل نارینه او همدغس ښځس ، ښځینو خواص له لاسه ورکوي ؟ جواب : تراوسه پوري د پیری نارینه او نارینه چی هغوي ته اصلاح شوي انسانان هم وایی

شته دي ، چی اعظمی خپل ښځینو او نارینه خواص تر اخره پوري ساتلی وي . دا اجرا شویو تحقیقاتو په اساس ټینگار کوي چی شوی بدغه تمپ خلک همیشه خوشحالی نه احساسوي . مثلاً ښځه د اعظمی ښځینو خواصو په لرلودوسره نارینه او پیر خپل نفس یاندي ټینگ اعتماد نه لسري همدغس نارینه د اعظمی نارینه خواصو په لرلودلو سره د ښځینو په موده کی پرخپل نفس یاندي د ښه اعتماد احساسوونکی دي ، اما بعد له د پیر کښی هغه نوموړي نارینه د لږ استعداد او طاقت د لرلودونکی دي . د دې په مقابل

کی هغه نارینه چی اعظمی د ښځینو او هغه ښځس چی اعظمی د نارینه رول بی لوبو نی اولوبوي بی ، د پیر لوبو شعور او استعداد لرونکی وي ، او همدارنگه تمپیر مننونکی او د وخت اوزمان سره اعیارونکی دي . د رول سیستم په کورنی ژوند کی بنیادي تمپیرات د خپل انسان سره راوړي دي . ښځس ، نارینه ملامتوي ، نارینه ، ښځس مسورا و پلار خپل اولادونه ، دا خپره هرچاته جوته ده . پوښتنه : دغه جنجالونه د څه شی څخه سرچینه اخلي ؟ جواب : که چیري د ارتباطو

عنعنوي سیستم قطع شو ، اولد سی واقع شوی د کورنی فروته دا جوته نه وه چی کم پوړي د کو - رښ څخه حقوق او مسوولیتون لري . لکه چی ترننی ورس پوري ښځه اوسپره د ژړا او با اخره د طلاق تر سرحده پوري دا خبري روینانی نه باسی چی څوک د فامیل مشر دي . د مثال په توگه ، نارینه پخپله کارگاه (دولتی وظیفه کی) د پیر با استعداد سړي دي ، یعنی دا چی یارنیس او یا امردی ، مگر د کور د وظیفو په مورد ټول تصمیم ښځه نیسی ، نو دلته د لږه ظا - هري نظره داسی معلومیني چی سړي اصلا د کور د کارو سره دومره علاقه نه لري . یونیمه ښځه بیا شکایت کوي ، وایی چی زما سړي (میره) دوم اولاد دي ، یعنی هغه خواهشات چی زما څخه بی اولاد لري ، همدغس زما میره ، هو تر پوري اندازي پوري غواړي پخپل میره کی د اولاد په شان نازونزاکت روینی ، غواړي هغه وساتی ، دده په حالت

ضرورت ده چه همیشه فکرشی ، چی څوک د کور مشر دي او څوک تر پینو لاندی ، څوک باید اشپزخانه کی وي او څوک نه باید د دې چی پو - د نوموړي جوړي څخه د کورواک په لاس واخلي . دلته مهمه داده - چی ښځه اوسپره په یوه واحد نظر سره ټول کارونه مخته بوزي او د تا سف وکړي او ښځه بی کړي . دا د روانشناسی د پرمشهور اورواج شوي ضرورت دي . معلومه ده چی نارینه د ښځو په ذهن کی په د پوښتیاو سره ظاهریني : لکه زوی ، میره او پلار په نوموړي حالت کی میره د زوی په شان دي که چیري ښځه د - داسی یوزوي څخه جلاشی ، نو حتا نوموړي زوی به بله ښځه همغه تثبیت شوی خواص ولټوي ، لکه چی د دواړو د رولونو په منع کی همیشه توپیر موجود نه وه . او کیدای شی چه په دواړو کورنیو کی نوموړي موضوع د ارتباطو تر څخه روښانولو منجرشی . دا جوړه او یا بود هغوي څخه نتیجی ترسیني . بقیه د صفحه (۱۹)



تروشکی ما

استعدادها



کودک پنجساله افغانی

که در فاکولته درس میخواند

مصاحبه با ظاهر ایوبی

سید محمد اعظم ۵ ساله

مکتب است و همزمان در

بود که شامل مکتب شد چالا صفت دوم پوهنتون درس میخواند



خواهنس میکم ، هوا نقد رسرد نیست ، از جانی عوای کشور ما همیشه گوارایی ولطافت خود را داشته و هرگز آن بیت کننده نبوده است .

به علامت سرگشته ام را تایید میکند . بخاری را روشن کرده از اتاق می براید تا چای جوشان بی باورد و سر بخاری بگذارد .

لختی بعد در ، باز شده ، کودکی داخل اتاق می شود ، موه .

بانه سلام میدعد . دستش را فشرده ، رویش را می بوسم ، حدس می زنی که باید خود نی باشد .

خود را معرفی میکند :

نام سید محمد اعظم است .

در چوکی مقابل می نشیند ، منتظر است تا چیزی ببرم . به چشمانش خیره میشود . فکر میکنم با ادم بزرگسالی مقابل استم ، در نگاه های سرگه های از صمیمیت ، جدیت ، متانت و صراحت می بینم . ارزش میروم :

صفت چند استی ؟

خود را جمع و جور میکند ، راست می نشیند ، مشت گره کسوده ، دست راستش را در کف دست چپ می فشارد و موه بانه ، مثل کلان - سالان - کاملاً مثل کلانها - نگاه خاص انداخته می پرسد :

هدف تان ؟

هیچ ، میخواستم بدانم صفت چند استی .

صفت چند کجا ؟

کجا چطور ؟

طبق رده ، که از طریق تلفون با هم گذارده ایم ، راهی میشوم سوی منزل سید محمد اقبال محمود زوی پدر کونک پنجساله ، سید محمد اعظم .

ساعت ((۲)) پس از چاشت است .

باغنده های سپید برف ، باعجله بی که نمایانگر شادمانی آنها - ست سوی زمین می آیند و با آمدن گان قبلی شان که جاده ها ، با - بها و کوچه ها را نقره گون ساخته اند ، پیوندند ، تا روز دیگر آب شوند و زمین را از تشنه گی برهانند .

بانسانی که در دست دارم ، نزدیک در می میرسم ، نشانی دقیق است ، منزل خود شان .

دروازه رایه عدا در می آیم .

لحظه بی بعد جوانی که در حدود ۳۰ سال دارد ، با چهره پر از صمیمیت ، دروازه رایه رویم می کشاید .

خود را معرفی میکند :

خبرنگار بخش علمی مجله سبازون وی برسم .

سید اقبال خانه است ؟

لیخند صمیمانه ، به لبانش نقش می بندد ، دستم را فشرده ، میگوید : من خودم ، سید اقبال استم .

هر دو با هم می خندیم و این خنده بنا بر اشتباهیست که من مرتکب شده ام .

داخل خانه می رویم ، در حالی که بخاری را روشن میکند ، میگوید : حتماً خنک خورده آمد ، آید ، بسیار ببخشید به زحمت شدید .

من هم در مکتب درس میخوانم ، هم در فاکولته وهم در مدرسه اسلامی کابل به نام دار الحفاظ .

خیر اول بگردد مکتب صفت چند استی ؟

۴ ساله بودم که شامل مکتب شدم و حالا در صفت ((۲)) استم .

در کجا مکتب ؟

مکتب قاری عبد الله .

در این میان سید محمد اقبال داخل اتاق می شود ، به طرف کونک اشاره کرد ، میگوید :

سید اعظم جان ، همین هاست .

بلی ، معرفی شده ایسم !

سید اقبال به علوم می نشیند ، مکتی کرده ، میگوید :

خوب ، بفرمایید سوالهای تان را شروع کنید !

نمیخواهم سوالها را کلیشه بی و نورمولیتی طرح کنم ، زیرا صمیمیت صحبت ما را لطمه خواهد زد ، پس خوب است خود شروع نمایید و آنچه را که از روز اول تولد سید اعظم جان تا حال قابل توجه دیده آید ، بقیه کنید . اثر رجریان ، باز پرسش ایجاد شد طرح خواهم کرد .

درست است .

در حالی که سوی بصرش چشم دوخته ، میگوید :

سید اعظم جان در سال ۱۳۶۲ تولد شده است ، اما آنچه برای ما جالب واقع شد این بود که او از روز اول دندان داشت .

چند دندان ؟

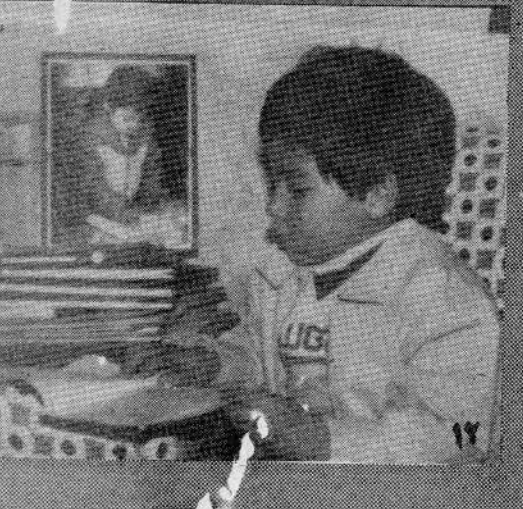
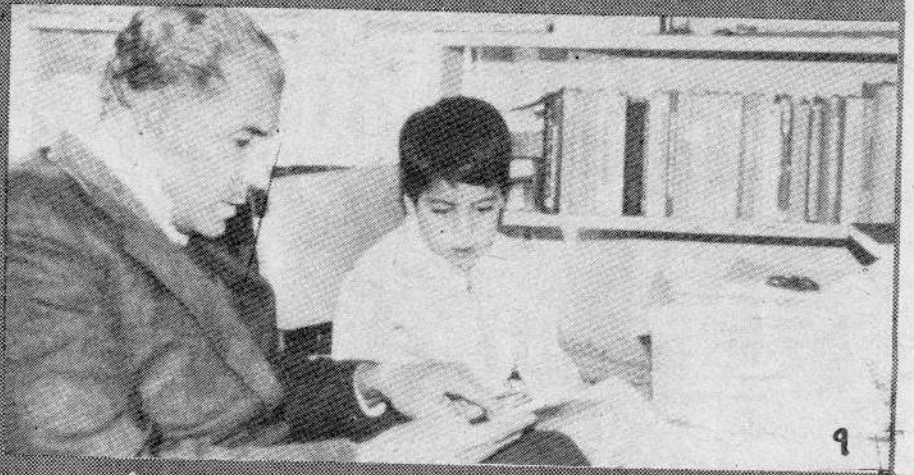
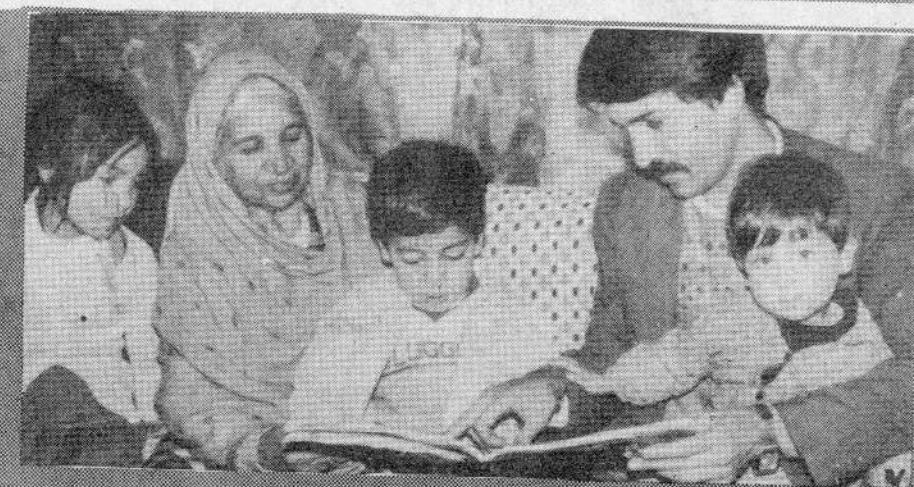
دو دندان در لاشه ، پایین .

دیگر این که خلاف سایر نوزادان ، استخوان های سرش از قسمت پیشانی شروع الی استخوان های عقبی نامرئه اول گردن به شکل یک خط طولانی عرضی به عرض ۶-۵ سانتی متر بسیار نرم بود ، در حالی که از دیگر کودکان تنها استخوان بالایی سر ، به شکل دایره ای نرم میباشد .

همچنان تشبیر پیر این بود که در روز اول تولد ، به اندازه یک چوش به طول نیم پلست در وسط سرش وی وجود داشت ، حال آنکه موهای سایر قسمت های سرش طول نورمال را دارا بود .

به همین گونه ، گریه کودنک ما قطعاً مشابه گریه کودگان و نوزادان نبود و تفاوت کلی را نشان میداد .

لطفاً صفحه برگردانید



فوتوهایی از کار و زندگی نابغه پنجساله افغانی

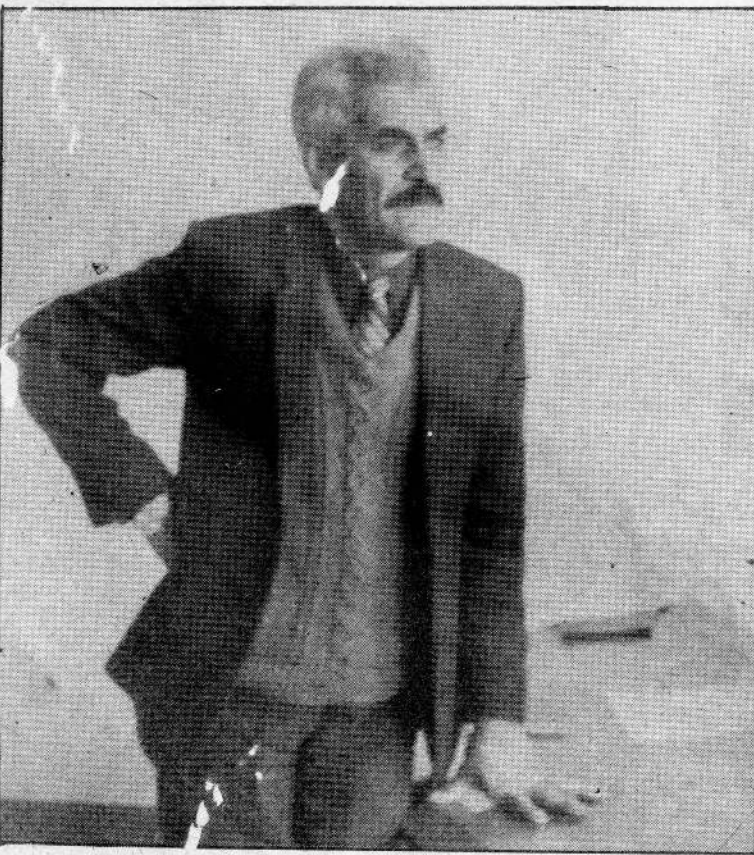
۲- سید اعظم بایدر، مادر کلان خواهر و برادرش ۸- محمد شریف استاد فزیک او را بیشتر دوست دارد ۹- محترم کره‌نبار به او پیولوژی می‌آموزاند ۱۰- تاپستی را نیز فرا می‌گیرد ۱۱- اسحاق کلان خود را زیاد دوست دارد ۱۲- مطالعات خود را منظماً پیش می‌برد • عکاسی از شریف (لطیفی) متن در صفحه (۶۲)

۱- سید اعظم مصروف عمل نمودن سوالات و پاهای ۲- در مده رسمه در الحفظ به حفظ قرانگرم می‌پرد از ۳- قاری فاخر او را تدریس می‌نماید ۴- در جمع استاد انیس در پوهنسی روشن ۵- طاهر شمس روانشناختن با سید اعظم ۶- محمد کاظم وطنیار رئیس پوهنسی روشن به او کیمیا درس می‌دهد •

ياضت غواړی

د ف. فضلی سره مرکه
د دريو ميليونونو تنده يو تياتر
نه شى ما تو لای ...

مرکه کوونکى : دلحرم



سره یوځای رامنځ ته شوي دي چې لوړې دکلیسا له ممبرونوڅخه د ستیزې په توګه کاراخیستل کیده. ما هم تمثیل په تیاتر کې پیل کړ او - غواړم چې تل له تیاتر سره نه شلیدونکى اړیکې ولرم او تمثیل ته - پکې دوام ورکړم.
 - تاسې ته ستاسې هنري کار په کومه نمایشنامه کې تر نیوو زيات په زړه پورې دي؟
 - د ((قصرمانو)) په ډرام کې له خپل تمثیل څخه رضایت لرم. ما په دې ځایونو کې کال کې بدغه ډرام کې چې یوازې د اترو پوښانو نقلی شاعر رول په غاړه درلود. دا ډرام په زیات ځایونو کې د خونی روغرو - حیدر، دوه میاشتې پرله پسې پر سټیژ ولید او ګڼه یې روغ په روغ - اوښتید. یوه روغ ددې نمایشنامې نندارې ته چې دکابل سینما پر سټیژ کېدل کیده، د وخت صدراعظم هم راغلی و. کله چې نمایشنامه ونیول شوه، هغه سټیژ ته راووت او یوه ژرغونې غږ یې وویل:
 ((لا پرالیتوب غواړم)) او دا خبره یې درې ځلې تکرار کړه او هم یې سل زره افغانې د ډالۍ په ډول راګرې.
 - تاسې په خپلو هنري کارونو کې ستونزې لري؟ او په اوس وخت کې د هیواد د تمثیل د هنر په څنګه ستاسو نظر څه دی؟

- هنرمند کېدل پرېکړان کاږم، تمثیل سوبه غواړي، استعداد او غواړي. کار او نه اخلاق غواړي او تر ټولو مهم ریاضت غواړي. موږ د پیرک او دکوتوبه شمیرداسې لوبغاړي لرو، څنګه ځینې کسان دي چې له نه هنر سره علاقه لري او نه استعداد. خوله مجبوریته پیا د اقتصادي ستونزو له کبله یا هم هس ددې له پاره چې مثل ورته وویل شي، راغلی دي. بل دا چې اثر نه لرو او بدې څنګه د لیکوالو اتحاد په هم له موږ سره سره نه کوي. عبدالمنان ملګري، پیسري په زړه پورې لیکي کوي، خو هغه هم اوس له تمثیل څخه کاراخلي. خوله ددې ټولو سره نن روغ نه یواځې د تیاتر د بیا راژوندې کیدو له پاره څنګه کيږي بلکه تیاتر په پښتو ژبه هم فعالیت ولري. باید زیات کړم چې د تیاتر په راژوند کې دوی دکوټولت باید په کابل کې د اوکونښن د قدر او ستاینې وړ دي، څو دولت باید په کابل کې د دريو ملیونونو تنو پارټۍ په یو تیاتر کې ونکړي او څو نور تیاترونه هم جوړ کړي او هم په غږولایت کې باید تیاتر جوړ شي.
 - ستاسې په کورنیو او بهرنیو هنرمندانو کې د کوم هنرمند هنر تر نیوو زیات خوښيږي؟

- دالن دالین او استاد رفیق صادق تمثیل ماته ډیر په زړه پورې دي. د استاد رفیق صادق هنري دویرو خوښيږي چې کله کله به یې د هغه پیروي کوله. هغه کار پېښي ریالستیک و. د ستوري شکل او په تیاتر کې دکوټولت تمثیل هم زما پام بحال تیارولی دي.
 - غواړم پوه شم چې ستاسو او د حاجي محمد کامران دکرکټرونو په تمثیل والی کې توپیر شته، که وي هغه په کوم وي؟
 - حاجي محمد کامران یو پېژندل شوي کمیدین دي. هغه بحال په کمیدي پورې محدود کړې دي، یوځل ماته یو ډرام کې هغه ته یو تراژيکي رول ورکړ چې هغه ونه شولولول، پېښې هغه شخص کمیدي کرکټر لري. خو ما دخپل تمثیل ساحه محدودې کړې نه ده. ما تراوسه هر کرکټر (هم کمیک هم تراژیک) لوبولی دي.
 - معنی هغه نمایشنامې چې د بهرنیو لیکونکو له اناروڅخه ژباړل کېږي او زمونږ له چاپیریال سره دویرو توافق هم نلري، په دې څنګه ستاسو نظر څه دی؟ د مثال په توګه د ((ازدواج)) نمایشنامه.

پاتې په (۱۴) مخ

تمثیل

د هنر او فرهنگ سره د هغه پراخه مینه اوس ساری استعداد ددې سبب شو چې د یویریاالی هنرمند په خیره کې راڅرګند شي. د هغه تمثیل او پرخیل رول باندې پوره لاسبری د هغه د لیدونکو ستا - یو احساس راږي، غواړم چې د پښتولې د یو ټکر، با استعدادانه او سابقه لرونکي لوبغاړي، نمایشنامه لیکونکي او د ایرکس سره مرکه وکړم. نو د هغه دفتر ته ورسم، دې بداسی حال کې ونښم چې سترګې یې پټې او غینکې یې په سترګو کې، لاسونه پورې او - منجته لهجه راپی د لاسه خوت شته، د څډای په خاطر مرسته راسره وکړي (پورې تم، څه نه ونښم. په دترګې یوڅو ته چې اوسلی ناست دي. ددې غصې په لیدلو سره حیرانېږم، خود فعتا، محترم فعلی سترګې پرانیزی او وای: بداسی حرکت باید وکړي. کله چې ددې صاحب آوریده لې مې دې چې تاسې پر زړه په قهر کېږي او دادي اوس ونښم چې ... زما خبره پرې کوي او وای: ستاسې د خبرې برخلاف زه په آسانی نه په قهر کېږم، خو زیات وختونه د ایرکس په وخت کې، اعصاب خرابيږي چې دا هم په مثل پورې اړه لري، کله کله یوږول شل ځلې مثل ته ورته کوم، خو هغه یو ترڅو پرڅه هم نسوي زده کړي. بس بیا زه پخې لیونې شم چې بابا پروښ مې مانزه درسره وځوړل او نن هرڅه یې نتیجې دي.

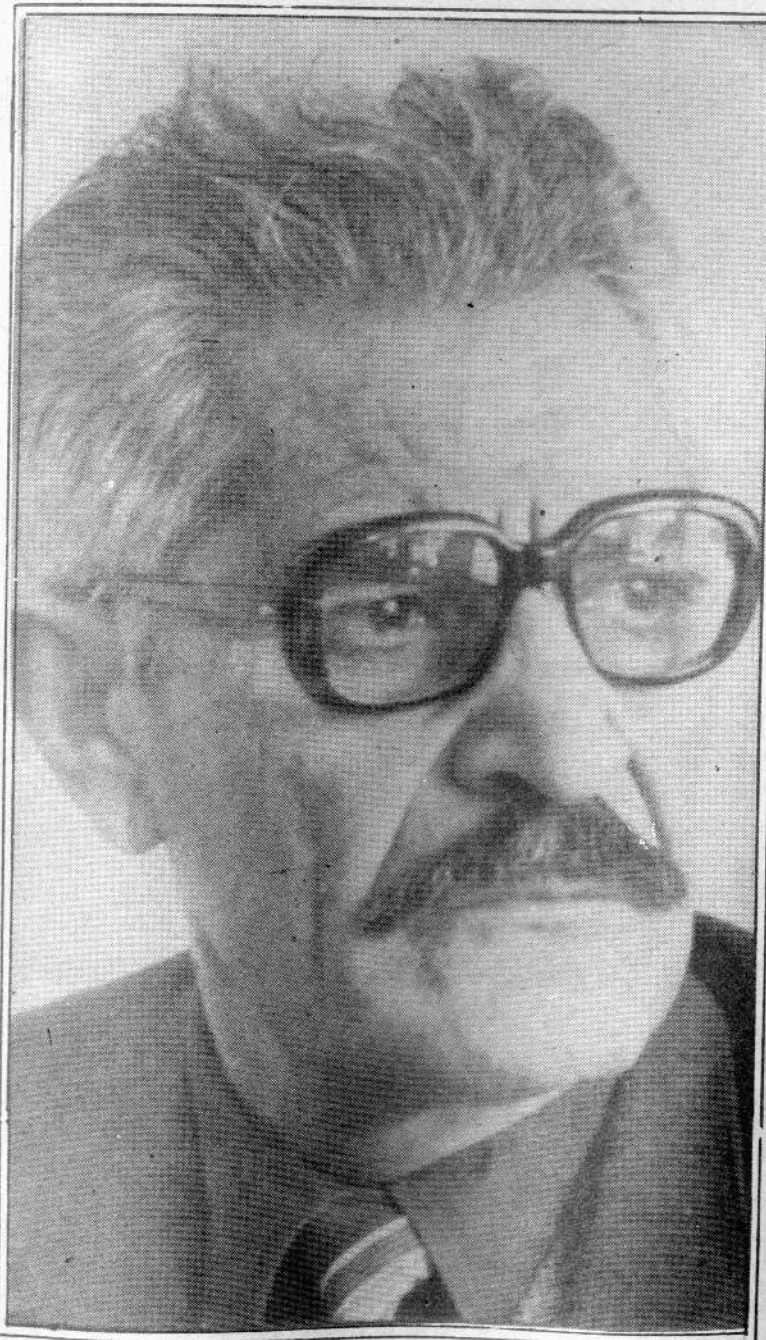
- بدې حساب کومه روغ چې د ایرکس لري او په خرابو اعصابو کورته غږ نو کورنی به مو هم درسره په ستونزو وي.
 - زه د دفتر او په عمومي توګه د بهر جاو جنجال او ناخوالې څنګه کورته نه ورسم. زما د واده پنځه وښت کاله کيږي، په دویمه موده کې موږ یو ځل ته ترڅه خبره هم نه ده کړې.

- تاسې په تمثیلې پارچو کې تل دخپلې میرمنې تر پشپړې قوماندې لاندې مالومېږي، په کورنی ژوند کې هم مسا له همداسې ده او څنګه؟

بداسی حال کې چې مسکې مسکې کیده ووې وېل:
 ستا دې پوښتنې ماته یوه توګه راپاده کړه: زما یو وخت په یونمار کې تمثیل شوي وه، معلومه کړې چې خومره کسان دخپلو ښوونکو او خومره نه دي. ددې کار د پاره په سره هوشنه ښکته، دوه غلامې ټاکل شوي وې. هغه کسان چې دخپلو میرمنو تابع وو، ددې غلامې ترڅنګه او هغه چې نه وده سړې غلامې ترڅنګه باید دریدلې وای. د ښار ټول خلک په شمول د ښار د مشرد شنی غلامې ترڅنګه ودریدل، یواځې یو تن د سړې غلامې ترڅنګه ودرید. نوموړي چې د ښار د اتل په توګه پیژندل شوي، کورني پوښتنه وشوه: ستا د موقعیت راز په څه کې دی؟ نوموړي وویل: کله چې راتلم نو میرمن مې راته وویل: چې د سړې غلامې تروڼاندې باید ودریږم او که نه ...

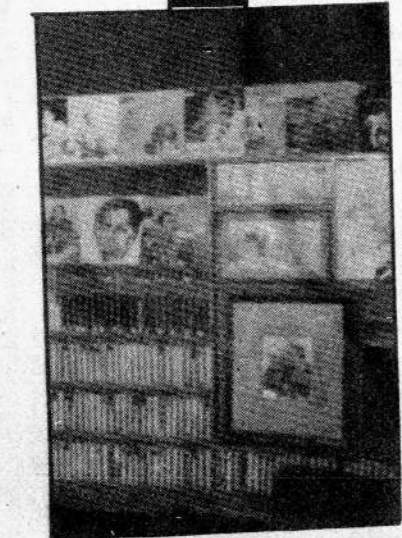
- تاسې څه وخت درک کړه چې د تمثیل په هنر کې استعداد لري او خومره وخت کيږي چې د هنر په نړۍ کې موکام ایښی دي؟
 - ددې ځلویښت کاله د هغه زه په کندهار کې په شېزم ټولګي کې و. جان محمد پلار چې په ترکيه کې یې زده کړې وې، ددې زده کړې وې، زده کړې وې، هغه د تمثیل له هنر سره په بهر کې آشنايي پیدا کړې وه، نو تمثیل یې چې په کندهار کې هم تیاتر او تمثیل چې هغه وخت دکاتک په نوم یادیده رامنځ ته کړې. د همدې هدف د پاره یې له زده کورنیو څخه خوتنه غوره کړل چې زه هم په همدې ډول کې راتلم. بدې توګه پرته له دې چې د تمثیل لاسه هنر سره آشنايي ولرم. د هنر تر پته ننوتم. خو په زړه پورې له دې هنر سره لیواله مینه پیدا شوه او دلایر - مخته ګیاره کابل ته راتلم. په شېزم د پرشم کال کې مې له رادیسواو پوهنې نندارې سره همکاري پیل کړه. د لومړي ځل د پاره مې د ((ولور)) په راپورې ډرام کې چې زما لیکنه وه پېرڅه واخیستله.
 - نو په دې توګه تاسې له اوله هرکاره وې؟ بداسی حال کې چې په بحیر بحیر راته کورې، په خندا وای: زما یو داسې ده لکنداره پې سلواغه چې باید ضرور پوځه پکې وي. ځینې وخت چې د انټر نیشنالی سره مخامخ شوی یوازې قلم او کاغذ رااخلم او پوځه لیکم.
 - تاسو له تمثیل سره د میکروفون تر شا وې که د سټیژ پر سر او یا د تلویزیون په پرده کې تل له برې سره مخامخ کيږي؟ تاسې ته به کومې برخې کې تمثیل په زړه پورې دي؟

- سره له دې چې زه د رادیسواو ټلویزیونې نمایشنامو، تیاتر او د فلم په تمثیل کې برخه اخلم خو تیاتر ماته تر ټولو په زړه پورې دي. څنګه تیاتر د تمثیل د هنر لرغونی بیلګه او ښکارندويي دي. تمثیل د لومړي ځل د پاره په تیاتر کې رامنځ ته شو او دغه راز تیاتر د هېڅ له ظهور



دریک آرشیف شخصی

پارچه آهنگ



نزد م موجود است. وهم پارچه هاي از استاد فقير حسين، استاد محمد عمر ياب نواز، استاد بر شناه، نينواز و کيوترا در آرشيف خود دارم.

خلاصه در اين آرشيف از مجلسي تاغزل هاي ناب وجود دارد که پارچه هاي استاد سراهنگ در بين همه هنرهايک سرورگودن فراتر است.

خود شما به موسيقي دسترسي داريد؟

من به موسيقي دسترسي ندارم. مدت زيادي نزد استاد سراهنگه غرض دانستن اساسات موسيقي زانوزدم. من موسيقي را لمس ميکنم، موسيقي با زنده گي من گره خورده است. اگر يک روز نشنم احساس عطش زده گسي ميکنم. و صرف به هارموني و تپله دسترسي دارم.

گنجينه پريهاي اين آرشيف را بيشتر آهنگهاي کدام آوازخوان تشکيل ميدهد؟

بيشترين آهنگها از باهاي موسيقي ميباشند. من رقتي مرحوم استاد سراهنگ را شناختم موسيقي را - شعله دار مکتب پتياله در رهلسوي کارهاي شريخ شهنري امتيازات ديگري نيز داشت. در کرم وجوان مرد ي در شحات. در صراحت لهجه مانند مردان بزرگ بود. وي در مکتب پتياله هند نزد استاد - عاشق علي خان زانوي شاگرد ي زد وبعد از شانزده سال دوباره به لطفاً صفحه برگردانيد

در اين آرشيف آثار اساتيد گزشته و هنرمندان وزيده اسرود افغاني وهم آثار هنرمندان خار - جي موجود است که از قبيل کلا - سيک و نزل ميباشد. اما بخش مهم و عظيم اين آرشيف را پارچه هاي استاد توانا استاد سراهنگ تشکيل ميدهد که به هزاران پارچه ميرسد.

پارچه هاي طيله از استادان وزيده هند چون الارکا، شاننا پرشات و ديگران همچنان در بخش سرود و ستان پارچه هاي از استاد ولايت خان، عبدالحکيم - جمعرخان، رئيس خان، استاد علي اکبرخان و استاد بسم الله - خان شهنائي نواز معروف هند در اين آرشيف موجود است. پارچه هاي هم از خواننده گان فلسي محمد رفيع، مکيش و لانا سنگيشکر و از غزلخوانان مشهور پاکستان مهدي حسن وغيره را دارم.

بخش ديگر آرشيف را پارچه هاي از غزلخوانان معروف کشور تشکيل ميدهد که به ده هزار پارچه ميرسد.

پارچه هاي از احمد ولي، احمد ظاهر و علانند نيز زينت بخش آرشيف من ميباشد. بخود پسر تنظيم ونوم را به پارچه هاي فلکور و مجلسي يک تعداد خوا - ننده گان معروف کشور تخصصي داده ام.

ناگفته نبايد گذشت که پارچه هاي کلاسيک و نزل مرحوم استاد قاسم که به (۴۰۰) پارچه واز مرحوم مرزانظر که به ۴۰ پارچه ميرسد،

و علاقه اوبه هنرموسيقي ماست و ميتوان گفت آرشيف موسيقي محترم ابوي، يگانه آرشيف در افغانستان است.

از محترم ابوي راجع به ذوق و علاقه او نسبت به موسيقي ميرسم جواب ميدهد:

اگر از من پيوريد که موسيقي چيست گمانند آنست که پيوريد اصلاً زنده گي چيست زيرا براي من موسيقي حکم زنده گي را دارد. - مرزهاي موسيقي بچيده - سرور آثار آن گونه گونه تر از آنست که در قالب يک تعريف واحد گنجانيد - شود.

پس شما چگونه و در کدام سال به فکر زنده گي کردن افتاديد؟

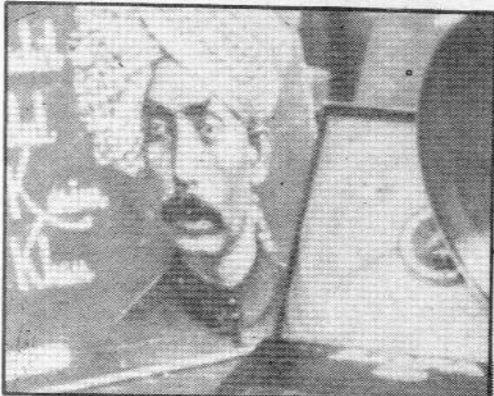
من بيشتر از ۱۰ سال نداشتم که به موسيقي سخت علاقه مند گزدم هر روز از روز ديگر تشنه تر ميشدم، هر قدر بولي که بدستم مي آمد، کست ميخردم. ويکوقت متوجه گزدم که ميشود آرشيف موسيقي تهيه ديده.

اکنون در آرشيف خود چه تعداد کست ها و ريلها راجع آوري کرده ايد؟

اين آرشيف کوچک دراي - ريلهاي فراوان به اندازه چهار هزار حلقه کدر اي سه صد هزار پارچه است و از ۳۰ سال به اينطرف در گزدم آوري آن کوشيدم و به صورت عشق نهفته در سنگ است که ميخواهم جاودانگه - حفظش نماييم.

آثار کدام هنرمندان را در آرشيف خود داريد؟

آرشيف



گزارشگر: کامله حبيب

هنر اوان پارچه آهنگ استاد سراهنگ را يک گنجينه موسيقي موجود است.

ميدهم سرخي شفق در افق بخش ميشود، رنگهاي زرد و نارنجي به شيشه هاي پنجره ميرزد.

اينجاستل محترم د ببح الله ابوي است. هيمنکه کسي وارد خانه او ميشود از همان لحظه نخست متوجه ميشود که با يکي از دوستان هميشگي موسيقي سرورگودن زير تزيين جالب اتاق گذاشتن ريلها و کست ها، تابلوها و کتابها که در هر قسمت و هر گوشه و کنار اتاق جلب توجه ميکند، همه حاکی از ذوق

مثل آنست که زمان را در لايه موسيقي به زنجير کشيد مانند گذشت لحظه ها را فراموش ميکنم. با بخش هراهنگ که در فضاي اتاق خاموش طنين من اندازد ياد نامه هاي از آن بزرگمردان دنياي موسيقي چون ابرهاي سبک از افق خاطر ميگذرد و تصوير هر کدام در آيينه چشمان من نشيند.

هوا هنوز هم بوي نم باران دارد تا د پروقت ها به نوای موسيقي گوش



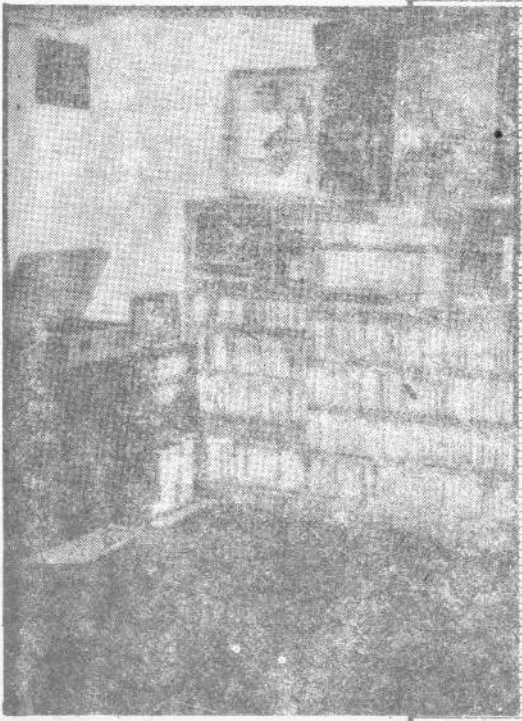
اگر رادیو برنامه‌ی را برای ابوی اختصاص دهد او آهنگهای آرشیف خود را شهر میکند.

وطن برگشت، من امروز این
گنجینه بزرگ موسیقی را از سرتاج
موسیقی بد پیونم.
ارزش مادی آرشیف شما تا چه
حدود است؟
اگر رادیو یکسبک ها و تابلوهای با
ارزش این ارشیف را به یکسبک
بگذارد، تنها کست ها در حدود
(۱۰) لک افغانی قیمت دارد.
باید گفت که در حدود (۵۰۰) -
کست از آواز خوانان داخلی و
خارجی که ناب ترین آهنگ ها
بوده از این آرشیف دزدیده شد.
آیا آنچه را که شما در ارشیف خود
دارید، در آرشیف رادیو افغانستان
نیز موجود است؟
نه به صورت قطع، طور مثال
در رادیو یواز استاد قاسم ۱۲ پارچه

دارند، در حالی که نزد من (۱۰۰)
پارچه موجود است.
چگونه توانستید آهنگهای
کلاسیک و غزلهای استاد قاسم
و دیگران را جمع آوری کنید؟
سالها قبل من همراه یک
گروه هنری که در ولایات هنر
تشکیل را نمایش میدادند، سفر
داشتم. در رتبه های درام، به
دو کانه می رفتم، ریکارد ها را جمع
آوری میکردم.
شما در شمار آهنگ ها با هنر
مندان ایرانی نام نبردید یعنی که
از آنجا توشه بی نداشتید؟
چرا دام آهنگهای از گوشت
مرغی، دلکش، معارف دام و هم
دکله شعر نطقان رادیو ایران
در اینجا موجود است.
اگر از شما خواسته شود که از میان
همه کست ها، کست مورد نظر را
پیدا کنید، چقدر طول خواهد
کشید؟
اگر صرف مطلع غزل را بگویند
در یک لحظه، آن پارچه مورد نظر
شخص را پیدا میکنم.
آیا از آرشیف شما باهل هنر
گاهی دیدن میکنند؟
بلی در روزه خانه من به روی
هر روز شنیدلی باز است آنها بی
که ذوق و علاقه سرشار به موسیقی
دارند همیشه از آرشیف من دیدن
میکند. این آرشیف را من به
کلیک دوستان هنرمند و هنردوست
بنیاد گذاشته ام. از هنرمندان -

خارجی مهدی حسن و هیمنت -
کمار یا من از نزدیک دیده اند
و در تنظیم آرشیف مرا کمک کرده
اند.
آیا گاهی اتفاق افتاده است که
آهنگی را خواسته اید بولی نتوانسته
اید به دست بیاورید؟
من هر آهنگی را که خواسته ام
حتماً به دست آورده ام.
بسیار به این حساب همیشه نا
فامیل را گرفته اید؟
نان فامیل را نگرفته ام ولی آنرا
کم کرده ام.
چون بیشتر پارچه های این
آرشیف از خواننده گان و نوازنده
گان هندی و پاکستانی است آیا
با آنان مکاتبه هم داشته اید؟
شما حتماً حافظ راننده اید
ولی اشعار او را خیلی دوست -
دارید. چون زمینه رفتن تا کسون
به هند میسر نشده لذا امکاتیبسه
ندارم.
شما همیشه موسیقی میشنوید؟
بلی!
آیا اعضای فامیل اعتراض نمی
کنند؟
این مرضی است که به همه
سرایت کرده است.
بسیار راجع به آینده موسیقی و
وشنوندن های آن چه میگویند؟
موسیقی افغانی هرگز راه رفته
و شانزدهانی را نخواهد پیونم. مگر
اینکه جز نصاب درسی مکاتب
گردد. در مصالک دیگر از جنوب

۳ و یا ۴ بصران و دختران توسط
استادان وزید و دست اندر -
کاران موسیقی تدیس میشوند.
همچنان تقاضا دارم تا کتساب
معروف استاد سرهنگ که در -
ایام زنده گی خود نوشته اند
به زود طبع آراسته شود تا از آن -
همه کسانی که به هنر موسیقی
اشتغال دارند مستفید گردند و هم
از موسیقی تانکعداد آوازهای
غزل و کلاسیک استاد که در آرشیف
رادیو موجود است به صورت کست
به بازار عرضه گردد و هم پروگرام -
درسی استاد که آنوقت در لابلای
امواج رادیو افغانکام میبافت -
صورت کست به دسترس علاقمندان
قرار گیرند.
آیا حاضر استید آرشیف خود را
در بدل اخذ قیمت به دسترس
رادیو بگذارید؟
هرگز نه، ولی اگر پروگرام شخصی
برایم بدهند از پارچه های آرشیف
خود در آن استفاده خواهم کرد.
شما ارتباط شما را با موسیقی
چگونه میدانید؟
چنانکه اراده بر اعصاب حکومت
میکند، همان قسم شعر و موسیقی
پراراده حاکم است.
شعرین موسیقی مثل نغجه ایست که
هنوز دست شگفته نشده و معطرش
به خوبی احساس نمیشود. شعر
موسیقی را روح میدهد و موسیقی
شعر را شاعر هر دو را و موسیقی آن
هر سه را.



ملکه زیبایی مسکو سال ۱۹۸۸



مترجم: ستانک

ملکه زیبایی مسکو کیست؟ زیبا روی، کم موی و باوقار یا قد بلند باریک و دینامیک

کاری که تصویر کاملاً -
فهرمادی بود .
(سابقه زیبایی ...)

آنهم اینجاد در مسکو؟ غیرممکن است ()

سالهای دراز است که برداشت و تصور مردم شوروی از هنر و برتری زنانه، زن لائق و با کفایت در شغلش بوده است، ولی زمان ایده آل های تازه را بدست انسان میدهد و کبار دگر قلب ها بخاطر زیبایی و بخاطر زن زیبا، خوش اندام، فهیمه و رمانتیک می تپد و در قفا همه اینجا در -
سابقات زیبایی او دیده می -
شوند، ریگا و مسکو، جایگه نخستین روند مسابقه انجام پذیرفت، بچشم مخورده برای اکثر این روزها واقعا جشن تلقی میگردد .

هنگامیکه روزنامه نسل جوان، مسکوفسکی کوسمولتیز، سابقه زیبایی مسکو را که نخستین مسابقه در تاریخ پایتخت اتحاد شوروی بود، اعلام کرده انکار عمومی در دو قطب متضاد از هم -
فاصله گرفت .
چونکه از سابقه پشتیبانی ممنوعند خویش میکردند که بالاخره زیبایی و نه ظرفیت تحمل آزمایش های دشوار زندگی به

شابه عالی تهن هنر زن مسوود پذیرش قرار گرفته است . انسان ادعا نمودند که اگر طبیعت به برخی، چهره زیبا بخشیده می -
دیگران باید فرصت تعیین و حظ بردن آنها داشته باشند مخالفین همچو (امتیاز عام) برانفروخته شدند و به خشم آمدند و میگفتند ((چهره و اندام زیبا همه چیز نیست . اضافه بر آن ، انسان زنانی را که چهره زیبا دارند، مهربان و -
ذکاوت عالی دارند، آنها را مهربان و به حال آنها افسوس میخورد . چون تا هنوز برای اینگونه مصرات -
بمندی مسابقه ای وجود ندارد)) در نخستین روند مسابقه -
۲۵۶۷ نفر بین سنین ۱۷-۲۷

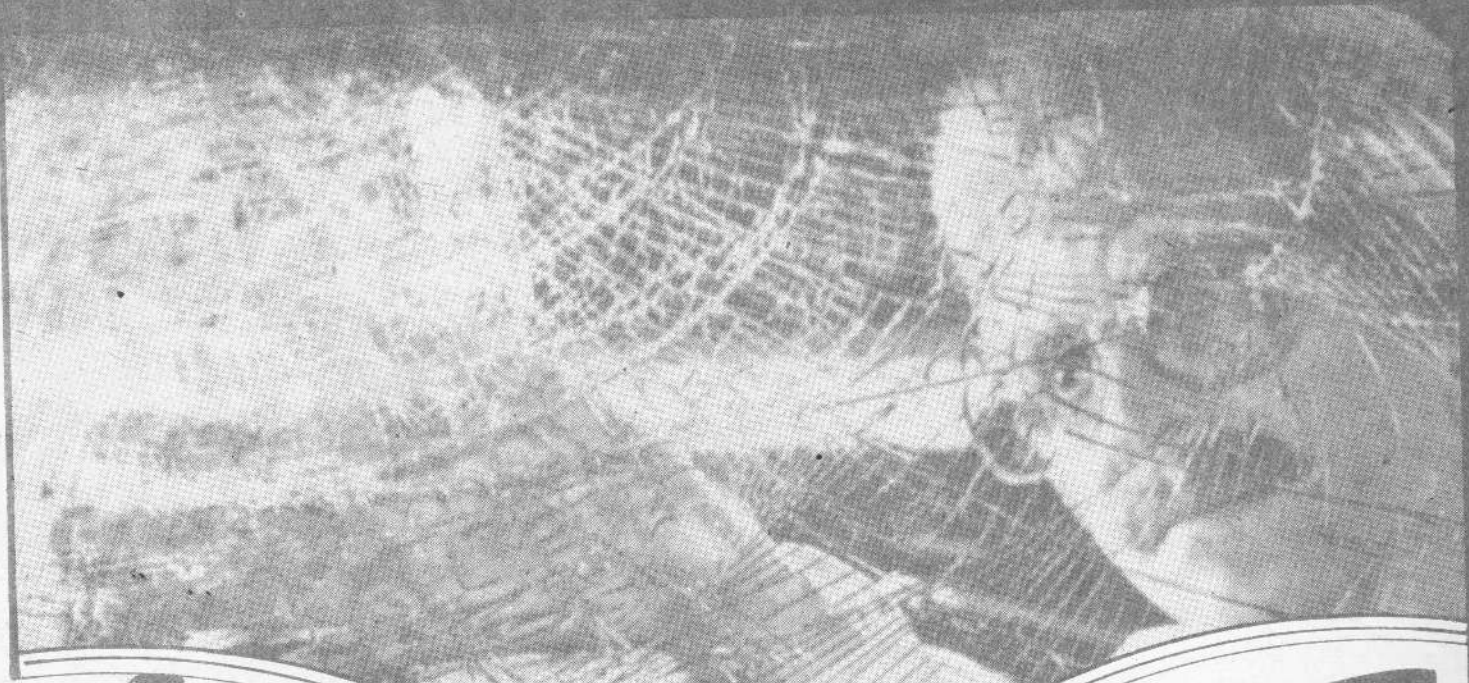
ساله که در میان آنان شاگردان مکاتب و مادران جوان نیز شامل بودند، شرکت ورزیدند .
از میان این عده صرف شش نفر آنان توانستند خود را تافایتل سابقه برسانند .
این مسابقه یک فصل مسورانه و مشترکی بود که چندین کمپنی -
اتحاد شوروی و کمپنی های معروف خارجی مانند بیوردامودن و سانس سوسی و کارتهرو ۰۰۰ به آن مجادبت

ورزیده بودند . مطبوعات از کفرانص تضمن کنندگان سابقه برانفروخته شد .
انان ملاحظه نمودند همه چیز را با کوچکترین جزئیات آن -
بدانند .
طوری مثال می از لباس ها و آرایش موهای فینال هیست ها، کسی مواظبت خواهد کرد ؟
مسئولیت آرایش به معده کی خواهد بود ؟
ایا کدام روانشناسی این مسئولیت را بعهده میگردد تا هر نوع فشار روسی را که مسکوت بر او ((زیبایی رهان)) اعناق بیفتد، رفع کند ؟
و -
بالاخره مسکور دستوری چگونه ((ملکه زیبایی)) است ؟
زیبا روی دارای موهای کم و باوقار (مانند هر روشنی های قصه های فولکلوری روسی) یا معصومی از ((زن امروز)) -
قد بلند ، باهیک و -
دینامیک ؟

فصله بر آن شد که چهره خوب به تنهایی کافی نیست .
(ملکه زیبایی مسکو) همچنان

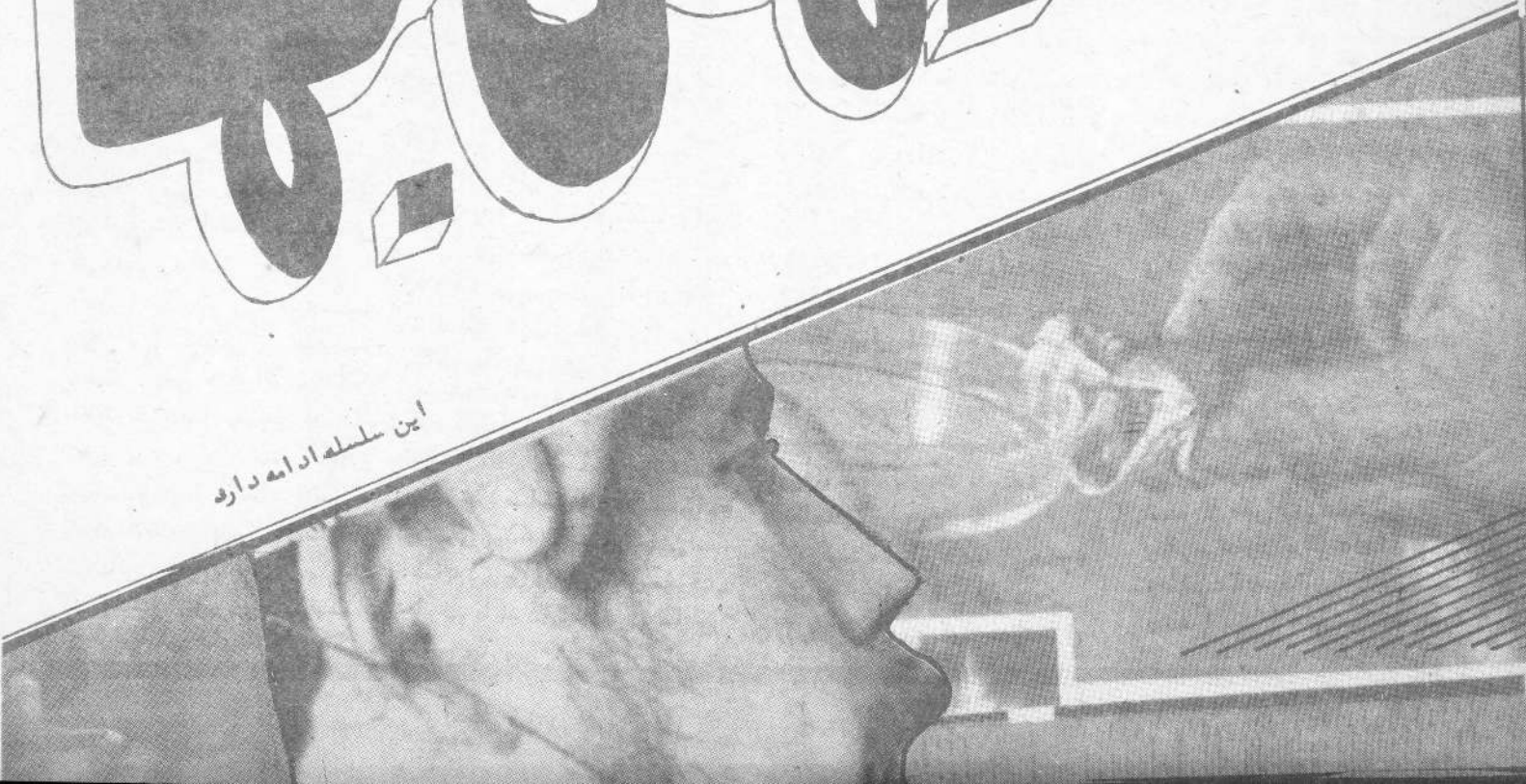
د از ذکاوت و تحصیلات انهم هر خوردار باشد .
از اینکه این -
نخستین مسابقه نوع خودش بود ، هیست ژوری در مسا موارد مسا دشواری های مواجه میشد و خود را عاجز احساس میکرد ،
نورا برای انان انتخاب یک برنده با تمام -
معنی از میان اینهمه زنان جوان، زیبا و دلکش کار ساده نبود .
درجهان سابقه هر کاندید بایدست استعدادش را به نمایش میگذاشت .
خواندن اهنگ می اجرای رقص و خواندن شعرو -
نمایش لباس شبانه (که توسط -
خودش دوخته شده باشد) از -
جمله کارهای این نمایش بود .
رفتار و سلوک و مراعات آداب -
معاشرت کاندیدان یادداشت میشد .
بخش ذهنی سابقه راهبه یقه در صفحه (۲۷)

۳۰



سکفتی لای مولا

این سلسله ادامه دارد



پروا و ادتري مادرها

شايد مادري كه نهران مادري در دنياست، خانم فتودورو- اسيليت متوفى ۱۸۷۲ باشد كه ۲۷ بار حامله شد و ۶۱ كودك بدنيا آورد. (۱۶ دوگانگى، ۷ سه گانگى، ۴ چهارگانگى) بسال ۱۱۶۵ در ينسيلوانيا از خانم ((فلورانس باچمن)) عكسى تهيه شده كه او را در ميان نوايه ها، كوايه ها، نيره ها و نديده هايش نشان مي داد.

خانم يتى هالى كه ۹۴ سال از عمرش ميگذرد و فعلا زنده است دو نديده دارد، تعداد فرزندانش نوايه ها و كوايه ها و مجموعاً ۲۵۶ تن است.

چندگانگى ها

تاكون دوبار از نوزادان هفت گانگى سخن بيان آمده است كه هيچگونه گواهي هم آنها را ثابت نكرده است.

آورده اند كه در سال ۱۶۶۰ در المان، خانم اناروگومر در يك شكم ۵ دختر و دو پسر جهان آورده است ولى ميدانيم كه تنها دليل وجود اين گمان، همانا مجسمه يي است كه در سال ۱۸۱۸ از او بنياد شده است و شايه در وخت ديگر در سال ۱۹۱۸ در ناپچيريا ميگفت كه مادري هفت گانگى زاييده است. با اينهمه علم طب ثابت كرده است كه در يك شكم بيش از شش طفل نميتواند بارور شود و تاريخ علم تنها پنج مورد (شش گانگى) در اين زمينه ميتواند ارائه بدهد، كه هيچيك از آنها زنده نمانده اند.

پنج گانگى ها بيش از شش گانگى ها كه وجودشان بسيار نادرست است، عمر ميكنند. معهدا علم ثابت كرده است كه زندگى آنها طولاني نيست.

دوگانگى هاي بهم چسبيده

اولين دوگانگى بهم چسبيده (كه يكي از اعصاب بدنشان بهم چسبيده ويا مشترك است) در تاريخ، ماري واليزا چالكورسنت هستند كه در ۱۵۰۰ در يندن انگلستان بوجود آمدند و ۲۴ سال عمر كردند.

دوگانگى هاي بهم چسبيده مشهور، سيامى چانك و اونيك بانكر، روز ۱۵ آوريل ۱۸۱۱ در سيام تولد شدند.

اينان با خواهران سارا و ادلايد ميتي ازدواج كردند و از آنان صاحب ۹۱۰ فرزند شدند و در سال ۱۸۷۴ ر ۶۲ سالگى بفاصله سه ساعت از يكديگر درود حيات گفتند.

تاريخ طب عجيب ترين زايمان يك دوگانگى را در سال ۱۸۴۶ در استرا سبورگ ثبت كرده است. فاصله زايمان اين دوگانگى ها ۱۲۷ روز تمام طول كشيد، طاق اول روز ۳ اپريل بدنيا آمد و جفت ديگر ۱۷ سپتامبر تولد شد.

مادري كه ركبورد دوگانگى زاييدن را شكست مادام واسيليت است، معهدا يك صا در سيلى نيز كورد مهم ثبت نمود، زيرا يازده بار دوگانگى زاييد، اخيرين دوگانگى هاي او در سال ۱۹۴۷ زاده شدند.

پروزن ترين دوگانگى ها در سال ۱۹۵۵ در ميشيگان از مادري ۲۲ ساله بوجود آمدند. ((جف)) ۴۶۷۰ كيلوگرم و دانسى

۴۶۱۰ كيلوگرم وزن داشتند.

پروزن ترين نوزاد جهان در سال ۱۹۶۱ از مادري در جنوب تركيه زاده شد. او ۱۰۸۸۰ كيلوگرم وزن داشت. كوچكترين مولود جهان كه تنها ۸۳۲ گرم وزن داشت، در سال ۱۹۳۸ در انگلستان بوجود آمد، وي هنوز زنده است.

اولين عمل جراحی

اولين عمل جراحی در سال ۱۱۳۶ توسط جراح نظامى پادشاه انگلستان، ژرژ ديم با موفقيت انجام شد.

كهنسالترين مردى كه تن بعمل جراحی داد جيمز برت اهل نكراس بود وي در سن ۱۱۱ سالگى به اثر عمل جراحی سلامت خود را باز يافت (۷ نوامبر ۱۹۶۰)

مردى كه بيش از تمام مردم جهان مورد عمل جراحی قرار گرفته، يكي از سربازان افريقاي جنوبي ((ليونل دويت)) است كه در نتيجه انفجار مين مجروح شد و ۴۱ بار مورد عمل جراحی قرار گرفت.

قد بلند ترين انسانها

چندي پيش مسلم شده كه بقايي اسكلت ميونهاي انسان نما كه ۳۶۵ متر طول قدشان بود، تقريباً در پنج صد هزار سال قبل از ميلاد ميژسته اندولى هنوز شواهد دقيقى در زمينه قد واقعى انسانهاي غول بيگرم قبل تاريخ در دست نيست.

بعضى هاهتپيده دارند كه غول بيگرم ترين و قد بلند ترين مردان روزگار ماشخصى بنام ((روبرت پرسينك وادلوا)) بوده است. وي در سال ۱۹۴۰ در ميشيگان وفات يافت. در آن هنگام روبرت ۲۷۰ متر قد و ۲۲۲۷ كيلوگرم وزن داشت.

در حال حاضر قد بلند ترين مردان معاصر مردى هلندي است كه در سال ۱۸۹۸ در امستردام پايمرعه وجود گداشت. اين مرد كه ((البرت يوهان كرامر)) ناميده ميشود، ۲ متر طول قد دارد.

قد بلند ترين زن تاريخ خانمى بنام ((ماريان وهلد)) بود كه ۲۰۵ متر طول قد او بود. وي بسال ۱۸۶۶ بدنيا آمد.

شگفتيهاي آفريش در خلقت انسان

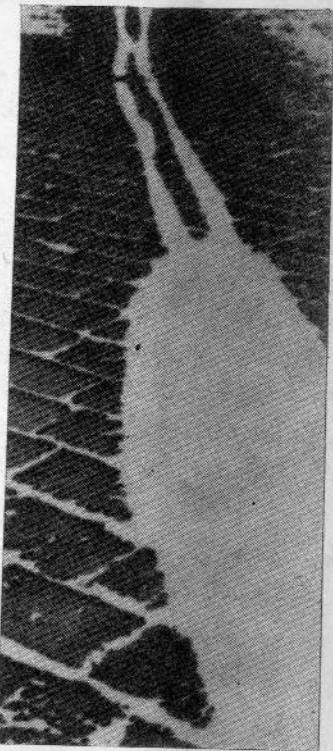
هنوز بد رستي معلم نيست كه انسان درجه زماني بوجود آمد و اصولاً عمر منظومه ما بچند ميليون سان ميرسد. تنها در اين مورد فرضياتى وجود دارد كه بمرحله قطعيت نرسيده است.

در حال حاضر حدس مى زنند كه منظومه ما ۹۵۰ ميليون سال قبل پديد آمده باشد، قديمي ترين اسكلتي كه از انسان بدست آمده از مغاره هاي اولوي تانگانيا بود.

در سال ۱۹۰۹ از ايمپن غار ها بقايي انساني كشف شده كه جمجمه آن مجهز بدندانهاي آسيابود. خانم ال اس. بي. كيلى، رئيس هيئت پژوهشهاي باستانشناسى نام اين انسان ماقبل تاريخ را ((فندوق شك)) نهاد. طبق برآورد هاي مسلم و دقيق علمى اين انسان ششصد هزار سال قبل ميژسته است. اكتشافات بعدي در همان غارها نشان داد كه انسان مزبور قادر با ابزار سازي بوده است.

بازگرسرگ

داستان کوتاه



نویسنده: حسین فخري

چرخش ایندی در انتظار بود: تا چند لحظه دیگر روی صحنه مرفتم و در برابر تماشاگران می ایستادم. آدمهای زیادی روی چوکی هائشسته بودند. ساکت و آرام مرا مینگریستند. میشدند. آنها را میخواندند. شور و حال میبخشیدم. به شگفتی و امیدوار میماندیشناک میساختم و گاهی هم میگریستند. به قدری خوش و سرگشته بودم که سرزبانمی شناختم. هیجانم تا آن زمان سابقه نداشت. از شدت خوشحالی تقریباً میرقشیدم. وقتی به نمایش واستقبال تماشاچیان میاندیشیدم، تلم دیوانه وار میپندیدم. بوی مخصوص گیم که در فضا پخش شده بود، مرا بیشتر سرگشته میکرد. خیاط و کیمبر سرگرم آراستن و پیراستن من بودند. بازیگران دیگر جلوی آینه هائشسته بودند. به قیافه های گوناگونی در می آمدند. برخی پیرتر و برخی جوان تر و خوشو ش قیافه تر میشدند و بعضی چنان تغییر شکل میدادند که شناخته نمیشدند. شور و شوق و جنبش و تکاپو در سراسر اتاق موج میزد.

در فکر و خیال غرق بودم. میپنداشتم که تماشاگران با همه شور و شوق تمام از دهلیز سرانبر شده به سالن پا میگذارند. صدای بگسو مگوی آنها يك لحظه قطع نمیشود. با اشتیاق تمام به سوی صحنه صرده میگردند و منتظر جمع شدن پرده و ورود ما هستند.

قلب من پر از شادی بود. چیزی در من می جوشید که ناگهان کارگردان با آلبوس سپاه رنگ دراز و تنگی به سوی من آمد و آهسته به من گوشه گفت: امروز نقش تراکتی دیگری بازی میکند. يك باره تمام امدها و آرزوهای شکست. مثل همیشه در جام خشکیدم. نفسهای بسیار کوتاه و تند شد و سخن گفتن را برایم دشوار کرد. چند لحظه کوشیدم و سراسیمه گسی را شوی و مزاج معمولی

هنری جلوه دم ولی نتوانستم که نتوانستم. وقتی به چهره اش نظر انداختم، لباش لرزش خفقی داشتند و آتش چشماش تا اعماق روحم نفوذ میکرد. انتظار داشتم تا دیگران از من پشتیبانی کنند اما هیچ کس مرا نتواخت. حتی سخنی نداشتند که بزنند و همه مشغول آراستن سر و صورت خود بودند. دو نفر بیروت و بهشم را میگردند. لباسهایم را از تنم میگردند تا دیگری را با آنها بیاریند.

با حالت متعجب و فضاگرا از جا جهدم. در بیرون آسمان گرفته و پوشیده از ابرهای تیره و تار بود. باد از روی بوی میوزید. اطرافم را که های بلند و احاطه کرده بودند. اضطراب و تشویش خاص روح را میخورد. همه چیز در ظلمت و تاریکی فرو میرفت. شکسته و کوفته قدم بر میداشتم. به مجرد رسیدن در اتاق سست و بیحال بر تخت افتادم.

میکشیدم انگارم را که خیلی دردم و بهرم بودند، منظم نمایم. میپنداشتم که در کاره کارگردان سری هست که اگر خواهم گره آن را باز نمایم کوشش بیهوده می خواهد بود. دیواره سرتخت شستم. سرم را همان زانوهایم گرفته بودم.

مراق از چهره و گردنم میچکید. روبرویم ظاهر هنرمندان روی دیوار خود نمایش داشتند، نمیدانستم آنها مرا میدیدند و صدایم را میشنیدند؟ خون سردی بی تفاوتی میبوی و سهمناکی از در و دیوار اتاق میباید کم کم آنها به حرکت در آمدند. یکی چشمک میزد، دیگری سگری در گوشه لبش داشت و دوش را به هوا رها میکرد. یکی دیگر با تار ریشش بازی داشت و دیگری در حالی که کلاه پیکر را سرچشماش انداخته بود، پالهنه شیطنت آمیزی مرا زیر نظر گرفته بود.

وقتی مرا زیاد عذاب دادند، سرشان را د

دا

کشیدم: چرا مراد رنگ نمیکنید، چرا؟
 همه خاموش بودند یا آن را طبیعتی می پنداشتند. جویان را از سرتاپا تصه نمودم و کوشیدم. ترحم شان را برانگیزیم، اما بیهوده بود. طاقت به سوی تصویر یکی از بازیگران که در گوشه دورتر آهسته شده بود رفتم و با داد و فیهاد گفتم: توازهه نزدیک تر بودی. چرا گذاشتی؟
 چرا از من پشتیبانی نکردی؟
 اما او همانطور دراز کشیده بود و گپهایم کوچک ترین تاثیری بر او نداشت. در عرض من از شدت هیجان و از ترس این که رسوایی به بار آید دیواره سرتخت افتادم و از شرم عرق میختم.

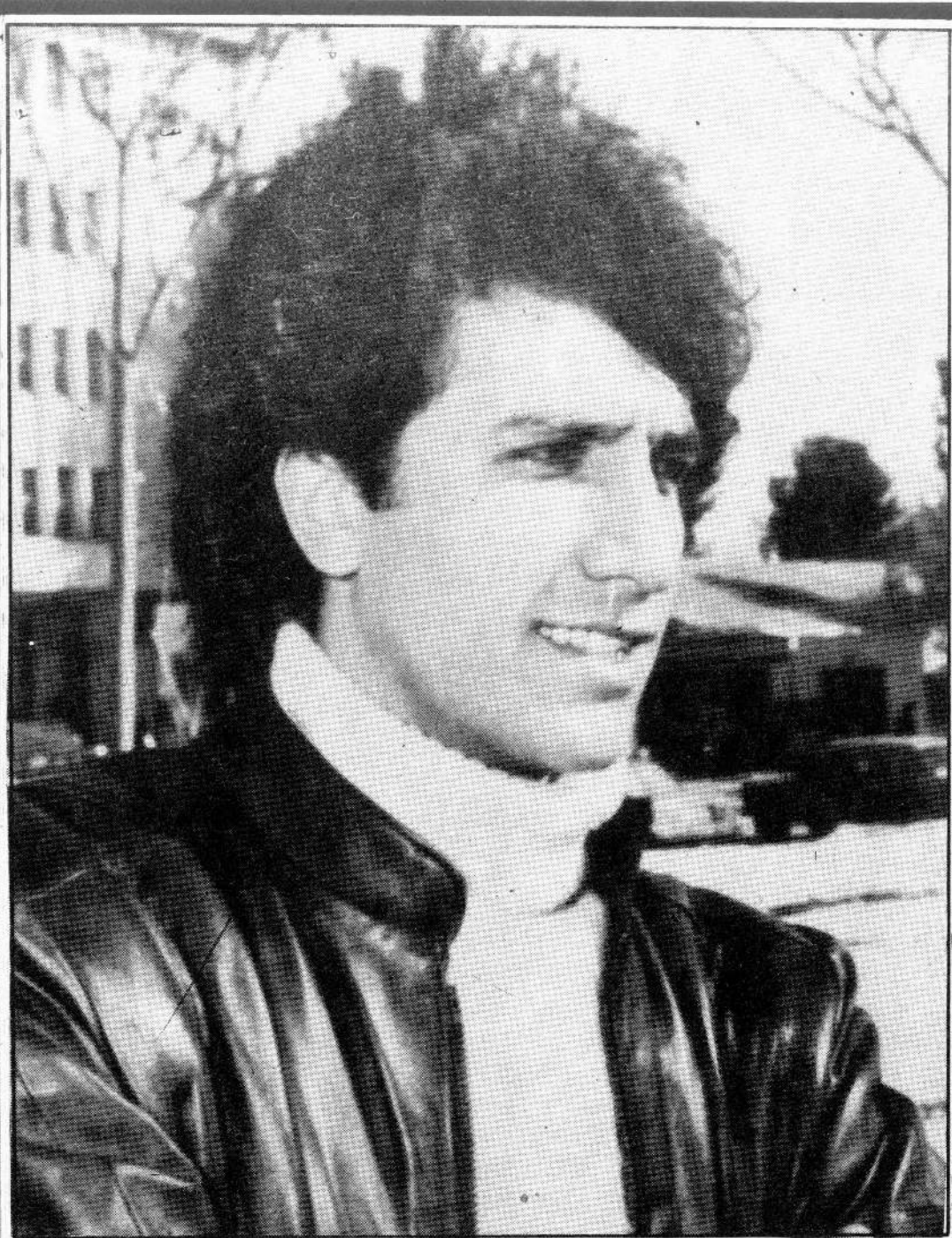
به گذشته های دور میاندیشیدم. به روزها و سالهایی که در صحنه کوچک و خاک آلودی به نمایش میپرداختم. در بازی هایی که غالباً نامطمین و نسا خوش آیند بودند، شرکت میکردم. نمایشهایی که مردم تنها به خاطر دیدن رقصهای آن می آمدند. نقش هایی که در سوز سرما و گرما اجرا میشدند. چه تقیر هایی که تحمل نکرده بودم و گاهی پس از بازیان نمایش از در و دیوار و کویچه میهراسیدم و از بازگشت به خانه شرم داشتم. خلاصه بسیار تلخها و سختها کشیدم و تازه آن روزهای دشوار را پشت سر گذاشته بودم که این طو شد.

دیواره از جا برخاستم. نور کبرگ شمع مسی درخشید و سایه لرزانم را کوچک و بزرگ و دراز و کوتاه میساخت.

با خود میاندیشیدم:
 نباید گذاشت که این طو شود!
 سپس آهسته آهسته به سوی تصویر دوست
 بنه در صفحه (۷۸)



دارم آوازخوانان و هنرمند انیکه
 شريك احساس مالد و چیزها یس
 میخوانند و میسرایند که می شود
 بدان گوش فرو نهاد . در پرا پسر
 چهره های رانیز میتوان نگاه
 کرد که نه اینکه باداشته هایشان
 بر احساس انسان دست نوازش
 نی کنند بل آنچنان نابخردانه
 در بگوش آدم رامی گویند که
 جادارد دستشان را گرفته چه
 معذرت نشینی که برادر گل -
 نمی شود کاروبار دیگری برای خود
 دست و پاکی از کجا باید گرفت ؟
 شعر تاحدی نادرست خوانده
 می شود که اگر چه جای شاعر
 رازه ها زبان بازگویی داشته
 باشند فریاد خواهند بر آورد که
 ((ما نیستیم)) تارها برده ها که
 هرگز حاضر به آشنایی با صدا
 نیستند و



در میان آوازخوانان جوان
 راد پوتلویزین سرائی بر دم از
 فواد رانکه در این اواخر ، با
 آهنگه ((دلبر من)) بی مهری -
 میدانم نمیدانی ((که کابی یک
 آهنگه عریست ، به دل های -
 علاقه مندانش بیشتر خنه کرده و
 راه یافته است . نباید نگفته گد -
 شت که آهنگه تازه ((نام د فنامت))
 که از ساخته های محترم شاد کام
 می باشد نیز بر شما علاقه مند ان -
 آوازش افزوده است . که فکر میکنم
 در این مورد ، طرز محلی آهنگه بیشتر
 از سایر جنبه ها ، موثر بوده است .
 فواد رانز ، جوان نیست خوشه میا
 و خوش نشست ، سرو صورتی دارد
 که بیشتر مورد پسند جوانان امروز
 شهر ما است . چهره پشاش و جبین
 فراخی دارد که وقتی با او هم
 سخن باشی احساس خسته گسی
 نمی کنی . از صحبتش چنین پیدا
 بود که به موسیقی عشق دارد . و از
 همینجاست که با احساس آواز -
 میخواند و در دلها جای میگیرد .
 او میگوید : ((من از کودکی ها
 احساس عشقی راد ر خود می یافتم
 که مرا به موسیقی می کشید)) -
 خوب ، شاید این سخن مکرر باشد
 که هر هنرمند موسیقی و آواز خوانی
 بر آن تاکید نماید . پس بهتر است
 بدانیم که با چپ هدنی بس
 موسیقی روی آورده است . او در
 مورد اینگونه پاسخ ارابه داشت :

بقیه در صفحه (۷۲)

درت های ویکجایی عزیز می تواند ترابه خویش بخواند

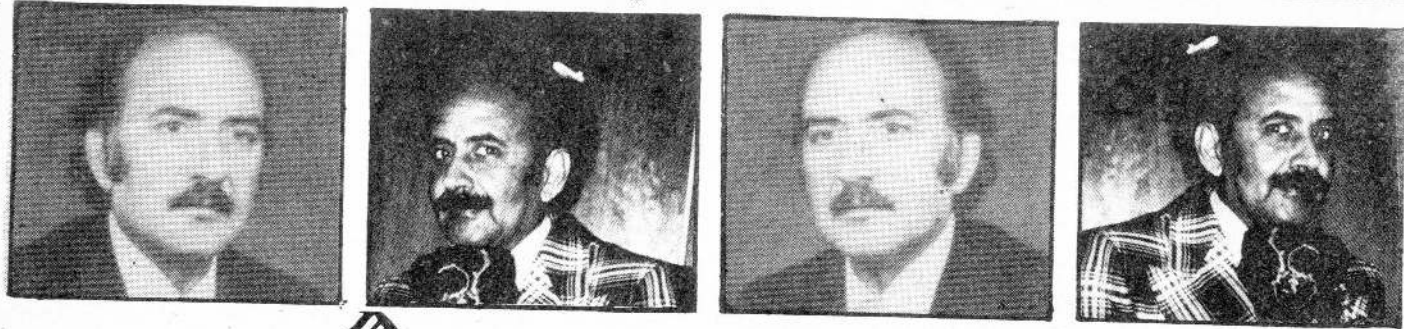
گفتگویی با فواد رانز

چین با لیا جمعوی از روی نوار
 ها ، از آوازخوانان و موسیقی
 نوازان مختلف شنیده می شنوید .
 اما شاید ارهه آنها حظ نبرد
 و حاضر به باز شنوی همه آنها
 نباشید .
 آنچه در این میان جهات -
 دیگر را بر میگرد ، همانا عشق
 راستین و نهادین خود هنرمند
 است .
 تکاز جلیل اندیشه و تصوف -
 شمس تبریزی در این پیرامون -
 سخنی به این نقل دارد :
 ((مطرب که عاشق نبود و -
 نوحه گر که در دهنه نبود ، دیگران را
 سرد کند)) . پس عشقی و دردی
 باید تاحدی و سرور یه لید پسر
 آید .
 هم اکنون در چار کار خود



موسیقی ، این عنر لطیف را -
 هنریست که انسان را ، از خود ی
 خود به دنیای دیگری کشد و این
 برون آیی آدم به بیخودی و فرار
 رفتن تاد گرگونی های عاطفه و -
 احساس با این شکر شیرین ، چه
 شیرین است ؛ وقتی ، اندوه بی
 نهایتی دامنگیر است ، وقتی
 شادی ایرابه بدرقه بر میخیزد ؛
 در تنهایی و در یکجایی ، این زیبا
 هنر میتواند ترابه خویش بخواند .
 به گفته دانشوری : ((در نهاد
 عاطفی انسان حس مضراست که
 زیبایی شناسی خوانند شوی و وسیله
 همان است که هنر راد روی یابد ؛
 و موسیقی یکی از عواملیست که این
 حس را بیدار می کند)) . اینکه چه
 هلوهای دیگری نیز در این
 سخن دیده میشود ، بر آن درنگ
 ندارم . راستی هم موسیقی
 عزیز است که بر احساس و عاطفه
 آدم دست میکشد و چیزی را به
 آدم می گوید که آدم نمیتواند -
 تکرارش را بیان نماید . زمانیکه
 موسیقی باشعور در می آید ، دیگر
 هرچی افزونتر کشنده می شود و -
 احساس انسان را به نام صدا
 میزند . اما ، آیا هنر و موسیقی و
 هنر و شعر آنه و هرگز هم نه
 تنها حدای آشنایی نام آدم
 را به درنگ و باز ایستادن و امیدارن
 همینگونه موسیقی باید آشنایی
 احساس انسان باشد و بیامنی
 در آن نعت .
 شما آهنگهای به شمار ی را -

درت های ویکجایی ، موسیقی این زیبا عزیز می تواند ترابه خویش بخواند .



پند و اندرز در وقت



دارد؟
ج - بلی، درست شنیده اید. مسافرت من به هند در همه بایسکل صورت گرفت، برادران زمان من یک روز شکار بودم (سپریت خای فقیهه) در این مورد ریاست البیت هم تصدیق نامه می به زبان انگلیسی به مفرامشای البیت بین الطلی برایم داده شده که فعلا هم موجود است.
راستی یک موضوع دیگر هم به یاد آمد که به عرض برسانم بر ریاست البیت عرض می تقدیم نموده و برای سیاحت جهان که معنوی و مادی شان را تقاضا نموده بودم که در نتیجه رئیس البیت (سردار آقا) به مقام صدارت پیشنهاد کردند که در آنوقت ویرخارجه و معاون صدارت محمد نعم خان بود.

دیوانه برای روز و طفل به راهی باران مگر این شعر شما سنگ ندارد البته بالای ماه سنگ باریدن گرفت. سنگ شحات سنگ انتقاد، حتی سنگ خای دشنام، از قبیلش بی شرم، بی حیا، بی پروا و غیره که حتی عشق را تکمیل میکند. یعنی در همه و امتیازی که خداوند برای انسان لطف کرده و بخشیده است آنرا حرام میدانند اما عکس العمل من چه بوده، همه این اتهامات و سنگ باران ها را به کمال بردباری تحمل مینمودم زیرا من میدانستم که: عشق تا خام است باشد بسته زنجیر شرم بخته معزبان جنون را شرم کی زنجیرهاست من - شنیده ام که سفر شما به هند نرسیدید اما در بار بایسکل صورت گرفت آیا واقعیت

خدا ایاتیه کردم توبه اولاست زهرکاری که غیر از عشق لیل است الهی یا شتم عاشق تشرم کن سراپا آتشم خاکسترم کن و چنین است بی احساس عشق واقعی و انسانی در وجود انسان.
شنیدم در عدم پروانه میگفت دی می آرزیده گی تاپ و تیسم بخش برشان کن سحر خاکسترم را ولیکن سوز و ساز بیست ششم بخش من - چه تیغره خای در مورد عشق شما بسا یاد هوپالا در بین مردم صورت میگرفت؟
ج - سوال کردند چه تیغره خای در مورد عشق من میشد بعرض میرسانم که: نعره زد عشق که خونین جگری پیدا شد حسن لیزیده که صاحب نظری پیدا شد فطرت اشق که از خان جهان مجبور خود گری خود شکی خود نگری پیدا شد حبیبی رفت زگردون به نیستان ازل حذر ای برده تیمان برده در پی پیدا شد آرزو گفت بدل در تب و تاب، تا کسی چشم واکن که جهان دگری پیدا شد زنده گی گفت که در حیات تیدم هم عمر تا ازین کشیدد برینه در پی پیدا شد و اما تیسره مردم، مردم امانستان و مخرما باشند همان شعر کابل در آن زمان شاید ۲۵ بصد از داستان ما اگاهی کامل داشتند و هر کس تیغره می در این مورد مینموده تیغره خای مختلف، تحلیل و تعصیر ما سخنان کم و زیاد پیدا جنبه مثبت نصیه را بعضی دیگر جنبه منفی آنرا توضیحات میدادند، در هر محفل و مجلس و ستان این بحث به میان کشیده میشد، بعضی عاخنون جوانی و بعضی عسا هم بی شعله زد گذر میخواندند. بعضی ها شنبع الغام شعرا نمود میکردند. بعضی عشق مجازی و دیگری عشق حقیقی میگفت. البته بی نظر یابی عمومی گرفته نشده بود تا نتیجه و نظریه قطعی معلوم میگردد و این بی واقعیت است که میگویند در روزه شعر را میتوان بیست و ولی زبان مردم را نمیتوان بیست. یعنی حرکتی به فراخ حال خود و به سوسه خود و از رویجه نه عنیت و نقل خویش نظر خود را - اظهار مینمود. چنانچه فعلا هم چنین است، زیرا شماره بی نور سبازون که نشر شده، تیغره خای مردم را جمع به بنده شرف شده، باید چنین باشد که است و غیر از این توقع نمیرود.

داکتر علی مشتری به امید وصال ماد هوپالا

بابایسکل از کابل

مجله "سباون چند" قبل خاطرات داکتر علی مشتری را بعنوان جها نگرد معاصر انسانی کا ز کشور های زیاد ی یازده نموده است به نشر ما نید در آنوقت و عد مد ۵۵ بود به که قصه معروف عشق داکتر علی مشتری و ماد هوپالا هنرمند محبوب سینما ی هند را از زبانش برایشان حکا به کسم کا پیک طبع وعد به نشر ان برد اختم:

من - برای اولین بار در کدام فلم و در کدام سال ماد هوپالا را دیدم؟
ج - برای اولین بار بلی، ماد هوپالا در فلم محل که بی فلم زیبای پرتخیل بود دیدم که به راحتی ماد هوپالا در این فلم خوب درخشیده بود. هم از حیث هنر و هم از نظر زیبایی داستان. فلم در ایرکت و تشکیل فوق العاده عالی که وجود ماد هوپالا آنرا صد چند ان کرده بود بیاید عرض تمام که متاسفانه تاریخ وصال آنرا در فیفا به خاطر ندادیم.
من - آیا عشق شما به یاد هوپالا از همان اولین تماشای تان پیدا شد؟
ج - وقتی که فلم (محل) را دیدم البته چند بار شد پیدا تحت تاثیر زیبایی و هنرمند هوپالا قرار گرفتم و بعد از (محل) خوب به خاطر دارم که فلم (آزین) را که ماد هوپالا هم روی آن بود در سینمای کابل تماشا کردم. که این فلم هم مرا تحت تاثیر زیبایی و هنرمند هوپالا قرار داد که پس از آن در لیستی ندیدم به ماد هوپالا پیدا نمودم که نمیدانستم این علاقه بین علاقه منبری است و یا عشقی. بعد از آن هر فلم ماد هوپالا که به کابل می آمد میزارادی به صورت سینما روانه میشدم که بعدا فلم خای دیگر ماد هوپالا را تماشا نمودم ارقبیل قسم نقاب که در این فلم هم ماد هوپالا معاده زیبا و دلربا شده بود که بعدا فلم خای ترانه نشانه، خزانه - ساتی - سیالی - بی قصور - تیر انداز سنگهار - خانم و آقای ۵۵ و چندین فلم دیگر او را دیدم که بعدا ۵۵ ملا تحت تاثیر قرار گرفتم.
من - چه چیز شما را واداشت تا تحصیلات تان سرا تا تمام گذاشته عزم دیدار آنرا بنمایید؟
ج - جواب این سوال روشن است بانعم عرض مینمایم.
هر کجا عشق است شاعر میکند آنجا مگان هر کجا حسن است آنجا اشیا ن بریا کند در روز منزل لیلی که حضرت هاست در آن شرط اول قدم آن است که همچون نیاشی در این جانکه بی به خاطر آمد که بی متابعت نیست به عرض برسانم میگویند قایل و اقوام جنون او را به خانه کعبه برزند و برایش گفتند زنجیر در روزه کعبه را به دست گیر توبه کن و از خداوند تهنات آرزو کن که دلت را از عشق لیلی صبر دهد، زیرا عشقیست نافرجام و بی نتیجه و همچون چنین کرد زنجیر در روزه کعبه را گرفت به درگاه خداوند لایزال را ز نالید و گفت:



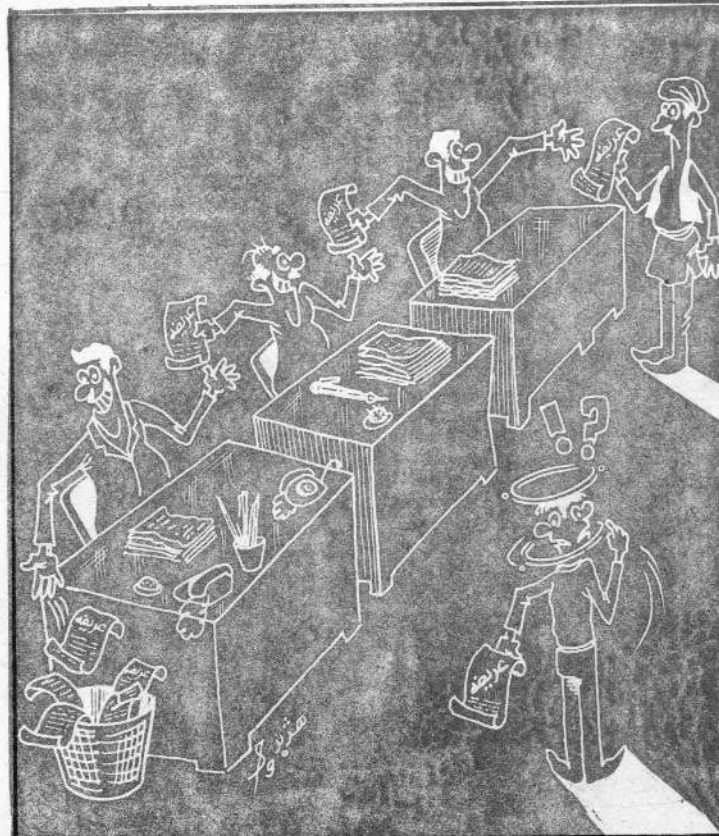
ایا پوهنيزي چي مري خه شي دي ، او مياخه ته وايي ؟ که خه هم مرياله مري خوزه ده خوچس مري نه وي نوميا به په کومه خوله وخورل شي . نو په بخاري ي ويلی دي چي :

« مري داري مریا پخوړ » .
 ما په پخوا نکر کاره چي مري به يوازي په مرياکي وي ، خو وروسته وروسته پوهيدم چي په اجارو پشيراوحتي په کله نيرواکی هم چي مري نه وي نو د خورا کله هيله يي مه لسه .

پورته خبره داسي حق دي چي حق حقدار ته رسوي . بلکه چي د ژوند په ټولو چارو کي نن سبا شخصي پيژندنه ، ارتباطات او خپلوي داسي پوخيزه ي لکه پنه طعام کي مالکه ، داپول مريان دوه ډوله دي ؟ که د مري پيژندنې علم وڅيړو نو لاندې دوه ډوله به يکي پيدا کړو :

لومړي ډله يي ساه لرونکی او دوهم يي يي ساه مريان دي . ساه لرونکی هماغه شخصي پيژندنه ، ارتباطات او خپلوي ده چي مريان يي هروخت او هرځاي به مرياد سر ي خوله خوزه وي ، او يي سامرس لکه : پيسی ، موټر ، لوکر ، کوراوه هغه کي يي ټوله دعوتونه او داسي نور . . . چي په دي ډول دغه يي ساه مريان له خپل بطن خخه ساه لرونکی او ژوندي مرييان زير وي او د مريانو مثل تکثير مومي . چي پورخت يي زموږ په چاپيريال کي زيات چلند درلود ، دوي کوي شي چي له مرياخه اجار اولسه اجارو خخه چکس جوړه کړي او همداپول د دي استعداد هم .

ورسره دي چي له ترخومر چکيانو او يي خوند مشلمو خخه مرياجور هکړي نو په دي حساب مري د انسان په ژوند کي مهم رول لوبوي ، او دغه مهم والي يي په هغو خا پوڼو کي پراخ احساسيزي چي هلته چا ته يي له مري خخه مريانه رسيزي . پورخت زه به يوه شرکت کي کاره کړوم چي په لومړي هيل به دغه سترکشف بريالي شم او عملا مس م وليدل چي رنځتيا هم « مري داري مري پخوړ » په بخاري ويناد .
 موږ په خپل شرکت کي له خپلوا معاشونو خخه يواند ازوي پيسی به گډه بانک ته تحويلولی چي د پخينو عاجلو ضرورتونو په وخت کي له هغسې

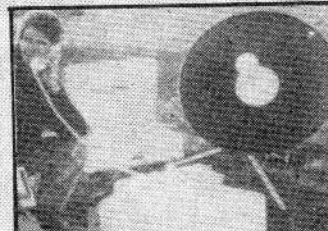


حق به جانیه پنه مې بخان نمونيو ه گنه يي ونه کړه . ورته وي ويل چي د خپلوگانو د پانونه به درته تصديق راوړم چي مويوس د مرگ په حال پرته ده . او که تصديق نه غواړي شا هدا ان به درته راولم ، خو په چا دي منله ، خو آخري ماد منلسي او د اکثرانوته د نه وروستولو کبله مې موزناروځي لاندې کړه او سره شوه . د مري د خپرخيرات لسه پاره مې له يواويل خخه په گټه پيسی راواخستن او د بيا قرضی له پاره مې له يواويل خخه په گټه پيسی ترلاسه کړي او د بيا قرضی له پاره مې عريضه ونه کړه . بلکه چي مويوس ژوندي وه نو د داکترانو تصديقونه يي راعني غوښتل او اوس چي مري ده ضروريه ده هغسې د نياد تصديق غواړي . نو يي په خوله لاس کيښود او چاته مې دغه رازونه وايه . له مانه وروسته يي خلونو پخوتونه قرضه ورکړه . چي په دي جمله کي زموږ د شعبسې امراميرگل او د فروشانو د خانگسې

چي بلاري پنه کاله مخکي په حق رسيدلي و . او همداپول د فروشانو د خانگسې امراميرگل مور د ناروځي تصديق د ماشومانو لکه روښتون خخه ورته راجور کړي او قرضه يي ورباندي اخستې وه . د دي خبري په اوږد وسره مې سر راباندي وخرخيد . او که د يواوله مې تکیه نه واي کړي نو داسي وړان به لويد لي واي چي د سترگو په رپاکي به يي د موزنيزي ته رسو لي واي . خو چي گله مې لنځه حال په خاي شونوترخسوا ناست کارگرتي مې مخ راروار اوه :
 - عجيبه ده . . . چي زما مور مري شوه چاراته قرضه رانه کړه . حال دا چي د اميرگل پلار پنه کاله د مخه مې شوي دي او اميرگل اوس د هغه د ناروځي په نوم قرضه اخلي .
 - اميرگل خه کوي ، محمود ته وگوره چي د مور ناروځي په نسوي شل زره افغانی واخستې او هغه هغوی د موټر ماشين نوي کړ .

مکالمه تيلفوني

اين تيلفون قسميکه د تصوير ديد ه ميشود ، توسط اقمار مصنوعی کارميکند ، واضافه برآن امکانات ارتباط از هر گوشه جهان با هر نقطه ديگر راحتی در قلسب ابحار ميسر ميسازد .
 لازم است بدانيم قيمت ايمن تيلفون ۳۱۰ هزار فرانک فرانسوي است که همگان توان خريد انرا ندارند . به يك عبارت ايمن تيلفون براي اشخاصيکه در راه م کارهاي بزرگ قرار دارند ، اختصاصي دارد .



توليد جديد هوندا

مونترسا يکل ناريه ايکه د تصوير مشاهده مينماييد ، بنام (سکوتر) معروف است ويکي از توليدات مهم عصرا به شماري ايد که در عين وقت ظريف ، قوي و سروسرع نيز ميباشد . مونترسا يکل (سکوتر) داراي چراغ نوراني و اشا رات روشن بوده ، ماشين ان خپلسي مستحکم ميباشد که به شکل اشوات کار مينماييد .
 د سکوتر چارچراغ الکتروني غير قابل اضمحلال تحميمه شده ، بايد گفتم اين مونترسا يکل از ساخته هاي جديد شرکت هوندا جاپاني است .

مسرز های دانش

از منابع مری
ترجمه : پراسح سهاک

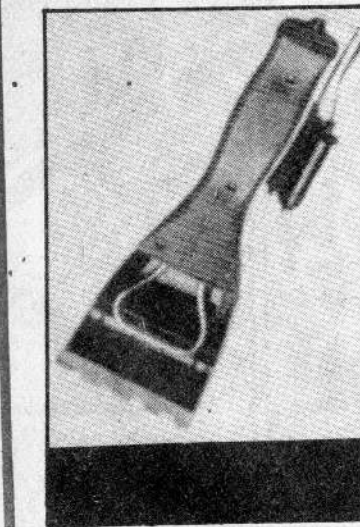
جامه بقا

اين واسکت به صورت عام نسيحلات زيادي براي مسافرين چه در صحراهاي سوزان وجه م د ر مناطق ديگر فراهم نمود ماست که ميتوان آنرا جامه بقا در قبيد حيات دانست .
 واسکت مذکور داراي يك کارده ، اشارات فرياد رسي ويک قسمتي براي نگهداري غذا ميباشد که د محافظت مسافرو بقاي وي در قبيد حيات کمک مينمايد و اخيرا گفته شده که د ر اين جامه خيمه يي که گنجايش د ونفرا دارد ، نيسز گنجانيد ه شده است .



به خاطر آسايش انسان

د ر اين ضمن اله يي تحيه کړن قهوه با تمام لوازم ان مانند پيا له ها ، قهوه ، شيروشکره ساخته شده که داراي ورقه هاي فلتسر نيز ميباشد . تمام اين اشيا داخل يك بکس ، بردوش حمل ميشود . البته قيمت آن بلنسد نبوده صرف ۳۳۰ فرانک فرانسوي ارزش دارد .
 جهت اسان ساختن زندگي انسان و ازدياد رفاهيت وي حتي اثناي سفرها ، شرکت هاي توليدي اخيرا مسابقتي را غرض توليد اشيا يي به کارانداخته اند که با زندگي روزمره تعلق داشنه باشد و ميتوانند سهولت هاي در حمل و نقل بوجود آورند .



آله گرم کننده
 اين آله که به ماشين ريش تراش برقي شباهت دارد به ما اجازه ميد هد که هنگام زمستان و روزهاي سرد جهت گرم کردن موترهاي خرد ازان نيزاستفاد به عمل آرم .
 با اتصال اين آله با مکان مخصوصرا استعمال سگرت در داخل موتره ميتوان ازان کارگرفت . قيمت آن ۹۰ فرانک فرانسويست

مريبي او فريبا

کاتب باخون

امر محمود هم شامل وو . زه حيران شم چي اميرگل ته يي په کوم دليل قرضه ورکړه . بلکه چي موزا پلار يي لا پخوا مري شوي وو او مې خبله مجرد وو . ما فکر وکړ چي گوند ي د خپل واده په نوم يي پيسی تر لاسه کړي دي . خو وروسته پسو ما وراته وويل چي :
 - اميرگل د خپل خدايي بنپلس پلار د ناروځي تصديق پونه راوړي وو او هغه يي بيا ژوند کړي يو ، نو بلکه يي قرضه واخسته .
 او د خنداو يي لاداره چي د ناروځي تصديق پونه يي له زير نسون خخه ورته راوړي وو ؛ بلکه چي هلته يي يو داکتر ميانه د لاپيل وويل او

وراندې کړ . خو يواند ازه نقددي مرسته راسره وکړي او نور يي هم د پورونو پار په وليرواد روند کړي . کله چي مسوول نغرز ما عريضه له سر نه تر پيسو وړي ولوسته نو يي راته وويل :
 - د خپلي اذعان ثبوت له پاره د داکترانو تصديق پونه د رسره شته او که نه ؟
 - صيب . . . زه د يوه پيسی نه لرم چي مويوس د معاني له پاره داکتر ته پوهيم .
 - واخه . . . عريضه دي پيرته واخه . چي تصديق نه وي قرضه نه ورکول کيږي .
 ما که هرڅومره د لاپيل وويل او

خخه ار و کارگرانوسره مرسته ونسي او د اوز دي مود ي پور په نامه ورعني کته واخلو . زما مور له مود و مود و راهيسې ناروځه وه . چي سمدلاسه يي ناروځي سخت شوه . د تيري مياشتي معاش مې د کور په کرايه ، چاي ، پوره اوبه کچا ، لانوکي نوش جان کړي او د راتلو . نکی مياشتي معاش ته د پيسري قومي پاتي وي . او که دغه معاش مې هم اخستې واي زما د مور علاج له پاره خه نه ورته پاتي کيدل .
 بلکه چي ټول مخکي له مخکس په پورو توکي ونډه کيده . نو مې د وويل دوست په مسلات د شرکت مقام ته خپل دغه مشکل په ليکل ډول



متن درنگ مشترکین مکافاتیان

**بیانیه احمد شاملو در کنگره
نویسندگان آلمان**

کنگوه نویسنده گان آلمان -
((اینترلیت)) چند ماه پیش با
موضوع جهان سوم جهان مالیه
درد هاورنجهای جهان سوم
از زبان نویسنده گان وشاعران
پرداخت. احمد شاملو که از ایران
در این کنگره شرکت جسته بود
سخنرانی خود را زیر عنوان ((متن
درد مشترک مرا فریاد کن)) ایراد
کرد.

این ((متن)) همان من نویسی
جهان سوم است و درد مشترک
همان رنج استثمار و فقر و کم فرهنگی
رایج در جهان سوم. جهان سوم
که البته مرزهای جغرافیایی سی
محیطی ندارد و کودکان فقیر
(منطقه هارلم و سن ست پارك
نیویورک) در قلب جهان پیشرفته و
ثروتمند جهان نیز باره ای از آن
مجله. سیاهون با آگاهی از -
محیونیت فراوانی که احمد شاملو
این شاعر بزرگ فارسی زبان -
جهان معاصر در زمین روشنفکران
و هنردستان افغانستان دارد به
نشر قسمت هایی از سخنرانی بلند
این خردمند برجسته می برد از -

آقای رئیس، خانم ها و آقایان!
اجازه بد هید نخست شما من

بید ریخ را با فشردن صمیان - دست‌هایی که جنین بانگرانی از پشت رفاہ و صنعت به سوی ما مردم به اصطلاح جهان سوم دراز شده است ابراز کم و انگاه پیش از سخن گفتن از مسایل - جهان سوم به حضور هولناک و پیش‌مانده گی فرهنگی، جعل مطلق و خرافه پرستی حاضر در قلب و حاشیه شهرهای بزرگ سر - سرجهان اشاره کم که به ویژه تم ((جهان سوم)) را بخدوش - می کند . بعضی برملیون هاندر انسان تیره روزی انگشت بگذارم که درون لوله های سیمانی ، زیر پل ها در حلی آباد ها پابه سادگی در حاشیه خیابان ها میولند و از آفتاب سوزان واران های بی برکت بنا میچونند . انسان هایی که جفتگی میکنند . می زایند و کودکان شان را در با - تلاقی از لجن و مگس رهامی کند تا اگر نصیرند نسل بی بناها را از انقراض رهایی بخشند . براستی کی میتواند بگوید انسان هایی که فی المثل در ((سن ست پارك)) در قلب نیویورک تروند از گرسنگی مداوم رنج می برند مردم جهان چندم اند .

در نظام موجود جهان فرهنگ انسانی اعتلا نی یابد . بعبارت دیگر مجموعه تلقینات امنش ها بیوند های مری و نامری میان - مردمان و بیان عواطف و احساسات و درد های فردی و گروهی نمیتواند آنچنان که شایسته است ستاورد های مادی انسان برای همگان آسانی دهند ، منی و سرشار از تمدد متقابل باشد . در گودش چهار سده روزگار ما که زمام انرا قدرتمند - ان اقتصاد ی سیاستمداران حرفه ای فرماندهان نظامی و آدمخواران - امنیتی به دست دارند تمامی ارزشهای مادی و تجهیزات و تا - سیمات تولیدی و اطلاعاتی و خد - ماتی بی که آدمیان آفریده اند ، از دسترس انسان های تحت سلطه به دور مانده است . مادر - سرزمین های عقب مانده و کم توسعه آشکارا می بینم که حاصل کار انسان ها به صورت سود های

کلان از دسترس آنان خارج میشود . تا در بازگردش خود ابزارهای سلطه و وسیع تر و کارآمدتری فراهم آورد و بدین سان در برابر یکبار - چگی نژادینه سرمایه در سطح جهانی ، یکبار چگی انسان هایی که علیه موانع رشد خود نیروی ذخیره عظیمی در آستین دارند - خنثی می شود .

تصور این نکته که شیتی مرموز هر قلمروی از سطح زمین رابه پادشاهی بخشیده ، آن قدها هم کود کانه تر از این تصور نیست که هر کشوری جداگانه مسوول - رشد و پایش مانده گی خود - است . با قبول این حکم از پیش صادر شده ، جهان به مثابه جنگل رقابتی تصویری شود که در آن هر کشوری حق آن را دارد که عنان گسیخته به تاخت و تاز ببرد از ، بجاید ، بروبد ، بیند وزد ، صادر کند ، بازارها را به هزارمکروکید بقاید و شعب - واحد های خود را در سراسر جهان برقرار کند - اگر چنین باشد جهان سوم در مقابل جهان پیشرفته فقط به سادگی وظایفی را برعهده میگیرد که نه جهان - شمول است نه لازم الاجرا در آن صورت دیگر جهان سوم فقط تعارف زبانی خیرخواهانه می است که حتی می تواند در همین پیام ساده ((جهان سوم بجهان ما)) نیز مستتر باشد .

باری جهان عرصه رقابت هاست اما نه میان همه مردم و برای همه هدف ها . رقابت را واحد های تولیدی و بخصوص فراملیتی هایی دنبال میکنند که هم اکنون سقف فروش بیست تا از بیست تا از انسان از هزار میلیارد دلار نیز فراتر میرود . یعنی یکصد برابر درآمد ملی کشورین ، زامبیا ، کشورین شیلی ، کشورین بلغارستان ، کشورین بنگله دیشو حتی کشورین ایران که تازه به دلیل مناقش سرشار نفت و گازش از در آرتین کشور های جهان سوم به شمار میرود دست رقابت جهانی به جهان سوم که میرسد رقابتی می شود - سلطه جویانه و بهره کشانه .

هر چند که در ترازوی نامیزان - ارزش های مادی جهان پیشرفته سهم کمتری دارد ، کشور شیلی به مثابه تولید کننده بخش اعظم مس جهان در سال پیش از یک میلیون تن به کشورهای صنعتی - بویژه ایالات متحده و ژاپن و آلمان و انگلیس صادر میکند و با این حال دستمزد کارگران بخش تصفیه مواد معدنی خود شیلی در حدود یک - دوم دستمزد کارگران همین بخش در ایالات متحده است . و در حالیکه واردات شیلی از این کشورها در - همین دهه حاضر با افزایش قیسی در حدود دو برابر رو به رو بوده ، که سال به سال هم فزونی میگیرد . در بازار مس صادراتی رکود مریباری حاکم است که به سال ۱۹۷۲ از - چم همه مایاتوطئه سرمایه داری انحصاری جهان خونتای شیلی به رهبری ای - تی - تی بنیوشه برقرار شد . مردم شیلی که با جان و خون شان جرخ صنعت عالم را می گردانند هر سال به نفع انحصار های جهانی ارزش بیشتری را از - دست میدهند . شاخص این معما - دله مایوس کننده ترازوی ابلیس است .

در غرب و شرق می گویند : ((جای بسی خوشوقتی است که در عرض چهل و چند سال جنگ جهانی روی نداده))

- چه رقابتی در تمام این مدت جنگ های بی شکوه بی حاصلی خاک بسیاری از کشورهای جهان را به توبه کرده است . جنگ کشور - های جهان سوم البته که جنگ کشورهای نیست . آن جنگ شان رابه جهان سوم منتقل میکنند . کارخانه های سلاح سازی به برکت چه چیز میگرد . و مگر جز این است که اگر این جنگ ها نباشد می باید در این کارخانه ها را گل بچینند . عواید جهان سوم چرا باید بجای سرمایه گذاری در قلمرو های که حاصلش رفاہ و سرزندگی است صرف خرید وسایل کشتار ستم کشانی بشود که در اینیه تصویری دقیقاً مشابه خود مادا - رند .

بقیه در صفحه (۹۴)

گزارشگر: صباح رهش

الطرف

گزارشگر: صباح رهش

فلمهای خوب بخاطر «توجهات» از نشر بازمی ماند

وای از دست قیچی سانسور!

توضیح دهید .
- من و کارندان شعبه ام سو-
لیت داریم تا فلمهای هنری
کارتونی و غیره را کاندید پروگرام
های شبانه تلویزیون نمایم اما
اغلب چنین اتفاق می افتد که کسی
و یا کسانی به نامهای گوناگونی
فلم قبلا کاندید شده را از پرو-
گرام خارج و تعویض نمایند

چندی قبل به مناسبت پرواز
مشترک کیهانی افغان - شوروی
درستیوال فلمهای هنری، فلم
هنری شیرین و فرهاد را نیز
انتخاب و یک هفته قبل از نمایش
اعلان نموده بودیم . اتفاقاً شبیکه
فلم باید نمایش داده میشد ما -
دف بود با همان روزیکه سفینه
کیهان نوردان ما با سفینه میرکجا
روصل میشد ، در همان شب
فلم شیرین و فرهاد از نشر بازماند
البته به دلیل اینکه امشب شب
وصلت و فلم شیرین و فرهاد قصه

- بلی، بسیار!
- ایا حاضر استید شمه را عریان
بیان کنید . مگر باکی ندارد که
آمرین محترمان را ناخوش آید .
- خیره میگردند مطبوعات آزاد
شده و ضم همینطور فکر میکنم!
- خوب زهره جان (مسئولیت
شما تا که ام حد است ؟
- بی نهایت!
- صلاحیت .
- هیچ ، هیچ !
- میخواهم در این مورد کسی

با ان پرامون مصروفیت های مربوط
به کاروبارش که پاسخگوی بیشتر-
ینه سوالات بیننده گان تلویزیون
به ویژه بیننده گان فلمها و
سریالهاست وقت نمودیم .
- خوب زهره جان (صحبت را از
کارهای رسمی تان شروع میکنیم .
- چه خوب ، اگر از مشکلات ما
در این زمینه آغاز شود .
- درست است ، ایا مشکلات
رسمی در کارتان از انداز انگشتان
یک دست تجاوز میکند ؟

حسب معمول کار خبرنگار
ما برای تهیه مصاحبه بی با
گوینده ، راد یو تلویزیون زهره -
رهگذر در تماس شده تا با او -
پیرامون زنده گی ، کار و سایر
مصروفیتهایش گفت و شنود ی داده
شته باشد .
زهره رهگذر فعلا مدیتر
عمومی برنامه های سینمایی تلویز-
یون است . بخش اول صحبت را



ترجیح میدهم دوسه چار پریش
دیگر نیز در مورد آرایه دارم -
لطف فرموده بگویند چرا در فلما و
سریالهای هنری صحنه های
یا کاملاً انسرت و کت میشوند و یا
اینکه شوند و یا لنگه باقی میماند
و تصویر برای لحظه بی سیاه میشود
در این مورد چه گفتی دارید ؟
- میدانم در این مورد همه
بیننده گان تلویزیون ناراضی
استند راستش ما در مورد
انسرت و سانسور فلم دستوری
ندارم . این کار در استان شعبه
ارزیابی نشر تلویزیون است .
آنهاد دستور دارند که باید صحنه
های سکسی را کت نمایند . اما این
دستور تا به حال فقط تمبیسر
گردیده که منجر میشود به اینکه
صحنه های کاملاً عادی را کت
نمایند . حتی در یک فلم کارتونی
که قیل با ما پیر آب بازی است
برای نشرش دل میزنند .
قبل از اینکه به توضیحات بیشتر
در این مورد بپردازم بقیه ایراده
نزدیک به این سو تعبیر کرده
کارمندان است باز میگویم . زمانی
اسماعیل بیروزیک انگلیس را در زیر
یک درخت چنار لپسنگ کرد . اما
بعد از ارزیابی شعر اهنگه نقص
داشت یکی از مسئولین تلفونسی
میگوید که : ((همان اهنگه زیر
درخت چنار دیگر نشر نگردد)) اما
باتا سف برای مدت زیادی مجموع
اهنگه هاییکه زیر درخت لپسنگ
شده بود و مال هر هنرمند یک بود
از نشر بازماند تا بعد از سروصدا
های زیاد متوجه این تعبیر غلط
شدند و در مورد صحنه های سکسی
فلما نیز این سو تعبیر امد دارد .
من به حیث یک زن افغان و
مدیر عمومی برنامه های سینمایی
نیز طرفدار صحنه هاییکه منافسی
اخلاق و کلتور جامعه ما باشد
نیستم . اما نه انطوری که هر حالت
زیبای هنری را سکسی تعبیسر

بقیه در صفحه (۸۷)

تلخ یک فرقت وجدایی شما خود
تفاوت بفرمایید .
- مثالهای دیگری نیز از این شمار
دارید ؟
- بلی ، مثالها چند ان مطرح نیست
زنج ما از توجیحات ! در اینجا
از عقب میزهای مسولین زیاد تر
فلما به خاطر توجیه های زمانی
از نشر باز میمانند . شبیکه قرار بود
فلم قمار با اثر مشهور استایوسکی
نشر شود ، به ناگاه از نشر بازماند .
فلم ((خوب ، بد ، زشت)) آمریکایی
تا به حال از نشر بازمانده ، به
دلیل اینکه فلم تربیتی نیست .
در حالیکه چند ی قبیل به عوض
فلم ((مستر گه)) ایرانی که یک
فلم تربیتی و عاطفی است ، فلم
((دستخوش)) که دست کمی از
((خوب ، بد ، زشت)) ندارد نشر
شد .

همین حالا ما سریال نهایت
عالی ایرانی بنام ((سلطان نوشا -
ن)) را آماده نشر داریم
که بقیه بی از دوره قاجاریان
ایران است . امیدوارم که نشر
شود . و یاد رمورد سریال
((شری بیی)) میگویند که فاقد
مسایل تربیتی است در حالیکه
فرانسه در سطح خوبی از لحاظ
فرهنگی قرار دارد .
اینطور هم شده که به افتخار
سالگرد جبهه ملی از ما فلم
کارتونی خواسته شده .
در یکی از سالگرد های جبهه
ملی از ما فلم کارتونی خواسته شد .
فلم کارتونی که باید در برنامه
اطفال نشر میشد ((شادی گک
شوخ)) نام داشت . گفتند به
موتو این فلم یک فلم کارتونی
سنگین است . عرضه ندارم .
- خوب زهره جان ، حالا که
صحبت در مورد فلماست بنمهم

توقعات بزرگ

نوشته: پروفسور پرویز لاسکی
منتشره: مجله سپوتنیک

وامیدهای از دست رفته

ضمناً جالاک چون بچه شیطان بنظر میرسد. اندام چارشانسه و قد کوتاه و کلفتش با زوهای دراز و متحرکش به او کمک کرده بود تا خودش را در قطار افراد عادی جا زند.

تنها چشمان کوچک و تیزش با رنگ مخلوط آبی و خاکی، گاهی مثلوازمهریانی و شوخ طبعی و گاهی هم آمرانه و قهر آمیز نشان دهنده آن بود که او مرد وارد در صحنه سیاست است، گرمی و سردی روزگار را خوب چشیده و قدرت اجرایی تحولات بزرگ را در به قدرت رسیدن خروشچف به

هیچ وسیله تعدادی نبود. او از گرایش آن عده اعضای حزب نماینده می میکرد که در گذشته هاودر شرایط موجود خواستار انکشاف و توسعه دیموکراسی سیاسی - اقتصادی بودند و با مسئله اجبار در عرصه صنعت، زراعت و کلتور مخالفت میورزیدند. با وجود ما - نعت های خصمانه موجود در رژیم ستالین با درک همین احساس، آمدن خروشچف روی صحنه قدرت تعجب آور نبود.

البته چانس نیز تا اندازه زیادی با او یاری کرد. هرگاه ((طرفداران سابق)) ستالین فوراً بعد از مرگ او در سال ۱۹۵۳ (زنه در جون - ۱۹۵۷) صورت تازمی گرفتند و به مبارزه برمیخاستند، خروشچف هرگز به قدرت نمیرسید و تاریخ کشور اتحاد شوروی مسیر کاملاً جدیدی را طی می کرد. پیش می گرفت. مسلمانان همه چیز به نفعی بسته بود.

ولی زمان انتخاب به جایی - کرد. رفویم های خروشچف با سخی بود به برابر هم های حقیقی زندگی مردم شوروی. بینوا سازی نزیاننده دهات، عقب مانده تهنیک صنایع، کمبود حاد محلاترهای پیش

سطح پایین زندگی، نگهداشتن میلیونها انسان در عقب میله هستی زندانها و کمپ ها، کشور رجزها از سایر جهان - همه اینها الیسی جدید و تشویرات را در یکا ل با ایجاد میکرد. در همین زمان بود که خروشچف سر رسید. او امید خلق و قهرمان عصر جدید بود. سازماندهی امور را بطه به تدریس بیستین کنگره حزب مشکلا آنها بیت زادی را خلق کرده بود. چگونه خروشچف میتوانست جرات قبه در صفحه (۸۲)

می آید که خروشچف مسلماً طوری عمل میکرد تا به مثابه یک فرد کاملاً مفید و سالم، شخصیتی بسند و هیچگونه جاه طلبی، کمپکه منتها درجه آماده اجرای او را مر باشد، جلوه کند. در جریان ضیافت های طولانی شبانه در - اقامتگاه ستالین در کونت سیکوه آنرا به علت نزد یک بودن نشیبه مرکز مسکو ترجیح میداد، خروشچف

ستالین در یکسازي رهبري حزب از تمام مخالفين خود چه واقعي و چه خیالی، چه ((راست)) و چه ((چپ)) همه کارها را انجام داده بود. در روزهای نزد یک به مرگش، ستالین حتی در مورد مولوتوف و - میگویان نیز سوگن پیدا کرد. در نزد همین کنگره حزب، بر روی

لین رهبري شوروي را به دست بگیرد؟ آیا ستالین میدانست که خروشچف گورکن آینده کیست؟ شخصیت پرستی خواهد بود؟ پیکر بعد از مرگ ستالین، جلسه فوق - العاده دادیرشد. همه به انتظار بریا، دوست نزد یک ستالین و رئیس ک. جی. بی. بودند. بالاخره بریا سر رسید و لسی مالمینکوف که سمت رئیس جلسه را داشت، قدرت افتتاح جلسه را از دست داد. زبانش لال شده، از سخن گفتن بازماند و رنگش پر شد. ولی خروشچف.....

ستالین، بعد از سی سال رهبري حزب و دولت شوروي به تاریخ - مارچ ۱۹۵۳ درگذشت. بعد از یک مدت کوتاه، نیکیتا خروشچف عضو رهبري ستالینی جانشین او گردید. دهه بعد از مرگ ستالین را نخست به عنوان دوران ((بزرگ)) یاد کردند و بعداً - به مثابه زمان ((خود اختیاری)) مورد انتقاد قرار گرفت. برای مدت بیست سال نام خروشچف و رفویم های او را محکوم کردند. چگونه واقع شد که خروشچف و نه کدام کسی دیگری بعد از ستالین

به خاطر سرگرمی و تفریح میزبانیش رضی او کرایه های هواک را اجرا میکرد. البته نسل که نسال جامعه مشخصات بارز خروشچف را به یاد خواهند داشت. کله بزرگ و طاس سر صورت گندمی بینی بزرگ و تاپ خورد و بطرف بالا و آن گوشها خیلی بیرون افتاده از جمله مشخصات بارز چهره اش بود. روی خروشچف و ظاهرش به یک دهقان ساده می ماند. هنگامیکه خروشچف و من برای نخستین بار با هم واقف آشنا شدیم، او نشست سائلی را پشت سر گذاشته بود. ولی آدم خیلی زرنگ و شایسته و

سیاسی که از لحاظ کمیت کوچکتر بود به هیئت رئیس کمیته مرکزی ح. ک. ا. ش. تمویض شد. مخالف آنچه که تصور میشد، ستالین درباره خروشچف هیچگونه نگرانی نداشت و در وجود او چهره گورکن آینه و کیش شخصیت پرستی را نمیدید. آیا این ناشی از نزد یک بینی کبر سن بود؟ به سختی..... در حدود پنجاه سال قبل، نیکولو ماکیاویلی، این نقاد سرسخت استبداد، عبارت پر معنی را چنین نقش زده بود: ((بروتسی هم سزار خواهد شد، در صورتیکه خودش را احییق بسازد))، چنین به نظر

سالهای ۱۹۵۴ تا ۱۹۶۴، بدون شک از جمله سالهای مهم و سازا ارزشی تلقی میشود و در تاریخ معاصر شوروي نمیتوان این دهه را دوران ساده بی حساب آورد. انتقال جنگ سرد به همنستسی مسالمت آمیز، کشودن در پیجه جدیدی به سوی جهان مدرن و برداشتن نخستین قدم ها به سوی احیای دیموکراسی در سرتا سر جامعه و کشور اتحاد شوروي در مجموع، از جمله دست آورد - های این دهه بشمار میرود. در طول همین سالها (در بیستین کنگره حزب در سال ۱۹۵۶) بود که برای نخستین بار طور مستقیم و تکان دهنده در رابطه به مسئله یقار - مسیون سو سیالین در دوران کیش شخصیت پرستی سخن زده شد. در آن نقطه چرخش قاطع، در جامعه شوروي نفس عمیق نوسازی میدن گرفت. و بیعت کبود یا مقدر زیاد اکسیجن خفه شد.

ولی معره اصلی پیچیده و گها و تناقضات این سالهای بحرانی چه بود؟ درامه شخصیت خروشچف از چه قرار بود؟ در حالیکه سعی بر آن نیست تا به تمام اینگونه پرسشها پاسخ بگویم، معذرا - بالای یک سلسله یادداشت ها و مفکوره های شخصی اتکا خواهم ورزید. همینکه درباره زنده کسی امروز و آنروزها می اندیشم، این افکار زیاد داشت ها کاملاً بی اختیار در مغز من خطور میکنند.

چگونه واقع شد که خروشچف و نه کسی دیگری بعد از ستالین رهبري اتحاد شوروي را بدست گرفت؟ چنین به نظر میرسد که

درامه شخصیت خروشچف از چه قرار بوده است

آیا ستالین میدانست که خروشچف گورکن آینده کیش شخصیت پرستی خواهد بود؟

درامه شخصیت خروشچف از چه قرار بوده است

رفورم هایی که در نیمه راه ماند





فریادی از

میان دیوار و پنجره

مباحثه از: حسنا حافظ

تور یکی قیوم داستان نویسی
چون همه ما در داستان

زنده گی پر از داستان است، باید آنرا به دیگران گفت

تور یکی قیوم را در منزلش ملاقات کردم. تور یکی قیوم سالها پیش هنگامیکه دوشیزه تازه جوانی بوده، ازدواج کرده است و شوه این ازدواج سه فرزند میاشد، دود ختویک پسر. میخوام از شما به حیثت يك نویسنده جوان زن، درباره داستان نویسی و آنچه های داستان خود شما، زن و احساس زن درباره هنر و ادبیات چیزی بپنم.

گفت: زن، بلی زن! میخوامی در باره زن و احساس زن چیزی بگویم؟ فکر میکنم بسیار شواراست که احساس زن و درد زن را در هم چو يك جامعه عقب مانده کسی درك نماید. جامعه بی که گرفتار عقب مانده گی غم انگیز تاریخی میاشد و این جنگ لعنتی و خانمان سوز هزاران مشک دیگر را بر مشکل آن افزوده است که بار سنگین همه این مشکلات را زن به دوش میکشد. بلی زن - مادر!

میپنسی که درد و احساس زنانه مرابه سوي دیگر میرد، نمی توانم مستقیماً به پرسش شما پاسخ بدهم، از همان پاسخهای کلیشه ای قرار دادی ناگزیر مقداری از گهتی هایم را آزادانه بیان میکنم. آیا يك مرد میتواند درك نماید که يك زن جوان وقتی بیوه میشود و بی شوهر میماند و مسؤولیت تامین معیشت چند تا کودک قد و نیم قدم به دوش او قرار میگیرد، چی حال میداشته باشد و چگونه رنج میکشد؟ به یقین که بد رستی درك نمیکند، اگر درك میکند، پس چرا جنگ راه راه می اندازد و چرا شوهر زنی را میکشد؟ آیا يك مرد وقتی زنی را به پول میفروشد و یا بدون رضایت وی به زنی اش میگیرد و یا به عیار دیگر او را تصاحب میکند، میتواند هم رنج زن را درك نماید؟ باز هم

میکوم که نه! آیا يك مرد رنج دوران بارداری و درد زایمان يك زن را درك میکند، به یقین که نه! آیا يك زن - يك میا در وقتي که پسرش بهر چه از آغوشش گرفته شده و به قتلگاه فرستاده میشود و بعد نعش او را برای پیش میاورند، غم و رنج و درد او را میتواند کس درك نماید؟ پس چی باید کرد؟ باید برای حقوق زن مجادله و مبارزه کرد. این مبارزه و مجادله بایست در تمام ساحه های زنده گانی صورت بگیرد، هر فرد آگاه جامعه چی مرد باشد و چی زن باید از حقوق زن، از حقوق مادر، دفاع نماید و در راه آزادی زن از هرگونه

اسارت معنوی و مادی مبارزه کند. یکی از این ساحه ها، ساحه هنر و ادبیات است، زنان با استعداد و آگاه باید بگویند که در این ساحه با مردان برابری کنند و این ساحه را ساحه هنر و ادبیات را - از انحصار مردان بکشند. در زنان این استعداد وجود دارد که شاعر شوند، نویسند، شوننده سینماگر شوند، نقاش شوننده مجسمه ساز شوند، اهنگ ساز شوند و غیره و غیره. گری استند نویسندگان و شاعران خود خواه و تنگ نظر مرد، که نمیخواهند زنان در پس راه کامیابی های چشمگیری به دست آورند، ولی زنان بایست ماچوس نشوند و تلاش نمایند که با ایجاد گری ها و ششکار پاسخ لازم به اینگونه مرد های تنگ نظر، انحصار گرو خود خواه بدهند. آیا شما بگرد نویسند، پس بر خورده اید که شمار از دستگای پان قرار داده باشد؟ او بیاله جای رایج چاپش گذاشت و بالحنی غم السودی گفت: بلی!

دارند، میشناسند. بلی او کجاست که اساساً مسؤولیت دارد، تسای نویسنده گان جوان را آموزش بدهد، پرورش کند و تشویق نماید، مگر تلم سعی و کوشش او اینست که نویسنده گان را از صحنه نویسنده گی بکشد و ماچوس نماید. او چنان خود خواه، فضل فروش، تنگ نظر و حریص رویوانه شهرت است که میخواهد در تمام کشور فقط يك نویسنده باشد و انتم خود او از آن ریا استفاده از توقف و صلاحیتی که برایش میسر شده هر نوشته خود را چاند پس بار چاپ کرده و از هر نوشته خویش چندین بار حق الزحمه گرفته و تا که توانسته و زورش کشیده از تبار سایر نویسندگان جلوس گیری به عمل آورده است. او خاموش شد. و من گفتم: اگر گری های شما درباره این شخص مستند باشد، پس این شخص در جه، خلاف مناقع فرهنگی مافراو، ارد. زیرا هر چی در وطن مانویسنده شاعر، هنرمند و دانشمند زیاد باشد، همان اندازه به نفع ملی ماست و به همان اندازه افتخارات ملی ما زیاد میشود. تور یکی قیوم خنده تلخی نموده گفت: به هر صورت به اصل موضوع بر میگردد. شما درباره داستان نویسی و آنچه های من میخواهد

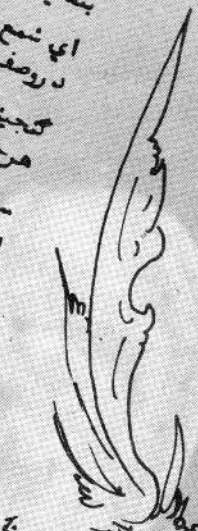
چیزی بشنوید. من اینطور می اندیشم که زنده گی یعنی داستان، یعنی قصه، هر انسان هر روز در زنده گیش داستانی می آفریند. اگر اینطور شود که هر انسان، هر روزه گذارهای سرگشت همان روز را بنویسد، میشود که داستانی آفریده شود. زنده گی پر از داستان است. داستان ادبیسی در يك زمان و مکان مشخص آدمی در نیای بیرونی دارد و در نیای درونی، هر داستانی بیسی اگر بتواند در نیای بیرونی و درونی آدمی مطابق ضابطه های داستانی بیسی به درستی شرح و بیان نماید، يك داستان بیسی موفق است. مگر داستان بیسی موفق شدن کار ساده نیست. استعداد، تمرین، تجربه و دیگری میخوامد فضای بسازد شاد میخوامد، آزادی و دموکراسی میخوامد زمینه مساعد کار میخوامد. من هم داستانهای نوشته ام ولی هرگز مدعی آن نیستم که آفریده های من ناب و بیخسته است. به خاطریکه هیچگونه زمینه مساعد کار و تشویق لازم خانوادگی و اجتماعی برای من میسر نبوده است. من در آثار خود که (قربانی های بهنگاه)، (فرهاد های شکسته) (بقیه در صفحه ۱۶۱)

سباوون
هنرمندان
سال را
انتخاب
مینماید
کارگردان فلم
هنرمند سینما
مثل، آواز خوان
و کمپوزیتر
مورد علاقه تان
کیست؟
نظرتان را برای
ما بنگارید!
کتابخانه مجله سباوون
پاریس ۱۶، ۷۷ مطبوعه

روزها از افتاب تویی
 ابرها از باران
 جنگل از موسیقی
 کلبه در کلبه
 کوجه در کوجه
 سایه شوم یا سرافتاده
 گویی مرگی است به ناگاه فروگشته
 انتظاری که نشسته به بر هر دو روزه
 نه ندایی است بلند
 نه غریبی ز هول
 به سکونستی که در اینجا است
 پایه دستی که فروسته به یاد
 راهش را
 نیتی هست
 و به ما تا معلوم
 در بام - کبوتر
 در خانه - من
 و هر اسانیم
 میبرد بال گریزند به باد
 دفتر تیره تمام قصه را
 سوی دیگر
 تا که از گفته خوش
 مردمان دگری
 برگهایی ببندند بران
 ای دروغا بر من که چه تلخ
 میشوم دور از آسمان خوش
 روزها از افتاب تویی
 ابرها از باران
 جنگل از موسیقی
 سایه بی سرگردان
 سایه بی هیچ نشان
 سر به دیوار سرامی ساید
 در بام - کبوتر
 در خانه - من
 و هر اسانیم

محل

از یاد رخت گشتم بتخانه به بتخانه
 گردانده مراجعت میخانه به میخانه
 هوشام و سحر امکان نبود که ترا بینم
 بنمای به رویت ماهانه به ماهانه
 ای نغمه شبستانم بنگر که چه میگوید
 در وصف گل رویت برآینه به برآینه
 گنجینه مقصد را پیدا نتوانستم
 هر چند که بالیدم ویرانه به ویرانه
 سودا زده زلفت میگردد و میمالد
 در دوش عشقت را و نمخانه به نمخانه
 یک بسته دهانی را عریضت کمزد و دم
 هیچ است معاشرتن سالانه به سالانه
 این مردم در نیارایدی همسخت و باند
 خندیده به هم میگفت دیوانه به دیوانه



مغز

ستاد شرابو بیبمانی به خه وی
 دوده در ری لایگی یارانی به خه وی
 جی زده دی نه غواری به زنده وایه
 خوشی بیغایه بهانسی به خه وی
 مادی بر شونوکی کرلی هیلسی
 در زلفو دام او زلالی به خه وی
 سوز ساز زنجینی زما و ستاینه کی
 نونو کیسی دیروانی به خه وی
 بیخود دینی کی ویا و نه دی بی
 دار او گزار دزمانی به خه وی

ن. سراج
۱۳۶۶ ار ۱۲

مغز

در بختا بهار جان بیخوش خانه را
 خون بران ساقه را تابیده جوانه را
 کوه سکوت گل به لب نشسته تود کوه
 تاز بکن زنده داغ کن مجلس باشقانه را
 چهره آن نگار باز باز نا به دوستان
 ای بده زبانه را گریه نادمه را
 گفته خوش داری شوق تو پیش یا و پس
 مس کنده خفته داری باغ بر آرزو کن
 خرم نود بر نشان نیویسل عده کن
 برب نهر بنگان خنده کون کاسه را

در این شماره مقاله بی از احمد شاملو شاعر برجسته
 معاصر زبان در میخوانید برای شناسایی بیشتر
 با چهره ادبی شاملو اینک نمونه زیبایی از شعر
 اورانیو پیشکش دوستداران می نمایم:

برف نو

برف نو برف نو سلام سلام
 بنشین خوش نشسته ای بر بام
 پاکی آوردی ای امید سپید
 همه الودگی ست این ایام
 راه شومی است می زند مطرب
 تلخواری ست می چکد در جام
 اشکواری ست می کشد لبخند
 ننگواری ست می تراشد نام
 شنیه چون جمعه پارچون پیوار
 نقش عمرنگ می زند رسام
 مرغ شادی به دامگاه آمد
 به زمانی که برگسیخته دام
 ره به هموار جای دشت افتاد
 ای دروغا که بر نیاید گام
 تشنه از جابه خاک مرگ نشست
 کاتش از آب می کند بیغام
 گام ما حاصل ان زمان آمد
 که طمع برگرفته ام از گام
 خامسوزم الغرض بد رود
 تو فرود ای برف تازه سلام

نیاز از زمین

ستایارانه جور بنگلا و یاره مینه نه و
 گلی در سوشونلو و موسکاو یاره مینه نه و
 دگل پشانه سرتی یایه دغزل و یاره مینه نه و
 به کرشموکی دی دنیاوه یاره مینه نه و
 حسن دی بازغوند یاره مینه نه و
 خه دحسرت سره فضا و یاره مینه نه و
 خمارد سترگودی نشی دمیگ و یاره مینه نه و
 شوروستی وه اوخندا و یاره مینه نه و
 اوریل دی خورکر چی زما به زره کی اوریل شی
 داد اورلویس تاشاوه یاره مینه نه و
 د شونود و تف به دی زخمی زره ته تکور و رگاو
 د بازاری مینی سودا و یاره مینه نه و
 ماوی چی کشکی زره هم ستابه زره کی بحایولرم
 پوه شوم چی خوشی تنها و یاره مینه نه و
 (نژنده) سوزه اوله سوزه جاته هیچ مه وایه
 داجی خبره دی رسواوه یاره مینه نه و

در شب
 و در بلدای فصل سرد
 در تکه تک عقربه ساعت
 و س از آن
 ((تنها صد است که میماند))
 در پاییز
 وقتی به زیبایی های بهار فکر کنی
 تنها صدای جلد جله هاست که از در گوشت
 خواهد ماند
 و در بهار
 وقتی به پاییز فکر کنی
 تنها صدای شرشر خشک برگهاست
 وقتی شب آهنگ نیزه می میخواند
 آه...
 وقتی صدای رفتن آب زمان را مینماید
 وقتی شعری
 از پشت خاکواره های قرن ها بانگ میدهد
 وانسان آرزو میکند
 پس من
 من چرا خاموش بمانم
 وقتی ابر
 فریاد در آسمان خفه شده اش را
 بارش باران ززمه میکند
 پس من
 من چرا خاموش بمانم
 تنها در قلب من یکصد است
 آنرا با شعرم خواهم خواند
 و آهنگش را
 با صدای تک تک قلم هم آواز میکنم
 آن وقت
 سرود شرا... خواهم خواند

ارسالی: حوریه نظایار

گلستان

سخن زانوش عشق تو مختصر تکم
 درین منته که تا اشک را هم تکم
 برون زینتر جبره دلدار اینتر تکم
 ایمن آن سزفته دردم در زنجینه خاک
 هوای وصل تو از خاطرم ای تو دل تکم
 که دست در گوش حلقه تا سحر تکم
 اگر چه راه نیم عشق بی خدر تکم
 مگر حاد نه منتران بچوچه جاره تکم
 مگره اشک منتران بچوچه جاره تکم
 به خون دیده ای در دلش اینتر تکم
 روی حاجت هنری کسی بچان تکم
 طلب ز لب طراز خود ای تو تکم
 قربانم علی (هنری)

در حریر سبز آب

در کبودی شفاف نیلگون
 همچو ماهی در حریر سبز آب
 می فتد آرام در دایه های ناز
 زنی اوسا به ها چون افتاب
 آیت عشق است صبح خنده اش
 چهره گل میخساید صبح ناز
 تا گذارش در بهارستان نشاد
 بر زبان هموار کردش با یواز
 سر بر سر چشم هر بیننده بی
 روشنان برق عریان تنش
 دست هایش چون بلوغ ساقه ها
 اختران اینده در بوسه نشی



مغز

نه بوسه خلی ارمان
 نه پوه پاکه اوجسینه ارنو
 نه در خوشنوا و سپله خوات
 پوه ناز که بارونگی نمه
 نه در پوه به آسان کی
 نه بریننا بلونسه
 نه پوه تانده اوناز که غور می
 زمانه من به و شوکی
 تو کیدی بی

که ستاد مینی نسیم
 ز یاد خیال به شار و وار و سوره و جلیزی او
 ز یاد وفا به غوتیو
 ستاد موسکا نشین را و و سوزی
 هله به زیاد رسیده لوارا نون هیبر
 د پیلتانه به لبه سوی سینه او
 دو - دو را و هیبرزی او
 ز یاد زوند نکالوبه
 ستاد وصال به نازولی او خاموشه غیزی کی
 بیا غلسی غلسی و غلسی و غلسی و غلسی

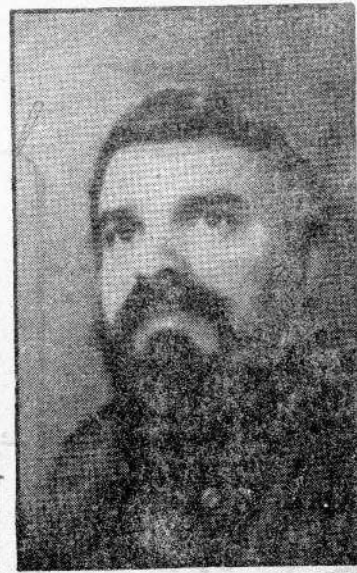
سید منتظر شاه
۱۳۶۶ ار ۱۲



دامن سرخست چه من زبید به ساقی مرموسن
 دویاشی از گرد چشم بد ای ناز نین
 ای گلستان نزاکت گریبایی
 همچو خاک راه اقتس هجرت روانم
 رجم کن لطفی نما مرامسوزان پیش از رفت
 کی به آغوش کسی ای گلبن پستان نازم
 دیده کردم نوزاد همت انتظام را بین
 دست برد از از دستم کاند در صف دل داده کان
 نیرگیوان می نیایی عاشق زاری چنین
 احمد شفیع کیوان
 از لولای (ه) گارد خاص

نقشی جدید من

عادلہ ادیم درفلم



در همین تازه گمانش را در فلم هنری ((آخرین آرزو)) به کارگردانی محترم نظری به پایان رسانیدم. در این فلم نقش یک دختر گنگ د هاتی به عهده من است.

تازه ترین نقش من در فلم هنری ((غیرت)) میباشد که کارگردانی آنرا محترم عباس شیان به دوش دارد و فلپرداران محترم نورهاشم ابیرمیاشد. این فلم به شکل سیاه و سفید روی نوار ۳۵ ملی مترتجه میگردد.

فلم غیرت یک فلم جنایی است و من در آن نقش دختری را بازی میکنم که جبراً به قاچاقبری کشا-

نیده میشود. زیرا از یک طرف یکی از اعضای خانواده اش به گروپ قاچاقچران وابسته است. و از سوی دیگر عاشق پسر جوانی بنام عابد است که او نیز جبراً به این کار کشیده شده است.

این فلم مثل هر فلم جنایی دیگر از حوادث هیجانی و حرکات دینیک میک برخوردار است، که میکن به ذوق تماشاگران برآورد و مورد علاقه شان قرار گیرد.

در این فلم فرید فیض، جانمحمد، حیدری، وکیل نیکبین، اکرم خرمی، ماری امید، داود لودین و دیگران نیز نقش دارند.

فلم هنری عامی برای نوجوانان

این فلم دیده میشود که چگونه اطفال و نوجوانان جامعه ما به بازی گوش و عدم توجه شان به درس و آموزش یاد داشته می شوند.

در این فلم در قاصد زحمتکش را به تصویر گرفته ایم، یکی خانواده نجار، و دیگری خانواده ماهنگری است که پسر نوجوان نجار و پسر ماهنگری تیرات ناگوار جنگ در طفولیت، و در دوران نوجوانی را به افوا گرفته و او را از مسیر جهت اش منحرف نموده به یک انسان عقده می و -

حود خواه، مبدل میسازد که همین انگیزه و غرایض جاه طلبی خود - خواهی او را در میان هیجانی ها - پیش، یک تا زلجوجی بهار آورد مورد جریان حوادث فلم او را با نسو جوان دیگر یعنی پسر آهنگر مقابل میسازد. او درک میکند

که شخصیت انسان وابسته به نیرویش، یعنی کاریکه مینماید و بدست است تا اینکه همین عنصر مثبت (پسر آهنگر) سبب میشود تا روان پسر نجار عنصر لجموج، پی بند و بار را تحت تاثر خود در آورد و او را متوجه زنده گی و - محبت و صداقت نماید.

این پنجمین فلمیست که توانستم با یاری و مدد سینماگران با درک خود در مسیر تکامل سینمایی خود داشته باشم.

در ساختن فلماهای نوجوانان که ام مراجع باید بیشتر شما را کمک برسانند.



یکی از سینماگران خوب سینما افغانی که دارد خود شورا در شمار سینماگران متعهد قرار میدهند موسی را منتشر است. وی دومین فلمی را برای نوجوانان رویدست دارد که میشود روی آن مکت کرد.

موسی را منتشر کارگردان این فلم در رابطه چنین گفت:

در فلم هنری ((عاصی)) بیشتر سعی به عمل آمده تا روان اطفال و نوجوانان جامعه ما که چگونه جنگ مصیبت بارد طول ده - سال در رنجلوی بسانا گوار عا. بسر روان آنان تا تیرات سوو منفی را بهار آورد منعکس شود. در

گفتگوی با کریم نایل

س- از کار هنری تان چند سال میگردد؟

ج- شروع کار هنری من در سال ۱۳۳۷ در راد یوکابل وقت بود که الی سال ۱۳۴۵ ادامه پیدا کرد بعد از آن نسبت مشکلات شخصی ام الی سال ۱۳۵۶ از فعالیت هنری دور بودم و در سال ۱۳۵۷ مجدداً به کارهای هنری ام آغاز نمودم.

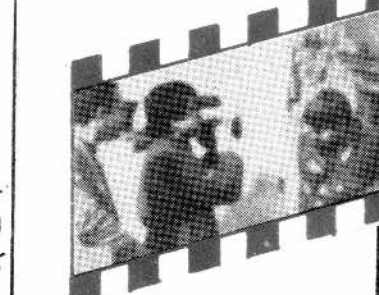
س- تا حال در چند اثر تلویزیونی نقش داشتید؟

ج- دقیق به یاد نیست به غیر از کارهای رادیویی ام در زیاد. تراز من فلم تلویزیونی تیا تر تلویزیونی و فلم های سینمایی نقشهای عمدتاً را بازی نمودم.

در ادامه کار توجه لازم از مسوولین هنر فرهنگ کشور و خاصتاً مسوولان مح ۱۰ که در این اواخر توجه شان روی این فشرگتر شده و یامن کمترا احساس میکنم خواهانم البته مراد رساختارد و فلم ((بیش آهنگ و گرگ و خرگوش)) کساخت پیشاهنگان یاری رسانده است.

س- چه ضرورتی شمارا به ساختن این فلم واداشت؟

ج- آنچه تلاش و کاریکه در این زمینه مراد رساختارد فلم واداشته علاقه مندی فراوان به زنده گی اطفال و نوجوانان است. من فکر میکنم ما به هستی زنده گی در وجود همین نوجوانان نهفته است. روی این اندیشه که در ذهن و فحسم



س- از نقش های که بازی نمودید کدام یکیش زیاد مورد علاقه تان است و از آن راضی میباشید؟

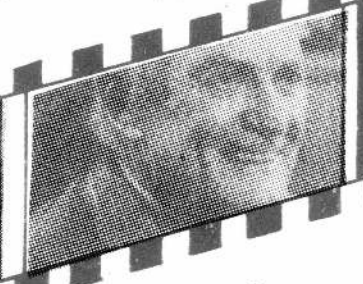
ج- من از اکثر نقشهای خود راضی میباشم برای هر یک از قهرمانان خود یک قسمت از زندگی خود را بخشیدم ولی با آنهم نقش که مورد پسند من - همچنان مورد پسند مردم نیز قرار گرفت نقش چمن لالان در فلم تلویزیونی (دختر پیراهن سفید) است که تا حال تعداد از مردم مرا بنام چمن لالا به یکدیگر نشان میدهند.

س- درباره وضع تمثیل در کشور چه نظردارین؟

ج- هنرپیشه های ما اگر چه دارای تحصیلات آکادمیک نمیباشند ولی با آنهم دارای استعداد سرشار میباشند. ولی چیزیکه ما هنرپیشه ها را مثل موربان میخورد حسادت بد بینی و خود خواهی است که بزرگترین نقیصه ماست.

س- برای از بین بردن این نقیصه چه پیشنهاد دارید؟

ج- اول: زمینه رقابت سالم در زمینه تحصیل برای جوانان.



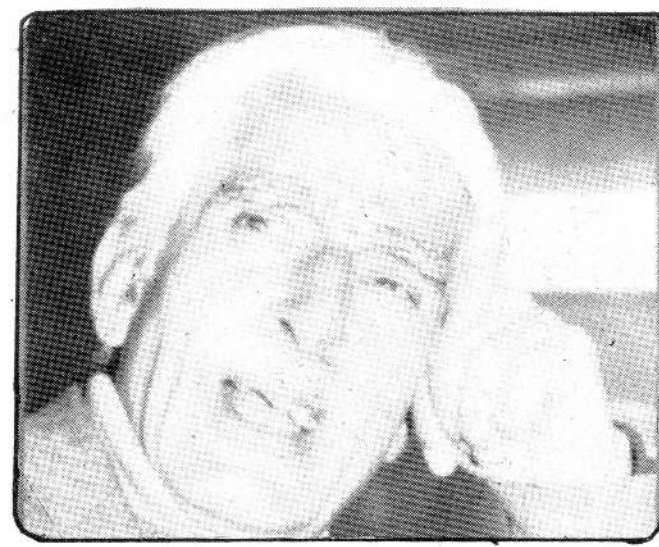
کوچک دام آرزو دام فلمسازی باشم برای اطفال و نوجوانان.

س- این فلم چه وقت به تماشا گذاشته خواهد شد؟

ج- این فلم را که امور فلپرداری آن با صمیمیت کامل میونت ما با کمال رسیدن تلاش فراوان دارم با مدد و یاری اداره فلماهای هنسری و مستند تلویزیونی امور مونتاز و موسیقی آنرا هر چه زود تر آماده و به دست نشر میسازم.

س- سناریوی فلم از کیست و فلپرداری آنرا چه کسی به عهده دارد؟

ج- سناریو را سعید زرگری نوشته و کارگردانی آنرا عابد زرگری به عهده دارد. مصاحبه از: مورچل



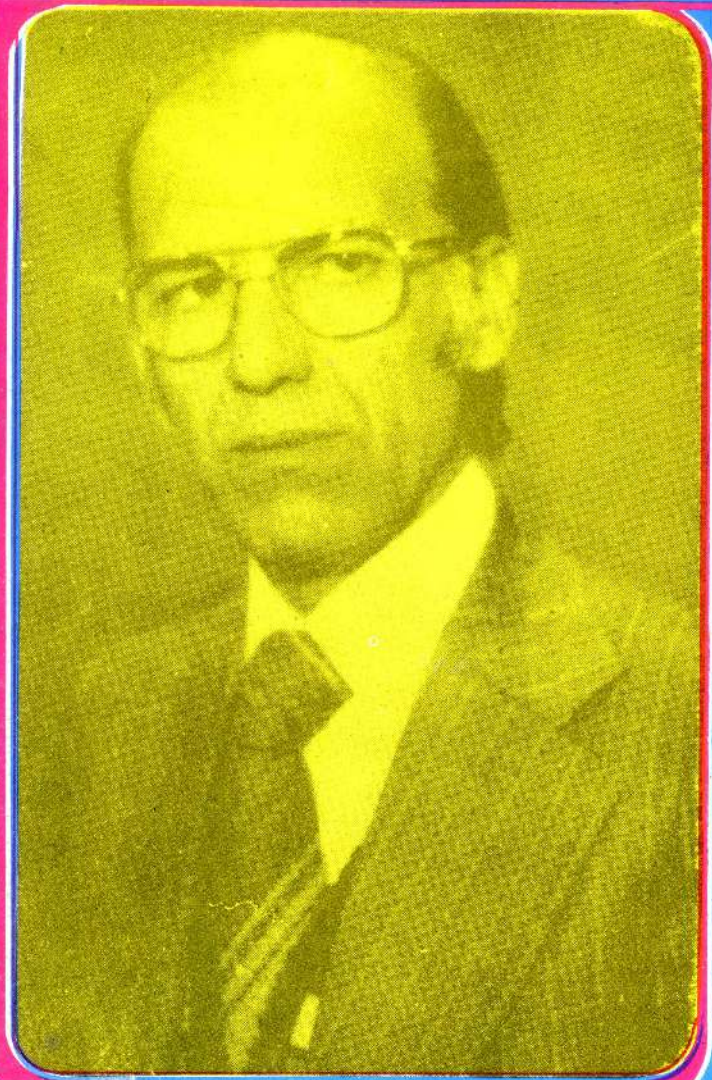
مظفر علی کارگردان فلم عمر اوجان

س- از فلم ((عمر اوجان)) کلتور احساس کم، در فلمی انعکاس جان))، که از یک رقاصه معروف میدهم از داستانها و قصه های کتب و حکایه میگرد، فلم ((انجمن)) که من فلم ساخته ام، هیچ یکی که با پرا بلماهای مردم لکنهوسر کار جنبه مذهبی نداشته، بلکه همه داشت، فلم ((گامان))، که موضوع رقص بیانگر کلتور معین است آن بین هندو و عاوسلمانان که خود نیزه آن تعلق دارم، از مشترک بود، فلم زونی، که قصه آن همین جهت است که نسبت به راد استان ((حباختون)) تشکیل دیران آن را بهتر درک میتوانم، مه داد، یکی بی دیگر وارد صحنه انزون بران، اگر بسیاری از نقایسم گردیده اند. از مظفر علی. زبان اردو را نیک میداند من نیز کارگردان فلم میروم که چسرا از تسلط کامل بر آن برخوردارم. در فلم های او بیشتر موضوعات نهدانم چرا از دایر کتران هندو مربوط به مسلمانان جلب توجه رانمیرسد که چرا همیشه می نماید؟ آیا اویت مسلمان در فلماهای شان کلتور هندو را بنیاد گراست و یا بخاطر داشتن انعکاس میدهند ((.

نام ((علی)) باین عمل دست مظفر علی دایر کتر فلماهای میزند؟

مظفر علی اصرا میوزد که: (زونی) میگوید، که بی سراسری هران چیزی را که به متابسه، بقیه در صفحه (۸۳)





زهرا مگدر



فواد رامز

دوستان زيادي از مرکزي ولايات کشور، همواره تقاضا مينمايند
تا صاحب بي با محترم ناشناس هنرمند خوب انجمن دهم مادر زمينه
بنابر تقاضاي دوستان آواز محترم ناشناس و نيز سلسله مصاحبه هاي
هنري با هنرمندان تاکنون سيار خبير نگاران اختصاصي مجله را
توظيف نموديم تا صاحب محترم ناشناس را که فعلاً در اتحاد شوروي
در سفارت افغاني وظيفه انجمن ميدهد آماده ساخته و با ارسال
بدارند . متاسفانه در هر سه بار محترم ناشناس که مردم هنرناشرا
سخت دوست دارند ، حاضر نشدند . صاحب نمايند و عکس هاي
تازه شانرا ارسال بدارند . آنها استدلال مينمايند که يکي از مقامات
رسمي کشور کار ديپلوماتيک را در دراز کارک هنرمند دانسته

لذا آنها در حدود همين سخنان گله مند اند و ديگر حاضر
نيستند در هيات يك هنرمند شناخته شوند يا در مقام يك هنرمند
صحت نمايند . بدنياوسيله ما به خواننده گان خود عرض مي کييم
که تيمه صاحب مطلوب آنها تا فعلاً ميسر نگرديده و ما به احترام
خواننده گان عزيز خود عکس محترم صادق فطرت ناشناس
ديپلمات افغاني در اتحاد شوروي را به نشر ميرسانيم روده ميد -
هم هرگاه آنها حاضر به مصاحبه شوند ، در اولين فرصت از طريق
تلفون يا تلوگراف يا فرستادن خبرنگار خود به مسکو صاحب آنها را
تعبير چاپي کييم

ستاره ي دل
ميتواند!
ديپلومات



انگشت خواهند گرفتند که من از
 اینگونه برخورد دلشاد نیستم
 معترازمه اینکه آنها می که -
 پیرامون شخصیت من آگاهی کامل
 ندارند چگونه به خود حق میدهند
 که مرا انتقاد نمایند . من یک -
 هنرمند استم . هنرمندی که بیشتر
 نقش یک زن حساس را بازی می
 نماید و تا جاییکه فکر میکنم انگیزه
 بعضی حساد تها نیز در همین نکته
 نهفته است))

من از سری د یوی پرسیدم که
 چرا اجازه میدهد که اشخاص -
 منفعت جواز زیبایی و جذابیتش
 استفاده ناروا نمایند . او در پاسخ
 میگوید : ((در جهان فلم و سینما
 استفاده های گونه گون را مینمایند -
 سم . دایرکتور نیز به گونه می -
 استفاده میدهد . در هر نمايش

کیف کردن از دیدن سروصورت و
 زیبایی اش به سینما روی آورند .
 امروز رمان ستاره گان -
 سینما می دهند استند کمپانی که بل -
 وجود و د یعه های بزرگ هنری
 هنوز نیمه نرد بان شهرت و مقام
 سری د یوی را بالاترفته اند . -
 طبیعی است که فقط ((علامت
 سکسی)) او را بدان مرزها کشند -
 نده است . سری د یوی رامیتوان
 به ((ریتم)) تشبیه نمود که در
 سال ۱۹۲۰ در هالیوود به چنان
 مقامی نایل آمد . با این تفاوت
 که سری د یوی باز پرده را آراسته
 و در جاد و کردن طرف خود توا -
 نمندی متنازی دارد . اینک سری
 د یوی تا چه وقت بر فراز این سکو
 فرار خواهد داشت به زیرکی و -
 شگرد های خود شود در پیشگیری
 شیوه های بهتر بیستگی دارد . -
 در همین رابطه خوردش گفته
 است : ((من نقش های خود را -
 پوره بررسی کرده ام ، نس گویم

زیبایی جذابت برآزنده می
 اندام سری د یوی آنگونه است که
 گاهی هنرش را به زیر میگیرد . مگر
 خودش طوری می اندیشد که به
 نقش ها و بازیگری هایش بیشتر
 اتکا دارد .
 این یک امر واضح و روشن -
 است که فلمسازان تا کون از وی
 بچیت سمبول ((سکسی)) استفاده
 برده اند . و او نیز خاموشانه سر
 تسلیم خم کرده است . نشریه -
 های فلم نیز با تصویرهای سکسی
 او به رنگینی نشرات خویش می
 انزایند .
 سری د یوی با آنکه میخواهد
 هنرمندی باشد باوقار و ارجمند ،
 اما اشتباهاتی سبب گردیده تا به
 این خواست را برایش نایل نیاید .
 باید یاد آور شد که : تماشاگران -
 فلم های سری د یوی ، نه به
 قصد تماشای هنر بلکه به آرزوی -

برگرداننده به دری
م . اندوه

سری د یوی

**از سری دیوی تا کنون
 به عنوان سمبول سکسی
 استفاده شده است**

دیوی د یوی

تقاضای جدی آگاهانه ای از هنرمند
 دارد ، به زعم اینکه در هر بخشی
 از هنر هنرمند خواهی نخواهی
 دست او در خیل است . به نظر من
 این کار یک نوع زدنی است ،
 دایرکتور فقط احساسات هنرمند را
 زیر نظر می گیرد ، باقی کارها
 مربوط به خود هنرمند است . من
 هرگز نقشهای خود به کسی
 اجازه نخواهم داد که مرا در معر
 ض بهره کشی ناروای خود قرار
 دهد .))

نقشهای بدی بوده اند ، با انهم
 اگر سخنها می در مورد وجود
 داشته و من از اجرای آن سر باز
 نزده ام ، د لیلیش در آن هفته
 است که من نخواسته ام ، کامی
 به عقب برگردم . من به انگشت
 گذاری بر کار رقبای خود معتاد
 استم ، شاید هیچ ستاره می -
 دیده نشده باشد که سخن و
 صدای خود را خفه کند . من فکر
 میکنم ، به هر بیمانی که من در
 هنر خویش گام فراتر گرام و نقش
 های گونه گونه را بازی نمایم ،
 مردم فقط در یک مورد بر نقش من

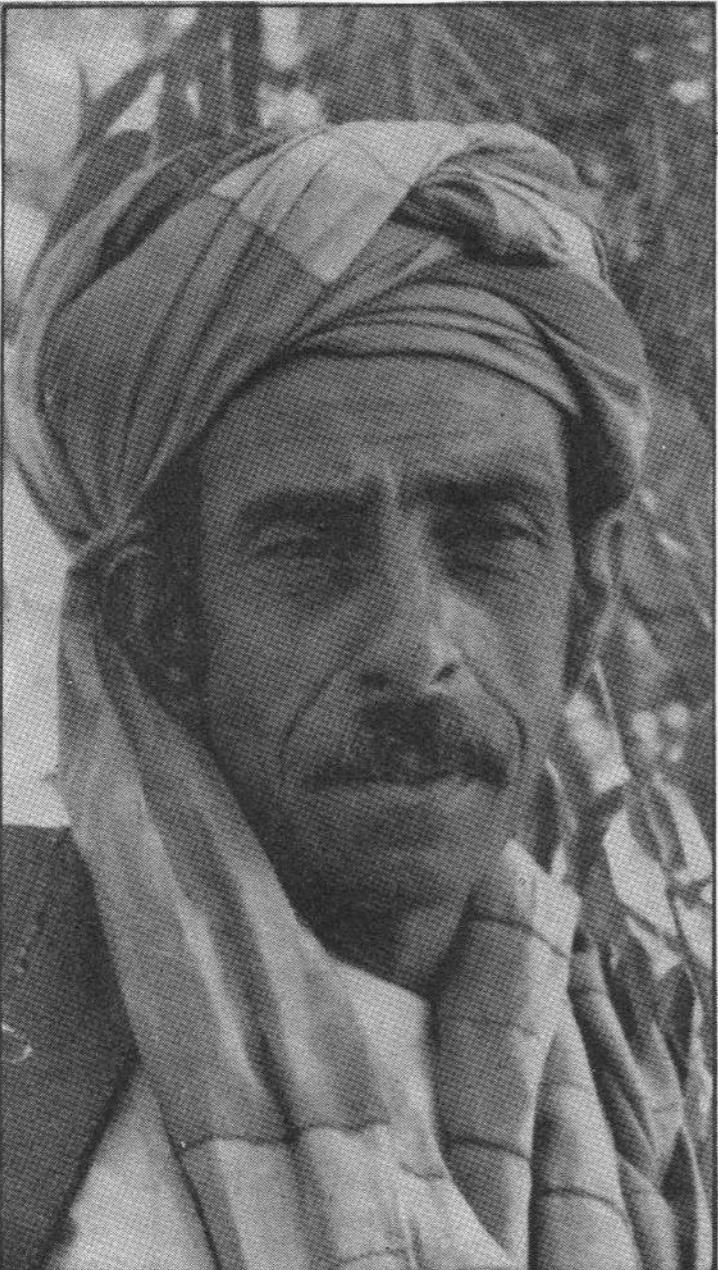
بنیاد صفحه (۱۱۳)

میخواهند!



هدف با مصاحبه

مصاحبه کننده: کامله حبیب



یکروز هنگام تمرین افتاد واستخوان
 کمتر شکست، درین وقت بود
 که خدا به دادم رسید ببول اورا
 به من دادند از همان روزند مگر ام
 باتیتر گره خورد که تا امروز ادامه
 دارند.

— بحربه این حساب سالها ی—
 زیاد ی رابست سرگذاشته اید؟—
 باید به مرصد سالگی یاگذاشته
 باشید؟

— ازمن رسالم نبرسیدهام که
 خدا عمرش را دراز کند یکصد
 سال دارد.

— بحربه این حساب من اشتباه
 کرده ام شما خیلی جوان استید؟!—
 بلی بکلی جوان استم.

— شما از کارتان راضی استید؟—
 البته مقصودم از اجرای نقش تان
 نیست بلکه هدف از هنریشسه
 شدن است.

— بلی بکلی راضی استم، فکر نمیکنم
 که این راه را اشتباه پیموده باشم،
 حتی به مسلک خود افتخار هم
 میکنم.

— پورتاکون در چند نمایشنامه
 کار کرده اید؟

— در بیشتر از (۱۰۰) نمایشنامه
 نقش داشته ام.

— نمایشنامه نویسم هم استید؟

— همین یک کار را نکرده ام.

— شما قبلا در فلم نیز نقش بازی
 میکردید، در این اواخر در فلما
 دیده نمیشوید چرا؟

— من در (۲۰) فلم کار کرده ام—
 بگذار حالا جای باران رانجاسا

بقیه در صفحه (۹۰)

— محترم عزیزالله هدف بالاخره
 بعد از تلاش زیاد به مشکل شما را
 پیدا کردم.

— جرابه مشکل؟

— به تلویزیون رفته گفتند عزیزالله
 هدف در افغانستان می باشد.

— اما فلان رفته، گفتند شاید
 به روی سنیو کابل تیاتر پیدا این
 کنید، به روی سنیو هم نبودید
 بالاخره سرتقسیم کردن نشان
 پیدا ایتان کردم.

— بامن چه کار داشتید؟

— میخواستم درباره کارهای هنری
 از همه داروند ارتان برایم
 بگویند تا نامش را بگذارم مصاحبه.

— باید بگویم که شما نقد در
 کارهای هنری پیچیده اید، به
 اصطلاح گد خوردید اید که نمیدانم
 از کارهای سینمایی تان بیروسم
 و یا از تیاترونما پشنامه!

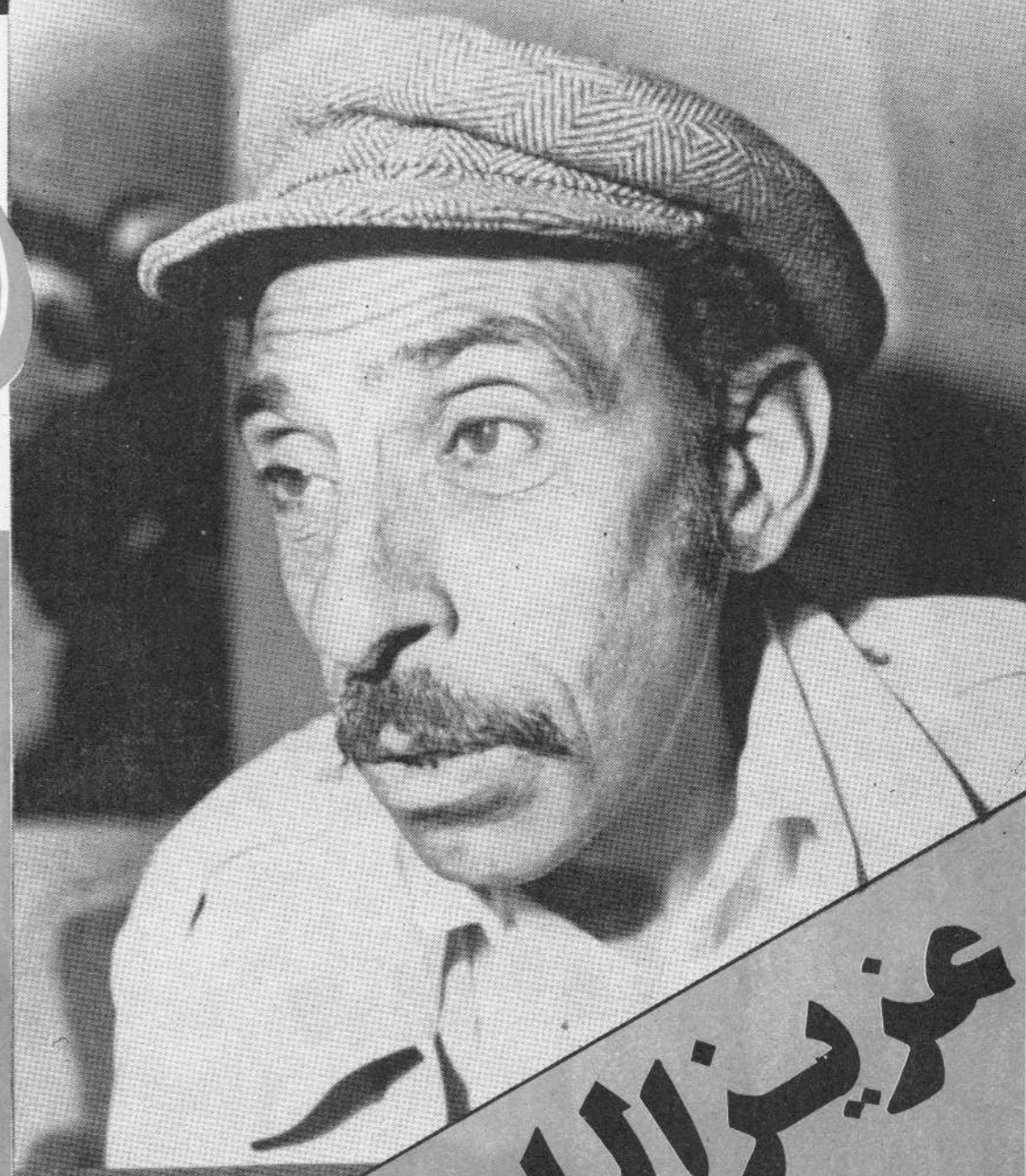
— در هر قالبی که هنرمند خوششان
 آمده از همانجا شروع کنید.

— شما هنریشسه استید یاد رانجاسا
 نویسن زیاد ایرکسر؟

— من عنقریب جامع الکمالات می
 شوم!

— من تا به خاطر دادم شما در
 نمایشنامه ها نقش بازی کرده اید،
 چگونه هنرتمثیل شما را به طرف
 خود کشانید؟

— در آنوقتی که من مامور شرکت
 برق بودم تعدادی از دوستان
 کمرهت بستند و تیاتر (لشکرنداری)
 را ایجاد کردند و من تقریباً یکسال
 مشق و تمرین آنان را تماشا میکردم،
 سید شریف حارث هنرمند توانایی
 کشور که جزاین هنرمندان بود—



عزیزالله هدف
 از سینما به تیاتر تبدیل شد

موضوع: انجمن علوم

رنگها

اسرار شخصیت

انتخاب رنگهای سرد نشان دهنده منزوی بودن
انتخاب رنگهای شویخ نشان دهنده فعال بودن شخصی است

دهنده منزوی بودن

دهنده نشانی شویخ

اینکه بین شخصیت و انتخاب رنگ در تزئین و دیکوریشن منزل رابطه ای وجود دارد، یک موضوع قابل بحث و مناظره است. انتخاب رنگ میتواند نتیجه معاشرت ها و برخورد های پیشین شما در برابر مسائل زندگی و همچنین نمایانگر وضع شخصی تان باشد. روی این ملاحظه، بین رنگهایی که برای اتاقهای تان انتخاب میکنید و شخصیت تان یقیناً رابطه ای موجود است.

هرگاه توضیحات زیرین با حالت شما مطابقت داشته باشد، خوب، در غیر آن برای رد یا قبول یک رنگ معین بطور تعمیم نیست کاملاً باطنی باید نزد تان وجود داشته باشد. همچنان قابل تذکره است که بعضی سلیقه ای را که در انتخاب رنگ و دیکوریشن بکار میبریم، میتواند عکس سلیقه ای باشد که اغلباً در باره آن می اندیشیم. طور مثال، یک زن بسیار محبوب، ممکن رنگ سرخ را به منظور پوشاندن محبوبیت خود انتخاب کند.

گرچه بطور معمول، کسانی که رنگهای گرم - سرخ، نارنجی - زرد را انتخاب میکنند، مایلند نسبت به اشخاصی که رنگهای سرد - آبی، سبز و بنفش - را میپسندند، اشخاص اجتماعی و فعال بوده و مصروفیت های خارج منزل داشته باشند و آنانیکه مایل به رنگهای سرد اند، اکثر اشخاص منزوی مستطاد و خویشتن گرا اند. هر اندازه ای که زن در زندگی آزاد، ساده و بی تفاوت باشد، همان پیمانه رنگهای اصلی - آبی سرخ و زرد - را میپسندد. هر

قدرت زن شخصیت اجتماعی و شخص داشته و در رهت اضل و موازن اجتماع سخنر باشد، بهمان پیمانه به انتخاب رنگهای نوس مانند بنفش، نارنجی و سبز تمایل پیدا میکند.

اشخاص متمایل به رنگ سرخ از جمله اشخاص آماده هر نوع پیش آمداتی، بیباک، سخی، ورزشکار و رقابتی اند. اشخاصیکه رنگ و گل مینک را دوست دارند، متمایلند افراد سالم بار آیند و هوس بازی ها سابقه شانرا با کم یک شخصیت سالم جبران کنند. آنانیکه رنگ نارنجی را میپسندند، طبع آرام داشته و خوش قلب اند. افراد متمایل به رنگ زرد از

جمله اشخاص سرور و ذکی بوده و از مفاقت طبع برخوردارند. رنگ آبی، رنگ دوست داشتنی و مورد پسند کسانیست که اگر آرام، با نظم و دارای دسیلهن خودی بوده و مایلند بیشتر پابند منفعات و رسوم باشند.

دوستداران رنگ سبز در جستجوی ثبات و احساس صیق اند از نگاه اجتماعی، صرفیتهای خارج منزل را دوست دارند، متکاپابنده قواعد و نظم زنده گی و اید آل های مادی اند. ملایمتدان رنگ آبی مایلند احساس، شهوایی، دوستدار هنر و ذکی باشند. اینها خوش سلیقه بوده و دارای میرال عالی و ایده آل های معنوی اند. دوستداران رنگ کرمی محافظه کار و قابل اعتماد بوده و



در جستجوی سلامت جسمی اند. برای اطاقهای مختلف منزل تان احتمالاً رنگ های گوناگون را انتخاب خواهید کرد و اینگونه انتخاب نشان دهنده این واقعیت است که سعی دارید خود را با در نظر داشت این امر بنگهد که هر اطاق تاچه حد در زنده گی شما نقش ایفا میکند. اطاق نشیمن و اتاق خوابی برای اکریت خانمها نشان دهنده اینست که میخواهند چگونه در اجتماع ظاهر شوند. بدین ترتیب، رنگها را که شما برای این اطاقها انتخاب می کنید، به جرات میتوان گفت که نمایانگر این واقعیت است که آرزو دارید دیگران چگونه شما را درک کنند. رنگی را که شما برای اطاق خواب تان می پسندید، انعکاس دهنده وضع روانتیک و جنس شماست. رنگ تناب بین این امر است که در مورد اعتماد تان چگونه می اندیشید.

تفاوت بین استفاده از انتقال تدریجی و نامحسوس رنگها یا استفاده از رنگهای کاملاً متضاد و متضاد نیز در باره شخصیت شما گفتنی های دارد. زنانیکه از رنگهای دراماتیک و قوی مانند سبز و سرخ یا سبزه سفید استفاده میکنند، مایلند اشخاص حاد و احساساتی باشند و کمتر واهمه دارند از اینکه دیگران در باره شان چه قضاوتی نمایند. زنانیکه شکل انتقال تدریجی و نامحسوس را میپسندند، یاد و رنگ را ترجیح میدهند، خیلی بیم دارند از اینکه احق جلوه کنند. اینها رسک را ناطعانه نمی پذیرند، خیلی محتاطانه و شیطانی عمل میکنند.

با هم خواندیم که:
 زیلی و اوولند دودل داده و شیفته همدیگر که در شهر وین المان زندگی داشتند نسبت به همدیگر بی نهایت رومانتیک می‌اندیشند.
 هولند که شغل ژورنالیستی دارد، بزودی آهنگ سفرمینا پد و برای انجام ماموریتی قصد سفر را به رید و جنیرومینا پد.
 زیلی نگران است که می‌آید هولند! سیرام خوریان شود. اما هولند برخلاف وید مید همد که به عشق آتشینش وفادار ماند.
 وی که در راه سفر به رید و جنیرومینا یکی از ایالات کشور مد تارکوتی را اقامت می‌گردد ملول و غمگین و حتی به بستر مریضی می‌افتد.
 زیلی خود نیز باید آن ایالت نزد هولند می‌رساند. سرانجام هولند هم می‌شود که سفرش ادامه یابد همد هولند پیران انجام ماموریت و نه روز اقامت در آن شهر روز به برگشت بومین، در دوسلد و بر ویلین اقامت کردی.
 او وقتی دوباره نزد زیلی به منزلش برگشته وضع را درگرون یافت. او که تحت بازرسی پولیس قرار گرفت، خواست از دوستان و آشنا یان زیلی رازنا پد بدشد نش را جویا شود.
 یان هولند، سرانجام با مردی بنام روبرت فرید من آشنا شد. روبرت عکسریخ ایگ لوی را بنام های تیروزاد بام، همیلیوتزنی، ماریوتزنیو، گیزاری نوووفو و کارلو سامیا معرشی کرد.
 هولند تازه نزد خود به این باور رسید که سرخ را بدست آورد است.
 یان پس از تحمل شقات زیاد خود شراموقعی به همیلیوتزنی رسانید که وی نقش زمین‌گردیده وحسد به قتل رسیده اش روی افاق افتیده بود.
 سرانجام زیلی با زنی بنام پتراند از دوستان همیلیوتزنی آشنا گردید. پتراند مدعی شد که نام اصلی گذشته او زیلی لورید و نه بلکه ویکتوریا پرونشویک است. زیلی که به عشق قبلی خود تونیوتزنی خیانت نموده و به قتل او و پدرش همیلیوتزنی منم است. او ده سال می‌شود، زیر همین نام جعلی به سر میبرد و خودش را از انتظار پولیس دور نگه داشته است و اکنون در داخل همین شهر به سر میبرد.
 و اینهمه ادامه سرسوال:

چشم‌انداز نواح غیر طبیعی و متحرک می‌نمود.
 بود میدان اینبار با پتراند و جملگی پول روی میز راجع کرد. جلد روی سینه اش که چون نقره شفاف بود، شوین آفرید، او ستارت زد و میگردد، باهای قشنگ و خوش تراشی داشت. گمان آدم میشد که هیچ‌گاه در هیچ گوشه جهان چنین مجلس گرم و هیجانی وجود نداشته است.
 به زودی وضع پتراند متغیّر شد و سالون راه سوی بارتزک رفت.
 بلافاصله رفت، کنارش زانو زد، گفت: شام خوش!! باسخدام: شام خوش! شما چه می‌نوشید؟
 کن شامپاین.
 منم و سکی می‌نوشم.
 پتراند رسید: هنگام بازی متوجه ام بودید؟
 گفت: بلی!
 ساقهای زیبا پتراند روی هم دور داد، تنباکوئی سگرتز را تکان داد، گفت: گفت: شام خوش! منم شما را از نظر دور نگه‌داشته ام.
 پتراند زود: شما اینهمه به چه می‌اندیشید، به زیلی لورید؟
 بلی، مایه نگرانی ام، گوشواره ایست که متعلق به دوست و درخشان مشرقکاسی به دستم افتیده. اکنون ... اکنون نمیدانم چه کنم؟
 پتراند بیگانه‌تر به نظر می‌رسید، جرعه ای نوشید، گفت: تصویری از خانم لورید دارید؟
 بلی!
 بکس چی می‌آید را بپرور آورده و عکس از زیلی لورید و راکه با خود داشت، به دستش داد. عکس زیلی را در ساحل یک بحر نشان میداد که لباس سیاه به تن و خنده بر لب داشت. آن فوتو برام زیاد عزیز بود. به بیکاره می‌شیشه از دستم به زمین روی قایلن افتیده و شکست، متعاقباً زن جوان به هوشش شد.
 نام: بایست یکی بی دیگر حقیقت را از من بپوشانید.
 ترجمه: حسام الدین پرومند

کدام حقیقت؟
 حقیقت درباره ویکتوریا
 ویکتوریا کیمست؟
 زنی که عکسش را با خود دارد؟
 نزد یک بود از اضطراب و ناراحتی فریاد بزمی بیچ کنان گفت: او که زیلی نام دارد زیلی لورید و!
 اما نام اصلی اش زیلی لورید و نه بلکه ویکتوریا است و در پشت این نام دروغین، خود نرا بنهان داشته است.
 ۹-
 ناگه برودم برای پتراند حقایق را بگویم، حقایق زیلی را که بخشی از زندگی ام را در گذشته می‌ساخته است. این حقیقت را که من آنرا فقط و فقط به نام زیلی لورید می‌شناختم. حالانکه در حقیقت نام او ویکتوریا پرونشویک بوده است. هفته‌ها گذشت و من با ادعاهای پتراند متقاعد ترمشدم. صحنه‌ای که متعلق به سالهای گذشته میشود، در برابر من مجسم گردید.
 صحنه ای که در اپریل ۱۹۴۴ در یک شام گوارا در سفارت ایتالیا واقع در برلین پیش آمد. آتش کلتوری ایتالیا که جوان خوش قیافه و نافذ و بوهایی سپاه داشت، مورد توجه همه خوریان، از جمله پتراند که جلد شفاف و چشمان آبی به شگفتی آب داشت، قرار گرفته بود.
 آتش کلتوری به پتراند گفت:

خدا با ما شادمان است

به غیر از ما دو نفر دیگر نیز در بارش شادمان بودید. لحظه‌ای بعد پتراند هوشی آمد. رنگش مثل برف سفید میزد. پتراند به من گفت: جناب هولند، لطفاً مرا با خود به اتاق تان ببرید. حرفهای با شما دارم. پول مشروب را بردار. خسته با او از راه سالون سرگرمی هتل، به طبقه بالایی رفتم. همیشه به اتاق سکوتی ام پا گذاشت. موزیک را قطع و بدون هیچگونه درنگی گفت: اکنون من ملتفت ام که همیلیوتزنی را کی به قتل رسانیده است.
 کی؟
 ادامه داد: و هرگاه دستش برسد، مرا هم میکشد!
 منظور تان کیمست؟
 زیلی؟
 او سرش را تکان داد، ما همد و مقابل هم نشستیم به حیث افتیدم: کسی را که همه فکر می‌کردیم بود. مگر یک قاتل؟ ... به نظر زیاد غیر قابل تحمل و نامسکن به نظرم آمد، پرسیدم:
 پس زیلی را دقیقاً می‌شناختید؟
 آری.
 کجا معلوم که شما عکس را عوض گرفته باشید. بسیار آدم‌ها با هم زیاد شبیه‌اند.
 خیر آقای هولند، نشانی می‌گویم، زیلی در زیر بغل جیبش به اندازه یک سکه، داغ داشت و از گوش چپ کمی ضعیف بود.
 بلی، بل، ۱۲ سالگی که بسیار خوش بود، سنگ سرد زیلی در آن پت و در نتیجه، لکت و کوپ مرد بیر، این لکه بیرونی را در وجودش پیدا کرد. از این نرفت. پتراند ادامه داد:
 متاسفم که طور شما را باید نمیتوانم با شما همدردی نامی. بایست یکی بی دیگر حقیقت را از من بپوشانید.
 دوشیزه وند، شما نمیتوانید به زودی سفر کنید.

آمد، مرا با اشخاصی بسیاری آشنا ساخت. خوردم در یک مغازه کار می‌کردم، مستخدمین، پول و خانه، شگفتی داشتم.
 ادامه بدید!
 سرانجام آنجا مردی عاشق من شد، برایم سرود اید و الهی بود. اسمش تونیوتزنی بود، درست پس همین مردی که امروز در خیابان مشرقکاسی به قتل رسید.
 ۱۲-
 دروازه کوپیده شد، صد ازدم؛ بد اخل بفرومید!
 پیشخدمتی با قیافه متمم داخل آمد و گفت: شما می‌توانید سرد حاضر است، من به میسکی خود سرود او ترا اضافه کردم و پتراند جرعه جرعه می‌گلاس شامپاین اش را سرکشید. پرسیدم: این تونیوتزنی که عاشقش شدید کی بود؟
 مشاور سفارت.
 مشاور سفارت!
 بلی، مرد ۲۸ ساله‌ای بود، جست و جاب، دارای پوست تیره و چشمان میس.
 پتراند د نعمتاً حرفهایش را قطع و به گرمستن آغاز کرد. منتظر نشستم تا گریه اش ختم شود.
 اشکهایش را سرد و گفت: مرا می‌بخشید.
 مرد جوان را زیاد دوست داشتید؟
 بسیار از حد آقای هولند، اما مایه‌ای شدن - نخستین نگاه هایشان عاشق و دلخواه هم شدیم. آتش کلتوری ما را آشنا ساخت، او آنروز تا صبح نزد من ماند.

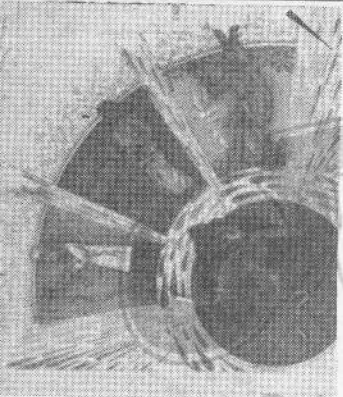
بعلت قندی به لبان پتراند چشم دوختم، حاضر بودم - حرفهایش را با بشنم چون مطلقاً این او بود که مرا به سوی زیلی رهنمون میگشت.
 اینبار پرسیدم: او از توخواست تا برای وزارت خارجه ایتالیا کار کنی؟
 بلی، شما همینطور؟ ...
 تونیوتزنی موجود طرف اعتماد یافته، میخواست خبرهای تازه، بلان ها و اطلاعات را در اختیارم بگذارد. او برای من بیان داشت که یک گروه دیپلمات های ایتالیایی با آمریکا هاد رارتباط اند و ...
 بدین حساب شام به امورد دیپلماتیک برداختید؟
 بلی!
 به عشق تان کی خیانت کرد؟
 بکن.
 جرعه دیگری نوشیدم. پتراند پده، گفت: زنی که به تونیوتزنی خیانت کرد و ویکتوریا پرونشویک بود.
 یعنی زیلی ... زیلی من چه ماجراهایی ...
 ۱۳-
 پتراند زنی خارجه المان مرد مقتدری بود و در استفاده از زنان قشنگ در امور سیاست پد طولانی مدت از طریق به خاطر نگاه های نامزد و جدا بپوشش همه زنان قشنگ، حرمت او را داشته، همه چیز را به او گزارش میدادند. از ۱۹۲۹-۱۹۴۵ حدود سه صد زن به خان المان فرستاده شده بودند. باری چنین اطلاعات را در اختیارم قرار گرفت: در پتراند هر سال در وقت این قفایش زنان در روز می‌آمدند. یکی از سالن ها به پتراند متعلق بود و سالن بزرگ دیگر به زیلی.
 پتراند برای چندی معشوقه تونیوتزنی بود. این زن به وسیله زیلی دعوت شده بود. زیلی - لورید و با ویکتوریا پرونشویک در خانه نیمه پلنسد ((بیبا)) که اطراف آنرا درختان کاج احاطه نموده بود و آنستریک الهه روس تراشیده از سنگ جلب توجه می‌نمود.
 برای زیلی لباس برپوشی سبزه تن داشت. موهای سیاهش را بالا نشانه زده بود. ابتدا هیچکس به شمول زیلی نمیدانست که تونیوتزنی منست، زیلی مدعی گردید: میدانید که تونیوتزنی از آشنایان منست.

انگاه پتراند متصرف گردید. بود:
 - تونیوتزنی از آشنایان توست، مراد یوانه وارد دست دارد و من نیز عاشق او هستم. اما دوستی ما، چون در وقت کودکان خوش قلب سرشار از صمیمیت بوده، همیشه با هم درسی می‌آختم.
 زیلی سگرتی را روشن نموده، گفت:
 برای من بی تفاوت است که تونیوتزنی تو گفته که دوستت نداشته به توشق می‌وزد و پام تو به او شق می‌وزی، اما باید ازین عشق منصرف شوی.
 پتراند فریاد برآورد:
 تو کردن و بی عقل استی، من ماموریت یافته ام که با او دوست بمانم و به هلموت جان از نره ایمن آشنایی گزارش بدم و تونیوتزنی ... در غیر آن هم من هم ترا از اینجا د بواره خواهند فرستاد و ماموریت ما با یان خواهد یافت. باید بدانی که تونیوتزنی پاره گو و بر حرف است و حتی در لحظات هیستریک با زنان نمیتواند به هوش رابسته کند و اسرار را فاش نسازد. گیزاری فرانک، پروفسور زولش، الیا کارنیل افرا د مطمئن برای آقای جان استند. اما تونیوتزنی که از این اعتماد تاحدود می‌گاسته است. پتراند استدلال کرد:
 شما میدانید که مردی که واقعا آدم دوست دارد، خیانت کردن چه عواقب ناخنجاری در پیال خواهد داشت؟
 پیشخدمتی که جای را سرویس می‌کرد، آنجا سر و گلهش

پیدا شد. زیلی با دلواپسی پرسید: چه خبر است انگلوس؟
 پیشخدمت جواب داد: پوزش میطلبم، میخواستم خبر بدم که آقای تونیوتزنی آمده است.
 ۱۴-
 زیلی، ترنیتی را برای چند دقیقه به صحبت دعوت کرد. ترنیتی بالباس های آبی که خط های سفید داشت، همچنان بیرون و نکلی آبی، در برابر زیلی زانو زد. ترنیتی با احترام تمام دستان هرد وزن را بوسید و گفت:
 از هرد و بتان غمخوارم، هم از تو ویکتوریا و هم از خود پتراند!
 هرد وزن بهت زده به مرد چارشانه با سکو و نگر می‌نمود. مرد جدی ادامه داد: پتراند اکنون باید بدانی که من بدت زیاد را با تو ویکتوریا گذارم - نیده ام، زیاد دوستش داشتم. اما اکنون آن محبت وجود ندارد. اکنون به تو متعلق است، پتراند! و انگاه تونیوتزنی سوی زیلی رو نمود. گفت: چنانیکه قبلاً هم برای تو نمودم ساختن آنیکه تنهارا پست می‌کند، معدوم بدار. من خیال از داغ با پتراند را دارم. سکوتی در اتاق حاکم گردید. پتراند این سکوت را شکست. زیلی به ما خیانت خواهد کرد، همه اسرار را به فاشیت ها تمه خواهد کرد.



زیلی گفت: این که توجه اشتباهاتی را مرتکب شده‌ای، چیزی را تونیوتزنی پرسید: چرا اینهمه تعجب؟
 زیلی جواب داد: برای اینکه در مسترخوب و هیربان استی.
 انگاه تونیوتزنی دست پتراند گرفته، هرد و به سوی ترانس شتافتند. زیلی به دنبالش مجله نموده، اما فریاد زد: تونیوتزنی حرکت نکن، لطفاً! ... اما تونیوتزنی فریاد های اوراناد پده گرفت و دست به دست با پتراند از تله های زینه به بیرون رفت.
 ... و شام همانروز مشاور سفارت تونیوتزنی را سگرتزنی که در گاراج منزلش محصور شده بود، به نگر فرار از شهر برد. بالای هرد و ماموریت کرد، اما اصابت نکرد، در یگان را اسب پد پراخت، ترنیتی راه سوی هتل ((میزا)) در محلی که رهبری گشتاپو در روز موقیمت داشت، بردند و ساعت ۲۰ زیلی بسود.
 روز بعد زیلی ناید پد شد. در حقیقت او دیگر به روز برگشت. چندی بعد ترنیتی و دوستانش به برلین فرستاده شدند و پتراند پگرد ر موراد او چیزی نه شنید. مجدد آن زیلی برای نجات تونیوتزنی و پدرش همیلیوتزنی و غلبه گرفت و آنان در برلین حتی نزد پتراند (ادامه دارد)



آياسگار په طبابت کارول کيږي

تجربه ترسره کړه . د پښتورگو اوسختو زهرود سمويت پيسه حساسووزنگو پښورگي د ناروغانو حالت اورفتيا بڼه پرسختک کړي دي . دياتيسيدرايديدانفکوره دټولونه زياته هغه وخت ډيره گټوره اوهالي ويلل شوه ، چي په جراحي که د ((صنوي زړه)) او ((صنوي پښورگي)) جوړونه اوه کاراچونه باب شوه .

په (۷۰) کلونو کي شوروي اکاډيمين اي . م . لوکين د هيموسور ترولولونه او مکمل ميتود چي د هيني د جوړونکو اجزاو (پلازما اولنف) په تصفيه اوتجزي کي بڼه گټور واقع کيدافاني ، رامنځته کړ . په دغه وخت کي د لوپري لامل له پاره په شوروي اتحاد کي په نيموال پراکتیک کي مصنوي سگار چي د لوپرواښو هيموسور پښورگي د بنسټ اواساس په توگه شى خدمت سرته رساوه ، دود اوباب شول . ددوي په مرسته د هيني تصفيه دگني شمير هغوناروښيوه علاج کي چي طب شى په مقابل کي کمزوري بڼه شوه ، لوپري نتيجي ترلاسه کړي . خو د هيني تصفيه اولتروپيوه ساده اومعمولي جراحي عمليه نه ده . درگونو د سيستم په عمليا توکي داسي بڼه آله کارول کيږي ، چي د هيني جريان او دوران ، حجم اوچټکتياگړندى کوي . د يوه خاص سيستم له هغى د سکرو فلتره ددى له پاره برابره اوچمتوکوي ، چي پخپله دپروپيونه ناولي نه کړي . داهم سه ده ، چي دوى بايد تل د ناروغ د هيني سره متابليت ولري ، اوکه نه پونډيږي . د هيموسويشن د معالجي ضررنايي ساده شى . داکترانو د زهرياتواوتو کممپنو دى موجزونکو د کاربولني اوگولي ساده ټپونسه سترگي په لاري دي .

انتراسورپانټونه

پورتنى نومونه د درولونو ټپو ((يوثاني او لاتيني)) څخه اخيستل شوى دى ، او ټپا په شى په انډى ډول ده: «انټرو کولى اوسورپو» جذبه کالغه کوپيښي گرانولونه چي ۰۳-۰۶ ر . ملي متره قطر لري اوشوروي کيچاپوهان شى په ترکيب اوجوړولو بهالسي شوي دي ، د هغيب اوسورانو تکي خصوصيت لرونکي دي . دوى د وجود زهرجن ډول شى اودمعدى اوکولمو په ټوله لاري چي له گسټي اومعدى اخلي تپهږي ، خپل تاثيرات بندلي شى . اود کاربولسن په پرتله اوتپهر بهر ژر او په سرعت اشباع کيږي . له دى امله هغو د کولموه ټپتواولانډيشيو برخوکي عملا خپل تاثيرات نشي بندلي . له دى پرته مصنوي انتراسورپانټونه د کيماوي مناصر وډيونونو

له ډير پخوا راهيس ، درمل جوړونکو په طبابت او علاج کي رنگار شيان کارولي دي . هيموکرات چي له ميلادي پيړي نه يي ډير کلونه پخوا ژوند کاوه . انپه هماغوکلونوکي د ((اوريمي)) هغه نارغ چي د ادرار د نيابتدو سبب گرځي ، د علاج په کار بوخت و .

اروپايانو يثاني د صهياوختي دلرغونو سگار په هکله ، چي دگني شمير شيانو د جذب اودخنيو محلولونو د رنگو د منځه وړلو قابليت اوتوانا شى لري ، معلومات لاسته راوړي وي . لرغونو صهياوسو سگار د بدن د داخلي برخي د پريمختلو اود بدن د بدبوي څخه وژغورلو په هيله ، کارول . دغه ساده اومعمولي درمل يواځي په ۱۸ پيړي کي اروپايانو په طبابت کي دود کړل . د شلمې پيړي په پيل کي د سکرو استحصال په صنعتي ډول سره پيل شو . خوياد زياته شى ، چي د سکرو استحصال څومره چي سکري اومحصولاتو د توليداتوپه قصد ترسره کيږي ، هومره په طبابت کي نه لگيږي .

داکترانو په زوروتيا سره د سکرو د يودرواستعمال په غذائي تصم ، ددرندو فلزاتوپه سمويت بر د مزمو گاستر يتو ((تيزايي)) اودکولمو د مزمن التهاب په علاج کي ، تصبه کاوه اولوپيړي نبي نتيجي لاسته راوړي .

انتي بيوتیک اوانتي باکتريا ، ترکيبونه چي په دى وروستيوکي په طبابت کي په پراخه اندازه کارول کيږي ، هيڅکله سگار ددرملسو له ډلي اوقطار اخلي نشي ايستلي ، داځکه چي هغه د بشرى ټولني د ژوندانه د ژغورني په لاره کي ستر خدمتونه سرته رسولي شى . سکرو دديزانټري دايپيديم په کلوکي د ډيرو وگړو ژوند له پريښي وژغوره . اود آسيب شى يامعمولي کلورا اوبطنى محرقى څخه يي ټپير انسانان بچ اوخوندى وساتل . د سکرو اخلي ډولونو اود هغو پيسه ډله کي منگي د کاربولن د قابليت په بڼه پراس هم په گني شمير هيواد وکي توليديږي .

سگار هغه تصفيه کوي :

((۲۰)) کاله پخوا د يونان د بټوډواکتر يا تيسيديو نوي متود ، چي په طبابت کي د ((هيموسويشن)) يعنى له هيني څخه پيسه مستقيم ډول د زهروي مرکبونو شيرلو او تجزي په نامه يادېږي ، وړاندوى کړ او هغه شى د ((سکرو مپټورگي)) په نامه ياد کړ . نوموړى دفعال کاربن دغز او طبق له لاري د ناروغ د هيني دتپيدو آزمونه او

استعدادها ثروت...

بقیه از صفحه (۲۲)

- چه تفاوتی ؟
- هدف تان ؟

- هدف من این که گریه اش چه وصف داشت ؟

- وصف آنرا نمیتوانم به سما با کلمات بیان کنم . کاش آنوقت متوجه میشدم تا آنرا ثبت میکردم . اما این نکته این که گریه اش حالتی بین گریه بزرگ سالان و اطفال داشت . البته او طفل زیاد آرام بود . بسیاریه ندرت گریه میکرد .

مادرش همیشه میگفت که طفل ما نظری است . اما من انقدر به این گفته ها توجه نمیکردم . تا که کودک ما پای به دو سالگی گذاشت . درد و مالگی او ، متوجه شدم که سید اعظم جان در هلوی - هشیاری و سرینکاری های طفلانه ، خیلی کجکار و بیادقت است . مخصوصاً به قلم و کاغذ . انقدر علاقه نشان میداد که تصویرش را هم کرده نی توانستم . وقتی قلم پاکغذی را می دید ، تا آنرا به دست نی آورد و کاغذ سفید را خط خط نمیکرد ، آرام نی گرفت . این همه علاقه مندی اش به قلم و کاغذ باعث شد تا بیشتر متوجه اش شوم .

هنوز دو نیم ساله بود که آموزش الفبا را با وی شروع کردم . ولی با تعجب مشاهده نمودم که در مدت کمتر از یکماه نه تنها الفبا را - کاملاً خوانده و نوشته میتواند ، بلکه یگان جملات و کلمات را نیز تحریر نموده ، میخواند .

برایش کتاب صفا اول خریداری کردم . آنرا در مدت کمتر از ۲-۳ ماه ختم کرد . در این زمان بسیار به ساده گی میتوانست هر متن را از کتاب ها ، مجله ها و اخبار بخواند و تشریح نماید . خصوصیت دیگرش این بود که وقتی یک موضوع را یک بار می خواند ، دیگر ضرورتی به تکرار نداشت . بلکه آنرا کاملاً با تمام جزئیات حفظ کرده و هر وقت که میخواستم ، از یاد تشریح میکرد . این خصوصیتش هنوزم - با درجه عالیتر - در وی وجود دارد . در این جریان ، که او سه ساله شده بود ، حادثه ای جالبی روی داد که موجب جهت یابی اش گردید .

- چطور ؟

- طوری که یک روز ، گریه ای از کارکنان ریاست مبارزه با بیسواد ی به خاطر جذب اشخاص بیسواد در کورسها ، به منطقه ما ((جوی شیر)) آمده بودند .

وقتی آنها دروازه را به صدا آوردند ، با سید اعظم جان مقابل شده پرسیدند :

- در خانه شما کسی بیسواد است ؟

- اگر باشد چه کار دارید ؟

- برایش درس یاد میدهم ، تا خواند و نوشته بتواند .

سید اعظم جان با جدیت جواب داده است :

- تشکر ، به کمک شما ضرورت نیست ، اگر در خانه ما کسی خواسته ، باشد درس یاد بگیرد ، خودم برای شان درس میدهم و شما هم اگر خواسته باشید ، شمارا هم درس میدهم .

هیئت سواد آموزی به خنده ، می افتند و آنرا یک شیرین زبانی تلقی می کنند ، رویش را می پرسند و میگویند :

- خیر اجازه است که داخل خانه بروم و از تو امتحان بگیرم .

هیئت داخل می آیند و کتاب صفا اول سواد آموزی را برایش می دهند تا بخواند . او با صراحت و بدون هیچگونه غلطی قسمت های مختلف آنرا میخواند و وقتی برایش املا گفته می شود ، بی هیچ اشتباهی می نویسد .

هیئت با تعجب به وی خیره می شوند ، در او استعداد سرشار می یابند ، کارهای شانرا به فردا میگذارند و سید اعظم جان را گرفته با خود به وزارت تعلیم و تربیه می برند و ریاست تعلیمات عمومی معرفی میارند . لطفاً صفحه برگردانید

تا راکمی و ورکمی توان لری ، که به دیگسکرو باندی د وجود اوتها و پرتویونونه نهات شی . دهفوی به مرسته به هته کی د مالگسی دمحتوا اوه حجروکی دننه د مایعاتو لئف سم او برابریدی شی . نین وریج کولی شو ، نه د پاسه د (۳۰) نارویو او پتالونیکی - حالتونو مونه واخلو ، چی د انتراسورینختون د داخلیدوله لری او - قاعدی معالجه کیزی اونی او لوی ریختیانی نتیجی تری حاصلهیزی . د خورو ، درطو ، کیچاوی اسبابوسخت اوحاد صومیتونه ، سختی - سونی ، د مفصلوهغه پرسوبونه چی تداوی بی هته اندازه پسه سختی ترسو کیزی . برانشتی سه لئوی ، دحمل توکسیکوز ، د شرایینو د حلب اوختی قلی اوصی ناروی هم د انتراسورینختونو د پورتی قاعدی به مرسته له منته نی .

نین وریج د طبابت پوهان انتراسورینختونه ، دهغو نارویو ، - چی د روانی پوری پورستیلوسیزوکی به چاپیریال کی د زیانتمو سواد و دیتوالی او ککرتیاله کبله باب اونخته راغلی دی ، هم به پراخه اندازه کاروی . دغه نهانمن مواد ، که چی د انسان به بدن کی ننوزی ، یعنی ناروی لکه د زره اسکیک ، دمعدی او کولمو پینتورگو او خگر ناروی چی دمعاصر تمدن دنارویو لقب ورکم شوی دی ، منخته راوری .

د پینتورگو دکیمت مزمنه ناروی یوه دیره سخته او خطرناکه ناروی ده . اوس نوموری ناروی د ((هندوی پینتورگو)) به مرسته - چی له یوی خوا دیره قیمتی آله ده اوله پنی خوا نی پروسود را و دمعالجی طرز هم دیره خطرناک او دارونکی دی ، تداوی کوی . میکروسفیروکی کاربونلرونکی انتراسورینختونه به آسانی او ریمکی - میتابولیتونه چی باید له پینتورگو یعنی وایستل شی ، راباسی ، اود تهولونه ضرور او مهمه داده ، چی د انتراسورینشن د قاعدی به مرسته هم به پولیکاینیک کی اوهم د کور به شرایطو کی کولی شو - بخان تر تداوی او معالجی لندن ویتسو .

د نهری ۱۵ فیصده وگرمی نین رالونیکی نارویو سره ، چی د - لخنو غیر احتمالی شیانو سره چی انسان نین له هفوی سره به تماس کی دی ، اوس اوگرمیوان دی . الرنیکی ناروی هله له منته زلی شی او هله نهری د اکثران کولی شی ، به مدی برخه کی ژور هیالیتونه تر لسه گرمی ، چی دالرجن د اول به دقیقه توکه ثابت کاندی . خوپه دغه حالت کی هم د پوره هیالیتونو هیله که لیدله کیزی .

به ورستید دپوه ، خلور و کولونوکی د شوروی اتحاد به لخنو طبی مرکزونکی دالرینکی نارویو به لخنو دپولونوکی د انتراسور - یشتو دافینزی شمزنی سرته ورسیدی چی تر ۸۰ او ۹۰ فیصد پوری - نارویان له رختیا خه برخن شول ، اود علاج اوتداوی موده شی هم رایتیه شو .

طبی اونجوبوی شمزنی ثابته گرمی ده ، چی د سکرو انتراسور - یسمنتونه ، همدارنگه د زره اود شرایینو د صلب داسکیک - نارویوکی هم اتمکل شوی دی ، دا نکه چی به هته کی د - کلورستول اندازه برابروی ، زره نه دیوتاسیمو او مکیزیمو لری اندازی د نشتوالی او کمینت به صورت کی هم کیدای شی ، داسکیک د پر مخگ د خطر سبب هنی . دغه حالت هغه همنوی سکواره - چینی د کوچنو نهمگرو عناصرو د چارج شهوتونو یعنی منخته راغلی وی ، معمولی اوله منته وری شی .

خود سکرو د نیگسوپه باب خیری لئوی هم دپوری دی اوه دی هم هرچه پای ته نه رسیزی . داسی شواهد اوسناد چسی به لخنو حیواناتو باندی د تجربو او آزموهونو به اساس منخته راغلی دی ، شته چی به زینت کی د انتراسورینشن افیزی تعدیقوی . ایا هغه به د طب به منه کی قولونالونیکی نارویو د علاج اوتداوی به برخه کی نوی امکانات اوسانتیا وی رامنخته گرمی ؟

بقیه از صفحه قبلی

آنجا مجدداً اوی امتحان میگیرند و او تالیف می نماید .
 بالاخره بعد از طی مراحل ، امتحان نای د پتر بوفیت ها ی
 دیگر ، موسس با زیر صاحب تعلیم بر سه درجه یان گذاشته میشود .
 زیرا که در این مطالعه ، شدت حدی بسیار مختلف به صورت
 فوق العاده امری بر میآید بپوشنشی روشن را موسس سازند تا
 این کود پنج ساله را جذب و آموزش ایشرا به وجه احسن
 تعقیب نمایند ، بدین ترتیب سید اعظم ، آن از طرف صبح بکتاب
 میرود بعد از ظهر در بوشنشی به تحصیل ادامه میدهد که در یو-
 هنجی باز . . .

محترم سید محمد اقبال میخواهند که حاضرات طالبی از پیشتر را
 در بوشنشی روشن حکایه کند ، اما من که تصمیم گرفته ام حریسان
 درسی این کود پنج ساله را در بوشنشی از زبان استادان آن
 برای خواننده گان گرانقدر مجله ، سابقون تقدیم بدانم ، موسوع را
 عوض کرده ، میگویم :

— خوب اما صاحب اثر اجازه ، آن باشد که چند سوال را از سید-
 اعظم جان بپرسم .
 — هر چه دل ناان است .
 — تشکر !
 کود پنج ساله که تا اندک کنجگاران به سخنان ماگوس میداد .
 خود را آماده می سازد تا به بر شمشاد باسخ بدهد .
 ازش میپرسم :

— به کدام مصامین دلاقه ریاد داری ؟
 — به ریاض ، فزیت ، کیمیا ، بیولوژی ، دری ، پشتووانگیسی .
 — در آینده میخواهی چه کاره شوی ؟
 — می خواهم داکتر شوم .
 — چرا داکتر ؟
 — به خاطری که انسان غای میسراند اوی تمام .
 — چرا نمی خواهی مثلاً انجنیر شوی ؟
 — انجنیر ماشین ها را ترمیم میکند و داکتر انسان را ، نسا بگویند .
 کدام معترت است ؟
 — هر دو .
 — نخیر ، نخیر ، انسان مهمتر از هر چیز است ، انسان !
 — چرا مگر انجنیر هاد ر خدمت انسان قرار ندارند ؟
 — دارند ، اما به صورت غیر مستقیم ، در حالی که داکتر مستقیماً
 به انسان ، آنم انسان میخورد و محتاج به کت ، خدمت میکند .
 — خوب نه بخصوص ، میخواستم بدانم به غیر از مادر جان پدر-
 جانت ، چه چیز در جهان بسیار دوست داری ؟

— در جهان ؟

— بله در جهان !
 — چار چیز : آفتاب ، انسان ، کتاب و ماد رنگلام را .
 — چرا ؟
 آفتاب را برای این که همه با را روشن ساخته ، گرم میکند ، انسان
 را به خاطری که آفتاب زمین است ، کتاب را برای آنکه تمام
 دنیا را معرفی میکند و ماد رنگلام را به خاطری که هر روز مرا به
 مکتب ، ماکولته و مدرسه می برد و باز وقتی رخصتندم تا خانه
 میرساند .
 — خوب سید اعظم جان ، حالا اجازه است که از کتاب هایت چند
 سوال بکنم ؟
 — بلی !
 — چند سوال از بیولوژی ، کیمیا ، فزیت و الجبر از او میپرسم . بلی
 استدلال قوی پاسخ میدهند در حالیکه از استدلال و منطقش
 خوشش می آید ، به ساعت نگاه میکنم ، پوره (۱) تمام است .
 قلم و کاغذم را جمع کرده در دو وسیله میگذارم ، از جا بر می خیزم ، خیلی
 اصرار میکنم که شب آنجا بمانم و صحبت کنم . در سیمای بدروسر
 نهایت نهایت حس همان نوازی ، آنچنان که مردم با در مسلمان
 نوازی شمره اند ، می بینم .
 اما من ناگزیرم با آنها جدا شدنم کنم .
 هر دو تا دهن دروازه ، حویلی بدرقه ام می کنند ، وعده می
 گذارم که فردا به خاطر تعذیه ، تزارش از بوشنشی روشن و مدرسه
 دار الحفاظ ، بوشنشی و مدرسه ، که سید محمد اعظم جان در آن درس
 میخواند ، با هم ببینیم و صحبت نمای با استادان و مسوولین آن یو-
 هنجی داشته باشم . به مدرسه ، اسلامی دار الحفاظ سری بزیم
 طاعت بدارم در بوشنشی تشییع کرده ارم جدا می شوم .

 خلاف دیگر روز هوا برفی نبود ، آفتاب اشعه اش را به زمین
 فرستاده بود ، به شهر ما ، تابون های روز گذشته را آب سازد
 و زکودت سردی را درهم بشکند .
 برف ها آب میشوند ، آب در حوضچه کوچک جاده ، آسمانی وات
 در جریان بود ، و آب این حوضچه آسوراهی بود ، سوی در سیمای
 شهر ما ، دریای که سان هاست این از حرکت ایستاده است
 در این حال چشم به کسود ن پنج ساله افتاد که در دست
 در دست بند ر داده ، سوی بوشنشی روشن در حرکت است .
 گام هام ، اتند تر کردم ، نزدیکی دروازه بوشنشی به هم
 بقیه در صفحه (۷۲)

رازگلهها

گل سن : عشق آتشین مرا -
 بید پیر -
 غنچه گل : برای نخستین بار
 قلم به خاطر تو توتیید .
 گل میخک : قلم راه تو
 هدیه می کنم و س -
 گل شقایق : زنده گیم تنها
 به خاطر عشق تست .
 گل بنفشه : همینه به یاد من
 باش .
 گل همینه بهار : عشق تو
 برای همینه در قلم لانه ساخته .
 ارسالی :
 شکره حسین ظفیری

باور بسید

چند روز پیش در خانواده بود -
 فتوف که در سایه سکونت داشتند
 طفل قوی الجته می متولد گردیده
 که دارای وزن هفت کیلو و یکسده
 گرام میباشد برای جنس کبیری از ضخیم
 شدن وضع مادر طفل توسط
 هلیکوپتر از قریه شمالی به زایشگاه
 مرکزی انتقال داده شد .
 عملیات جراحی موفقانه صورت گرفت -
 فت و علاء ، مادر بیست و هشت ساله
 و سرتش هرد و صحت میباشد .
 ارسالی سیماکوهستانی بارز

پلی سلطان فوتبال

بقیه از صفحه (۷۲)

پالی !! ای این ضعف کار ترینان
 بازی نیست که یکتعداد
 زیاد آنها ، در کشورهای همسای
 و آفریقای به سمت می ایفای
 وظیفه مینمایند ؟
 جواب : من باشما موافقی
 نیستم ، زیرا بازیان قهرمان سه
 مرتبه بی جهان فوتبال است
 و دارای فوتبالستان و ترینران
 ورزیده میباشد و هلت استخدام
 بر بیون بازیلی در کشور های
 آفریقای همی ایست که آنها
 خواهان استفاده از تجربه آنها
 جهت رفع عقیمانده گی خویش
 در جهان فوتبال اند . چنانچه
 ((زاکالو)) که در هرستان سمو -
 دی به سمت می ایفای وظیفه
 میکند ، سه بار قهرمان جهان
 گردیده است .
 سوال : ((دیچادی محمد و
 سینگال)) آیا تکان دهنده نیست
 و تنیکه مافقرو گریگی جهان
 و مخصوصاً ((نورو دوست)) بازیان
 را با معانی بعضی از فوتبالران

مقایسه کنیم .
 جواب : نه ، زیرا این رهبران
 حاکم بر کشورهای جمله برازیل
 اند که سیستم نادرست اداره را
 در کشورهای شان اختیار کرده اند .
 من خواهان و طرفدار این سیستم
 عالی و عادلانه تقسیم و توزیع نعم
 مادی بالای افراد جامعه هستم
 و تا جائیکه به همگان میهن است ،
 نظامیگران هرگز مردمی اندیشند .
 سوال : ((بلیز گولو - سویس))
 فکر نمیکنید که فوتبال فعلی
 نسبت به عصر شما بسیار خشن
 است ؟
 جواب : نه ، فوتبال بطور
 کل خشن نیست ولی بعضی
 از فوتبالران از شدت و خشنونت
 کاری گیرند .
 سوال : ((سٹیوان لانسول -
 سویس)) لطفاً نظر خویش را در
 قسمت برگزاری مسابقات جام
 جهانی جوانان ، تیم های امید
 و زنان بگوئید ؟

جواب : این بی اقدام نیک
 و شتر است زیرا جوانان برای
 مسابقات حقیقی جلم جهانی
 فوتبال ، تجربه اندوزی می نمایند .
 سوال : ((مر توهیبی - الجزا-
 یر)) آیا غیر عادلانه نخواهد
 بود که فوتبالست در سطح شما
 تا حال در کرسی رهبری FIFA
 (فیفا) قرار نگرفته است ؛ آیا
 تا حال به شما پیشنهاد رهبری
 فدراسیون جهانی فوتبال شده
 است یا خیر ؟
 جواب : تا حال از جانب FIFA
 کدام پیشنهادی بمن صورت
 نگرفته ولی به نظرم آنسای
 (جاثو هاوا لانوا) رئیس فعلی
 (FIFA) رهبر بزرگ است .
 از جانی برای من وظایف
 سپرده شده جام جهانی مکسیکو
 ۱۹۸۶ مهم ، سترگه و طاقت است
 فرسایده است .
 سوال : ((عمر تانکی - شوروی))
 به نظر شما ممکن است که فوتبال
 بازیان در مدت کوتاهی درخشند .

گی قبلی خوش را باز یابد ؟
 جواب : فوتبال برازیل بازم
 در جهان بی رقیب و شمشاره
 یک خواهد بود . هرگاه رهبران
 کارها را جدی و تعینات فوتبالران
 را با سخت گیری تعقیب و ادامه
 دهند .
 سوال : ((رو بور توگالس -
 هسبانیه)) لطفاً نظرتان را در
 باره مسابقات جام جهانی فوتبال
 مکسیکو ۱۹۸۶ ارائه نمایید ؟
 چرانتی بر زیل به دورنمایی
 مسابقات راه نیافت ؟
 جواب : جام جهانی ۱۹۸۶
 مکسیکو برای من یکبار دیگر
 خانه فراموش نماندنی جام
 ۱۹۷۰ مکسیکو را زنده ساخت
 و بر زیل باید بازم در دور-
 نهایی بایست حضور می یافت .
 اما باخت آن در مقابل تیم ملی
 فرانسه غیر عادلانه بوده است
 زیرا تمرینات بنالتی هرگز راه حل
 درست برای شناخت تیم فاتح
 نیست .

فریادی از میان دیوار رنج

بقیه از صفحه (۴۷)

و ((سکوت شکست)) کوشیده ام
رنج و تیره روزی و مصیبت ناشی
از تضاد های ژرف طبقاتی و چهره
غمزده کودکان و نوجوانان محروم
الم ورنجهای زنان را که نمایانگر
یک جامعه نابسامان و نهایت
عقب مانده است انعکاس بد هم
مجموعه بی ازداستانهای کوتاه هم
به نام ((زنجیر گناه)) زیر چاپ
است و همچنان اثرهای دیگری
تحت عنوان ((اندیشه های تلخ))
((دیوانه و بر تو بیدرین))
آماده چاپ است امید که روزی
چاپ شوند .

- همینکه با وجود گرفتاری
های خانواده کی، مسوولیت
شوهر داری و اولاد داری با وجود
شرایط ناساعدت توانسته اید
اینقدر داستان بیانی بنویسید
و چاپ کنید قابل تحسین
و قدر دانی است. به خصوص که
شما زن استید و در کشور ماکه
نویسنده زن انگشت شمار است.
برای تمام مردم و به ویژه زنان
کشور پایه خرسندی و افتخار
است. میخواهم در زمینه داستان
و داستان نویسی گهای بیشتری
از شما بشنم .

توربیککی به اندیشه نور رفت
و بعد از لحظه بی چند گیسو-
هایش را از دور گردنش بیس
زندنگا هایش را بین دو خست
و در مورد چنین به سخن آغاز
نمود .
- داستان یک بدیده هنرست

و نویسنده هنر مند هریمدیده
هنری همد تا به ساهیل عاطفی
و احساسی انسان سرور کرد ارد .
نویسنده بایست به طور جدی
و صمیمانه بکوشد که با اثر نیش
داستان بر احساس و حافظه
خواننده تاثیر بگذارد، این تاثیر
گذاری طوری باشد که جهت
زشتی و خصلت های زشتی انسان
را تضعیف نماید و نیروی نیکی
و انسانی را در انسان بپروراند .
انسان را از بیعدالتی بیزار
سازد، او را صلح خواه بران بار آرد
از جنگ و جنگ اندیشه روزی
و آدم کشی متنفر سازد و او را به
سوی یک فرهنگ و الای انسانی
رهنمون شود .

طهارت و نظافت را در او پرورش
دهد، ذوق زیبایی بسنبدی
و عدالت پروری . آزاد
اندیشی و آزاد بخواهی را در نهاد
ش بیدار سازد و پرورش دهد .
نویسنده ادبیات و خواننده
ادبیات بایست به هیچگونه
اسارت تن درندد و به طور
بیگروا و آشتی ناپذیر علیه هرگونه
اسارت مادی و معنوی ببرزند
و نویسنده در وجود خواننده اش
باید اینگونه رزم و یگاری تحریر کند
و تشویق نماید .
خواننده و با خواندن داستان
خوب جوهر ادبی پیش پا نک میگردد
و جلایش میباید و هر چه بیشتر
مطالعه کند به همان اندازه
به سوی انسان و الا شدن گام
بر میدارد .

هنگامی سخنهای توربیککی
قیم نویسنده جوان کشور ما درین
جاریسید، از روی پرسیدم :

- درباره انجمن نویسنده گان
چی گبها دارید ؟
توربیککی قیم آه زنی از دل
برکشید، لحظاتی خاموش ماند
و نگاه هایش به گلبرگی که در گلدانی
بود چسبید، لحظه ها خاموش
بود و انگار که درباره چیزی
در اندیشه، سپس نگاه هایش
را از گلبرگ برچید، از اندیشه شدن
بهرین آمد و به سخن آغاز کرد :



- انجمن نویسنده گان اساساً
یک سازمان صنفی است سازمان
صنف نویسنده گان و شاعران .
این انجمن اصولاً مکلفیت دارد
که از حقوق صنف نویسنده و شاعر
دفاع و حمایت نماید و به شا-
هران و نویسندگان نیازمند
یاری برساند و از هیچگونه
مساعدت در رخ نه ورزد . وقتی
یک نویسنده و یا شاعر را به بهانه
های گوناگونی منوع القلم
می سازند و از چاپ آثارش جلو-
گیری به عمل میاورند، انجمن
وظیفه دارد که از حقوق همجو
نویسنده و شاعر دفاع و حمایت
نموده، قلم وی را آزاد و آثارش
را چاپ و نشر نماید . وقتی یک
نویسنده و یا شاعر را در زندان
می اندازند، انجمن مکلفیت دارد
که به خاطرهای وی مبارزه
و مجادله نموده، از هیچگونه کمک
مادی و معنوی به او و خانواده اش
در رخ نه کند . وقتی یک نویسنده
و یا شاعر مریض میشود، انجمن
وظیفه دارد که در تدابیر و معالجه
وی مساعدت های لازم را به عمل
آورد . وقتی یک نویسنده و یا شاعر
بیکار میشود، انجمن مکلفیت دارد
که در کارهای به وی کمک نموده
مساعدت های لازم را در دورویی
کاری وی معاشی، به او برساند .
انجمن نویسنده گان وظیفه

دارد و مکلف است که به خاطر
دومرکاسی به مفهوم واقعی کلمه
و به خاطر آزادی قلم به طور
بیگروا و نریبخش مبارزه نماید .
تمامی نویسنده گان و شاعران و اهل
قلم را در انجمن گرد آورده و جا-
مه ادبی کشور را هرچسی
گسترده، ترویج و گستر سازد .
مجله انجمن (مجله
ژوندون) را از انحصار چند نفر
بهرین کشیده، در خدمت چاپ
و نشر همه نویسنده گان و شاعران
و اهل قلم قرار دهد . در معرفی
تمامی نویسنده گان و شاعران
و اهل قلم کشور و آثارشان به درون
همچگونه تیمیض و تعصب از طرف
مجله ژوندون و سایر مجاری
ادبیات جمعی اقدام نماید .
در تمامی برنامه های ادبی، همه
نویسنده گان، شاعران و اهل
قلم را سهیم سازند .

در اعزاز هیئات های ادبی
به خارج و در چاپ و نشر آثار
ادبی و استفاده از هرگونه
امتیاز باید نوبت و عدالت
را مراعات کند .
وقتی سخنهای وی به این
جاریسید از وی پرسیدم :

- درباره خود بگوید بر خورد
انجمن نویسنده گان باشما
چگونه است؟ باشتاب پاسخ داد:
- بسیاری با وجود یک من
عضو انجمن میباشم، با من هیچگونه
کمک و مساعدت نکرده است .
چند وقتی که من در انجمن کار
میکردم، اشخاص مسئول هیچگاه
نوشته مرا نخوانده، کمک
و اصلاح نکرده و چاپ و نشر نه نموده
اند، هر وقتی که من نوشته های
خود را به شخص مسوول داده ام
با پیشانی تشر و برخورد مایوس
کننده گفته است: قابل چاپ
نیست .

نوشتن ادامه داد و ادبیاتهای
انفردم و به چاپ رسانیدم و تصم
جدی دام که اینکار را تا گه
زنده هستم ادامه بدهم و در جا-
مه ادبی کشور سهیم باشم .
- میخواهم در اخیر این صحابه
- باره زندگی خصوصی شما چیزی
های بشنم .

توربیککی خندید و گفت :
اگر قصد از زنده گی خصوصی
دردهای درونی من باشد، یک
مقدار در آثار من منعکس شده
است . به عقین که خواننده دقیق
چیزهای از انهادری باید .
اگر قصد چیزهای بیرونی
و ظاهری باشد، چندین سال
پیش هنگامیکه دختر تازه جوانی
بودم خانواده ام مرا به شوهر
دادند، اکنون سه فرزند دارم . یک
پسر و دو دختر، فرزند ام همان
در مکتب میروند و خوشبختانه اول
نمره هستند . شوهر کارمند دولت
است . تقریباً دو سال قبل کار
رسمی را ترک کردم، فعلاً به حیت
یک زن خانه به انبیزی و جمع
و جاور مشغول استم و گاهی کسه
ازین کارها فارغ میشم، دست
به قلم میبم و چیزهایی را نقش
کافزها میکنم . از لایه آن انا
فارغ شده ام و در شهر کابل،
زادگاه پدری ام، در یک خانواده
روشن فکر چشم به جهان گشودم
شروع کارم در مجله زنان افغانستان
بود . مدت یک و نیم سال در آنجا
به حیت خبرنگار کار میکردم، بعد
به حیت معاون مجله مذکور توظیف
گردیدم، مدت هم مسوول بخش
زنان و جوانان روزنامه انیس بودم .
ولی نسبت حادثه ترافیکی مجبور
به ترک وظیفه شدم . آخرین کار
رسمی ام در انجمن نویسنده گان
بود . خیلی توقع ها و امید ها از
انجمن داشتم ولی در آنجا حتی
یک جای ارام و یک میز تحریر برایم
میسر نند و یک کلمه هم از سو-
پسندگی نیاموخت .
برای اینکه بیشتر ازین تحقیر
نشده و وقت ضایع نگردد، تا گیسو
رخستی بدون معاش گرفت و تقریباً
دو سال می شود که مصروفیت
رسمی ندارم .

انجمن رهنمای خانواده



ولاد تعالی شیریه شیرام است
بلند رفتن و نیات طفل و ماد را میگرد
د د جهت ایجاد فاصله بین
ولاد تعالی و تقویت بخشیدن و نیات
اطفال و مادران و تامین سلامت
انها و تقویه بنیه اقتصادی خانو-
اده تان میتوانیید به نزد یکترسین
کلینیک انجمن رهنمای خانواد
محل زیست تان مراجعه نموده
و از خدمات تان که طور رایگان
عرضه میگردد مستفید گردید .

از پرنامه کورنی ژوند

در این روزها خوشم بامن بسیار
مهربانی میکند، نمیدانم چه
کم بسیار بریشانم.
جواب: شما هم مهربانی کنید، تا او
هم بریشان شود.

نطاق: نامه گرفتیم از برادر عزیز
(ج. ل.):

جوانی استم ۲۰ ساله، دو
سال می شود که با دختری دوست
استم. هر دو میخواهیم با هم
ازدواج کنیم، اما فامیل های ما
راضی نیستند، نمیدانم چه
کنیم، لطفاً مارا راهنمایی کنید.
جواب: بهترین راه حل اینست
که با هم فرار کنید.

تعیینکننده: احمد (یادگار مینی)

نطاق: نامه داریم از برادر گرامی
(ن. ک.):

جوانی استم ۲۴ ساله عاشق
دختری ام که یک سال تفاوت
سنی بین ما موجود است.
هر قدر برایش نامه نوشتم، -
جوابش را نفرستاد، نمی دانم
علتش چیست. لطفاً مارا راهنمایی
کنید.

جواب: شاید دوشیزه مورد
علاقه تان بیسواد باشد، کوشش
کنید با فرستادن نواسه های تان
وی را آگاه سازید.

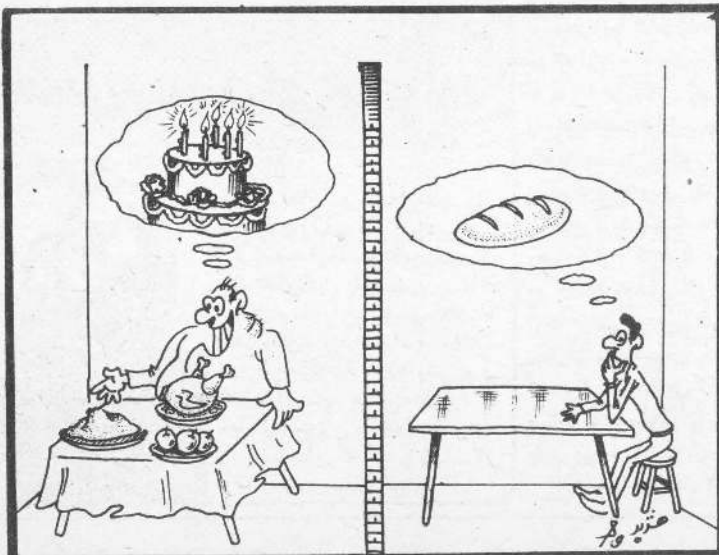
نطاق: نامه داریم از خواهر
گرامی (غ. ع.):

خانمی استم ۲۰ ساله، باشو-
هر خوشم یکجایزندگی میکند.



گفتگوی دو تپل

اولی: گفتگوی بچیش در یک سال
چند دفعه حمام میکند؟
دومی: وله میشه یک یا دو دفعه،
و تو سال چند دفعه حمام
میکندی؟
اولی: جاری یا پنج بار.
دومی: وله کت ماهی استی
ماهی.
ارسالی: محمد نادری



کجا بودی

موتری از ارتفاعی سقوط کرد.
عد و کشته و عد و زخمی شدند.
یکی از کسانی که زخمی شد، بود
ناگهان شنید که کسی چیزهای
در گوش او میگوید.
وقتی خوب گوش داد، این
حرف را شنید:

برخی از مرد، من نجات د-
هند و نواسم پنج سال پیش
موقع افتیدن از اسپه چار-
سال پیش در جنگ و بالاخره هفته
گذشته از آتش سوزانی ترانجات
دادم.

مرد زخمی در حالی که به زحمت
از جای بلند میشد، باناله
گفت:

ای نجات دهند عزیز، پس
شبی که من خواستم زن بگیرم،
کجا بودی؟!

فرستنده: نبیله کوهستانی

مگس شناس

زن: چند مگس را کشتی؟
مرد: ۴ تا مذکر و ۱۲ تا مؤنث.
زن: از چه نوعی که مؤنث
بودند؟
مرد: به خاطر این که پیش روی -
آینه نشسته بودند.
ارسالی: مسعود و شتیق

موقع مناسب

معلم - احمد بگن بهترین موقع
چیدن سبب ها چنی وقت است
احمد جواب داد : موقعی که
باقیان از باغ بیرون رفته باشند و
سگ او بسته باشد .

آدم پخته

در مجلس صحبت از آدم های
پخته بود ناگهان شخصی بلند
شد و گفت در تمام مملکت آدم سی
پخته تر از بد من یافت نمیشود ؟
گفتند دلیلی هم برای گفته
ات داری ؟ گفت چه دلیلی
محکمتر از این که بد من در مسافرت
به جنگل های افریقا بدست
قبیله آدم خوران اسپوشد و او را
در میان دیگ بزرگ پختند و خوب
ردند .

توگر جدید

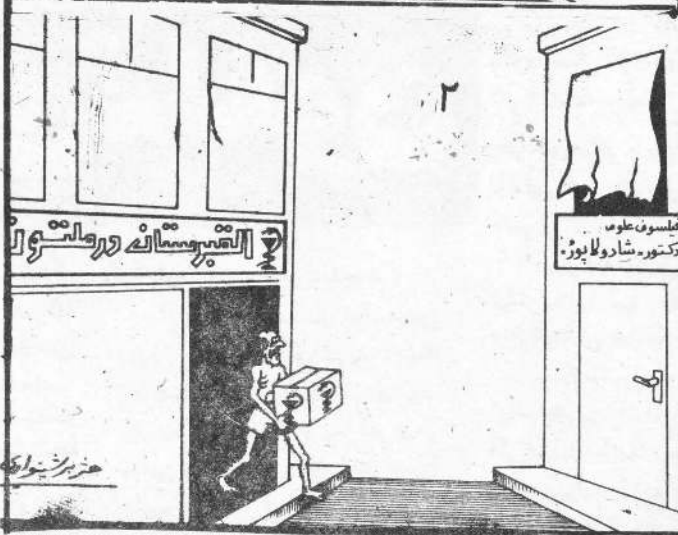
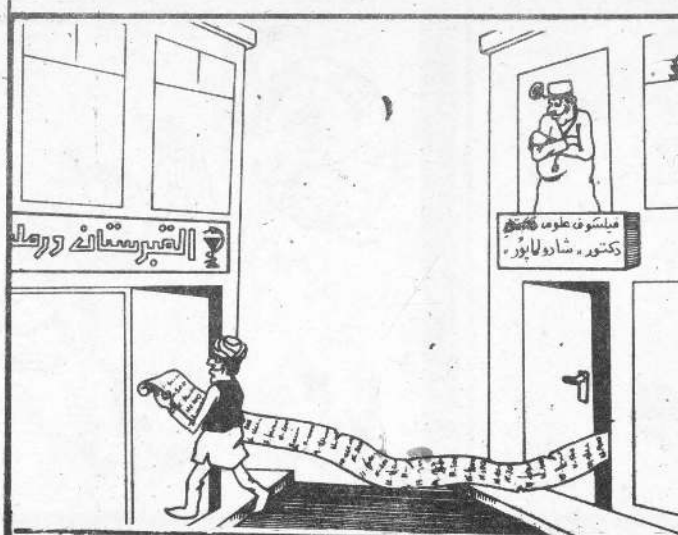
خانم به نوگر جدید شان گفت :
خوب گوش کن ماجای صبح را به
ساعت هفت صبح میخورم که اقا و
بچه ها به کارشان بعد از صبحانه
میروند .

نوگر - بسیار خوب خانم اگر من تا
ان ساعت بیدار نشدم جای صبح را
بجای من نوش جان کنید .

پاستخا قناعت بخش

- دختران برای چی به مکتب
میروند ؟
- برای نشان دادن کتابچه
خاطراتشان به یکدیگر .
- یک دختر مکتب باید چی صفات
رادار باشد ؟
- باید گلکسیون بوستکارتهای
و متن راداشته باشد و بداند
که مایکل جیکمن چند آهنگ
دارد .

- قهرمانان سرکس در افغانستان
به چه کسانی اطلاق میشود ؟
- به آنهایی که بالای یک پایسکل
بنج یا چهار نفر سوار میشوند .



وقتی مریض میشوید . نزد دکتر بروید و پول بپردازید . ز سر
ارحقی دارد با استناد از این پول زنده گی کند . وقتی نسخه را گرفت
فتید به دو خانه بروید . پول در آرام بردارید زیاد و فروش
حق دارد زنده گی کند . اما وقتی دو را از خرید . از آن استناد
نکند . زیرا شاهم حق دارد . زنده گی کنید .

انتقاد منطقی

از مسخوره می پرسیدند چرا خورس وقت صبح بیدار میشود یک پای
خود را بلند میکند .
جواب داد : زیرا اگر هر دو پای خود را یک دم بالا بکشد می افتد .
صالحه (موج) متعلم آمده فدوی

عیادت

شخصی که کربود به عیادت یکی از دوستان خود میرفت در زمین راه
با خود خیال کرد حال که میروم اینجا پس از سلام و علیک و تعارف از او
می پرسم . حالتان چطور است ؟ خواهد گفت : امروز یک کسی به سرم
میگرم الحمد لله . می پرسم غذا چه میل کردید ؟ خواهد گفت : شور
بای رقیق یا فرنی خواهم گفت : نوش جانتان . می پرسم طبیب تان
کیست . لابد یکی از دکتورها را اسم خواهد برد میگویم قد مشمارک
وقتی نزد میفرماید شروع کرد به بر سفا . حالتان چطور
است ؟ گفت : خیلی بد . نزد یکست میبرم . گفته الحمد لله . پرسید
غذا چه میل کردید ؟ گفت : زهرمار زدم گفته نوش جانتان . بالاخر
پرسید طبیب تان کیست ؟ گفت عزیز امیل گفت : قد مشمارک
ارسانی بلقیس چندتا محصل بوهنسی علم طبیبی

مرد خوشبخت

خبرنگار روزنامه ای برای تهیه
رپورتاژی در جاده ای با اشخاصی
که از دوچرخه بودند مصاحبه
میکرد . از مردی که حلقه از دوچرخه
در دست داشت پرسید : ببخشید
آقا . آیا شما از خانه وزنده گی
خود راضی هستید ؟ مرد جواب داد :
البته . . . من پنجسال است که
از زنده گی خود رضایت کامل
دارم . . . در این صورت معلم میشود
که شما پنجسال است از دوچرخه
ایده . مرد بلافاصله جواب داد : نه
جانم . . . پنجسال است که
زخم فوت کرده و من تنها زنده گی
میکم .

دوستدار مجله : شفیق حسین فردا فانتا میخورد

روزی پسری جوان مشروب
نوشیده و مست به خانه آمد پدرش
بایدن وضع بسر خود سخت
ناراحت شد و شروع به لت و کوب
پسر خود نمود . وقتی مادرش از
موضوع باخبر شد . به شوهر خود گفت
به لت کردن اصلاح نمی شود .
چرا لت میکنی ؟ شوهر با عصبانیت
جواب داد : او زن توید اخلسه
نکن . این پسر امروز شراب خورد
فردا فانتا میخورد . پس فردا کولاک
کولا میخورد . بازگی اصلاحش
میکند .
فرستنده : بنامه نظری توخی

رودندان

اولی : با من جنگ نکن واگر نه
۴۳ ندانت را میشکام .
دومی : دندان جمله ۳۲ دانه
است تو چطور ؟ ندان مرا
می شکس ؟
اولی : بخاطر که حتما ۲۰ دانه
دندان از من هم از بین
میرود .

فرستنده : عبد الجبار عزیزی



مزاایای تلفون

ترجمه واحد نظری :

مره نمی شناسین

ازخانه که برآمد در ریشی سره بی به تن داشت داخل خشک شوی شد بعد از چند دقیقه از آنجا برآمد اینبار در ریشی فولادی به تنش بود معلوم میشد که در ریشی قبلی رابه خشک شوی داده و در ریشی شسته شده را گرفته و در همانجا پوشیده است و آخراً - بیان خرامان در جاده به راه افتاد آهنگی رابا اشپلاق ریزمه میگرد و فوغز پوتها پیشه گوش می رسید او بدین توجه به اشاره سرخ ترا - نیکی خواست جاده راهبوزنما شد ترافیک اشپلاق کرد اما واعتنایی به این اشپلاق نکرد ترافیک جوان هلاقند به وظیفه باز اشپلاق کرد حس ششم اش به برایش گفت که همشهری در رهاوی دیگری است با دو قدم به او خود رارسانه و گفت :

- اشاره سرخ نه دیدین
همشهری باد ریشی فولادی اشپلاق خود را قطع کرد و با فرور و بی اعتنایی خاص گفت : ((برو بی کارت))

ترافیک وظیفه خود را تحقیق شده یافت و با قهر گفت :
- لطفاً دلبره جریمه تاد بکند همشهری تمعجب کرد :
- ای گاربه نقص تمام میشه . سه . . . تونید انی که مکی استم . تذکره تا نرانسان بد مید .

بقیه در صفحه ۲۹

- چون در فایه که باید به یک سلسله کارهای عاجل رسیدگی کم به بنا به جلسه آمده نمیتوان خواهش میکنم ، بعداً برایم تلفون کنید تا در مورد پسر صحت کنیم .

چون فراموش کرده ام که تا ترم یعنی چی ، به رئیس این مرکز فرهنگی تلفون کرده میکنم :
- متاسفم ، که نخواهم توانست به تماشای نمایش بیایم . اگر زحمت نباشد موضوع آن را بطور مختصر برایم بگوئید .

حالا دیگروزنه برداری راهم رها کرده ام .
تھا گوش تلفون را بر جدام .

چندی قبل به دکتور معالجم تلفون کردم :

- الوه دکتور فکر میکنم درین اواخر چاق شده ام . آیا امکان دارد که در همین لحظه توسط تلفون مرا معاینه کنید ؟ شنیده ام که در خارج اینکار مود شده است .

گوشم که در این اواخر زیاد حساس شده ، صدای ضربه بی را که در آن سرخط به گوش تلفون وارد شد شنید :

نهادم پرسرد کتورچی آمد که اینقدر صبانی است ؟ در حالی که او هم صباست مانند من راضی باشد که تلفون دارد .

ایا باید قصد برایت بفرستم ؟
از زمانی که صاحب تلفون شده ام ، زنده گی ام به انصاف شجاعت دارد . وقتی دلم نمشود که به سرکار بروم ، به آمرسا تلفون میکنم یک بهانه دروین جاوم .

- رفیق آمر ، امروز به سرکار آمده نمیتوانم ، تلفونچی برای ترجمه تلفونم خواهد آمد .
امرجواب میدهد .

شبه
- فرق نمیکند ، تشبیه ندا باشند ، از این که اطلاع دایم شکر .

وقتی که باید به جلسه اولیای اطفال به مکتب بروم به نگران صفت تلفون میکنم :

حالا میتوانم بگویم که در زندگی موفق هستم . خانه ، موتور سیکل صلا کوچک داشتم ، ولی تلفون نداشتم . برای این که صاحب تلفون شوم مجبور بودم مدت زیادی انتظار بکشم . در ابتدا پایه های تلفون نبود . بعداً

این ها اخره هم شماره آزاد . با حل شدن این معضلات حق دارم ایشادی دیوانه شوم . تا زمانی که این وسیله مالی شخصی را نداشتم شدیداً احساس کمبود میکردم . دایره شناخت و معاشرت محدود بود . حتی نزدیک تهن دوستم نمیتوانست بکند :

- تلفون که نداری چگونه معنای هواسائل دوستت کم ؟



لبخند بیگانان هم آشنا است



در مورد بعضی چیزها نظرم را بیان کنم، یکی از همکارانم که در جلوه ششم بود، در گوشم گفت:

– تو خاموش باش، بگذار دیگران حرف بزنند.

و اما کسی که جلسه را اداره میکرد، دیده بود که دست بلند کرده ام.

از جا بلند شدم و در مورد برخی اشتباهات و نقایص رئیس موسسه ما چند کلمه گفتم.

روزی دیگر سکوتر رئیس امر تبدیل را به یک ماموریت پایین ترکمه معاش کمتر هم داشت به دستم داد و گفت:

– اینجا رسید بدهید و اعضا کهد که امریه را تسلیم شده آید بعد از این بهتر است سکوتر کهد نبراید تر این هم واقع شد میتواند.

از آن وقت است که در هر کجا و در هر موردی حتی بدون آن که برایم بگویند سکوت اختیار میکنم.

به خانم گفتم که سوپ بی مزه است، او از نهادن خشم نزدیک بود منفجر شود:

– باید بایک آشپز حرفی – از دواج میکردی، نه بایک حقوقدان فاکولته پاس. حالا باید خاموش باشی ها این که خودت آشپزی کن!

بار دیگر سابقه فوتسال به نفع تیم مورد نظرم اظهار احساسات کردم. مردی که پهلوم تشنه بود و از طرفداران تیم رقص بود، با ارنج محکم به تپوزه هام کوبید و نهاد رادر گلم خفه کرد و گفت:

– اگر میخواهی زنده به خانه برگردی، خاموش باش و در جایبت بشین.

بدین ترتیب فهمیدم که به خاطر حرف زدن انسان لت و کوب هم نوش جان کرده میتواند. دهک جلسه اداری میخواستم

از وقتی بدنیا آمده ام، بمن مگویند: خاموش باش!

تا زمانی که کودک بودم، هر باری که میخواستم در صحبت والدینم مداخله کنم، آنها میگفتند:

– کپ نزن! تو این را نمی فهمی! در مکتب ابتدائیه، زمانی که میخواستم به هقطارم چیزی بگویم، معلم با باتمه میگفت!

اوپه حرف نزن!

در لیسه، معلم در برابر توضیحات من، بلند فیهاد میگفت:

– پرجرفی نکلی (قلت را برآ خودت نگهدار!)

در فاکولته، هر باری که میخواستم چیزی بگویم، اسبستان حرفم را قطع میکرد و میگفت:

– شما لطفاً خاموش باشید!

نظرو شما را میدانم!

زمانی که خواستم ازدواج کنم، مادرم گفت:

– بچه جان تو کپ نزن! هنوز نمی فهمی که عروس یعنی چی!

هنگام خدمت سربازی، اگر در صف حرف میزد، دلگی شرفیهاد میزد:

– کپ نزن!

زمانی که اولین معاشم را دریافت داشتم، زحم مطابق مقدار پول دریافتی با آنچه که در جدول معاشات نوشته بود، به نهدار شکایت کردم و اودر جواب گفت:

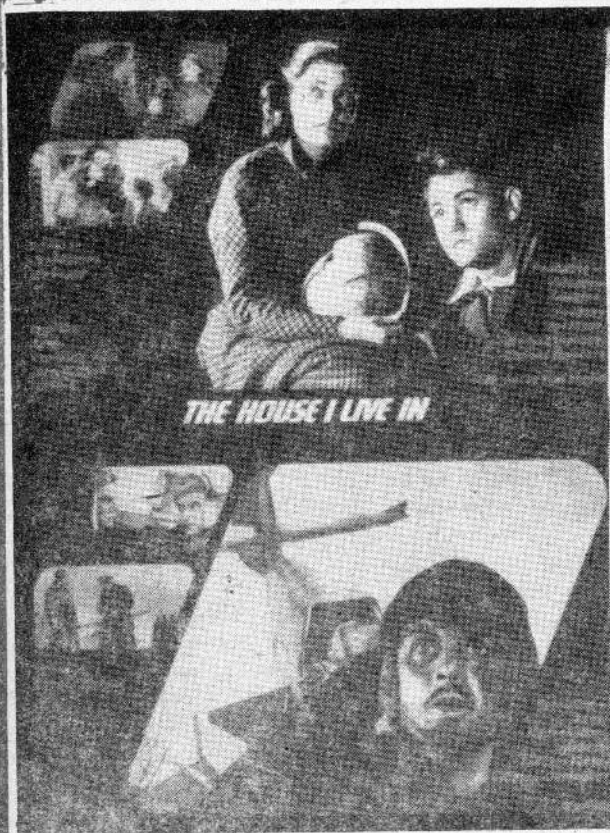
– تو نهاد حرف میزنی! اگر میخواهی معاش بگیری همین بود که برایت دادم اگر نخواهی، میتوانی باقی مانده آن را هم به من بدهی.

وقتی برای اولین و آخرین بار

بزرگوارترین خدمت سربازی

در هر سربازی و سربازی





جهانگیر دم در باره لنین از طریق موسفلم تهیه گردیده است. سالهای عبور و مرور ۴۰ (وقتی توپ ها به صد می آیند) الهه های شعر خاموشند ((این وجیزه قدیمی در سالهای جنگ کبیر میهنی ۱۹۴۱-۱۹۴۵ است. درست ثابت شد. فلسمازان شوروی به خوبی میدانستند که الهه های شعر آنها عشقند. از نخستین لحظه های جنگ، کارمندان سینما ((موسفلم)) با بصورت - سر باز و افسرد ر قوای مسلح و با سلاح هنرشان در مبارزه مشترک خلق شوروی پیوستند (۱۹۴۰) نفر شده بود به عن جبهه تشرک کردند و یکصد و سی نفر آنها در جبهات جان خود را از دست دادند.

موسفلم در گذرگاه یک تاریخ بزرگ

در میان فیلم های این سالها در باره مبارزه بخاطر آزادی و جنبش پارتیزانی که میکرفت، فیلم های ((منشی کیت)) ((ناحبوی جزی)) توسط ایوان - پیروف، ((بنام سرزمین مادری)) توسط پرو دوتکین ((تجاوز)) توسط ایوان رم و دیگر فیلم ها قرار دارد. اما از فیلم های این دهه که نه داشتند خاموش بمانند. از نخستین لحظه های جنگ، کارمندان سینما ((موسفلم)) با بصورت - سر باز و افسرد ر قوای مسلح و با سلاح هنرشان در مبارزه مشترک خلق شوروی پیوستند (۱۹۴۰) نفر شده بود به عن جبهه تشرک کردند و یکصد و سی نفر آنها در جبهات جان خود را از دست دادند.

وقتی هیتلری هانزد یک ماسکورسیدند، ستد یوس بایست به آسیای مرکزی به شهر الماتسا انتقال داده بود. در اینجا پیرلر وقفه کوتاهی کار سینمایی از سر گرفته شد. نخست فیلم های کوتاه از مبارزه میهن پرستانه و بعد فیلم های طولانی تهیه شد.

تیمه در صفحه (۸۶)

کرد و در فیلم ((ایرو گراد)) شعری را که باید بخاطر دفاع از کشور به منظور جلوگیری از تجاوز از سوی شرق ساخته شود، نشان داد. سرگی ایزنشتین به گذشته رجوع کرد و فیلم ((الکساندر رفسکی)) را ساخت و بدین ترتیب تاریخ کلید درک زمان حال را به او داد. بود و فکین نیز در فیلم های این نام انسران بزرگ روس را در خاطر هازنده کرد.

امام انقلاب بنابه تمام اساس فیلم های این دهه باقی ماند. و با مساله دفاع از میهن توام شد.

جنگ جهانگیر دم دور نبود. باید صادقانه گفت که بسیاری از فیلم های بزرگ دهه سی، در

در سالهای ۱۹۳۰ گفته میشود. اینک صدا وارد سینما شده است. عصر نوینی آغاز یافته است. پرسده شروع به موسیقی و آواز خوانسی میکند. امکانات برای تولید یک زانر ((نوع)) جدید سینمایی - موزیکال - فراهم گردیده است. گریگوری الکساندر روف، بیسیس از ((میوی بویزا)) فیلم های ((سرکس)) ((ولکا - ولکا)) و ((راه روشن)) را تهیه کرد. تلم این فیلم ها با موزیک شاد مانده ایساک دونایفسکی زنده گسی می یافتند. کارهای بزرگ در عرصه کیدی هلی سینمای با کارهای ایوان پیروف، مشخص میشوند. به گونه مثال از فیلم ((تراکتور)) جیان)) میتوان نام برد. آثار

را بهترین فیلم همه زمانه ها و همه ملل، شناختند. در سپیده دم عصر صدا: ((الکساندر روف روسیه نوینی را برای امریکا کشف کرد. قبل از ((رزناو بوتکین)) امریکایی ها صرفاً روسیه داستایفسکی را می شناختند. حالا آنها میتوانند حرکت و انتقال برجسته روانی مردم را مشاهده کنند. مردم با شادی و نشاط میخندند.

این بیروزی بزرگی است. و میتواند بهتر از آتش فتنه و سخنرانی مردم را ترغیب کند. ((جاری چاپلین)) اینگونه سخنان شاید در مورد اکثر فیلم های هنری موسفلم

از طریق همین فیلم ها خود را به مثابه هنر نیرومند با ظرفیت بیان مطلق ترین افکار تبارزادان این صرنا، یک شانس و تصادف نبود که نمایش فیلم ((رزناو - بوتکین)) بیروزی بزرگی را در سطح جهان نصیب شد. با وجود موانع سانسور، این فیلم راه خود را در قلب تماشاگران کشورهای سرمایه داری باز کرد و به عامل فعال در مبارزه طبقاتی آن دوران بدل گردید.

((رزناو بوتکین یک شاهکار هنر عالیست. هنری که از برای آن میتوان نفس آزادی و میدان ریم نوین زنده گی انسان را احساس کرد.)) این سخنان نویسنده فرانسوی هنری بار بوس است. اینگونه از برای هاتوسط بسیاری از معاصران ایزنشتاین اظهار گردید.

((رزناو بوتکین)) در نمایش جهانی فیلم در باره (۱۹۲۶) مدال طلایی را کسب کرد. این نخستین جایزه ستدیوی موسفلم بود. در سال ۱۹۵۸ منتقدان برجسته و شناخته شده سینمای جهانی فیلم ((رزناو بوتکین))

گل‌هایی که نباید...

((من خواستم عرواطف واحسانم ت درونی ام را بدینوسیله به مر- دم بازگوشم . و از ده سال به اینسوی سطره راه بیرون بیرون بگذاشته و تا هنوز نازده آهنگ در آرشه‌های راد بیرون بیرون ثبت نموده ام که از ساخته های شادگار ، فرهاد دریا ، نیسازو الفت آهنگ می باشند))
وقتی از نواز رانزی سپیدم که خود فریبه که ام یک از آهنگهای پیشینتر است - همه دل بسته است . او می آید - نگه کوتاهی گفت :
((با آنکه همه آهنگهای راد وست دارم ، مگر آهنگ . مد لبرون بی مهری . میدانم نمیدانی به پیشتر مورد توجه من است))
اینکه چرا نواز جان رانزی بیشتر به لبرون بی مهری علاقه مند است . چیزی در این مورد از او نپرسیدم .
گویا چشم به راه مهریانی دلبر خود است .

من تکی کمی که ده سال و - یازده آهنگ . آنگونه که رسم رواد آوازخوانان قرار دادی راد بیو - تلویزیون است خیلی کم به نظر میرسد . نواز رانزی در این مورد خود را بر ابرایت بخشیده گفت :
((از این مدت ، چارسال و چند ماه آنرا سران بردم . و نتوانستم به کار آواز خوانی بهتر رسیده گسی نمایم))

در شمار سایر بخش‌های موسیقی شرقی ، یکی هم موسیقی غزل است که در ده‌های نزدیک گذشته رونق بهتری گرفته و علاقه‌مندان بهینسانی یافته است . در کشور های هند و پاكستان و بنگال خودمان ، هر روز از رنزد بگر بر شمار علاقه‌مندان و خواستاران این مکتب افزون میگردد و آواز خوانان جوان و تازه کار ، از این درجه سربلندی می آرند . نواز رانزی یکی از دوستداران و سبب غزل است و میگوید که :
((به موسیقی غزل و کلاسیک علاقه مندی ویژه ای دارم))
من به این گفته نواز رانزی که بر دم ، زیرا اگر چنین است ، پس چرا تا هنوز غزل نخوانده است . یا سخ او در مورد چنین است :

((از اینک پیشتر نه در محافل شاد و شهربان ، به آواز خوانی می بردم . و در وقت آن محفل ، موسیقی جاز و آهنگهای جاز را بیشتر ترجیح میدهند . پس ما هم میخواهیم داشته‌هایمان برابر ذوق آنان باشد))
خواننده‌گان عزیز ! آیا شما نیز بر این نظر استید ؟
آیا موسیقی ملی و میهنی خود مادر - برابر موسیقی غرب ، یا سخی ندارد یا به اصطلاح ((کم آمده)) است !

استعدادها شروت ملی ما



آیا موسیقی شرقی فقط موسیقی نغمه و است ، و هیچ ضرب و صدای ندارد که جوانی دست افشانی های با یکی ها باشد ؟
این ما استم که خود را با فرهنگ بیگانه آلوده ساخته ایم ؟
نواز رانزی میگوید : ((موسیقی ما همه چیز دارد . هم با سخگویی وجد و وسع و هم بر انگیزند هموا - طف واحساسات هم انگیزه است . اما من هم میدانم که چرا مردم ما اینک بدانند ، به ساز های بیگانه دست و پا می جنبانند))
وقتی از نواز رانزی پرسیم که چرا عده ای از آهنگهای راد بیو تلویزیون از کیفیت خوب برخوردار نیستند ، می گوید : ((چون ثبت آهنگهای هر هنرمند در ماه ، قبل از قرار داد شده ، یعنی اینک یک هنرمند به اساس قرار داد قبلی باید ماهانه ، چند آهنگ ثبت نماید . پس از آهنگهای قرار دادی چه برون می آید همچنان نوازنده گان نیز قرار دادی اند که چندان دل بسته گی ویژه ای به نواختن سازهایشان ندارند . جای - مساعد و خوب برای تمرین وجود ندارد . دستگاه ثبت خوب نیست و ... و دیگر اینکه خود آواز خوانان باید در مورد آهنگ خود وقت و کوشش نهایت به خرج دهند تا آهنگی را که ثبت و اجرا می نمایند کم از کم سزاوار شنیدن باشد))
یکی از نکاتی که باید روی آن انگشت گذاشت ، ((کاپی خوانی)) است . که در پی برای عده ای از آواز خوانان ، مجال اعتیاد را گرفته است . تا آنجا که بعضی ها بدون اینکه کترین سواد در مورد آهنگ مورد نظر داشته باشند به - کاپی خوانی آن می بردند . وای بر حال آواز خوانان اولی اگر آنرا باز شنود ، نواز رانزی میگوید :
((کاپی خوانی تا جاییکه از اصل آهنگ به دور نماند ، بد نیست))
نواز رانزی آوازهای مرحوم استاد سر آهنگ و احمد ظاهر ، فرهاد دریا و نیز در شمار آواز خوانان هندی به مهدی حسن ، غلام علی و انوب جلوتا ، دل بسته گی ویژه ای دارد . در مورد موسیقی اینگونه نظر دارد :
((موسیقی روان آدم را آرام نگه میدارد))
از ت ترین آهنگهایی که نواز رانزی در دست یوهای راد بیو ثبت نموده است ((بی گفتگو)) نام دارد .
و ما اکنون در مورد ((بی گفتگو)) گفتگو نداریم . آینه هادر - انتظار اند .

سپیدم . وقتی نگاه به جوی امتداد یافته آب افتاد ، به نظر در پای آمده جهانی را سپراب خواهد کرد ، و آن آب جاری بود ، آری جاری و با حجم بیشتر به پیش می رفت .
با هم سلام کردیم . سپید محمد اعظم با صمیمیت بیشتر و بیشتر به من خیره شد ، دیگر احساس بیگانگی نمی کرد ، در حالی که دست در دست داده بود ، سوی اداره پوهنسی در حرکت شدیم و آنجا صحبت های باصوبولین و استادان داشتیم که اینک پیشکش میگردد :
محمد کاظم وطنپار رئیس پوهنسی روشن :

بنابر امری ، وزیر صاحب تعلیم و تربیه ، ما سپید محمد اعظم را شامل موسسه خود ساختیم و فعلا او در یک دوره آماده گی پوهنسی ، تحت تد ریس استادان قرار دارد .
سپید محمد اعظم جان یک محصل بسیار د سپهین پند پیرو و استعداد است ، هیچوقت غیر حاضری نمیکند و یک لحظه هم ناوقت به درسی نمی آید .
اداره پوهنسی تمام امکانات خود را در خدمت این استعداد کشور قرار داده است . تمام استادان که به صورت اختصاصی سپید اعظم جان را تد ریس می نمایند ، با علاقه مندی فراوان درس شانرا پیش می برند .
دروس این کودک پنج ساله تحت یک پلان منظم پیش برده می شود و برای او زورنال مستقل ثبت اداره شده تا تمام برنامه آموزشی اش منظم تعقیب شده بتواند .
چون این کودک نظریه سن خوردش در مکتب هم درسی خواند ما تقاضا داریم که این کودک را در مکتب شامل صنف هشتم بسازند تا در آنجا وقتش ضایع نگردد . و امور پوهنسی را منظم تعقیب خواهیم کرد .

استاد عبدالرزاق امر د پیارتنت ریاضی پوهنسی روشن :
هر چند ، ما در سر منظم و سیستماتیک از ابتدای ریاضی با سپید اعظم جان شروع کرده ایم ، ولی خاطره جالب من اینست که یک روز او را با خود در یکی از ساعات ریاضی به صنف سوم پوهنسی (صنف یازدهم) بردم .
هر چند موضوع درس مسله پیشرفته ، انتگرال و توابع مربوط آن بود ، وقتی از صنف بر آمدیم و موضوع را از سپید اعظم جان سوال کردم ، تمام آنرا برایم تشریح نمود و کوچکترین اشتباهی هم نداشت .
دپلس انجنیر فرامرز کرهنیار ، استاد بیولوژی پوهنسی روشن :

استعداد ذهنی سپید اعظم جان فوق العاده است ، من - از بازگاه خداوند بزرگه برایش آینه ، خوب تمنای کنم .

نی برایش میدهند دیگره کسی بالای سابقه کار هنریشه حساب میکند زنه بالای استعداد و لیاقت او ؟
- گاهی هم تقدیر شده آید ؟
- بلی (۵) سال قبل جایزه اصلی کلتور را به دست آورده ام ، میلوم افتخاری اتحادیه هنرمندان را - برایم داده اند . همچنان بدال صداقت ، بدال افتخار بدال دوستی افغان - شروی رانییز نصیب شده ام .
- تازه نایب رییدست دارید ؟
- عنقریب در نمایشنامه (نامه نگار شاه)) یک نقش کیدی خواهم داشت .
- پس اینطور (نامه نگار شاه) !
- بلی !
- بر رفتن منی که پرسشهایم خسته تان کرد .

((شغل گزول)) را نمایش میدادیم ازین برسیدند آید رلندن تحصیل کرده آید و یاد آمریکا ؟
من در جواب گفتم ، تحصیلات عالی من در شورویا زاریوده است .
- چه نکر میکنید در انتخاب نقش باید حساس بود ، و یا هر چه پیش آمده خوش آمد ؟
- گاهی هر چه پیش آمد و خوش آمد ، و زمانی هم باید نه تنها حساس بود بلکه باید دقیق هم بود .
بیا باید یک کمی عم از بر ابلم ها و مشکلات تان صحبت کنم :
- حق الترجمه روی کدام معیارها به هنریشه داده میشود .
- معیار ، معیار وجود ندارد ، چیزی که لایحه حکم میکند همانطور اجر - ات میشود . برای هنریشه تیاثر روز ۲۰۰ افغانی پرداخته میشود ولی شب اول نمایش هزار افغان -

مدت

باید گرفتیم . من می دیدم که او هنگام صحبت کردن مانند یلنگ میچرید و هنگامیکه اولین نقش خود را در داستانهای دنباله دار - را در یو حیثت ملک بازی کردم ، خیلی موفق بودم .
- شما همیشه در نقش های سپرده شده موفق بوده آید . میتوانم از تحصیلات هنری تان بپرسم ؟
- جراته ، در وقت در شروی -

مظفر علی

لباسهای فلورا (ما ری مک فادن)) در نیویارک یزاین کرده و کمپوز موزیک آن از ساخته های (رایچی سکاموتو) جاباتی، برنده جایزه اوسکار میباشند. به صورت علی باین نقیسه است که هم آمریکایی و هم جاباتی برای اجرای این وایفه مناسب نیستند.

((علی)) اینتلان بیرومون کار جاباتی رانکارگاه است. میگوید: ((از کار او شما به بحث اندرخواه. همه شد)) زمین انزاید: ((لگریه از زمین کسب شهرت و امتیازات را نمیتوان مجزا ساخت، با آنهم این امر کاملاً تجارت نیست. به علوهایی سایکولوژیکی نیز دارد. یک فرد هادی جاده های نیویورک به کارمن علاقه من گیرند. پس به خاطر جذب توجه آنها برای کارنامه نامهای بزرگی را انتخاب می کند. به دست آوردن بیرونی از تجارت نیز مهم است، زیرا آینده کارنامه بر آن دشوار میاید. متفرعلی علاوه میکند: ((خوبیخانه یا بدیخانه بمن یک نفس هم هستم، بنا براین تصویرگری برام از درجه یک دارد. هرگاه چشم انداز مناسبت میسر نباشد، احساس راحت نیستیم. از همین جا مونی تلم ((زنی)) فد بر من انزاید. در این تلم که میری با رقص بسیار بازنای بی یاید که برای تاملگر بهر تراز آن سواغ شده نمیتواند.

هنگم تولد، داشتن دندان، چوتی موی، نم بودن استخوان های سر، گریه منحصر به فرد قابل توجه بود. همچنان از نظر روانی اوسپار کجکاو، دقیق و جستجوگر است، حتی اگر دوششمر دیگر هم صحبت کنند و او آنجا باشد کاملاً به سخنان شان دقت می کند و متوجه است. در مطالعه های معرفتی آن، حافظه اش بسیار قابل تامل است. قوه برداشتی و نگهداری مطالب و مهمتر از همه انتقال دوباره مسایل در وی بسیار قوی است و نکته قابل دقت مثلاً وقتی که اوسه سال داشت، روزی خانه شان رفتیم بودم و تا دوسال دیگر وی را هیچ دیده نتوانستم، چون به یکی از ولایات سفر کرده بودم، ولی بعد از گذشت دوسال، روزی که لباس محلی به تن داشتیم، ریش هم گذاشته و در یک کار غیر از رسمیات درسی، مصروف نقاشی یک تابلو بودم، با وی سر خوردیم باور کنید هر کس دیگری که میبود حتی حدس هم زده نمی توانست که من استم، همان ادم دوسال پیش، وی سید محمد اعظم جان به هجرتی که به من نگاه کرد، با گزرتن آرام و مو د ب که خاصه اش است گفت:

استاد شمس پلام! شما کجا بودید؟
برایش گفتم: چطور شناختی، مرا در کجا دیده بودی؟
او گفت: شما دوسال پیش خانه ما آمده بودید، آنروز می خواستم برای تان چای بزم اما در ترموز چای نمانده بود و دیگر این که همانروز شما برایم یک مجله هم تحفه آورده بودید.
و بدین ترتیب تمام جزئیات دیده از نخستین راکه حتی من فراموش کرده بودم، به یاد آورد.
خصوصیت دیگری اینست که دارای کرکتر بسیار هالی است، طوری که هنگام ختم درسش در بوهنسی، اگر در صحن مؤسسه کس باشد یا نباشد، او مثل بزرگان متین و استوار قدم بر میدارد. حرکات موزون و حساب شده دارد. و یکسرا استوار در دست میداشته باشد تا از بوهنسی خارج می شود.)
هر چند استادان بوهنسی روشن گشتی های زیاد و زیاد ی درباره این کودک پنج ساله داشتند اما من بایست دیداری هم با امر مدرسه دار الحفظا کابل می داشتم.
بعد از گرفتن اجازه از استادان بوهنسی با آنها خداحافظی کرده، همراه با محترم سید محمد انبیا بدر کدوک پنج ساله رسید محمد اعظم سوی مدرسه که رزید یکی بوهنسی روشن قرار دارد، حرکت کردیم.
در جریان راه از سید انبیا پرسیدیم:
یک سوال که در پیروز فراموش شده، آنهم این که نگفتید اصلاً از کدام ولایت استید؟
بقیه در صفحه (۹۴)

مثلاً کتاب (ایکالوزی) راکه برای صنف پنجم بوهنسی (صنف شانزدهم) آماده ساخته ام، اوسه خوبی می خوانند به حافظه می سپارد و تحلیل میکند.
- ببخشید استاد، در صورتیکه چنین است و استاد ریاضی هم به آن اشاره کردند، پس چرا سید محمد اعظم جان را رسماً شامل صنف اول بوهنسی نساختم که یک دوره کوتاه آماده کسی بوهنسی را با وی شروع کرده اید؟
- بلی، حالا هم سید اعظم جان در بوهنسی شامل است و رسماً شامل است و به صراحت می گویم که او از عهده هر نوع درس در ناکولته ما بدر شده می تواند، ولی دوره کوتاه ماقبل ناکولته راکه اداره با وی آغاز کرده، نتیجه دلسوزی بی نهایت نسبت به وی بوده است.

این درست است که نوابغ مسایل را زود می گیرند و تحلیل می کنند، اما مسایل را حداقل یک بار باید مرور کرده باشند تا آنرا بتوانند ارزیابی و نتیجه گیری کند، در حالی که بنا بر مسئله سنسی، سید اعظم جان مثلاً توصیف دو مکتب شده است و او موضوعات در صنف ۲- ۱۲، مخصوصاً از صنف ۲- ۱۲ را مطالعه نکرده هر چند مطالعه آن برایش بسیار ساده و آسان است ولی بایست یکبار مرور کرد تا خلایق درسی از مکتب تا بوهنسی در وی وجود نداشته باشد، به این خاطر بود که ماسله را جدی گرفتیم، تا به سرعت مسایل درسی مکتب را یک بار با او مرور کنیم و بعداً بوهنسی که از اوست و سخن دیگری که در سر راکه فعلاً هم با او پیش می بریم، جزئی از پروگرام درسی است و او محسب است.
در اخیر می خواستم بگویم که امید وارم مقامات با صلاحیت در زمینه مسایل مادی و اقتصادی این کودک نیز توجه نمایند، زیرا وی در شرایط بسیار دشوار اقتصادی زنده می کند.
من پیشنهاد می کنم که وزارت تعلیم و تربیه باید به طور فوری برای معاش ما نوار مقرر نماید و کمک های مادی دیگر هم انجام دهد.

و هم آرزو مندیم، ارگان های با صلاحیت دیگری خاطر تسد ارک یک سرینه برای نامیش کلم کنند تا او بتواند به تکرار بخواند و مطالعه نماید. زیرا او کودک هادی نبوده، بل کس است که در وی آثار نبوغ و وضاحت دیده می شود.
روانشناس ظاهر شمس استاد بوهنسی روان:
(من تست های دست داشته روانشناسی را برای تعیین درجه استعداد این کودک اجرا کردم. و بنا بر حالات پیش رو لوزیکی، نزدیکی و روانی سید اعظم جان، مشاهدات را انجام دادم. مثلاً از نگاه مطالعه بیولوژیکی، جسامت بسیار خسور د

میخواهید کودکان قات

بقیه از صفحه (۸۹)

در دسترس مردم قرار نداشته - میا شد. بطور کلی میتوان ادعا نمود که هر داری که در دواخانه منزل فراوان باشد احتمال مسمومیت از آن بیشتر متصور میاید. تا به تازگی دیدگی که سبب مسمومیت کودکان میگردد تقریباً حایوی ترکیبات آهن است. این نوع مسمومیت شدیدی تر و بدتر از نوع قبلی میباشد. اثبات بیوتیکی کیسولی هم ممکن است در مجرای تنفس کودکان پیدا کند و سبب خفه شدن او گردد. مسمومیت کودکان

کان، باد اروغانی مسکن شکل دیگر خطرناک آن است. همین در اهلوانه. این که انرژی یا حساسیت بیود دارد داروهای حساسیت بوقت دیده میشود که بی احتیاطی در نگهداری آنها منتهی است باعث مسمومیت اطفال گردد. در آخر از داروهای حساسیت نامگی هم باید نام برد که اینها سیرکازیکه سبب مسمومیت کودکان میگردد. در این مورد طبیعی تا نادر ای توصیه نمیشد که سر خاواده باید همیشه در بوتل شربت ایگان در اختیار داشته باشد. این شربت تمیز آبر بود و براد بیخ شده و از جمله کود ک خان میسارد. طریق دیگر ایجاد استفراغ تحریک قشای مخاطسی دهن باند است.
عامل دیگر مسمومیت استنشام گازات ارقبیل تا این منوار میاید

است که عزیزستان در کشور ما سبب مرگ و میر بسیاری میگردد. این گاز از احتراق ناقص نغان و دود موتور ایجاد می شود. گذشته از آن، از مسمومیت ناشی از نفت، بنزین، اتانول می افتد. هم باید نام برد. بنزین، بنزین، نفت و ادا - شتن کودکان به استفراغ منتهی و وقتی مجاز بنداشته شده میتواند که در حال بیحیونی نباشند. به درعین زمان آنتیفرانژی وارد ریه او شده سبب ذات الریه بسیار خطرناکی خواهد کرد.
در امارت در سرسیرامون دو مودع به لومات وجود ندارد که یکی مسمومیت با بودرنت و دیگری ممدیم نند با ما. این نین در وی میباشد. بسیاری از این بین خوش دارند که بر سر جام دادن کودکان نشان به بدن آنها بود و راس بد دیده اس ازینکه این بودر

زیادی شده است. جلد اطفال هم محل خوبی برای جذب بعضی مواد است. از جمله ترکیبات جیوه بنابراین برای اطفال کوچک از حللول غلیظ مرکب برم استفاده نکند. زیرا مرکب جیوه از ترکیبات جیوه است و از راه جلد میتواند جذب گردد. در اطفال باید اطفال داشت که اکثر مساحات اطفال از قصور والدین ناشی میشود و واقعیت ناراحت کننده تر این است که این حوادث قابل وقایه استند. در حالیکه مرگ به علت سله قلبی، سبب و سرطان چندان قابل وقایه نیستند. بهر حال تا زمانی که والدین کودکان از وقایه حوادث ناگوار به اندازه کافی آگاهی ندارند مساحات خاکی اداه خواهد داشت و ضرر اقتصاد آن کماکان در حدود بیشتر از آن ملایر دالر میباشند.



د سهاره هفتي

خو وړې د مخه د آواز مجلې دريمه گڼه لسه چايه واوړنه او په هغه کې يې د هماغې روانسي مياشتې، يانې د جزوا، او راتلونکي مياشتې، يانې د سرطان دراد يواوتلويزيون د خپرونو (تقسيم اوقات) خپورکړي و. حال دا چې مجله د همدغه کال د د لوي په مياشت کې د لوستونکو گوتونه ورغله اوس لوستونکي نه پوهيزي چې د خپرونو دغه معرفي دراتلونکي کال د سرطان د مياشتې ((پيش بيني)) ده، اوکه دروان کال د سرطان د مياشتې ((پس بيني)) ؟

که مخه هم په خپله مجله په دې هکله چوپه خوله يانې شوي ده، خود حالاتو گونکي اومبصرين په دې نظر دي چې دغه کار د مجلې د کارکوونکو يونونست دي. لکه چې د تير سرطان په مياشت کې د برينساوضه چندان ښه نه وه، او امکان لري چې د بېروليدونکو او اوريدونکو هغه وخت د لوييزيون او راد يوخپرونې نه وي اوريدلې. د دې لسه پاره چې خوک په دې برخه کې هم بې مالوماته يانې نه شي، نو دا لوي ((پس بيني)) ضرور برينسي.

چې ديس بيني
چې ديس بيني

تر ټولو مهم

په رسمي دفترونو کې تر ټولو مهم د سهار حاضرې، د نيمې وروڼې او د مازد يتر خصن ده.

محتکر

محتکر هغه د ناوړې چې په دوه پښو حرکت کوي. طبيعت او مجاز يې د پروج دي او پيا سمان کې د ورپه ورو په ليد لوسره د پسر ژر متاثر کيږي. وچکالي، د لار و بنديدن او د بيو لور والی يوازينی مساعد محيط دي چې دغه د ناوړې کې خوب او خوشاله وي. دغه عذيب او غريب ژوندي موجود نږدې حده حريم دي چې که خلور کونجه د نيا هم په خپلو زيرمو وزيات کړي، بيا يې هم سرگي نه مريږي.

اعلان

نطاق : د غيږي نيولو په زړه پوري لوبی.

نطاقه : هغه لوبی چې کلونه کلونه رواني دي، خود اتلوالی جام يې چانه دي تر لاسه کړي.

نطاق : دغه لوبی د سهار لسه شپږو بج وڅخه د ماښام تر اوږدجوړي، بې له دغه روانی دي.

نطاقه : مينه وال کولاي ش چې هره ورځ د د غولوبونداره وکړي، او هم کولاي ش چې برخه پکې واخلي.

نطاق : نوسره وکړي او ځانونه د سرويسونو تر ټولو نيز دي تم ځا يونونه ورسوي.

نطاقه : د ټکنو بيه يوازي يو افغانسي.

پا سپور څه ته وايي؟

(يا) په دري ژبه کې پښو ته وايي، او سپورت ادمان ته ويل کيږي. اوس نو بې له دغه بويلاي شو چې : يا سپورت يانې د پښو سپورت.

د ما مور پته

که کم مامور چايه کاروي، نو لومړي دي په کوراود وظيفی په ځاي کې وليدل ش. که چيرته په دغو دوه ځايونو کې نه و، نو حتما په د نا نوای، کويونې مغازي او نيلو ټا نک تر مخې ليکه کې ولاړوي. او که په دغو دري ځايونو کې هم نه نو د هغه په ماموريت باندي هر ورو شک په کار دي.



په وال کتاب پښتون

JGMMO



د کچالو خیال



هغه وخت چې نري وریجی من په اتیا او غونډه کیلو په پنځلس افغانی وه، نو د یرومفلسانو او تنگ لاسو خلکو په دېلو ورس ته درلود، نو د پلوه خای به یی ((خیال پلو)) نوش جان کاوه.

خواوس چې نري وریجی من په یونیم زراو غونډه کیلو په شیزسوه افغانی ده، نو ننخوا خواره مامو - رین او مفلسان نه یوازی داچی پلونه شی خورلای، بلکی خیال پلوم د دوی وچی او سپوری کولمسی نه شی هضمولای.

د دې له پاره چې دغه پله خلک د ژوند وړخنی خړ وخرولای شی، نو ورته په کار ده چې د ((خیال پلو)) په خای خیال کچالو، خیال شلم، خیال کدو او خیال پیاوه نوش جان کړي.

اوس هغه خوک چې د بناریه لوړویوکی په خپله میاشتنی ننخوا د کچالو اخستلونوان هم نه لري، کولای شی چې د خیال کچالو په پخولو سره وچه او سپوره پوهې ترکولمورسوي.

د ضرورت ورمواد: که چیرته د کورنی غړي پنځه تنه وي، نو یو کیلو خیال کچالو، یوه غوټه خیالی بیاز داچی تازه رومیان په مشکل پیدا کیزی نودوه قاشوخی وچ او خیالی رومیان، د رین قاشوخی یا یوه خمخسی خیالی غوړی، مالگه د ضرورت په اندازه، داچی د لرگو اوسکرو بیه پیره لوره ده، نوره خای یی یو

پایه خیالی پیزلی شتوپ او وچه خیالی پوهې چی هرڅومره خورلای شی.

د پخولو پل: له خیالی مینه لوړوسته خیالیسی د یگ د خیالی شتوپ له پاسه کیزد ی او خیالی غوړی پکی سره کړي، که چی غوړی سره شول نو هغه خیالی بیاز چی مخکی له مخکی توتی شوي دي نسر هغی غوړی په غوړوکی سور کړي هغوی رنگ کلابی شی وریسی وچ او خیالی رومیان د دوه د نیکو له پاسه د بیازو سره یوځای سره کړي او بیا هغه خیالیسی کچالو چی په خیالی جاقوسپین او غوڅ شوي دي، د یگ نه ورواچوي، له خوځنده لرلو وروسته پنځه شیز خمخسی اوبه هم پري ورواچوي، که چی دغه پورته کارونه په ترتیب سره ترسره شول، نو بیاد نیم ساعت له پاره انتار وپاسی، خوشناسی په ذوق او اشنها برابر خیال کچالو باخه شی.

د خیال کچالو له پخیدو وروسته خیالی د سترو خان وغوړوي او وچه خیالی پوهې په مزه مسزه ورسره وخوري.

خودي ته مو پام وړی چی له خیال کچالو وروسته که چیرته دوه دري کیلو تازه خیالی میوه په خیال کی دروگرید، نو په خورلو یی سرته مه کوي، بلکه چی پاکتران وایی چی: ((له پوهې وروسته تازه میوه گټه لري))

د مدیر کوندل نوښتونه

خبريال: لطفاً ووايست چې دگرځنده پلورونکو او ترانیکو ترمنځ د پلي لاري په سرلانجه به څه وخت حل شي؟

مدیر کوندل: که څه هم داسمه به بناروالی پوري هېڅ اړه نه لري خو بیا هم زه یوه طرحه لرم چی په یوه بیت کی یی خلاصه کوم: ((هر سر ی پیداد ی خپل خپل

کار لسه کسه))

خبريال: تاسو ته هم څرگند ده چی په بازارکی د مواد وپیسه له کنترول و تلی ده د تاسو په دې هکله کوم تجویز نیولی دي؟

مدیر کوندل: واوا... واوا... تاسوله پیری بیس مسالسی سره تماس ونیو... باید زمانه اونوست په پگاه شوي وای... هو... ما په دې برخه کی یو پیشنهاد وړاندې کړي دي.

چی متن یی داسی پیل کیزی: چی په رسد تفتیش څه کارونه شو څه ضرور چی ریاست وید تفتیش خبريال: تاسو وایاست چی پوهې پخوونکی تر سخت کنترول

لاندې دي آیاد ا خبره سمه ده؟

مدیر کوندل: بیشت... موز د رام پوتلونیز یون له لاري د ا کار کولو څوموز به خپله خان پوهې پخوونکو ته هغه وخت ورسو چی پوهې مویه کاروي... ځکه له دې متل سره سم ((اول خان بیارام))

خبريال: مدیر صاحب دا متل داسی نه دي.

مدیر کوندل: اصل یی راته مالوم دي خوته یی تقلبی د رواخله دا ځکه چی په هرڅه کی تقلب رافلی... په متلونوکی... د اهم زمانو نوست دي.

خبريال: یوه وروستی نوښتونه د ملی بس په باب څه نظر لري؟

مدیر کوندل: تاسو هم عجیبی نوښتنی کوي داسمه به ما څه اړه لري... ملی بس ته ورشی او خپل خواب واخلي د امتل دینه دي... اوردلی چی وایی: که دې خپل کار هم وړی، قلی اوسه... هو... دا باید هیزه کړی چی د امتل هم زمانه نوست جوړ شوي دي.

اوس که څه ویل نه لري او باید یی هم ونه لري دا ځکه چی زه نور خوابونه نه لرم... زه هم ځکه د بیو د تینگت په خاطر یوه ضروري غونډه لرو.

مرکه کوو کی ((خیالی))

گاز

از: ریدر ایچست چاپ لندن
مترجم: ستاره



• مواد مخدره قرآیدی بزرگ نسل جوان

• تجارب سوئدین این کشور پستگام

در عرصه مبارزه علیه مواد مخدره
برای جهان آموزنده است

اقدامات سهدن در راه مبارزه جهانی علیه مواد مخدره، از جمله تدابیر مؤثر و موفق در سطح جهانی است. برتانیها با داشتن حداقتر يك صلمون معتاد به مواد مخدره تاکنون نتوانسته جلوتأچاقبسران ودست اندرگاران این مواد را بگیرد. بنابراین تراهدی مواد مخدره خلاصتا مان نسل جوان، هنوزم در سرخط وقایع روزاست. سهدن که با پروابلیم های مشابه مواجه است، يك سلسله اقدامات تمر بخشی را سازمان داده و نتایج چشمگیری از آن بدست آورده است.

سهدن از روزگاران پشمن در معرض تهدید مواد مخدره قرار داشته است. چارراه (ماهها) سی سنگلم و چابیک جوانان مشترک در آن صرف دودکردن مواد مخدره اند، بعنوان چارراه (ماری جوانا) معروف گردیده است. در حوالی سال ۱۹۸۰ مرگ و میر ناشی از استعمال مقادیر زیاد مواد مخدره ربه افزایش گذاشت و طوییکه حتی وکلا و مستویولین تمقیب و مقادیر روز افزون کاتایز وامیبتامن هارا برای استفاده شخصی خود نگهداری کرده و در جهت جلوگیری از آنها به اقدامات مؤثری متوسل نی گردیدند.

ولی مردم هادی سهدن ناگهانی متوجه خطر گردیده و تصمیم گرفتند که از آن جلوگیری کنند. دولت نیز سیاست عدم مداخله در امور تجارتي مواد مخدره را کنار گذاشت. از نهه دوم سال ۱۹۷۰ به اینطرف در تنلفات ناشی از مواد مخدره ۴۰ فیصد کاهش بعمل آمده است (در برتانیها این ارقام به ۴۰ فیصد افزایش یافته است).

تعداد نوجوانانیکه به مواد مخدره امتیاد دارند به نیمه هزارم به نیمه تقلیل یافته است. در میان جوانان ۱۶ ساله و از جمله ۷ پسر یکفر و از جمله شش دختر یکی آن در اوائل سال ۱۹۷۰ به مواد مخدره معتاد بودند. اکنون صرف از جمله ۳۳ نفر یکی آن باقی مانده است. بقیه در صفحه (۱۰)





ورزش

اختصاصی فوتبال

نخستین مسابقات جام جهانی فوتبال

— نخستین بار مسابقات جام جهانی فوتبال در سال ۱۹۳۰ در یوروگوان برگزار شد.
 — ((پلی)) یگانه فوتبالست است که سه بار مقام قهرمانی جهان رسیده است.
 — کارناجال دروازه بان تیم فوتبال مکزیکو در (۵) جام جهانی اشتراک نموده است.
 — پله ، سیلر آزالمان ، وولاد سلانو زمودا از پولند هر کدام اند چار جام جهانی اشتراک نموده اند

بزرگترین مسابقات

— بزرگترین مسابقات جام جهانی — هنگری ۸ — آلمان فدرال ۳ در جام جهانی ۱۹۵۴
 — هنگری ۱۰ — السلوان دور (۱) در جام جهانی ۱۹۸۲



— ۹۰۰ مین گول توسط یازالک از آرژانتین در سال ۱۹۲۴
 — ۱۰۰۰ مین گول توسط رابسی انسن برینگ از هلند در سال ۱۹۲۸
 — ۱۱۰۰ مین گول توسط باله — چه از شوروی در سال ۱۹۸۲
 — ۱۲۰۰ مین گول توسط پاپین از فرانسه در سال ۱۹۸۶

جام جهانی فوتبال و گفنه های از این جا و آن جا

۱۳۰۰ مین گول — بهترین و زیباترین گول جام جهانی ۱۹۸۶ توسط ((مانچل — نگره)) فوتبالست مکزیکوی در — سابقه 'مکزیکو — بلغاریا — سار — ضربه' قوی پای چپ به شمر رسید.
 — پایه شمر رسانیدن گول چارین خوش در سابقه هسپانیه ، دتعار در ۱۹۸۶ بوتراگینو مهاجم تیم فوتبال هسپانیا نام خوش را ثبت تاریخ نمود . زیوا گول وی ۱۳۰۰ — مین گول جام جهانی به شمار میرود.
 — ۱۰۰ مین گول — توسط چانسن از سویدن در سال ۱۹۳۴

— ۲۰۰ مین گول توسط واتر مرون از سویدن در سال ۱۹۳۸
 — ۳۰۰ مین گول توسط شیکو از برازیل در سال ۱۹۵۰
 — ۴۰۰ مین گول توسط لیفتراز ترکیه در سال ۱۹۵۴
 — ۵۰۰ مین گول توسط ران از — آلمان فدرال در سال ۱۹۵۴
 — ۶۰۰ مین گول توسط پر — کوچ از یوگوسلاوا در سال ۱۹۶۲
 — ۷۰۰ مین گول توسط بامسی چارلتون از انگلستان در سال ۱۹۶۶
 — ۸۰۰ مین گول توسط جرزینهو از برازیل در سال ۱۹۷۰



خورد سالترین و مسین ترین تماشاگر جام جهانی یگانه بازیکن

— خورد سال ترین تماشاگر جام جهانی ۱۹۸۶ مکزیکویك طفلی ۱۲ روزه مکزیکوئی بود که مادرش او را در سابقه 'مکزیکو — بلغاریا با خود آورده بود .
 — مسن ترین تماشاگر جام جهانی ۱۹۸۶ مکزیکو پیر مرد ۹۸ ساله * مکزیکو بود که برای تماشای سابقه مکزیکو — آلمان فدرال — آمده بود .

— جف هرست از تیم ملی فوتبال انگلستان تنها بازیکن در طول تاریخ جام جهانی است که در سابقه 'فینل جام سه گول رابه شمر رسانیده است .

یگانه کشور

— برازیل یگانه کشوریست که در — ۱۲ جام جهانی اشتراک نموده — است .



صاحبه : حسينا

راه طولانی که یک ورزشکار می پیماید

همایون یوسف کارگریکی از -
چهره های شناخته شده تیم
فوتبال و عضو تیم منتخب کشور
پرسش های باخبرنگار سپاهون چنین
پاسخ ها ارائه کرد :

س - در کدام سال به ورزش دل
خواهتان یعنی فوتبال
رو آوردید ؟

ج - از او آن کودکی علاقمند ورزش
بودم . بخصوص به ورزش
فوتبال و سکی سخت دلبنسند
داشتم . همان بود که در دوره
مکتب عضویت تیم لیسه خود
را کسب نموده و از آن طریق
در مسابقات جوانان و نوجوانان
شرکت می یافتم و
زمانیکه عضو تیم لیسه حبیبه
بودم . همه ساله تیم مادر -
میان لیسه ها ، قهرمان فوتبال
بود .

س - مشق اصلی تان درین راه کی
بود ؟

ج - مشق اصلی ام خانواده ام -
بوده ، زیرا اقربا
اکثریت اعضای فایبل ما ورزش
کار بوده و چهره های -
شناخته شده ورزشی اند
و از طریق کلب اتفاق که یکی
از جمله کلب های آزاد ورزش
در کشور است و به همکاری
اعضای فایبل ایجاد گردیده
بود که در آن کلب رشته های
فوتبال ، والیبال و سکی فعالیت
مینمود و بهترین استعداد
های ورزشی از همین کلب به
جامعه تقدیم و اکثریت آنها

اعضای تیم منتخب نیز بوده اند
شرایط مساعد ، امکانات بهتر
وسایل و تریبون ورزشی نیز
میتواند باعث شوق ورزشکار
گردد . بنابراین شوق تهنسرو
ورزیده کلب ما محمدریفیق
محمودی دربرویش استعداد
های ورزشی نقش اساس داشته
که افتخارات انزونی از باعث
تلاش های نامبرده تهیه کلب
گردیده است .

س - گذشته از ورزش فوتبال چی
در وقت های دیگری دارید ؟
ج - شغل آزاد دارم .

س - از کدام سال عضویت تیم منتخب
ملی را کلبی نموده اید ؟

ج - در سال ۱۳۵۶ عضو تیم
جوانان و در سال ۱۳۵۷ عضویت
تیم ملی فوتبال کشور را کسب -
نمودم که تا اکنون عضویت آنرا
دارم .

س - بجز عضویت تیم ملی به
شکل آزاد ، در کدام تیم هابازی
نموده اید ؟

ج - عضو تیم فوتبال کلب
اتفاق نیز بودم ، زمانیکه
محل پوهنتون کابل شدم مدت
چارسال کپتان تیم فوتبال -
پوهنتون کابل بودم ، که درین
دوره خاطرات بسیار خوش و دل -
چسبی دارم و همچنان درین -
مدت تیم پوهنتون کابل ، همه
ساله در سکو قهرمانی قرار
میکرفت و از طرف مقامات
پوهنتون کابل تحایف ، مدال
ها و هدیه نامه های زیادی نیز
برایم اعطا گردیده است ، و
در سال ۱۳۶۱ بحث بهترین
محل ورزشکار از طرف ریاست
پوهنتون کابل شناخته شدم . بعد
از فراغت از پوهنتون ، به خدمت
سربازی رفتم ، مدت چارسال راه
حجت سرباز در کلب سپورتی ارد و
سپورتی نمودم . در تیم ارد و واقعا
نظم و دیسپلین ورزشی خاصی وجود
داشته و باعث پیشرفت های
شایان ورزشی میگردد .
س - چند بار بخارج از کشور

سفر نموده اید ؟
ج - بیشتر از ۱۵ بار به جمهوری
های مختلف اتحاد شوروی ، دو
بار در مسابقات آسیایی ، به بنگله
دیش ، یک بار به مسابقات آسیایی
منعقده چین ، یک مرتبه به
کویت و همچنان نظر به قرارداد -
های کلتوری که بین افغانستان
و دیگر کشورهای خارجی عقد گردیده
است جهت مسابقات دوستانه
به کشورهای آلمان دموکراتیک
چکسلواکیا و هند سفر نموده ام که
درین مسابقات نتایج و تجارب خوبی
کسب کرده ام .

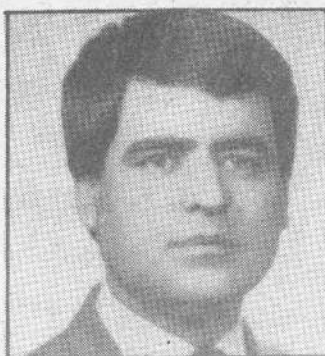
س - از این سفرهای رهتوشه هایی
به کشور خود آورده اید ؟

ج - مسابقات آسیایی که در سال
۱۳۵۷ در بنگله دیش بین ۱۷ کشور
آسیایی صورت گرفت ، تیم فوتبال
افغانستان مقام چارم را حاصل
و بدور نهایی این مسابقات راه -
یافت .

در مسابقاتی که در سال ۱۳۶۳
در چین دایر گردید ، در مقابل
بثیه در صفحه (۸۳)

حالا که پرسیدید پس بخوانید!

فوت زلی باغ میدهد .



آرزوی پیرزاد از کاره ۳ و ۲ و ۱ پیرزاد :

س - چرا ظفر شامل مل درین اواخر در تلویزیون آهنگ جدید نمی خواند آیا از هنرموسیقی دست کشیده است ؟
ج - خویش میگوید آداه میدهیم .
س - آیا تینوس نامزد شده است با کسی ؟
ج - با نامزدش .

ماهیه صفت متعلم لیسه ملالی :

س - آیا درست است که ظفر شامل تاجو رنگ موسیقی میباشد ؟
ج - به صاحبه * ظفر قی قمل مراجعه کنید .

خاطره همایون پیرزاد از خیرخانه مینه :

س - چرا بعضی از هنرمندان با هنگام لبس آهنگ های شان در پیش گفته نیاز گل ها را پیرزاد مسازد، علت را واضح سازید .
ج - چون وارخطا میشوند .
س - شهروان هنرمند سابقه دار کجاست - زنده است یا اینکه خدانا خواسته ...
ج - شکر زنده است ، حالا پیشه تیکه داری را اختیار نموده است .

س - وهاب شادان چرا در تلویزیون ظاهر نمیشود .
ج - میگویند جائیکه سنگ است در پای لنگ است .
روی یخک موازنه خود را از دست داد ، با تاسف یک پایش شکست و حالا با دو گوش و دو چشم رادیو را می شنود و تلویزیون را نمی بیند .

فهرده نیازی و محمد یحیی نیازی :

س - آیا آوازخوان عزیز و محترم ساربان صحت خود را باز یافته ؟

ج - با تاسف تا هنوز در بستر مریضی قرار دارند .

س - میرزا از یفتلی متعلم صنف دهم لیسه مهم :

س - چرا درین روزها هیچ کورس از گروه باران در - تلویزیون به نشر نمیرسد .

ج - زیرا درین روزها روزهای برف است

س - چرا در برنامه های تلویزیون تنوع و نوآوری دیده نمیشود ؟

ج - به خاطر آنکه حالا مردم با همین برنامه ها عادت کرده اند و تنوع عادت موجب مرض است .

س - علت ازدواج نکردن محترم عزیزالله هدف بهنسر پیشه تیاتر چیست آیا دختر مورد نقوش را پیدا نکرد ؟

ج - پیدا کرد اما وقتیکه آقای هدف را دید جایجا سکنه نموده بیچاره (هدف)

س - اگر امکان داشته باشد با محترم سلام سنگس هنر پیشه سینما صاحبه نماشید .

ج - اینبار که به سالن رفتیم حتما صاحبه ای - ترسیم خواهیم داد .

از طرف آصفه صدیقپار امید متعلم صنف دهم لیسه عایشه درائی :

س - آرزوی من که هنرمند خوب کشور فرهاد دریا با تلویزیون خدا حافظی گرفت چرا دروازه های تلویزیون و رادیو برای همیشه به روی فرهاد دریا بسته شده .

ج - دروازه رادیو تلویزیون به روی فرهاد بسته نبوده ، نیست و تا حاییکه ما میدانیم مفتی - یگان بار در دهلیزهای تلویزیون قدم میزنند .

س - بایقرا غیر از اینکه گوینده پروگرام آینه است دیگر چه صروفیت دارد ؟

ج - مشکل است .

س - چرا پارچه های تشلی مرزاقلم به تلویزیون ثبت نمیشود ؟

ج - در یکی از صاحبه هایش با سهاون این ساله را کاملا توضیح نموده است .

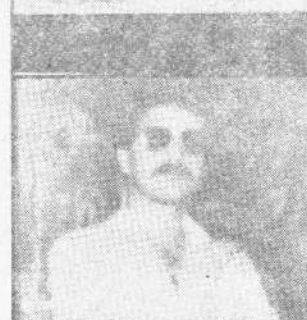
الله رحمت نبرد محصل سال اول پوهنهی انجنیری - ج - :

س - مجله سهاون یعنی خبرنگار مجله ، سری در - موسسات نظامی نمیزند .

ج - در شماره گذشته این کار را کرده اند .

س - جراتیعت مجله سهاون در هر شماریکه جدید از چاپ میزاید ، به کیهان میرسد .

ج - گناه ازبازار سپاه است .



دیگر هیچگونه قفل وجهه زندانی وجود ندارد ولی فرار نیز ممکن نیست . اولیها خاطر نشان میازد : ((کستی را در بیدم تا به وسیله آن به آنسو جهیل برسم . جلورفتن ولی بدست خارتندی گیر افتادم . در حضور همه ، مسئولین میگفتند که چگونه میتوانستیم خود را از این صفت رهائی بخشیم ؟ چگونه میتوانستیم از دوستان خوش بگهیم ؟

بعد یکروز بمن پول دادند تا برای خرید به بازار بروم . در آن روزم که مسئولین امور انجا واقعا' دوستان من بودند همین اقتصاد داشتند . از همان لحظه ، تصمیم گرفتم به زنده کی دهماره ام بر سر کردم .

مؤثرت برنامه های تربیتی طریقت که از جمله پنج نفر ، چهار نفر آن طرف سه سال یا بیشتر از آن بعد از ترک محیط ، اعتماد به مواد مخدره را ترک گفتند . معالجه بعنوان جز' موضوع تربیتی شناخته شده است . مسئولین امور خانواده های شان با شاگردان یکجا زنده کی ممنوعند و بعنوان والدین مقتدر و لسی مواظب عمل میکردند . درین فام کارهای نهادی مانند تغذیه حیوانات و زرع نباتات برای انجام وجود داشت . جلسات شورشی در جریان روزهای رسمی مکتب و برنامه های سکی و رقص در تعطیلات اخیر هفته سازمان داده شد .

بعد از ۱۴ ماه ، شاگردان منظمه رفتن به مکتب ، گرفتن تعلیمات حرفی و اشتغال به وظایف را در شهر نزدیک آنرا از کردند . در حالیکه در محیط خانواده کی کاملاً تحت نظارت به زندگی خود ادامه میدهند . این یک آزمایش واقعی است زیرا سالهای از دست رفتن را باید تلقی کرد . اولیها که اکنون ۲۷ ساله و - فاخ التحصیل ژورنالیزم است میگهد : ((من تمام صبرم را در گذر و دروغ سیری کرده ام . هرگاه به ترک اعتماد بمواد مخدره مجبور نمیشدم شاید تا هنوزم آنرا ادامه میدادم .

سهدن با ترکیب اقدامات بجا رفته مواظبت یکی از راه های نو کی کردن موج اعتماد به مواد مخدره را دریافته است . چهار د هارتول ، تنظیم کننده همکار پروژه ((شاخص های مواد مخدره)) در بوته تون لندن اظهار صداره : ((جوایع دیگر جهانی ، با اتخاذ همین تدابیر استفاده از تجارت سهدن میتوانند در راه جلوگیری از مواد مخدره کاممهای مؤثری را بردارند .

ملکه

بقیه از صفحه (۲۱)

ژورنالستان واگذار کرده بودند . در اینجا بود که دختران با بیست اسعداد شانرا در صاحبه روی موضوعات آزاد تبارز میدادند و در یک موقعیت مشکل نهایتاً ترکمز فکری را از دست میدادند . تنیج یا سابقه ((حسن خوش طبعی)) بمنظور رفع اینهمه فشار زیاد اعلام گردید .

پروگرام نمایشی ((اسرار نهایی)) شامل چندین بخش بود : اشتغالی نخست ، نهائی ۲۰۸۸ اجرای رقص عالی ورزشی با اجرای اکت ملکه نهایی و محمتر از همه اجرای آن بختر از هر کس دیگر ، کار ساده نبود . در همین مرحله بود که ((نهایی رقص)) آرزو مندوبند پرواز نمات شانرا از دست میدادند .

سرانجام ، از روند فاینل سابقه نتیجه خیلی عالی بدست آمد . ملکه مکتب ((ماشاکالینینا)) که پیراهن ساخت کمیته بود را مودن را برتن داشت بانوار برنده کی روی شانه اش جا گرفته بود بر جایگاه ((ملکه نهایی)) قرار گرفت .

تاج اوساخت کمیته چکی ، جابلو- نیکیس بود . سهیل گلها ، موفسات هاباد کارها و تحایف از جانتس تضمین کنندگان خارجی سابقه به پاس قدر دانی از نهایی اش و خاطر اشتها تولیدات شان به سوی اوسرا نبرشد . ((ملکه نهایی سکو)) چهره نهایی ، ساتهای دراز (باقدر ۱۷۶ سانتیمتر) و اندام باهک (۵۲ کیلو گرام وزن) دارد .

این یک درجه ، نادرخوشبختی بود . بروی دختر هفده ساله کی که تازه نخستین قدمش را به جهان بزرگ بر میدارد . ساعت الی او ، تحفه کمیته لیس سینت لرون ، خاطره عالی یک رهداد فرحت بخش است ، ایا انتظار داشت - برنده شود ؟ ((ماشاکالینینا)) در مقابل این پرستی نهاد میگد ، ((اوه ، نه ، البته که نه ! ولی صمانی

هم نبودم . حق اگرین تاج به کسی دیگری تعلق میکرد ، با زهم ناظره این سابقه را تا اخیر - زنده کی فراموش نمیکردم .

فوتو راپورتی که ((ماشاکالینینا)) رادرسابقه مودل سال گذشته در خانه فوشن زاتسیف ، تاشا کرده بود ، لحظه به لحظه تا مرحله انتخاب راهنمایی و همراهی میکرد .

در طول هر سه روز سابقه فاینل در قصر ورزشی ((لوتزکی)) پدر ماشا حاضر بود هرانی او - آرزوی موفقیت میکرد . او اظهار داشت : ((همیشه دخترم را در میان اینهمه دختران نهایی دوست داشتنی دیدم ، واقعا' در مورد اینکه او خواهد توانست از اینهمه حرفان جلو بیفتد شک و تردید پیدا کردم . ولی به ماشا در دوران کودکی جرئت و ایستادگی را آموخته بودیم که احتمالاً همین امر سبب شده باشد او را در این بخش لحظه مخق بسازد .

دو هاکردن در مدیترانه ، فلم های اشتها ، قرارداد های تجاری گاهگاهی همه اینها برای ماشا رهایی بیش نبود . کار بعدی چیست ؟ او بر زبان هسپانوی که در دوران مکتب خوانده تسلط خوس دارد ، شاید معلم یا ترجمان شود . ولی نخست از همه باید تحصیلاتش را به پایان برساند .

در همان برندگان دیگر ((اوسکانافاندیری)) ۲۱ ساله جایزه دوم و ((ایلینا پیدروای)) نژده ساله جایزه سوم را گرفت . به ((ایکاترینا چلیچیکینا)) جایزه ((قدر دانی عامه)) اعطا گردید و نیز ((مارک روزوئسکی)) از اود هوت بعمل آورد تا به استدیوی تئاتری اودر ((نیکیتسکی روستا)) بپیوندد . همچنان برای برنده گان - جذابیت خاص)) و ((برخورد با تاشا چجان)) ((نگمهای تابنده و ((روزشکار خوب)) جوایع اعطا گردید .

سابقه نهایی سکوا نپتانکه راهی گیری عمیق شان داد و اینکه اکهت مردان از آن استقبال شایقی بعمل آوردند . بصورت منظم هر سال دایر خواهد شد . ترجمه : ستانک



سخنمان

نزدیکان زود ترازم فاضله می شناسند

میکند گویا میخواهد عشق را با منشود بکسری

تلاقی بدهد

مشنوره بگرس بازار او تاسیب

مستقم دارد

بخون نزد یکی سازی ویس از اردو

وسوسه از خود در سازی

محبوب

نزدیکان زود ترازم فاضله می شناسند

میکند گویا میخواهد عشق را با منشود بکسری

تلاقی بدهد

مشنوره بگرس بازار او تاسیب

مستقم دارد

بخون نزد یکی سازی ویس از اردو

وسوسه از خود در سازی

توجه از رهتای

بقیه از صفحه (۷۱)

در هر دو فیلم روی این نکته تأکید صورت میگیرد که: «جنگ نمیتواند و نباید دوباره اتفاق بیفتد»

خطرات جنگ برای سینماگران شوروی از جهت هیروئیسم و شناخت روان انسان ارزشمند است. شخصیت اندری سکولوف را که توسط سرگی باندوچسوک در فیلم «سرنوشت یک انسان» بازی شده است ببینند. او تمام خانواده اسراراز دست میدهد، تمام آنچه را درین جهان دوست داشته است، او از میان وحشت و ترس اردوگاه های نازیستی عبور میکند، اما در نهایت بساویز را به مردم از دست نمیدهد. شخصیت ایلوشا سکولوف در «حماسه یک سرباز» اثر سرگئی گریگوری چوخرای، حیرت انگیز است! (وقتی میدانیم که او از جنگ باز نخواهد گشت، ما را اندوهی فرامیگیرد.)

فیلم های «ستاره های روز» (برف های داغ) و دیگران از شمار همین فیلم هایمانندند. کارگردانان «موسفلم» در مبارزات آبرویی صحنه های جنگ و بازی نقش شخصیت های باادب شواری های فراوان روبرو بودند. فیلم «آزادی» اثر «یوری اوزوف» و «آنها با غلومیچن جنگیدند» اثر یانید ریچوک میتوانند نمونه های از شواری کار کارگردانان موسفلم باشند.

کارگردانان و سینماگران اتحاد شوروی در کنار هیروئیسم مردمان اتحاد شوروی سقوط شخصیت و ضعف های اخلاقی ایراکه جنگ بهمیراه آورد، بود فراموش نکردند. اندر فیلم های مربوط به دوره جنگ خیانت ها و بزدلی هانیژانکار میشود. الم کلیوف در فیلم

«بیا و ببین» از کسوجنا پنگارانی را که تمام خصلت های انسانی شانرا از دست داده اند و از سوی دیگر فلورا بسری را که از تمام معابر روزن فاشیستی گذشته و در هول و راحمل کرده ولی روح تناسکس را از دست نداده است نشان میدهد.

فیلم های متعددی که علیه فاشیسم از طریق سته یوه های موسفلم تهیه گردیده است تأثیر بزرگی بر سینما و سینماگران وارد کرده است. این تأثیر هم از لحاظ دوونامیه انسانی و بشری آن وهم از نگاه زبان تبیین در سینما از اهمیت بزرگی برخوردار است.

«چرا هنوز روس ها درباره جنگ فیلم میسازند» این جنگ بسیار قبل اتفاق افتاده بود... پاسخ ساده به این پرسش اینست: «روس ها درباره جنگ فیلم نمی سازند» آنها علیه جنگ فیلم میسازند تا هرگز یار دیگر اتفاق نیافتد... زیر اجسگه ها و بر خصم جنگ جهانگیر و م جان و زنده گی شمار بزرگی از انسان ها را گرفت. در جنگ دوم جهانی اتحاد شوروی بیست میلیون از افراد خویشرا از دست داد.

این جنگ برای جرمن هانیژر همان فاجعه را آورد. این امر را الکساندر رالف ولاد میرنوموف در فیلم شان بنلم «صلح بسرای تازه وارد» نشان داد. درین فیلم سرنوشت فاجعه بار کونکان در جنگ مطرح گردیده است. روی این مضمون فیلم های زیادی تهیه گردید. از جمله «کودکیان» از اندر تارکو-فسکی «مان» نیکلای گوینکو-راه های تازه

در ساله ای جنگ و دهه اول بعد از جنگ کارگردانان جوان به موسفلم روی نیاموردند. وقتی در نیمه دهه پنجاه قرن جاری

استعداد های جدید ظاهر شدند وضع جدا تعیین یافت.

آغاز کار هنری میخائیل شویمتر با توجه ویژه اوبه زنده گی روستا بیان مشخص گردید. اولد زوانوف با نخستین فیلم خود «شب کار» (نیوال) محبت تماشاچیان را به دست آورد. و در نتیجه به زانسر دلخواه خود - کیدی - وفادار ماند. فلم «چهل و یکم» ظهور یک هنرمند بزرگ را با چرخش به سوی «رومانیسم قهرمانانه» اعلام کرد.

کپورشی دانیلایا و کپورشانکنین کار خود را در سینما به سمت معاون

«اوژنی گراند» پس از نمایش آن در «ماله تیاتر» توسط سرگی - الکسی یف، فلم ساخته شد. بدایه فلم های کوتاه استانی رون دست گرفته شد و بالاخره کارهای بیچیده تر آغاز گردید و «سریال های تلویزیونی» تولید گشت. «سریال (ماروی خود آتشی گشودیم)» در چاربخش که توسط سرگی کولوسف تهیه گردید و در سال ۱۹۶۴ از طریق تلویزیون پخش شد. نخستین تجربه در عرصه تولید سریال های تلویزیونی بود.

پس از آن تولید سریال های

موسفلم

انیا) ای انتون جخوف توسط اندری میخائیلوف کجالیوفسکی و «جنگ» توسط سرگی باندوچسوک، فلم ساخته شدند. بدیچی است که در کنار کلاسیک های ادبیات شوروی فراموش نگردد و فلسفایان فلم های متعدد دی از روی آثار آنها تهیه کردند.

تاریخچه بین المللی موسفلم از طریق تولید فلم های مشترک با سایر کشورهای جهان تشبیهت گردید. شمار تولید اینگونه فلم ها روز افزون است. در ذیل نام چند کارگردان و فلسفای معروف جهان را که با موسفلم همکاری مشترک داشته اند ذکر میکنیم: اکیرو کوساوا کارگردان بزرگ سینمای جاپان در فلم «در سوازیلا» میکولاس - بانچوف فلم «سربازان وستاره ها» و تئودر سیکا کارگردان موسفلم سینمای ایتالیا در فلم «گل افتاد - پرست».

آغاز کار سینماگران تازه وارد

موسفلم به خاطر داشتن انجمن بی همتای خود میتواند افتخار کند و آن «دبیت» است. جاییکه فلسفایان تازه کار استعدادشان را در پرود کشتن های کوچک مس ازبایند. این محل نام های

بیچیده و باتکنیک های جدید بی دیگری تهیه شدند و استعداد های بزرگی درین عرصه تیار گردیدند. سریال های «میچونیکو» و «اجودان عالیجناب» اثر ایفگی تا شکوف بنچ فلم از «ارواح مرده گان» گوگول از میخائیل - شویمتر و همچنان «تازید ی های کوچک» از پوشکین به کارگردانی همین کارگردان. و به همین بیان فلم های زنده گی نامه بی که از آن شما رسریال «میخائیل لومونو - سوف» اثر پوشکین، ساخته شدند. از شمار سریال های تلویزیونی بسیار خوب که به استقبال گرم تماشاچیان روبرو شدند میتوان از «سایه ها در ظهر نایدید میشوند» و «ندای جاودان» از اولری - اوسکوف و ولاد پیرکراسنا یولسکی - نام برد.

انجمن تولید فلم ها و سریال های تلویزیونی موسفلم در کنار این آثار تولید فلم های کیدی تلویزیونی را فراموش نکرد و آثار درخشانی را در این راستا تهیه کرد.

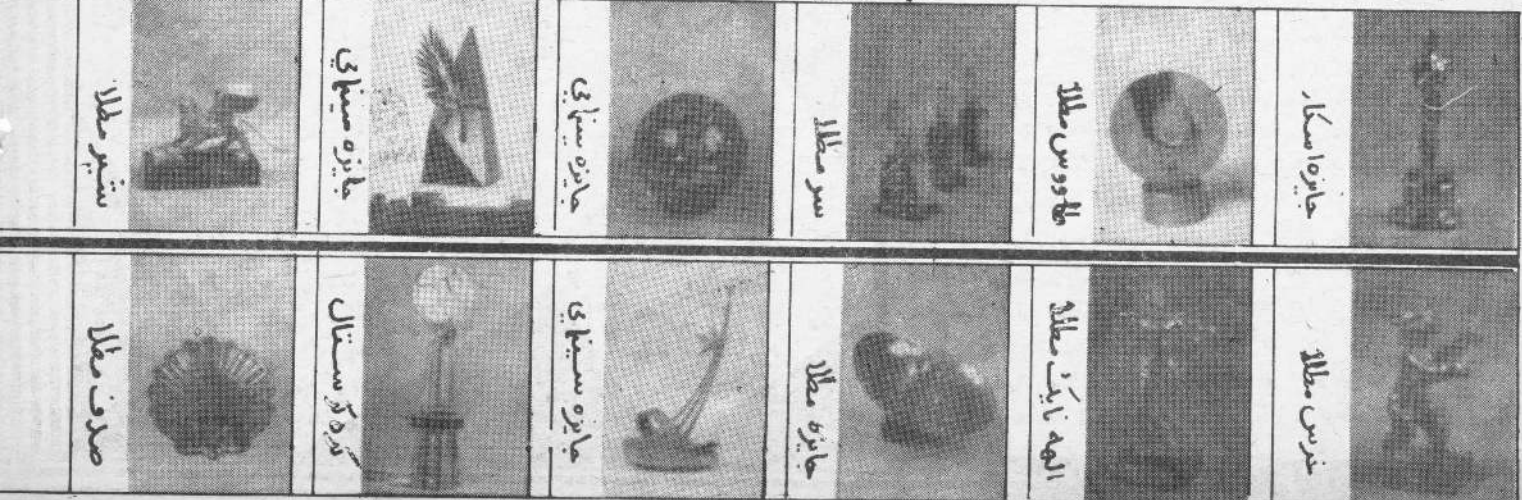
درین زمان به موضوعات جنگ داخلی در کارهای سینمای توجه فراوان صورت گرفت و بر اوراق آن دوره تاریخ اتحاد شوروی روشنی افکند. شد. «در سرباز رفیق هم بودند» اثر ایفگی کارلوف

کارگردان یک اثر شاعرانه در اکتشافات بزرگ توسط یک - کوچک بنام «سریژا» آغاز کردند. دهه شصت بازم نامهای جدیدی را معرفی کرد: تارکوفسکی پس از فلم «کودکی ایران» فلم «اندری رولف» را فلمبرداری کرد. فلسی که هنر از نگاه عشق شخصیت پروری و از نگاه تاریخ روسیه بی نظیریاتی ماند ما ست. اندری میخائیلوف کجالیوف - فلسکی زیبایی شاعرانه زنده گی مردم روستا های معاصر کشور را در فلم «سرو آسیای» اخی کشف کرد.

الم کلیوف با فلم «خوش آمدید» لاریسا شینیکو با فلم «بالسا» (الکساندر ریبا) با فلم «کسی زنگ میزند» در بار بار کبید (۱) فلم دیگریش «تیم» استعداد های بزرگی بودند که در موسفلم ظاهر شدند.

برای برده تلویزیون

موسفلم درد دهه شصت به تولید فلم های برای تلویزیون آغاز کرد و به زودی نخستین انجمنی که تولید آن مربوط به تلویزیون رقیب اساسی سینما - بود ایجاد گردید. نخستین تولیدات در واقع فلم سازی آثار تیاتری بودند. مثلاً



جایزه مسکار

طلاوس طلا

سوس طلا

جایزه سینمایی

جایزه سینمایی

ششبر طلا

نقرس طلا

آلهه نایب طلا

جایزه طلا

جایزه سینمایی

کره سستال

صدف طلا

تلفون شماره

بقیه از صفحه ۱۱۳

در جوابش میگویم، این چه ربطی بین دارد ؟
 - چرا بتو ربط ندارد ندان
 هستی لم به آن چسبیده بود .
 ویا در شعبه‌ای که تو کزی استم
 میروند ؟
 منم تا هنوز بیدار استی ؟
 من همین لحظه به پهلو می‌پریم
 فظلمیم . و یا میگویند : فلان
 ولایت را برای ما رخ کشید بروقتیکه
 میگویم با (۱۱) تماس بگیرم
 ما (۱۰) استم بفرستاده میگویند :
 شماره چه بلا زده اگر (۱۱) می
 بودی چه میشد ؟
 اکثر آنان که شماره را غلط
 می‌گیرند ، دویا به تلفون کرده
 میگویند : بشرفها برای چه
 شسته اید ؟ تم روزهای میخوبه ،
 بافت می‌کنید و معاش وقت می‌گیرید
 در خالیکه ما از صبح الی ۱۴
 ظهر جرق خوردن یک گیلان چای
 راحم نداریم
 بروین مدیر سوچور ؟
 شماره اداه گفته های
 همکارانم ، چه میگوید ؟
 من توقع دارم آنانیکه شماره
 تلفون را خودشان غلط یاددا
 شت میکنند و یا شاید به نسبت
 خرابی دستگاه ، گاهی شماره غلط
 انتقال شود و یا احیاناً از طرف
 اپریتر مانوره غلط گفته شود ،
 جانب مقابل نباید با الفاظ
 و کلمات رکیک و زشت اپریتر های
 ما را توهین کنند .

بلی ، بفرمایید معلومات
 - کار ما را چطور کردی ؟
 - کدام کار ؟
 - چرا و ده ندادی که پکی
 از همکارانت را برام میگی
 - امشب به یگرام داری ؟
 ویا میروند باقی دلبر
 کجاست ؟
 - میروند و جدان چیست ؟
 میگویم : بن نمیدانم ، در جوابم
 میگویند : ای بی وجدان ، ویا
 میروند : چرامینی زوب باز شود
 نمیشود چه کنم که همیشه جوان
 بنامم ؟ ایامالعه میکی ؟ مالا -
 لعه را چکار داری ؟
 میخواستم بیروم کتاب سایه
 اسلحه را خوانده ای ؟
 و یکی دیگر میروند : قدر زور از زگر
 میداند ، قدر جورا کی میداند
 ویا میروند روز اول که مکتب
 رفتی در صفت نمیترسیدی ؟
 روح افزا خلیلی ؟
 - نمیدانم که ام پرش انهارا
 زود تر برایتان بگویم
 - مثلاً میروند :
 - آیا ارد در سیلو آمده ؟
 کوچه دست راست پهلو خانم
 ظلم سخی یک خانه است بگو
 نمره آن چند است ؟ همان مغازه
 که اموال خود را لیلان کرده ، آیا
 دستکول صد شب را هم دارد ؟
 ویا میگویند : دو روز شده که
 ساجی خود را رگ کرده ام .

بودی ، خوب بود اگر کسی مایل
 می نشست ، کاش من هم بهلولیت
 می بودم .
 سعادت عطا می ؛
 - باشاهم ازین قبیل پرسش
 مطرح میشود ؟
 - بلی ، من روزانه هزار شماره
 تلفون را جواب میگویم . وقتی
 میگویم بلی بفرمایید معلومات
 از انسو میشنم نمره کمرت چند
 است ، امشب کدام فلم است ،
 پیچه و دختران کجاست ؟
 - بلی ، بفرمایید ؛ فلم امشب
 بد ماشی دارد یا نه ؟
 - بلی ، بفرمایید ؛
 اینجا حمام زمانه است ؟
 - بلی بفرمایید ؛
 - با من ازدواج نمیکی ؟ وایسن
 پرسش را چندین بار تکرار میکند ،
 وقتی برایش میگویم ؛ برادرین یک
 زن شوهر دار است اطفال دار ،
 میگوید تو هم چند رشت شوهر
 و اطفال گشتی ، کم شان کن ،
 هر چیزی که گفته شد باید جای
 آنرا تو بگیرد .
 گلزار ؛
 روزانه در حدود ۲ هزار شماره
 تلفون را جواب میدهم ، بیشتر
 نترات را دیو راهی پرسند ،
 زیاد آزار میدهند .
 بلی ، بفرمایید معلومات
 - آیا عروسی کرده ای ، چند طفل
 داری ؟

جوابیز :
 تولیدات موسفلم جوابیز متعدد
 نستیوال های بین المللی را کامی
 کرده است . تعداد این جوابیز
 به صد هاست . در کنار همسه
 جوابیز در دنیا مشکل است ، فقط
 برخی از عده ترین جوابیز را نام
 می بریم :
 جایزه اسکار :
 - ((جنگ و صلح)) ۱۹۶۸
 - ((در سوازیلا)) ۱۹۷۶
 - ((منگوه اشک باورند ارد))
 ۱۹۸۰
 جایزه ((پالمه دور)) در ششمین
 نستیوال بین المللی فلم (کان)
 - ((لنگه های پرواز می کنند)) ۱۹۵۸
 جایزه طلایی نستیوال بین المللی
 فلم (ماسکو)
 - ((پروینت یاف انسان)) ۱۹۵۹
 - ((آسمان)) ۱۹۶۱
 - ((جنگ و صلح)) بخش اول و دوم
 سال ۱۹۶۵
 - ((کله شیرین - آزاد))
 ۱۹۷۵
 - ((در سوازیلا)) ۱۹۷۵
 - ((مینو)) ۱۹۷۷
 - ((تهران)) ۱۹۸۱
 - ((بیابان)) ۱۹۸۵
 جایزه خرس طلایی
 - ((صمود)) ۱۹۷۷
 - ((تم)) ۱۹۸۷
 جایزه گره گریستل در نستیوال های
 کارلوی واری
 - ((سقوط برلین)) ۱۹۵۰
 - ((سال فراموش نشدنی)) ۱۹۱۹
 ۱۹۵۲
 - ((دوستان واقعی)) ۱۹۵۴
 - ((سریر)) ۱۹۶۰
 - ((نه روزانیکال)) ۱۹۶۲
 - ((اطفا فی آتش)) ۱۹۷۲
 - ((رمانسها شقان)) ۱۹۷۴
 - ((ناقوس های سرن)) ۱۹۸۲
 جایزه گولدن دوف (نستیوال
 بین المللی فلم های مستند و فلم
 های کوتاه لایسنز)
 - ((فاشیم روس)) ۱۹۶۵
 - ((مارش)) ۱۹۶۶
 علاوه بر جوابیز فوق فلم های
 موسفلم منتشر به کسب ده ها
 جایزه بزرگ بین المللی سینمایی
 گردیده است .

بزرگ و محبوبی به شهرت رسیده
 اند . فلم های زیادی که در سین
 انجمن تهیه و تولید گردیده اند .
 جوابیز بزرگ نستیوال های بین
 المللی را برنده اند . به گونه
 مثال ایوان دیکورچی هایسنز
 ((گراند پرکس)) را از نستیوال
 کراکوف به انجمن ارمان آورد .
 هنگامیکه این سطرها بنیستنه
 میشوند موسفلم به دوره جدیدی
 از تغییرات بزرگ وارد میگردد .
 بازسازی راه خود را به سوی
 بزرگترین ستد پوی فلم شوروی گنود
 موسفلم و کارگردانان آن در
 طول تاریخ این موسسه به اشار
 کلاسیک های ادبیات روسیه
 وفادارمانند . قبل از همه در
 میان نویسنده گان بسیار معروفه
 آثارشان در فلم هارزنده می دیاره
 یافتند ، لوتولستوی ، رامیتوان
 نام برد . از سازمانهای تولستوی
 آثار دل فلم ساخته شد ؛
 - ((جنگ و صلح)) توسط سرگی
 باند رچوک (رستخیز) توسط
 میخائیل شوینستر (اناکارینینا))
 توسط الکساند زارکی (سرگی بدر)
 توسط ایگور تالکین .
 همچنان ((آشیانه نجبا)) ی
 ایوان تورگف توسط اندری میخا
 لکوف کجا لوفسکی (روما نیرد -
 ناک)) الکساند راستروفسکی
 توسط الهه ریزانوف (برادران
 کارما زوف) فیودر استایفسکی
 توسط ایوان بیرف (بوریس گو
 دانف)) الکساند روشکین ، توسط
 سرگی باند رچوک ، ((جت هادر -
 آسمان ناید بد میشوند)) ماکسم
 است و این به معنی تجدید
 بنیاد های تکنالوژیکی ، بازسازی
 سازمانی و اداری است . هدفاز
 بازسازی سازمانی اینست تا تولید
 سینمایی ، متحرک تر و عملی تر
 گردیده و بنیاز مندی هنری امروز را
 برآورده سازد . آنچه همتر از همه
 جلوه میکند ، بازسازی عرصه
 هنریاتیک و محتوی و ارتقا سطح
 هنری فلم هاست .

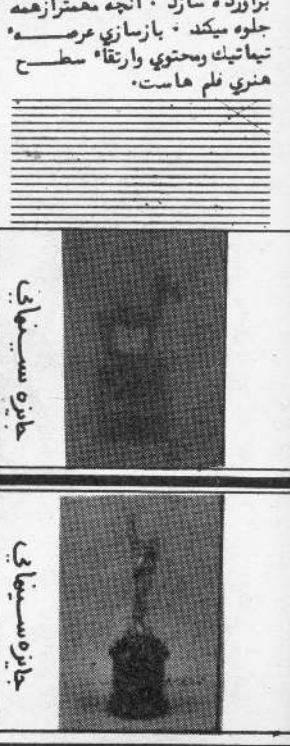
آنطرف پرده

بقیه از صفحه (۴۲)

در سوال اختاپور همین آقای
 ظفری نوشته اند :
 - دقیقه پانزدهم ؛
 - ((صحنه لب حوض نیکو سینه
 بند)) . پس آقای ظفری میخواستند
 زن در لب حوض ایجاد ری و
 بهر این خواب قرار داشتند ،
 این بود بخش از عواملی که
 بعضاً صحنه های فلم هاسیا
 میشوند و در مورد تعانم آن میهنی
 براینکه باید به عرض فلم مسترک
 فلم ((هنگر)) نشر شود . این
 دیگر اجرائیست که بعد از ما
 ست ۷ شب پدرم موجودیت ما
 کارندان ماعطی میشوند .
 وبه همین علت طی سه ماه
 ۲۷ مرتبه در مطبوعات درفنگوشدم
 حرف جالب اینکه در میان
 تپچی بدستان از زبان بیوسه ها
 چنین نگوی شده اند : بیوسه
 خفیف ، بیوسه ثقیل ، بیوسه عمیق
 بیوسه کم عمق .
 - خوب زهر جان
 عده زیادی از بننده گان
 تلویزیون در مورد خط سیا هیکه
 در قسمت زهرین صفحه فلم در
 تلویزیونهاشان دیده میاید
 سوالاتی دارند ، بفرمایید

کرده سانسور نمایند . روتیکه
 پرده های تلویزیون سیاه میشود
 از لحاظ اخلاقی بیشتر تحسین
 کنند و غلیظ به تصور می آید .
 در فلم ((ایه)) روس قسمتی
 از یک صحنه ، دختر فلم بالباسی
 که در تن دارد کاملاً بی پروا -
 عادی نشسته و کوچکترین اثری
 از سکسی بودن به نظر نمیخورد ،
 بفرمایید عقب ریل بوش شما ره
 ۴۷۸ همین فلم را که یادداشت
 های کارندان از زبان نوشته شده
 بخوانید .
 - در اینجا آقای ظفری یک تن
 از کارندان از زبان این جملات
 را نوشته اند :
 - دقیقه نهم : ((دختر فلم
 خراب نشسته))
 - دقیقه چاردهم : ((بنسل در
 معلوم میشود))
 - دقیقه سیم : ((سینه زن کن
 یک مثال دیز :
 - عقب بوش شماره ۲۵۰ قسمت

در سرسره جان رهگذر !
 آمده بودم که بازهره رهگذر
 گویند و بدگفته تویروفتی کشور
 معاصبه ایرو انجام دم . اصسا
 صحبت ما باید بیروموس برنامسه
 های سینمایی تلویزیون سورسه
 گزنت ، به هرحال معاصبه ماها
 شهادت رود زنده می و کارتان
 بعداً تنظیم خواهد شد .
 تشکر از همه گفت و شنود
 ان .



میخواهید کودکان تان

زنده و

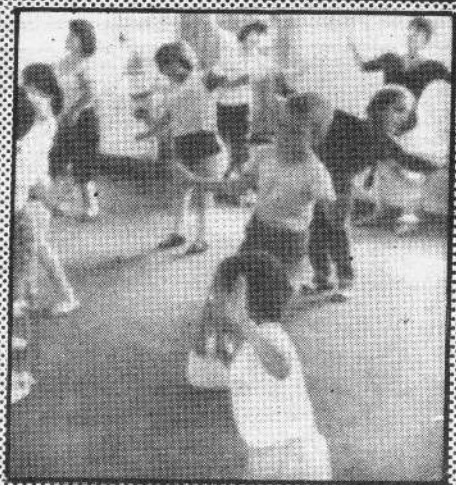
سالم

بمانند؟

• در خانه مراقب
اطفال تان باشید •

• حوادث خطرناکی
که زنده‌گی کودکان را
تهدید میکند •





— پس از حمله قلبی (سکته) و — سرطان سومین علت مرگ و میر، حوادث است. و آسیب پذیری ترین گروه ها اطفال و افراد مسن استند. به نظر می رسد که کاندای از کشورهای باشد که در آن حوادث مختلف خانگی بیش از سایر کشورهای غیر روی دهد. حوادث خانگی ۲۱ فیصد تمام حوادث مسبب مرگ را تشکیل میدهد و سه از هر حادثه که منجر به مرگ می شود ۱۵۰۰ سانحه اتفاق می افتد که به نحوی سبب ناتوان شدن مصدوم میگردد. از این عدد ۲۹ نفر در شفاخانه بستری شوند و نفر هم تا پایان عمر معلول می ماند. به همین دلیل اخیراً رگانه ها اگر رشی از طرف صلیب سرخ منتشر شده است بنام (حوادث خانگی و اماکن عمومی) و در آن نحوه وقوع حوادث و چگونگی وقایع از آنها شرح داده شده است.

از میان حوادثی که منجر به مرگ میشوند، سقوط از بلندی در صدر لیست قرار دارد. در سال ۱۹۷۷، ۸۱ فیصد تمام سقوط های که منجر به مرگ شده به افراد مسن اتفاق افتاد. از ۱۸۱۸ واقعه ۵۸۷ قربانی بیش از ۸۵ سال داشتند. در حالیکه فقط ۸ تن از قربانیان را اطفال تشکیل میدادند. از این نظر احتمال خطر برای افراد مسن بیشتر است زیرا قدرت حرکت آنها کم است. استخوانهای شکننده دارند و همچنین بعد از مستردن در شفاخانه معمولاً دچار عارضه میگرددند. از طرف دیگر احتمال خطر برای اطفال به این دلیل زیاد است که نمیتوانند خود را نجات دهند.

تقریباً نیمی از سقوط های که منجر به مرگ میشود، از روی زینه های خانه اتفاق می افتد. احصائیه بی که در سال ۱۹۸۴ در کاناडा منتشر شده، حاکی از آن است که جمعا در شفاخانه که به مدت ۶ ماه مطالعه گردیده، ۱۰۴۳ نفر سقوط زینه داشته اند. داستان پایین افتادن از زینه معمولاً یکسان است. مقصر اصلی معمولاً پله ایست که از زیر پسا در می رود، بخصوص از زیر پایی مادر کلان ها، به نظر میرسد که این نوع پایین افتادن ۲۰ فیصد کل سقوط ها را تشکیل می دهد. در بسیاری از موارد این سقوط سبب شکستگی لگن خاصره به علاوه مچ دست در همان سمت بدن میشود و اینکه شکستگی در یک طرف بدن بوجود آید، خود بهبودی بهر آرایشگر تمییز میکند. برای پیشگیری از این سانحه، در کودکان کاناڈایی توصیه میکنند که از پله های استفاده شود که لغزنده نیستند و به سطح زمین نصب میشوند.

یکی از جاهایی که اطفال در آنجا زیاد به زمین میخورند و ممکن است سبب مصدوم شدن آنها گردد، میدان بازی است. ۳ فیصد این اطفال سرشان میشکند و ۷ درصد در شفاخانه بستری شوند. بسیاری از بچه های که از پله ها بز زمین افتاده اند به علت عدم تداقی دچار ((میرگی)) شده اند.

طفل راهرو میتواند در هر ثانیه یک متر راه برود. بنابراین والدین باید همیشه مراقب باشند که در روزه خانه بسته باشد. علاوه بر این میدانهای بازی کودکان هم باید به ضخامت حداقل ۲۵ سانتی متری

میده ریختانده شود. آمار سقوط کودکان هشدار دهنده است. بنا به احصائیه هلی مورد دسترس سالانه یک ملیون طفل سقوط میکنند که از جمله ۲۶۵ هزار آن عاصمه می بینند و از سن عده ۲۲۵۰ آن دستخوش مرگ هم میگرددند. در کوریا کاناڈایی توصیه میکنند که مادر هنگام جواب دادن تلیفون یاد روزه خانه را بازنگذارند و کودکان شان را با خود ببرند. چه اکثر سقوط ها هنگامی اتفاق افتاده که کودک گسلسن برای مدت کوتاهی تنها و بحال خود گذاشته شده اند. شکستن جمجمه در اینگونه کودکان بیشتر همومیت داشته و در حدود نیمی از حوادث تازه در آنها بود و می باشد گاهی چنان دیده میشود که والدین از کودکان شان بیش از حد انتظار داشته میباشند. چه چایبیکه کودک تازه آموز راه رفتن از خطرات محیط هنوز آگاهی ندارد. بنابراین قربانی خوبی برای اکثر حوادث خواهد بود.

آتش سوزی و سوختگی و میسبب علت مرگ و میر در حوادث است. طبق احصائیه های کاناڈا در صد ۱۸۶ مرگ ناشی از اتفاق آتش سوزی در خانه بوده است. علل آتش سوزی هاد در آن کشور بیشتر زاده نواقص در وسایل برقی خانه است.

فرقی شدن و خفه شدن در آب علت سوم حوادث ناگوار برای اطفال بشمار میرود. بسیاری از این خفه شدن هاد در حویلی به اتفاق می افتد. مراقبت دایی و آموزش شنا بکودکان یگانه راه جلوگیری از این گونه واقعات است. در همین حال والدین باید به نکات باارزگی

توجه داشته باشند که ممکن است برای کودکان شان ایجاد خطر کند در نبود واقعیه بی که چند ی پیش اتفاق افتاد، بگونه نمونه یاد د هانی میشود: در حویلی منزلی حوض وجود داشت که بلندی آن بحدی بود که کودک میتواندست خود را به آن برساند. روزی والدین برای ترمیم حوض زینیهی را در کنار آن گذاشتند غافل ازین که کودک شان میتواند از آن بالا برود. متأسفانه همینطور هم شد. کودک سه ساله شان از زینه بالا شده خود را به لب حوض رسانید. به حوض افتاد و غرق شد.

بسیاری اطفال ممکن است در تب تشناب خانه فرقی شوند. البته این حادثه زمانی اتفاق خواهد افتاد که اطفال در تب تشناب داشته شوند. خفه شدن در آب در حدود ۹ درصد حوادث مرگ را تشکیل میدهد که تقریباً ۲۸ درصد این قربانیان کمتر از ۴ سال داشته میباشند.

علیوف وضع گردیدن مقررات برای ساختن تخت خواب و سایر بازی اطفال از میان حوادث ناشی از آنها کاسته نشده است. گاهی سانحه های ناشی از بیچیدن طناب بدور گردن کودک بوجود می آید.

خانه محل حد و ث بسیار از مسومیت هاست و میتوان گفت که ۵۰ نوع سم در خانه هابشاهد میرسد. یکی از موارد مسومیت کودکان بی اعتنایی در حفظ تابلت هاست. تابلت متداول بار آورنده مسومیت آمیزین است. زیرا این ماده داری و سمی است. بقیه در صفحه (۷۳)

بابایسکل از کابل بمبئی

بقیه از صفحه (۳۷)

حدس زده می‌توانید که چه اندازه بول برای منظور
کردند - نقطه صد آعانی که بیست آعانی
انرا برای مستون بیست آعانی را برای کس
روزنکاران دیده آعانی را هم نحیند از برای خرد
توت در نتیجه برای مسافرت و سیاحت در نیامیلس
د و صد و پنجاه آعانی برای من دادند
فکر میکنم کی از موضوع دور شدیم بلی من توسط
بابیسل از کابل حرکت کردم بیست بابیسل جدید
(سه تنگه انگلیسی) داشت که در آن وقت از راه
سرت خامه کوتل لته چند به جلال آباد سیرفتند که
من از عمان راه لته بند شب ایل در سویی شب
دم در جلال آباد رسیدم اگرچه داستان طولانی
است مکن خلاصه به عرض میرسانم
حرکت از جلال آباد و بیروزین (تورم) شب رادر
خیابان سار و بیروزینا کستان داخل مرز هند و سان
بند روگه شدم سید پیر را در امر ترسگد شتاند م
که معین مشغور سگما
(معبد طلایی) در آنجا واقع است - وارگه شش از
چندین شهر و قریه به دلی رسیدیم بعد از آن رسیدیم
از شهر دلی رساختان مشهور تاج محل (آگره)
روانه بمبئی گردیدیم ((ناگفته نماند که فاصله بین
دلی و بمبئی یکسازوچند صد کیلومتر میباشد)) در
دلی در بعضی که زنده گی داشتیم - جسون
فهیصدند که من توسط بابیسل نام بمبئی میباشم
اولا از خطرات بین راه به من گوشزد کردند و سپس
توصیه کردند که چند کیلو نخورد بران یا خود بپزم
اولا اینکه اگر در بین راه مواد غذایی و خوراکی کم
نرسد - میبایستی آن خورد استفاده کنی در اینگونه
در بین راه مجبوراً باید از این خطلی بپزگی که در
آنجا هزاران هزار میوز زنده گی میکنند - مجرد
اینکه زیاد پدید پالایت حمله خواهند کرد و نمی توانی
که در آنجا از اسلحه نخورد استفاده کنی - به هر
صورت پس از خدا حافظی با دوستان و مشکلات
در وقت که از همه طرف امید انسان قطع میکرد د
وادم به یاد خدا می افتد که راهی از فیلی به پیش
بای آدم ظاهر گردید: ((دستی از فیلی برون آمد و
کاری بکشد)) منم قلباً به دربار خداوند دعا کردم
تا راه نجاتی برام پیدا شود زیرا شب در این جنگل
مخوف بسیار خطرناک بود و در رات شبیکه از هر طرف
امید من قطع شده بود آوازی شنیدم - غشی غشی
بته ها - فکر کردم کام مار کبریا و حیوان وحشی
باشد - خود را آماده کردم کار شکاری که با
خود داشتم آنرا از غلاف کشیده آماده شد - چند
لحظه گوش به آواز در جایی خود استاد - آواز گم شده
بود لیکن چند دقیقه بعد باز هم همان آواز شد بد
اتر و نزد یک تر - در نعتا - دفر عقب درختی قطور
بیرون پریدند که باتیروکان و نیزه مسلح بودند و پس
بدون مبارزه تسلیم شدم - زیرا مقاومت فایده - پس
نداشت - بدون آنکه حرمی بزنند - یکفرشان در نی
پایان مید که آوازی مانند اشیا بلق بیرون کشید
پس از چند دقیقه سه جار فرود پیژم تقریباً نیمه
برهنه و مسلح حاضرندند که یکفرشان بابیسل مال
بلند کرده به دوش گرفت و مرا هم پیش انداختند و
با خود بردند - پس از فاصله نه چندان دور - در
بین جنگل به یک محیط آزاد بدون درخت رسیدیم
که در آنجا چند کلبه از چوب بانس درختان جنگلی
که به شکل ابتدایی ساخته بودند دیده میشد و سرا
راسان نزدیک قبیله بردند که خوشبختانه زبان
شان اگرچه آرد و نبود اما بسیار نزدیک به آن عزیزان
بود - میسند کلمات آنها را یک اندازه درک کرد و به
مفهم آن بی برد (زیرمان زبان ارد و رایک انداز
از فم های هندی وهم به طور مخصوص یاد گرفته
بودم و در رات شبی هم در پاکستان رهندستان
لطفاً ورق بزهد

گل جهنم

استفاده از مواد مخدره در جمله تخلفات جنائی شمرده میشود
درمکاتب ارائه معلومات پیرامون مواد مخدره بخشی از مسوود
درسی اجباری یا حتی شاگردان (درستین مختلف) محسوب گردید - در
کتاب درسی مربوط پریش هلی بخاطر مباحثه موجود است که جوانان در
باره ارتش خود شان و نتایج سوء استعمال مواد مخدره آگاهی کامل
کس نمایند - همین ترتیب انتخاب راه برای شان نهایت مشکل است
خارندوی از صف ها بازید کرده و به شاگردان توصیه میکند -
(خوب فکر کنید ، تخلفات ناشی از مواد مخدره جرم است و تبعه جرم
معنی آرا دارد که شما در کسب اجازه و پیدا کردن شغل باشکلی
مواجه خواهید شد))
خطرات و خطراتی که علی الرغم آنکه والدین - مد نخستین امتیاد
گویی به مواد مخدره محسوب میگردند ولی غالباً تلاشهای آنها -
بسنده نبود - آنها نوجوانان تند خوی آنها از جمله معتادین مواد
مخدره اند و مصرف مراحل بحرانی بلغ رایشت سر میگردانند ؟ چگونه
میتوانند به شناخت وضع نوجوانان خود موفق گردند ؟ به طفلی که
مناقشه میکند دود کردن دسه جمعی نسبت به نوشیدن بیرخطر
کفتر دارد چه میتوانند بگویند ؟
هرسال مورد ملی صحت و رفاه عامه برای والدینی که نوجوانان
۱۴ ساله دارند ، تشنه ((حشیش یا چرس)) راهی فرستند - همین
تشنه بی پرده مدین تعارف آمده است : ((چرس اگرچه کسدام
خطر جدی به همراه ندارد ولی جوانان را جبین ، بی قیل و بی همت
مسازد و در نتیجه واقعتاً ها رانه شکل انحراف شده آن احساس
میکند
تا شهر چرس بین یک ناچاره رفتن بعد از دود کردن در بدن
دودکننده باقی میماند))
هرآنچه که کودک و نوجوان پیرامون مواد مخدره درمکتب و
خانه مآموزد در کلبهها ، اشاعده های صفتی ، کلب های جوانان
و کلب های ورزشی برضای آن افزوده میشود - بنظر مبارزه علیه
اعتیاد با مواد مخدره در حدود (۳۰) گروه بر خیز کرده مواد مخدره
تشکیل گردیده است - کود تپیلر ، رهبر بزرگترین گروه در زمانه
اظهار نظر میکند : ((سعی بیشتر بر آنست تا نسل جوان مقامه ساخته
شود که در زنده گی چیز های ناپای است که جوانان بخاطر آن -
زنده گی نمایند و صروفیت های سالی داشته باشند و با این اطمینان
دیگر سعی مواد مخدره رونخواهند آورد))
برای جوانانیکه تا هنوز هم با مواد مخدره سروکار دارند پلان
صمیم و شدیدتری جلوی گرفتار سازمان داده شد
در جهان صحبت های منظم ، شاگرد ۱۴ ساله یک مکلی
متوسط به مصر مکتب اظهار داشت که او هشت دختر دیگر در صف شای
سختانه حشیش دود میگردند - مصر میگوید : ((در پنج صف دیگر
آن مکتب و پنج متوسطه دیگر آن شهر معتادین وجود داشت - ما در
مورد اینکه این پرابلم واقعا تا به حد بزرگ بود ، هیچ نهاد نسیم
بعد از آن مسئولین امور اجتماعی معلی بنودی لکچر نیم روزی
را برای بزرگان مکتب تنظیم کردند - خارتندی در حضور آنها حشیش
را روشن کرد تا بی آن به شام آنها برسد - در حوالی اخیر سال بلکچر
های شاه برای والدین و رهبران نسل جوان در مکتب سازمان
دادند و ضمن مکتب ملو از شنوندگان شد
تمام بزرگانیکه با جوانان تماس داشتند ، اکنون دیگر
گوش بزرگ بودند و بدین ترتیب این شبکه مواظبتی حفاظتی شان در -
سزا تاسر شهر وسعت پیدا کرد
معلمین ، خارتندی ، رهبران سازمانهای اجتماعی جوانان
واکیت والدین مراتب نشانه ها و علامت اعتیاد به مواد مخدره بودند

بقیه از صفحه (۳۷)

استفاده از مواد مخدره در جمله تخلفات جنائی شمرده میشود
درمکاتب ارائه معلومات پیرامون مواد مخدره بخشی از مسوود
درسی اجباری یا حتی شاگردان (درستین مختلف) محسوب گردید - در
کتاب درسی مربوط پریش هلی بخاطر مباحثه موجود است که جوانان در
باره ارتش خود شان و نتایج سوء استعمال مواد مخدره آگاهی کامل
کس نمایند - همین ترتیب انتخاب راه برای شان نهایت مشکل است
خارندوی از صف ها بازید کرده و به شاگردان توصیه میکند -
(خوب فکر کنید ، تخلفات ناشی از مواد مخدره جرم است و تبعه جرم
معنی آرا دارد که شما در کسب اجازه و پیدا کردن شغل باشکلی
مواجه خواهید شد))
خطرات و خطراتی که علی الرغم آنکه والدین - مد نخستین امتیاد
گویی به مواد مخدره محسوب میگردند ولی غالباً تلاشهای آنها -
بسنده نبود - آنها نوجوانان تند خوی آنها از جمله معتادین مواد
مخدره اند و مصرف مراحل بحرانی بلغ رایشت سر میگردانند ؟ چگونه
میتوانند به شناخت وضع نوجوانان خود موفق گردند ؟ به طفلی که
مناقشه میکند دود کردن دسه جمعی نسبت به نوشیدن بیرخطر
کفتر دارد چه میتوانند بگویند ؟
هرسال مورد ملی صحت و رفاه عامه برای والدینی که نوجوانان
۱۴ ساله دارند ، تشنه ((حشیش یا چرس)) راهی فرستند - همین
تشنه بی پرده مدین تعارف آمده است : ((چرس اگرچه کسدام
خطر جدی به همراه ندارد ولی جوانان را جبین ، بی قیل و بی همت
مسازد و در نتیجه واقعتاً ها رانه شکل انحراف شده آن احساس
میکند
تا شهر چرس بین یک ناچاره رفتن بعد از دود کردن در بدن
دودکننده باقی میماند))
هرآنچه که کودک و نوجوان پیرامون مواد مخدره درمکتب و
خانه مآموزد در کلبهها ، اشاعده های صفتی ، کلب های جوانان
و کلب های ورزشی برضای آن افزوده میشود - بنظر مبارزه علیه
اعتیاد با مواد مخدره در حدود (۳۰) گروه بر خیز کرده مواد مخدره
تشکیل گردیده است - کود تپیلر ، رهبر بزرگترین گروه در زمانه
اظهار نظر میکند : ((سعی بیشتر بر آنست تا نسل جوان مقامه ساخته
شود که در زنده گی چیز های ناپای است که جوانان بخاطر آن -
زنده گی نمایند و صروفیت های سالی داشته باشند و با این اطمینان
دیگر سعی مواد مخدره رونخواهند آورد))
برای جوانانیکه تا هنوز هم با مواد مخدره سروکار دارند پلان
صمیم و شدیدتری جلوی گرفتار سازمان داده شد
در جهان صحبت های منظم ، شاگرد ۱۴ ساله یک مکلی
متوسط به مصر مکتب اظهار داشت که او هشت دختر دیگر در صف شای
سختانه حشیش دود میگردند - مصر میگوید : ((در پنج صف دیگر
آن مکتب و پنج متوسطه دیگر آن شهر معتادین وجود داشت - ما در
مورد اینکه این پرابلم واقعا تا به حد بزرگ بود ، هیچ نهاد نسیم
بعد از آن مسئولین امور اجتماعی معلی بنودی لکچر نیم روزی
را برای بزرگان مکتب تنظیم کردند - خارتندی در حضور آنها حشیش
را روشن کرد تا بی آن به شام آنها برسد - در حوالی اخیر سال بلکچر
های شاه برای والدین و رهبران نسل جوان در مکتب سازمان
دادند و ضمن مکتب ملو از شنوندگان شد
تمام بزرگانیکه با جوانان تماس داشتند ، اکنون دیگر
گوش بزرگ بودند و بدین ترتیب این شبکه مواظبتی حفاظتی شان در -
سزا تاسر شهر وسعت پیدا کرد
معلمین ، خارتندی ، رهبران سازمانهای اجتماعی جوانان
واکیت والدین مراتب نشانه ها و علامت اعتیاد به مواد مخدره بودند

هدف مصاحبه

بقیه از صفحه (۳۷)
بولد ارهاورکت فرشتها برتند
- پس شما از سینها پریده اید ؟
- نوشته کنید : بلی - از سینها
پریده ام اینرا هم اضافه کنید که
تخاصم مطر نیست - تخاصم
خاطر خود نمیگویم
- پس بخاطر چه کسی میگوید ؟
- بخاطر چهره غای بسیار
استعدادی میگویم که بپر حانه
استعداد آنان کشته میشود -
- در خانه چه کسانی علاقتند -
- دامه راه شما اند - خانم اعطال
و یا هیچکس
- هیچکس ، وقتی مشق بر من -
میکردم مادرم برای میکت : بچم
کاشکی در مکتب اینقدر درس -
میخواندی حالا بر میسوزی -
- و خانم اعطالتان در باره عشر
شما چگونه می اندیشند ؟
- شش اولاد هائی نانی دادو
نریاد برام انداخته بودند - جیور
شدم به نانوائی بروم - رفتیم
در لست نام نوشتم بیروزانها
بود - گفتم از لست گذشت و سر دم
به شانه های هند یگر باشدند
من زیرا پندم هر چه داد و فریا
کردم اما کجا بود گوش شنوا بالا
خرد در بین بیرونیار خفه شدم با
تمام قوا که در وجود مانده بود -
فریاد زدم - از خواب بیدار شدم
شکر کردم که زن اولاد ندا م
- پس اینطور که معلوم میشود خوف
من بجاست که در لایلا خورد -
اید یعنی که در لایلا هنسر
خورد را گم کرده اید ؟
- بلی همینطور است برقی که من
جوان بودم تیا تر از مردم خوب
نمیدیدند - هنریشه را بنام لفق
و سخن یاد میگردند -
- بیرون اکثر هنرمندان حصادت
بد بینی ر خود خواهی بیجا وجود
دارد آیا شما هم به این مرض -
مصاب هستید ؟
- حصادت کله زشتی است -
هنرمندی که بد بینی و حصادت
داشت اصلاً هنرمند نیست - هنر
هنرمند جایی خود را دارد هیچکس
نمیتواند کرد یگری باشد مثال
مید هم استاد رفیق صادق -
سید شریف حارت ، استاد بینسا
و نیزه در گشتند ولی هدف جایی
نشانرا گرفته
- یعنی که شما هیچگاه نخواستید
کمی یگری باشید ؟
- نه
- پس وقتی نقش خان و ملک رادر
نمود با بازی میگردید خودتان
بودید ؟
- من باید اعتراف کنم که نور رفتن
در نقاب خان و ملک را من با راول
از یک خان معروف (نام نمی گویم)
بقیه در صفحه (۳۷)

در اثر مکالمه نسبتاً زبان اردو را امیخته بودم. رئیس قبیله بعد از آن که سولاتی از من کرد، امر نمود تا مراد یکی از کلبه های چوبی که البته از چوب بانس بسیار مستحکم ساخته شده بود زندانی نمودند. شام فقط دو دانه کلبه جنگلی باکی ناربال برایم آوردند. رین سرب گلی آب، شب را به روی غلظت های بینه در کف اتاق گسترده بود گذرانیدم. فصل خد او ند که موسم تابستان نبود و گرنه از گرمی میسوختم. فردای آن کسی به سرانم نیامد، تا این که محافظ من در روزی را باز نمود و مقداری غذا که نفهمیدم چه (؟) شاید از جنس حبوبات، باکی آب برایم آورد، گفت مرا به نزد رئیس تان ببرید، من تاکی در اینجا باشم گفت معلماً امکان ندارد. بر رسیدم چرا؟ جواب داد، چون دختر جوان رئیس قبیله سخت مریض است و در حالت بدی به سر میورد. جادوگر قبیله و نباتات حی مشغول تدوی و دم و دعا میباشند و رئیس قبیله هم مشغول است و همه کارهای خود را گذاشته است. بنابراین در این شرایط کسی چراغ ندارد که نزد رئیس برود و سا حرف بزند. گفتم برو به رئیس بگو که من دختر او را تد اوی میگویم تا گاهان خورند و فورا خبر را به رئیس قبیله رساند، چند لحظه بعد من در حضور رئیس قبیله نیمه وحشی، بدم و اطراف مرا افراد مسلح قبیله احاطه کرده بودند. رئیس قبیله از من سوال کرد توبه راستی دخترم را تد اوی مینی؟ هورا! بسد و ن تردید جواب دادم. بلی، گفت توهم مانند طبیب و جادوگر قبیله با خون بوزینه، چربوی خون و ناخن شیر و موی دم میل، تد اوی میکی؟ گفتم: من دواي مخصوصی با خود دارم. گفت اگر دخترم تد اوی شد، بزرگترین جایزه و بخشش را از من خواهی گرفت و اگر تد اوی کرده نتوانستی در نتیجه تد اوی غلظت بود ختم تلف شد یا زمین رفت، آن وقت به بزرگترین مجازات خواهی رسید یعنی (استی) یعنی سرا هم باد خنجر یکجا خواهیم سوزانید تکان خوردم از گهقت خود بشیمان بودم، زیرا بسیار امکان داشت که دختر را تد اوی کرده نتوانم و حالش هم کسسه خیلی وخیم بود بمیرد. پس... شتم باید از نزد من دست می شستم و به یک مرگ جمیع محکم میشدم. لحظه بی با خود اندیشه کردم، بدم جا رفتم دارم در اینجا باید ریسک را قبول کنم. دل به نریازده گفتم: قبول کردم، دختر را به من بیاورید، وقتیکه به نزد دختر رفتم بالای یکسوع تخت که از شاخ درختان بانس ساخته شده بود و در اطراف آن پارچه های آبی رنگی که نایب است از برین بود پاره ها، هم نفهمیدم که این رسم است آمده بود. در حالت نیمه کوما، در بین خواب رسید اری و تب شدیدی، به نزد خود، مرورا تشخیص کردم. البته بدون معاینات خون، معاینات دیگر لا بر اتواری واکسری تشخیص مشکل است اما فکر کردم پت مریس انتاسی باید باشد و افتاناه چنین هم بود. با این اهل بسلین دو میطونه که آنرا سه بار در ظرف سه روز تطبیق کردم احتیاط راهم از دست نمیدادم، زیرا آنها در مقابل انتی بیوتیک ها حساسیت داشتند و هم زود تر بالای شان تاثیر میکرد. در وقت پیچکاری دختر جیق زد و همه در کلبه ریختند، تا آنها را قناعت میدادم که این ادویه از راه سوزن داخل بدن میشود نزد پت مرآت و کوب نموده و چه روز به حال من بیچاره می آوردند و مخصوصاً تخریبات جادوگر و طبیب قبیله که فکر میکرد من در قبیله جای او را میگیرم ولی بخیر گذشت، زیرا بندت حی یا ملای قبیله با نعت توصیه کرد کسی صبر کند که نتیجه چه میشود. پس از یکی دو ساعت

دختر چشم های خود را گشود، کسی آب خواست و من بعضی تابلت های مسکن به او دادم که همراه آب خورد، همچنان لیچوکه برای رفع تشنگی از دهنی با خود گرفته بودم توسط آب با خود خوانیدم. نزد پت های شام دختر کمی بهتر شد. فردای آنروز باز بسلین با توریق کردم همچنان پت کسول کلوروم. فنی کول با خود خوانیدم، که وضع صحنی دختر باز هم بهتر شد و من به بهبودی او یقین حاصل کردم. همین به زنده گی خود. حالا احترام من در قبیله زیاد شده بود، اما شهادت راتاق زندانی بودم، روز سوم که ادویه را تطبیق مینمودم دختر به سخن آمد و تبسم میکرد. اما صحبتش به کلی خوب نشده بود من دانستم که دارد دوره نقاهت را میگذراند اما وضع من در قبیله بهتر نشده بود. کلبه بهتر به من اختصاص داده شد، نزدیک خانه رئیس قبیله و خوراکی خوب هم به من میدادند جاش همان روز گوشت کباب آوردند، البته پت ران کامل بوزینه را کباب کرده بودند. همراه بعضی سبزی های خام جنگلی و چند دانه کلبه، شب همان روز گوشت مار کبرا کباب کرده بودند (البته شما میدانید که مار کبرا مار بسیار بزرگ و خطرناک میباشد که مخصوصاً در جنگلهای هند و آفریقا پیدا میشود). روز ششم دختر به کلی صحت یاب گردید و نظیره امر رئیس قبیله جشنی ترتیب دادند که در آن چند دانه سمیون را شکار نمودند و هم چند دانه اهورا سر پیدند، جوانان و دختران قبیله خود را آرایش داده و به رقصهای دسته جمعی و انفرادی پرداختند که طبعاً شما میدانید که رقص و آواز از جمله عبادات مذ هبسی اهل هند است، مخصوصاً در آن قبیله نیمه وحشی و دختران نیمه برهنه آن رقص زیاده لجهی اجرا شد، و من برای اولین بار بود که رقص زنده هند ی را میدیدم و به طور کلی آزاد در طبیعت در جنگل و بدون مداخله تدن و پنهر، یعنی رقصهای فلنگور. پت پاک و ساده ویس الاپش. ناگفته نماند که دختران این قبیله هم از جمله دختران زیبای هندی بودند مخصوصاً. دختر رئیس قبیله که نسبت به دیگران قشنگ تر و پت سرگردن بلند تری بود. یک سبزه بی نمک نبود در تمام هند گویاک هند را به نمک آب داده اند. سه روز جشن دوام کرد که خوردند و نوشیدند، سر را بیدند و رقصیدند با اصطلاح عیش و نوش کردند و در این صحنه باره ام از رئیس قبیله اجازه رفتن خواستم که در جواب گفت: چون این جشن بافتخار تو صحت یابی دخترم تر تیب گردیده و بنابراین حتی است که باید جشن را با ما باشی و بعداً هم از دخترم (مالا) اجاو مرخصی بگیری. اگر چه من میتوانستم که به نوعی از آنجا فرار نمایم زیرا آزاد بی نسی داشتم اما چون بایسکل مسافر گرفته و بجای پنهان کرده بودند که من نمیدانستم بنابراین مجبوراً در ایام جشن و سوزن شاد مانسی با ایشان اشتراک نمودم. از سطلچه پنهان قلبا چندان بی میل هم نبودم که این جشن مجلسی هندی را نادیده بروم. در این جشن موقوف و موب قعبت خوس داشتم. بهترین خوراکیها و بهترین میوه های جنگلی هندی را تهیه میکردند و هر چه میخواستند حاضر بود. و اما دختر رئیس قبیله که (مالا) نام داشت چون سایه مرا تعقیب میکرد همیشه شب روز با من بود و مرا یجات دهنده خود میخواند. یکروز نام را پرسید. گفتم: (علی) گفت: نام زیبای است که در زنده گی شیخ وقت آنرا فراموشی نخواهم کرد گفتم ممکن اسم زیبای باشد اما صا -

حب نام زیباییست به زبان هندی گفت (بهرت بهوت سند رهی) یعنی بسیار سیار قشنگ است که این کلمه او را هنوز هم فراموش نکرده ام. جنگل یکروز امان، طبیعت هوای آزاد، مردمان ساده ویس الاپش در ارتدن و گرفتاری هایند و راز کینه و حسد مکر و حیل و فریب کاریها - زنده گی در آنجا چهرة دیگری دارد به کلی رنگ دیگر - و اما روز دیگر باز هم به حضور رئیس قبیله مشرف شد و مرخصی خواستم. در جواب گفت من قبلاً هم به تو گفته بودم که از (مالا) اجازه بگیری که به رفتن موافقه دارد یا خیر و شما دختر را احسان نمود، مالاتت من ابداً اجازه رفتن برایش نمیدم و به سرت از محل دور شد. رئیس قبیله گفت: تو شاید ندانی در قبیله ما رسمی است اگر کسی دختری را از سرگ نجات دهد دختر مال نجات دهنده میشود. در صورتیکه دختر هم رضایت کامل داشته باشد در این صورت تو مجبور استی با دختر عروسی کنی. (خوب خواننده گان ارجمند من ببینید که یکبار دیگر دچار چه درد سر بزرگی شدم) بالاخره به هزار دلیل و برهان برایش قناعت دادم که یکبار بمیشی میرم و برای مالا ادویه هم می آید، زیرا یکروز دیگر برای پیچکاری سرگردان دارم تا مرض به کلی رفع گردد. قبول کردند اما به شرط اینکه بایسکل خرید را طو ر تضمین به نر شان بگذارم و من به کمال خوشی این شرط را پذیرفتم. و در فریادی گارد مسلح غنور رهنا با من همراه نمودند از جنگل ناس شده رجاده عمو می رسیدم که توسط لاری باری تایت حصه و بعداً هم توسط خط آهن ریل وارد بمیشی شدم البته با ازدست دادن بایسکل و دغدغه وقتکین بود خلاصه سفر من توسط بایسکل و کسکی هم از مالا و قبیله اش گرفته ام که معلماً موجود است.

مر - وقتی برای نخستین بار با عشق تان (ماد میالا) مقابل یدید چه احساسی داشتید؟

ج - نگاهم سوا لا بسیار بسیار مشکل میکشد، مشکلترا سوا لا تان کتیر بوختون. شما میرسید از اولین لحظه دیدار چه احساسی داشتیم من این احساس را داشته ام اما شرح و تمثیل آن برایم کاریست مشکل و حتی ناممکن نه تنها من نمیتوانم این احساس را به قلم ناتوان خویش بنویسم بلکه بزرگترین نویسنده گان زهنرندان جهان هم نمیتوانند این لحظه احساس را شرح و تمثیل نمایند برادر این باره هر چه بگویم کم گفته ام و هر قدر بنویسم از او تیانوس فطره ای راز کونسا ران - نیروی نگفته ام اگر لب نشنه بندن بی ساله ناگهان به آب زلال برسند چه احساس خواهد داشت گرنه این با آن قابل مقایسه نیست بین نمیدانم چگونه باین سوال شما پاسخ گو باشم تا قناعت تان را حاصل نموده باشم و چیزی نگفته باشم که با حقیقت کمی نزدیک تر باشد. بی مناسبت نیست در اینجا به جواب شما یک نقل خود را که در این مورد سروده شده و زمانی در جمله بیدار مزار شریف که مدیر مسؤول آن محترم نشاط بودند منتشر گردیده

کلمه ها

مقدس ترین کلمه خدا، پاکترین کلمه وجدان، رخت ترین کلمه جنگ، عالی ترین کلمه ازادی، زیباترین کلمه عشق.

ارسالی: مدال مسجد مشفق از مزار شریف

دانش فای گسترده



متولدین ماه حمل :

امید و آرزو همچون درختی در شما با شاخ و پنجه های بلند وجود دارد. پداریا اهمیت در پیشرو دارید. بلی آرامش روانی را می یابید اما مجبور استید خود را به کار مصروف کنید خوشبختی شما در همین است که همیشه مشغول کاری باشید.

متولدین ماه میزان :

دل به عشق عزیز بسته اید. آینه بی از زیبایی را در برابر تان آویخته دارید که هر چیز را زیبایی ببینید. انسان های چون شما قادرند خود را در آزمون های بزرگ پیروز سازند. برای زندگی کردن و شجاع ماندن توانایی دارید. آنرا بکار برید.

متولدین ماه ثور :

همیشه با صمیمیت و صفا برخورد دارید. خوبست که در کنار تان دوستان زیادی دارید. صحبت تان را بپرید انید. وقتی قادر استید در برابر دیگران از خود گذر کنید، خوبست پس چرا این روحیه را در خود تقویت نمیکنید.

متولدین ماه عقرب :

تلاش شایسته بی برای کسب دانش دارید. واقعا همیشه باید آموخت. همیشه در سد استید تا از تان یکی بیرون شوید. شما با متولدین ماه ثور نزدیکی دارید. دیدار تازه بی در پیش دارید که برایشما سرنوشت ساز است.

متولدین ماه جوزا :

خواب ها و رویا های خوشی که شما را مشغول ساخته است، واقعیت میشوند. چونکه هر کس همانقدر می یابد که به آن امید وار است. مشکلات موجود زندگی تان میگردد بعد از هر سرما فصل بهاران می آید. صحت شما با ارزش است.

متولدین ماه قوس :

بلی اراده و وجدیت شما را کم میکند تا همیشه در مقام موفقیت باقی بمانید. تردید دشمن زندگی شماست. به دوستان تان اعتماد داشته باشید و از خود راضی نباشید. چرا با حرف های کوچک آرزو های بزرگی را ایجاد میکنید؟

متولدین ماه سرطان :

سحر خیزی برای تان خوبست. خوبست که عادت کرده اید دست خیر و نیکی داشته باشید. احساسات کینه جوینه را از خود دور سازید. بزرگی در عفو است. از دست گله میشود اما ممکن نیست دوست را به بهای دنیا فروخت.

متولدین ماه جدی :

نشویش های که دارید بیجا است. پیروزی و موفقیت شما در تفکر درست نسبت به خود تان است. کمترین فکر خانواده تان استید در حالیکه آنها به کار عمل فعال شما در خانواده نیاز دارند. مشکلات تان به زودی رفع میگردد.

متولدین ماه اسد :

ممکن است برای تان اتفاقاتی پیش بیاید که کمی ناراحت شوئید اما قابل نشویش نیست. دیدار دوباره و بسیار عاشقانه بی که در پیش دارید، شما را به شایسته ترین آرزو تان میرساند. فکر نکنید زندگی برای یک روز است، حرف یک عمر در میان است.

متولدین ماه دلو :

نقشی که بر آب می بندید، خیالی است که آنرا در ریاضت و کوشش واقعی می یابید. هدف مندی شما زندگی تان را زیبایی سازد. به دل بسته عزیز تان وفادار باشید. همسر تان به شما وفاست او را از خود دور نکنید. مجرد ها سعی نکنند که دوستان متعدد را بیازمایند.

متولدین ماه سنبله :

هر سخن را به آدرس خود نگیرید. به اصطلاح دیوار نمکش نباشید. انسان بزرگ، قلب بزرگ هم دارد. خانواده شما از شما بزرگی و حوصله مندی زیاد انتظار دارد. اگر کمی بدون اعصاب نیست خود را تحلیل کنید متوجه میشوید که چه استعداد بزرگی برای زندگی کردن در شما وجود دارد.

متولدین ماه حوت :

شما در آستان بهار تولد شده اید ازین لحاظ فکر می کنید غم و خوشی مشترک دارید. یعنی هر وقت خوشی باشید، ناگهان غمی به سراغ تان می آید و مثل هوای خوب روز بهار ناگهان احساس سردی میکنید. دیدار های دوستان شما را کم میکند تا بیشتر آنها را درک کنید. اینقدر خود خواهی که شما دارید خوب نیست.

سری دیوی پول میخواهد

بقیه ازصفحه (۵۵)
در مورد سری دیوی میخوان
گفت که: او خود میداند که این

— موریتیا، اقتصاد خیره یاده سوه رای جی له میلستیا ورکولسو
سره زیاته مینه لری؟
— حدای دیاره داخبره به کوه او به دا لاریاته بیه امیلستیا
ورکول می نه خو سیری اونه می دا پیری میلستیا وی خورل .
خو سیری می جی به خیل کورکی له بجیا نوسره یوما ی دیوی —
رخبرم . به تیره بیا همه خواره جی به خبله می باخه کریم ، پیسر
خوند راکوی .
— یانی ، جی اشیز هم یاست ؟
— آشیزخونه ، مگر پیرینه بخلی می زده دی اوکله کله به خبل
لاس ، هوسانه بخم .
— سره له دی جی ستاس میلستیا وی او دعوتونه نه خو سیری
خوبیا هم هیله ده جی یوه ریخ ستاسی دلاس د هوسانی له خوند
خخه خوند واخلسو .

رضا در ملتون

ادویه، مورد نیاز شما را به قیمت مناسب عرضه
میکند.
آدرس: خوشحال مینه مقابل لیه، سپین کلی

بقیه ازصفحه (۷۲)

— زادگاه اصلی ما، اسد آباد ولایت کنراست .
— آنم ازسلسله ((سید)) های آن ؟
— بلی !
زنگی در ذهنم نواخته شد و این رنگه، غن یک سوال دیگه بود
گفتید اسد آباد کنرا، آنم ازسلسله ((سید)) های آن ؟
— بلی !

— پس خواهم بدانم که باعلامه سید جمال الدین افغان
و نایب سید جلال چه تراثتی دارید ؟
— بلی ، ما ازسلسله خانوادہ علامه سید جمال الدین افغان
استم و سید جلال نیز فرزند ازمین تبار بوده است .
به مدرسه اسلامی کابل (دارالحفاظ) و سیدیه و در آنجا
با محترم قناری و قنار معزسی شدیم و قنار در باره
کودک پنج ساله از وی سوال کردم، چنین گفت :
(بسم الله الرحمن الرحیم)
سید اعظم جان که امت بیهمبر بزرگ اسلام است ، از نبرغ
سرور کاینات بهره گرفته است .
اوکه کودک نوب العاده با استعداد است ، همه روزه برای
مدت یک ساعت به مدرسه آمده و سپس اسلامی را فرا می گیرد که
بعلا از قرآن کریم با وی شروع کرده ایم .
او درس شش ماهه ، سایر شاگردان را در مدت یک ماه و در
یک سال را در مدت دو ماه فرا گرفته و آموخته است .

استعدادها

تتمیل ریاضت

دینعه ویشتم مع پاتی
— موز سرور لروچی خین بولکورو سانو، خلد ورسره، شنانی و ان
بمزنو بیوا ونه بی وویژنو نه داچی بخرنی اوزموز له جا بیو یال
خخه پردی (بیدانه) نمایشنامی جی می تری و بدی باب ما یسه
راد بیری بیو کویس کپی، اوتی یوخده می نعه دبلگور جی تر خاویزا و
ایرولاندی و، رایتاره کی اوخلکوته می میواند . د ساری به پول د
مون جان او شینو، آدم جان اودر خانی او داسی نورپی کیسی
جی به تری هم زمار ل شوی د .
— خرنکه جی به اوسنی رخت کی هخه کیری موعهر خوک یوه پاکل خانگه
برج برچی ، ایپاسی سوار پی بی یونایشنامه لیکورینی ایس کسه
لوعاری کی . ایرتیره تری واپه ایته عین ؟
— دتمشیر له عتر سره بی ساری او یینکه مینه لری ، سوارم بدی برج
کی جان ورسوم او زیات بری می به برجه نس .
— تاسی نه دخیلو عسری دیار و نو او بخرنی سفرونه عکله ویزیری
یو وارد گال دمش به تیکه ویزیدل نسیم ، د ریای نس منوال د سولی
او بیستون منوال بی نیمه تلای و اوند پی بیسی می ترلاسه
تری بدی . پنجه سلی می شوروی اتحاد ته سفرد لود .
— که تاسی ته خوت ریای جی ستاتتمشیر نترس می سوسیری ، خور
اشینی کیری . ایاد اخبیره رشتیان ؟

— نه ، ابداه زه به تاسی خبرونه حواشین کیرم ، حکه سرخو بیل
بیل دوق او حلیقه لری ، یوه ریخ به باری د موشگاه تر خنک روان
م ، دو پی بیلی می ترنتیک سیری سوپی ، یوی راته وییل : ((خان
سر مونایت)) ما برته وییل : تشکر بچیم ، یو جو شینی زروسته بیبا
عنامه بیخلی می مخی ته راغلی ، هعه یوه جی لومی پی بی خه کسه
امخی ته راغله او دهنی بلی له خوی بییره بنینه و نو .
بنتله ، بیا هنی جی خبره بی راته کیری وه ، رانز دی شسوه .
— بداسی حال کی جی سترکی بی له او بنگو دکی وی ، ماته بی لاس
راتی او تکرار تکراری بخینه و مینتله .
— ما ورته وییل : هر خوک او علاقه بی ، نه ولی به خلی خبری دی
دومره متاثره او بیبیمانه بی ؟ یوهترسند باید براخه حوصله او ورین
تندی ولسری .
— به اوسنی رخت کی به کومو کارونو بوخت یاست ؟ د پینتود نما .
پیشامو دند بیت سرپرست او هم د پینتود نمایشنامو د د ایرکمره
مشل او وریمور به تیکه دنده ترسره کیم او په راتلونکی کی یو
تلویزیونی پروگرام ترلاسلاندی لرم .
— تاسی دخیل شخصی ژوند به برجه کی خپلو مینه والوته خه ویل
سوار پی ؟
— دوره زمان لرم ، جی یوسکر او بل بی زده کورنکی دی : او دوار
زما د مسلک سره خورامینه او علاقه لری . زه اوسیرمن او جیان می
به سمیت سره ژوند کوم . داقتصاد د بلوه شکر محتاجه نه م ، که د
حنی عواطو له کبله ، د هنر د نری نه می تره شور او په کورکینا ستم
بیا هم ته احتیاج کیرم .

بنسخه نارینه

۱۶ د مخ پاتی
چه اربناطت په کورن کی غیر
نورمال دی . او دلته دی چه
جلاسی شروع کیزی ، هر یوهغه
خیل اصلی باطنی خواص او -
کرکتیو ویل نه نایی ، گوری جی
د یوه ویل خوبونه پیر نویسر لری
اماداموضوع دمخکی نه ورنه
عادی شوی وی .
اشنبا هانود واقع کولو به وخت
کی یو ویل نه لار شونه وکړی .
په یاد لروچی یواری یوی بنخس
په اجتماع کی بدان داسی معرف

قرطاسیه فروشی ناظر حسین

انواع کارت های ختم تبریکات
عروس و اتمام بونستروهنزوع
الیم مطابق ذوقا تازا باقیمت
های مناسب و رعایت بخشسی
عرضه میدارد .
آدرس: سرای سید حبیب الله
واقع جاده مندوی
نمبرتلفون: ۲۱۳۶۲

داسی ثابت شویده . جی نارینه
کیدای شی به در یو حالتونوکی قرار لری
ولسری .
۱- کوبی ، ۲- د موشری بنخس
سره به تولنه کی ، ۳- د غیر
موشری بنخس سره به تولنه .
نتیجه به لاس راغلی ده ، چه
د بنکی بنخس به خنک کی نارینه
پخبله خان جذا پا احساسوی .
داسی پینتیی جی سړی دیوچا په
ظا هری بینه د سنی مین شی ، که
خه هم یوهنپی جی زما انتخاب -
دومره بکلام نه لری او باطنی
کیفیت بنخه په دومره لنده مودکی
معلومات نه شی ترلاس کوی .
داسی احتمال وجود لری جی
اساس د داسی ناخپه سفله ور

خیل کار طرفداری ، په وس پروره ،
دلور همت لرونکی ، پیری فعالسی
اول پیری خوشحاله دی .
هغه تحقیقات جی دانسانانود ،
خارجی بنی د جان بولی په مورد
اجرا شویدی ، پیری نتیجی یسه
لاس راغلی دی ، مگر په هیخ
یونتحقیق کی داسی حالت ندی
په گونه شوی ، جی داسی بنخه
به پیدا شی ، جی دهنی ظا هری
بنه به هیجا ته خوند نه ورکوی .
داسی انسان نه پیدا کیزی جی
هرجانه به بنکی نه وی . او پو-
هنپی جی ویی د بنخس ظا هری
بنه نارینه ته دومره محمه ده ؟ په
یوه اجتماعی علم کی د بنخس او-
نارینه په مورد د تحقیق وروسته

کر : چه که خه هم زه کورن ولرم ،
بیا هم مانه دکورکرم دی او
دهنی د خنک نارینه وییل : دا
هیخ د قبولو ورنده ، هغه بنخه
جی هنی ته د تولو خخه دمخه
د کورکرو ، زما لیا ره ند .
پیر نارینه شنه دی جی غواری خیل
حقوق پرینویانندی په زوره -
وینژانی ، کونجی کوی ، بنخه
یواری دکورکارو اړخول ، پرینخل
چارکول ، نه اشاره کړی ، مگر
د همنویومعلومانو په اساس جی
دالمان شرق د عالماتوله خوا د
(۵۰۰) بنخو د تحقیق لاندی
نیولوخخه وروسته په لاس راغلی
دی ، داسی معلومه شویده جی
په کورن ژوند کی بنخس معمولاً د

طریقه استفاده به حی وقتی ناگزیر
 من آید . او میگوید : ((اگر سوسه ای
 در من ایجاد کرد که گویا همبازی
 من قصد سوء استفاده را دارد ،
 در مورد خوب فکر میکنم و می اند -
 یتم . اگر خود را راضی نیافتم به -
 بازی ادامه میدهم و به سخنان
 دایرگوش میگذارم بد زبیر آن
 همان لحظه از صحنه بیرون
 می آیم . سوال در اینجاست که
 انسان خود چی را می بیند د
 و از چی بدش می آید این هم
 درست مانند قصه زنده گسی
 است . انسان در هر جا هر حالت
 و هر موقعی که قرار میگیرد ، بیشتر
 همانگونه رنگ میگیرد .
 از سر د بوی می برسم : آیا
 آینه اش را نیز در نهایی سینما
 می بینید ؟
 او خندیده و گفت : ((من در

گذشته فکری کردم که بازگسری
 بارام . مگر گاهی به این خیال
 غرض میخندم و شرم می آید
 حقیقت این است که من هم اکنون
 در این مورد هیچ نمیدانم . زبیر
 رسانه های جمعی شخصیت
 وزنده گسی بعضی ستاره گان را -
 پیشبینی نموده بودند مگر امروز
 آنچه انسان های بیخ معلوم
 نمیشود .
 او بعد از این سخنان نفس
 بلندی برآورده افزود :
 ((در آریل)) به مذاق مذاق
 میل به جهان سینما در من کل کرد .
 بعد ها به این اندیشه افتادم که
 از این راه پول و ثروت نیز کسب
 خواهم کرد . امکانات تحصیل و
 اندوخته علمی در بخش سینما
 برایم میسر نشد ، به این سبب
 میتوانم بپذیرم که :

((اما همان به خاطر کسب
 ثروت و شهرت وارد جهان سینما
 گفتم ام .))
 - آیا شما بر سر بیشتر فلما پیتان
 حساب می کنید ؟
 در مورد این پرسش میگوید :
 ((من نمیدانم ، من خود بر سر
 بیشتر فلما هم حساب نمی کنم
 زیرا اساساً توجه چندانی در -
 مورد آنها صورت نگرفته است . -
 معمولاً یک نکته نزد من موجود
 بوده و آن اینکه در یک طرف زندگی
 من قرار دارد و در طرف دیگر
 فلما هم ، من کوشیده ام تا بین
 این هر دو تناسبی درستی را -
 برقرار نگذارم . اما بعد ها درک
 کردم که این امر ناممکن است . -
 یکبار با خود گفتم : اگر به همینگونه
 به کار ادامه بدهم شاید از هر دو
 بمانم . همان بود که تصمیم گرفتم

تا برای مدتی عمر را بیشتر
 وقف فلما هم بمانم .
 - پس شما اکنون از خود را راضی
 هستید ؟
 ((هنرمند شدن واقعاً به
 تجربه کافی نیاز دارد . من فکر
 میکنم که تا هنوز روشی درستی
 نیافته ام . با آنهم به کار ادامه
 میدهم تا تجربه هر چه بیشتر
 حاصل کنم .))
 در این میان سخن بر سر من -
 چگونگی آید ، سری در پی در
 اندیشه نوروت ، بعد آهسته
 بر آورده و سپس به سخنانش
 ادامه داد : ((رشته ها پیوسته
 می گردند ، به هم محکم میشوند و
 از هم می گسندند . هیچ چیزی برای
 همیشه به یک رنگ نمیداند .))
 برای برهن سازی از اجالت -
 در آلودگی بر سر دم :

آیا از فلما همی ((گنگه)) بیشتر
 اند باا)) راضی است یا چطور ؟
 با این پرسش آثار سرتی در
 سخنانش بد کردیده گفت :
 ((اگر ترفی کتم ، می ازدم مگر
 آنچه برای من از همه محترمت
 اینست که من برای رضایت خود
 بازی میکنم ، یعنی برای دیگر
 بد و ستان همبازی خوشی که با
 بودن آنها در من هدلی وصیبت
 ایجاد میگردد .))
 در آخرین لحظات گفت و شنود
 مابین د بوی بر این گفته تاکید
 نمود :
 ((وقتی در ایام که نفسی را
 به خوش بازی کرده ام و خواستی
 را که از من تقاضا میزند به جاسا
 آورده ام ، همین رضایت بزرگتر
 بین یاد اش من تلقی شد میتوانم))

من درد مشترکم . . .

همین حالا ازین استعدادی که در پی وجود دارد ، من
 برایش اجازه داده ام ، در غیاب من شاگردانی را که ترانکم
 آموزند ، درس بدهند و او در صورت موجودی من هم سه شاگرد
 دارد که با آنها کاری کند . جالب این که شاگردانش بزرگتر از خو -
 دن است که از آن جمله می باشد ، خواهرش که صاف چاق مکتب
 است و ده سال دارد .
 حوالی ظهر بود که از مدرسه دار الحفاظ بر آمدم .
 در جریان راه ، در حالی که دست کودک پنج ساله در دستم
 بود ، به فکر نوروتم ، ((ایا)) های زانگرا بخود مشغول میباشتم .
 از خود می پرسیدم :
 - ایا با این کودک کک مادی صورت خواهد گرفت ؟
 - ایا سولین توجه خواهند کرد ؟
 - ایا سریناهی برایش خواهند داد ؟
 - ایا راه های بهتری جهت رشد استعدادش جستجو
 خواهد شد ؟
 - ایا عجلتاً در مملوئی ناکولت ، در صف ۸ مکتب شاملین
 خواهد ساخت ؟
 - ایا معانی ما هزار برایش مقرر خواهند کرد ؟
 - ایا کتاب ، کتابچه ، قلم ، مواد درسی و علمی در اختیار
 گذاشته خواهد شد ؟
 - و بالاخره ایا این کودک ، لیکن شادی بر لب خواهد
 داشت و منزل مقصود خواهد رسید ؟

بنده از منم (۱)
 در نگاه فرفره به آسانی
 احتضار فضیلت است !
 به جای چیزی بانام جهان سوم
 باره ای از جهان بیگانه مایدیدار
 است که نظام ناروا سراسر تشاد
 موجود ، بخش کوچکی از آن را در
 مدار توسعه و البته به مراکز تراکم
 سرمایه قرار میدهند و بخش های از
 آن را به زیاده دانی جهان پیشرفته
 میدل میکند و انبوهی از زرم -
 سیاره راه بر هوش عقب مانده گسی
 به حال خود میگذارد .
 حتی اگر به تومی کود کانه
 افزایش با سواد ان را بر این توسعه
 فرهنگ دست کم زمینه بی تلقی
 بتوان کرد ، بهره کشی از انسان
 چه جای برای آن باقی میگذارد .
 ما برای آن که بپوهده در بر هوشی
 بی مخاطب فراد نکشیده با نسیم
 نیازمند رشد آگاهی ها استیم .
 کرم
 کاره جایی رسیده است که دیگر
 امروز لازمه چنین رشدی تمسادر
 امکانات بی نهایت بزی شده حاکمیت
 ها است . اما آن حاکمیت ها که بنا
 بر خصلت خود فقط می کوشند
 توده ها را هر چه نا آگاه تر نگه
 دارند تا بشود با ادعاهای بی بکارانه
 انصون شان کرده ناچارها
 چسباندن رنگ جاسوس اجنسی و
 خرابکارگت مخالفان بیداردل
 خود را کوتاه می کنند و اجازه هیچ -
 گونه اظهار نظر مخلوف بر نشدند و
 نزد بد رانی در هند چشم نمکن
 است به رشد نوروت دهند تاد ر -
 سایه آزادی ، آن هم آزادی لایه
 های تمسعد اجتنامی سراز میان
 میله های سیاه جالی بیرون کشند
 اگر توسعه دانش و هنر ناقدانه
 ذهن توده ها را از قالب های پنهانی
 باجمود های القایی تکی بر خواندی
 و فرهنگ فزاینگان را اعتلاسی

بخشد . با حضور چهار چشمی
 دولت های که همه مجاهدند
 شان در طریق دورنگ داشتن
 مردم از پی بردن به واقعات -
 خلاصه می شود چه آمدی برای
 رنگبازی باقی می ماند اول -
 سپردن به امید تلاش و کوشش -
 دلسوزانه از سوی حکومت ها
 حاصل جز افزایش فاصله
 عقب مانده گی ندارد .
 ولی ناگزیرم با در رخ بسیار این
 واقعیت را هم بگویم که ما گرفتار
 دور یا جابل طلسم گونه بی شده ام
 من در دست من و چهار سال پیش
 از این در شرمی نوشته ام .
 . . . موردی که اکنون با -
 د یوارهای اتاقش و از آخرین را
 انتظار میکشند ، آن پنجره کوتاه
 کلبه برمهه اری خشک نظرس
 میدوزد . سپید ار خشکی که نفس
 سیاه بران اشیا ن کرده است و -
 مردی که روز همه روزان در رفته
 های حماصه اش نگران کوه چو بد
 اکنون با خود می گوید :
 - اگر سپید ار من بشکند مرغ سیاه
 پرواز خواهد کرد .
 - اگر مرغ سیاه بگذرد سپید ار من
 خواهد شکست .
 میخواهم بگویم تا آن زمان که جهل
 است لغزین است و تا نفر برجاست
 جهالت نیز باقی است اما جفا -
 لت ، چه بر معنای خاص باشد
 چه به معنای نا آگاهی ماد زیاد ،
 چه به معنای فرار گرفتن در معرض
 تحقیق و مغز شوی باشد برای
 روز رفتن د او طلبانه خلق از -
 معبد دانش بشری به شوق بر -
 خاک افتادن در برابر بت های
 هتوک خرافه وهم چینی در -
 تمسب کت کویر انست - بی گسبان
 پس از زبیده شدن نقر نیز نالی
 خواهد ماند . اشاعه دانش و
 ارتقای فرهنگ برای آزادی -
 بخشیدن به انسان ها -

مینتوبه مهراتوقی تصور می شود
 د بویا چه حوک خوبش نویسی
 د نوموری عکس به زره کی های نیسی
 خود وخت به تیره و سوسه د
 خونش شوی مقابل بیخوله باد
 وئی ، اما عکس بی به زره کی باقی
 باقی کبزی . نواد که نوموری به
 همه تپ کوم چی هنی عکس ته
 د بر شیا هت لری ، خونبوی او -
 د ستی بری مینبوی
 مثلاً نارینه به وارسه دری نیسی
 لری ، که د نزدی خنخه ورته خیر
 شو ، گوزوجه داد ری سره نیسی
 به خیل منع کی سره مشابه دی
 یعنی یوتپ نیسی دی . کیدای
 شی چی نوموری نارینه د اموض
 احساس تکی .
 یونسته : د د نیابومخ داسی -
 حوک پیدا کبزی چی همه عشق
 زنه بیژی .
 خواب چی هو ، داسی نواد ونسه
 شنه چی عشق (مینتوب) بیخی
 نه بیوانی .
 اریاچی لیکوال لیکسی چی
 نوموری نواد ونسه تعجب کوی او
 وای چی عشق یومرض دی .
 عشق به د نیکی یومرض عنوان
 ندی ، او ای چی کیدای شی چی
 پرانسان باندي د عشق به وخت
 کی د یورفگان راشی ، د یورفگین
 ووسی ، چه د افگینتوب دانسان
 په اعضا بواندی سخت تاثیر کوی
 اوحنی د لیونتوب مرخلی نه بیسی
 رسوی .

از فرستاده های شما

پاسخ قاطع

حاضر جوابی ریچارد برتون در حالی بود، زیانزد همه است. روزی که او تا پیشنامه ((ریچارد سم)) اثر شکسپیر را روی سنیز بازی میکرد، در موقع ادای این جمله معروف ((من کشور را بسا یک اسپغوش می کنم)) یکی از تماشاچیان گفت: آیا حاضر نیستی بیا یک خسر معامله کنی؟

برتون بدون آنکه خونسردی خود را از دست بدهد، انا - گفت: چرا آقا، لطفاً روی ستیو تشریف بیاورید.

به جای شوهر

از قول يك تن از زنان صاحب جمال و بان گرش هورسینما حکایت می کنند که گفته است: من هرگز شوهر نمی گیرم، زیرا سه رفیق باوقایی دام که جای شوهر را می گیرند:

اولا سگی دام که صبح ها لایق قطع قرفر میکند. ثانیا طوطی بزرگی است که تمام روز مرا فحش میدهد و بد زبانی میکند و بالاخره پشکی دام که عموها شب ها به خانه نمی آید.

فرستنده: امته کردی

نگه جالب

چه از دواج کنید چه نکنید، در هر دو حال پیشیان استید.

عشق امروزی

بسر: عزیزم، واقعا تنهام را دوست داری؟
دختر: بله، برویز جان!
بسر: برویز کیست، من عشیق اسمم.
دختر: ای وای، مگر امروز چند شبیه است؟
ارسالی: مسعود

درخت عجیب دنیا

در ایالات متحده آمریکا یک درختی وجود دارد که ساکنین آن این درخت را بنام (نامی کالی) درخت باران یاد می کنند. عجیب درختی است زیرا باران بدیل پر شاخ و برگ، بخار هوا را جذب نموده و وانرا به دورا دور خود به باران تبدیل سازند مخصوصا وقتی که خشکی شدت پیدا می نماید فعالیت آن درخت زیاد تر میشود، بطوری که صومای زیر آن تر و گل آلود و حتی جوی های باریکی روان می شود، که برای آبیاری اراضی اطراف کافی است، بر طبق حساب هاییکه کرده اند، معلوم شده است که هر یک دانه از این درخت ها در مدت ۲۵ تا ۳۰ ساعت ۴ لیتر آب می دهد و از آنجلیکه در هر کیلومتر مربع ممکن است به آسانی ده هزار دانه از این درخت کاشند.

(در هر ۷۰ - ۲۵ متر یک دانه درخت این توان اراضی پهناوری را بدین وسیله آبیاری نمود. هلی الخصور که ((درخت باران)) در تیشورونمای خود توهمات زیادی هم نداشته زحمتی نمیدهد و هر کجا بکارند میگرد و گرمای و سرمای زیاد در آن مؤثر نیست.

ارسالی: امیر حسین وحدت
لوس ازین
اولی: برادر خدا بدند هد، سرت را چرا بسته ای؟
دومی: د پشپ بازم دعوی کردم او با آب سرم را شکست.
اولی: آپ که سرمی شکست.
دومی: آخر آپ در کوزه بود.

نگته ها

۱- بیران زیا:

صورت مردان وزنان زیبای پیر به شمع میماند که در حای مقدس روشن گزده باشند. (جوزف مک بیل)

۲- فاجعه زندگی:

((برنارد شاو)) نمایشنامه نویسن مشهور ایرلندی میگوید:

زندگی تنها دو فاجعه تراژدی دارد. یکی از نویست که داشته ام و دیگری رسیدن به ازوی است که دارم.

۳- رواجش دهید:

زیبایی مسکه طبیعت است. احتکارش نکنید. رواجش دهید. (جان میلتن) شاعر انگلیس

ارسالی عبد السلام رحمانی

- ۱- رنج شیبی است که شجر نمی شود.
- ۲- جدایی یک مرگ تدریجی است.
- ۳- انتظار سخت ترین و دردناک ترین حرکت زندگیست.
- ۴- تقدیر بی پایانست که به هیچ صورت از آن نتوان گریخت.
- ۵- شکست هر چیز صدا دارد، به جز از شکست یک قلب و عجب اینکه این بدترین نوع شکست است.
- ۶- رویانجره است از زندان زنده می که ما را به احوال انبساط میرساند.
- ۷- خیال لحظه است که ما را در خود می فشارد.
- ۸- عشق ماده است که دل را میبلزاند.

دوستی

در جهان دوستی مانند گل است و روزها و هفته ها و سالها انسان نهال محبت را در قلب خود آبیاری میکند و آن نهال بتدریج رشد می نماید.

ارسالی بلقیس ((احدی))

نگته های باارزش

کتاب غذای روح بشر است.

فرق میان عالم و جاهل مانند تفاوت بین مرده و زنده است. (ارسطو)

ارسالی مطیع الله سلطانی

بزرگترین سگرت جهان

در دنیا همه موزم های جهان که وجود دارند روزانه میلیونها نفر از آن دین میکنند یکی هم موزم مشهور موزم سگرت آلمان است که چشم و چراغ آن سگرت بزرگی بطول ۱۷۰ متر است که اگر بخواهید این سگرت فول بیکر را دود کنید باید بیش از چهل روز از کار زندگی دشت بکشید و هر چه محکمتر یک سر انراکش کنید. آیدار خود چنین قدرت را می بینید.

ارسالی محمد نسیم فایق

مرواریدهای حقیقی

- * بد بخت است کسیکه خود شن ببرد و نگاهش نمیرد.
- * کم گوئی حکمت است، کم خوری صحت است.
- * کم خوابی عبادت است و کم آبیزی عاقبت است.
- * سکوت عبادتی است بدون زحمت، هیبتی است بدون قدرت، قلعه ایست بدون حصار، موفقیتی است بدون سلاح، استراحتی است برای کرام الکاتبین، حصار است برای مؤمنین، شیوه ایست برای مسکینان، مخزن است برای حکیمان، هراس است برای حاکمان و جوی است برای جاهلان.

ارسالی طوی هوتکی از بوهنی فارس



جدال اول



نوی نهاد



ماتر سگرت



نظم حیرت



بخت



مبارین حیدر



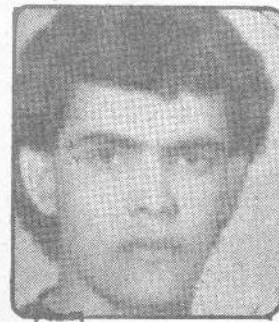
مسیح



جد احدی



محمد صوفی



از اداره مجله مایرون - خواهشمندم تا محترم انجنیر لطیف کارگردان موفق سینمای کشور از محنت داده و با او گفتنی های را که در ذیل نوشته شد به سمع شان برسانید:

۱۸ سال دام که از کودکی با هنر سینما علاقه خاص داشته - دام و خواهم داشت. هنر سینما که یک هنر جاویدانی است من سخت دوست دار آن میباشم. از جمله کسانی استم که هنر سینما را رک کرده و آنرا تشویق و ترغیب میکنم. اما متاسفانه کسی نیست که استعداد ادم را در این زمینه تشویق نماید.

من میخواهم هنرپیشه سینما کشور خود شم تا از این طریق خواسته ها و امروم های مردم خود را برآورده ساخته و خواهان پیشرفت هنر سینما کشور خود میباشم.

نصیر احمد نایل محصل بوهنون

درباره سنجیدن

سنجیدت دارای قد بلند بوده و شخص خوش تپ و خوش صحبت است. آرزو دارد یک فلمش را در افغانستان تهیه کند. روزهای که در میبشی بودیم باوی ملاقاتی داشتیم. خانه مفشن دارد. از ما به گری استقبال نمود. ویها شق تنها موتمن شده بود اما بعد از مدتی از ختران فلمی روگردان شد. از او پرسیدم آیا درست است که شما معتاد هیروین استید؟

گفت: این بی انسانی برخی از شایعه برداران است که حسی گاهی خواهر هیرو را به معشوقه اش نسبت میدهند.

بعد از گفتگوی مختصر صحبت ما را به ناشای شونتنگ فلمسپها دعوت کرد. رسالی لیلاروند

دوستم بدار

دوستم بدارم چون پروانه
دل سوخته بی که شعله
نارنجی رنگ و لوزان شمع رای -
برستد، دوستم بدار مانند مرغان
سبک بالی که جفت خود را می جویند
و به اول می بندند، دوستم بدار
ریگدار دوست داشته باشم
دوستم بدار و اجازت بده
همجو غراب های مستی بخش
و شادی آفرین شعراز شهر عشق
ها و شورها در کامت بینم و از باده
ناپصال سرا با مست و دیوانه
ات تمام، بگذارم چون پروانه
رنگین بال و زیبایی که به هنگام
بهار بوی گل های خوشبو
و خوشترنگ می تشیند، در کسارت
باشم و درست داشته باشم
بگذار به غیر از من و به غیر
از تو درین جهان کسی دیگر
چنین هاشق نباشد.

دوستم بدار ای جان شیرین
روح و قلبم ... ای کسی که تمام
هستی ام را از نگاه شوریسار
تو دام ...

دوستم بدار و اجازت بده
هم چون کاهستان و همانند بیت
پرستان ثنا بیت تمام ... پایه
مانند بلبلان شوریده حال
و پریشان روزگار به دور گسل
وجودت بر بوزن و دوستم
بدار ... برای همه عمر ...
برای همیشه ... و اجازت بده
که دوست داشته باشم ...
تا پایان جهان ... تا پایان
عشق.

سئون فقرات

دوکتوان متخصص بیماری های
درد استخوان در کفرانسی کسه
اخیراً برای مطالعه در اطراف
بیماری های استخوانی در لندن
تشکیل شد، اعلام کردند که
تخت خواب های فنری و راحت
برای استخوان پشت و ستون
فقرات زیان دارد.

این دوکتوان میگویند بر طبق
مطالعاتی که انجام یافته
خواهید روی تخت خواب های
که چوب ندارد و فقط از فلز
ساخته شده عواقب بسیار
ناگوار روی ستون فقرات
وارد و درد های حاصله روی ستون
فقرات با تپ نامطلوب روی
دستگاه اعصاب می گذارد.

بنابراین باید از تخت خواب
های چوبی استفاده کرد،
نه از فلزی و فنری.

ارسانی وزه ستاره اشتراک

نامه زبیده تریکی از مجلات
هنگی اسکاتلند رسید:
اقای محترم مدیر مسئول، در -
نورده ای که برای اشتراک
یکساله در مجله شما خانه ببری
کرده بود، در اخیر آن نه
شده بود که اگر در آخر سال
از مجله شما رضی نبودم، بلیسی
که تحویل کرده ام بن مسترد
خواهد شد.

اکنون که سال به پایان رسیده
بدینوسیله از آن مجله ابراز
نارضایتی نموده، استرداد مبلغ
مذبور را خواهیم.

نامه مذبور حاشیه هم داشت
که متن آن چنین بود:
عنا چون مایل نیستم برای
شما ایجاد درد سرکم، متضی ام
که مبلغ مذبور را بحساب اشتراک
یکساله آینده محسوب داشته مجله
را تا یکسال دیگر مرتباً بمن
برسانید.

ارسانی: محمد یوسف ویس
کی از کی مسترد؟
یک متفکر فرانسوی پش از مدتها
مطالعه باین نتیجه مضحک در
زندگی بشر رسیده است:
زن از موش میترسد و موش از گربه
گربه از سگ و سگ از اربابش و -
ارباب از زنی.

ارسانی: روزشانه

اولین بل معلق

اولین بل هوایی دنیا در سال
۱۸۴۲ در ارتفاع سه هزار متری
(امید لوتن) در آمریکا نصب شد.
بل (۳۲) متر طول و (۶) - انشی
عرض داشت.

اولین تلگراف:

اولین خبر تلگرافی دنیا
در (۱۶) می سال ۱۸۴۳ از تلگراف -
نخانه (سلاک) در انگلستان
مخابره شد.

اولین امبولانس:
اولین امبولانس دنیا در سال
۱۷۹۲ توسط ((بارون لاری)) -
فرانسوی، دکتر مخصوص نابینان
ساخته و به کار گرفته شد. این
امبولانس گادی دو چرخه بی بود
که به وسیله دو اسب کشیده می شد
و روی گادی یک اطاق نصب
کرده بودند و زخمی های جنگ
را سواران کرده و به شفاخانه
می رساندند.

اولین پلیس زن:
اولین زنی که پلیس شد
در مپتامبو (۱۹۱۲) در لاس -
انجلس آمریکا وارد خدمت گردید.

ارسانی: سید حمید الله نقشبندی
درد تپا هیچ (من) بدون
(تو) وجود ندارد.

امان یگانه (من) است
که هیچ (تو) در زنده گی اثر و -
جود ندارد. آیا این بزرگترین
بدبختی نیست؟ چرا انسانها
همیشه در صدد نواقص دیگران
استند؟ چرا انسانها زهمه اولتر
به کمبود دیگران نظر میکنند؟
ایا هیچ امکان ندارد که مرا همه
نواقص کسی صادتانه دوست
بدارد؟ ایامن انقدر بی ارزشم
که فکر میکنند؟
بس چرا من شماست
مازده علیه خواهشات دور از حد
دل را نداشته باشم! ایامن
خیلی ناتوانم؟

ارسانی: تو یا سنی
برای دختران
هرگاه گردن بلند دارند،
گوشواره دراز بزیبایی تان
می افزاید. و اگر گردن کوتاه دارید
این شوق را نکشید.

ارسانی: عبد الناصر شریفی

یارب

یارب هوسی جز روی آن یار ندارم
در دل امید جزه وصلت و بدارندان
یارب کجیه صبر و الهیز مساز می
و این درد پنهانی مرا آشکار مسازی
یارب مرا از دوری آن یار ترسان
و از بدن آن یار وجودم را ملسران

ستاره همد
غیب المصلحای زیبا و دلشیز در باره عشق

- ۱- خداوند برای سرکوبی نفرت هیچ سلاحی
بهنتر عشق نداشت. (عربی)
- ۲- جواهرات خاموش به تراز گشته های عاشقانه
در روی زن اثربند دارند. (چینی)
- ۳- گریه شدن از لبی که دوست دارم بهتر از
صد بوسه از لبی است که دوست ندارم.
(لبنانی)
- ۴- ارباب کسی شوکه دوست میدارد و بود آن کسی
شوکه عزیزت میشمارد. (ترکی)
- ۵- زنده گی بی عشق مانند سالی است که
تابستان ندارد. (سوئدی)
- ۶- شباهت شراب و عشق این است که هر چه کهنتر
میشوند گوارا تر میشوند. (مکزکی)
- ۷- قلبی که عشق میوزد همیشه شاداب و جوان
است. (ایتالیایی)
- ۸- زن عاشق جرئت انجام هر کاری را پیدا میکند
حتی قتل معشوق. (اسپانیایی)
- ۹- راهی که بخانه معشوقه منتهی میشود، هرگز
خار ندارد. (افغانی)
- ۱۰- مردانی که برای عشق مسافرت میکنند، هزار
فرسنگ در نظرشان یک فرسنگ است. ()
- ۱۱- مادامی که عشق میوزی، مگد اهری چیز دیگر
تواضعین کند. (مجارستانی)
- ۱۲- عشق همچون آش است، که اگر خیلی بدان
نزد یک شوی ترا خواهد سوزاند. (جاپانی)

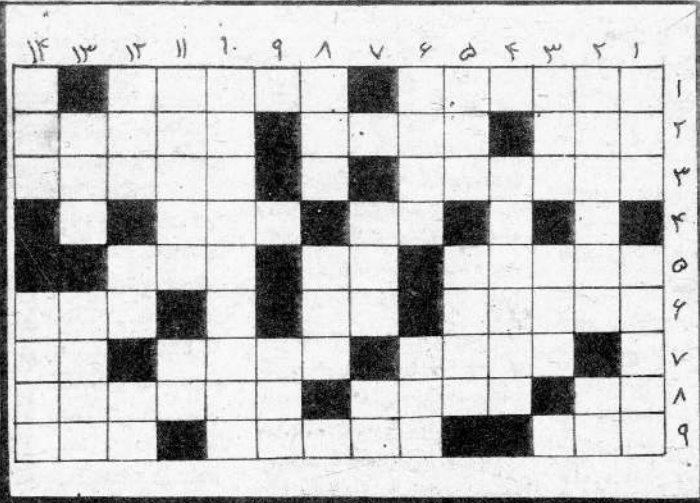
ارسانی: محمد تمیم (محقق)
ترا ای پرستش
ترا می پرستم بخدا باور کن که ترا می پرستم
من این را برایت نغفتم
زیرا که نمیخواهم تو در گرداب زنده گی
بامن سرگردان شوی.
من غرق در بای شدم که بیاحل ندارد
و مرا هم ساحلی نیست
تو میخواهی مرا همراهی کنی
ترا بخدا مرا تنها بگذار
ترا بخدا همراهی مکن
بگذار تنها شنا کنم
بگذار درین موج بیگران تنها شنا کنم
ترا بخدا مرا همراهی مکن
مرا همراهی مکن
نا امید نظری توخی



سرزمینها

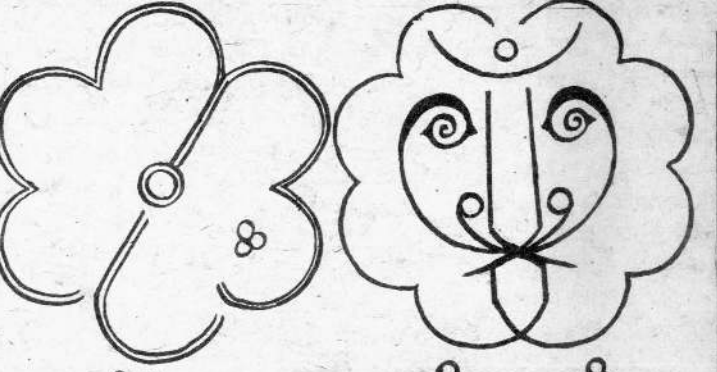
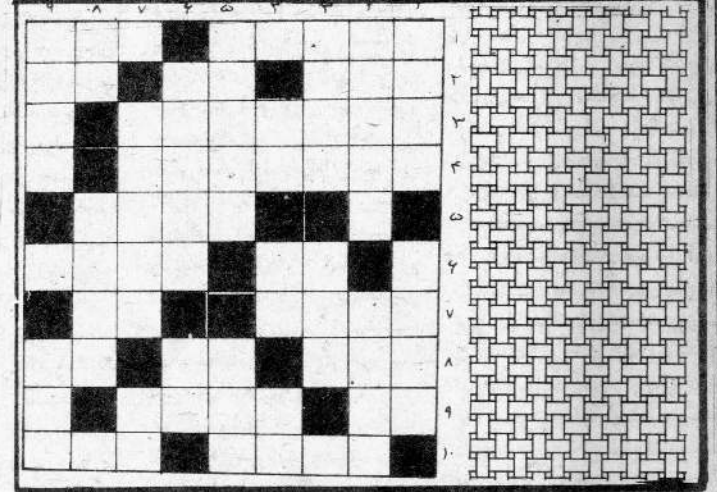
و پرستشها

- عسودی:**
- ۱- فرشته است - شریک زندگی
 - ۲- یکی از انواع کودزراعی - روزی رسان
 - ۳- لهجه - علاقه
 - ۴- معدن بدون حرف آخر - آنچه را بود ائیان پرستش میکنند - ضمیر مخاطب
 - ۵- معاهده ننگینی در زمان امیر عبدالرحمن بدون حرف آخر - وظیفه
 - ۶- بلای کوچک (اصطلاحی) - مرض سل
 - ۷- مرد انگی - بسرخون
 - ۸- بایین زانو - جایی که نیست یک حرف بر است - ضد
 - ۹- انکور - دلاسا
 - ۱۰- جمع دل - از جمله سبزیجات
- نقسی:**
- ۱- تولد - ضد شب
 - ۲- حالا پینتو - بدون (معکوس) کلمه برای جمع
 - ۳- انسانی که یاد ندانهایش خون می مکید
 - ۴- ستاره زن هندی
 - ۵- هم نشین انگشتر
 - ۶- بعد از روزیاید - پرکار (اصطلاحی)
 - ۷- مرد انگی - بسرخون
 - ۸- بایین زانو - جایی که نیست یک حرف بر است - ضد
 - ۹- انکور - دلاسا
 - ۱۰- جمع دل - از جمله سبزیجات



جدول فامیلی

- عسودی:**
- ۱- شوهری بی حوا - زن شوهر - دار از او بدش می آید
 - ۲- اکسیجن برای آن ضروریست - نانه می شود
 - ۳- رنج روزگار - از آن نان میزند
 - ۴- کلمه میکند
 - ۵- کاکاپینو - زن برادر (اصطلاحی)
 - ۶- ازدواج ظالمانه - حسد
 - ۷- از خانه سابقه به خانه نسو میرود - خشک نیست
 - ۸- چوب شکن دارد - پرواز (معکوس)
 - ۹- بزرگی پینتو
 - ۱۰- وظیفه امین
 - ۱۱- مسافه - استفرخ
 - ۱۲- پیمان - یافشاری (معکوس) - نایدید
 - ۱۳- زن به صورتش ندارد - در زیر بینی مرد موقعیت دارد
 - ۱۴- معکوس آن از وسایل خیاطی - ماس هم می گویند
- نقسی:**
- ۱- مراسم آغاز زناشوهری - ساز - کاری
 - ۲- معکوس آن چالاک (اصطلاحی) - غذایی از گوشت - ماحون
 - ۳- کمک کنند - انسان امیصل دارد
 - ۴- عدد بیست - قبول پینتو
 - ۵- باخبری - دروازه پینتو - طرف (معکوس)
 - ۶- مجله زنان - کلمه سوالیه - معکوس آن کوچ و جوی را گویند
 - ۷- لاغر پینتو - جدا می - کلمه ریسط
 - ۸- مادریس - سراسیمه گسی - بسیار خوش انگلیسی
 - ۹- یاخوش است ویا - شخصی نیست - از وسایل خیاطی



در این تصویر کلماتی اند که به شکل هنری کار شده اند

خود را آزمایش کنید

- | | |
|----------------|-------------------|
| ۱ - ناخن دراز | ۷ - چشم سیاه |
| ۲ - ناخن کوچک | ۴ - چشم آبی |
| ۳ - موی سیاه | ۵ - چشم بادامی |
| ۴ - موی بلایی | ۶ - اندام چاق |
| ۵ - موی خرمایی | ۷ - اندام لاغر |
| ۶ - موی سفید | ۸ - اندام متوسط |
| ۷ - قد بلند | ۹ - رنگ جلد گندمی |
| ۸ - قد کوتاه | ۱۰ - رنگ جلد سفید |
| ۹ - قد متوسط | ۱۱ - رنگ جلد سیاه |

قلم و کاغذ را بگیرید و هر قسمی که ناخن، موی، قد و غیره مشخصات شما به آن سر میخورند نمره ای که در هلهای آن داده شده انرا یادداشت نمایید: ناخن چمن

حل کنندگان

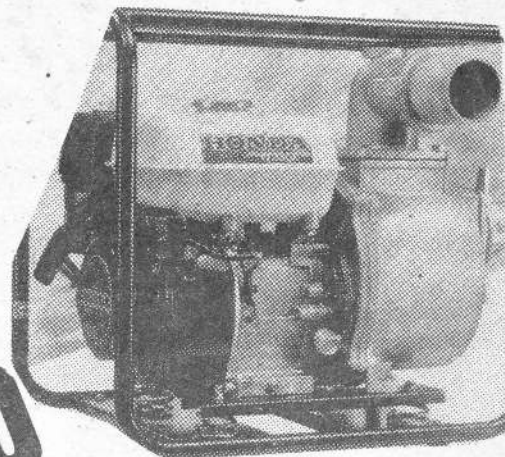
لیلا خرسند، محمد جاوید خرسند، محمد احسان، محمد کبیر شفیق، راضیه یارمند، مسعود احمد، حمید زاده، سید رشید مزیدی، زین زیارمند، محمد همام پورمزی، شکره آذر، محمد علی ذاهب، حسیناغزالی، وحید یوسف زوی، محمد عمرنوری، نظار احمد جاوید، عزیز، پناغزیری، عادل انورمزی، محمد نعم، احمد داووداحمد، پرویز انور، خسرو انور، هوس انور، پرویز، ستاره پرتو، لطف الله عثمانی ورد، فهم افشار، مولیانانصیری، روناحید زاده، میترا میروح الله، نوره عطاء، مسعود احمد حمید زاده، زهره جواد، ناهید، لیدا، میر، محمد مصطفی، ناجیه انورمزی، سید احمد شاه، سویتا، نوره امین، شهناز استین، خالد، مصطفی، آن رخس، ایل مهربی، ملال مهربی، تاج محمد آریافضی، نورجهان، میرزاده، تاج محمد آریافضی، شیوه آریافضی، میریس، داینا نیلوفر نایل، حمیده هوتکی، حرمت هوتکی، شهناز آتش، مهدی، الرزاق حسن یار، زهره جواد، نوره عطاء، میرجنتی، محمد سلیم، اصغر، محمد قاسم، محمد مهدی، سلیمان یار

واتر پمپ هوندا



واتر پمپ هوندا

Water Pump



واتر پمپ های هوندا در بین پمپ های ۳ اینچ جاپانی که در فیه
یکهزار لیتر آب میدهد • حرارتورهای تیل خاکی و ترولی جاپانی به
قوه های مختلف جدیداً وارد گردیده • همچنان اموال ذیل از مشهور
ترین کمپنی های ممالک مختلف جهان نیز موجود است •
واتر پمپ های یک اینچ برقی برای منازل آسیاب های ارد مختلف -
النوع، سنگ های آسیاب، غلبیل که در هر آسیاب نصب میشود
وارد رابه سه قسم میدهد، سوچی و سوس میدهد •
برنج باکی های مختلف النوع دبه های مختلف کمپرسور هوا، بمبه
های تیل (اگنی و لاستیکی) برای کشیدن میلایل و تیل از بیلر و انواع
مختلف پوزه جات ماشین های زراعتی و آسیاب ها •
ادرس: تجارتخانه احمد شاه حسین هوتکی و برادران حمزه در
جاده میوند - متصل حمام تلهفون ۲۶۱۱۷ کابل

تجارتخانه

حسین هوتکی

قرطاسیه فروشی جمشید

قرطاسیه فروش جمشید که تازه به فعالیت آغاز نمود به علاوه قر -
طاسیه باب، اخبار هفته، مجله، سپا و وسایر جراید و مجلات را
بدسترس مشتریان گرامی قرار میدهد •
ادرس: مارگیت جوار مکتب ابد الهه - مریم

یما رامین ویدیو کست

یما رامین ویدیو کست
فلم های مورد علاقه ویدیویی شما را عرضه میدارد از جمله
خوشی و سرور شما فلیمبر داری می نماید • لحظه ها بی
تا نیز برای همیشه جاودان می سازد •

آدرس: منزل اول دانشگاه بزرگ فغان
تلفون: ۳۵۷۰۴ و ۲۶۷۷۶

اجناس لوکس، لوازم آرایشی و بسیار مورد نیاز
خانواده ما را عرضه می‌دارد
آدرس: زرغوه میدان



خریداری از شرکت

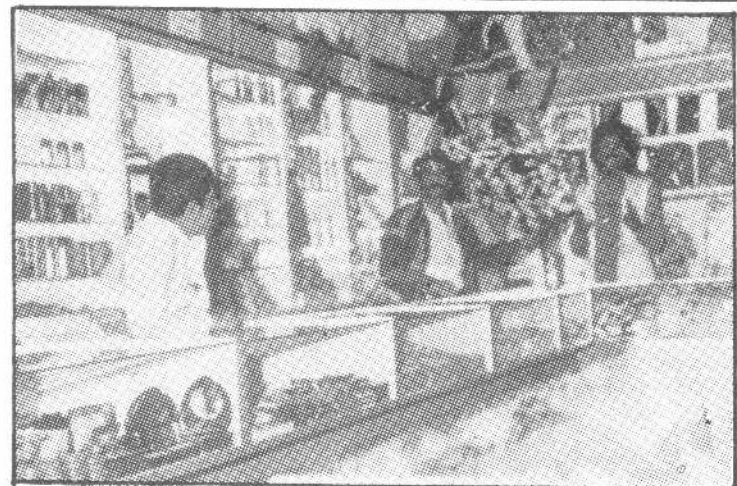
عبیدیان بست

یعنی اطمینان و صرفه جویی

انواع جنراتور و واتر پمپ های بتولی
و دیگ های صنعتی • روغن • کپوتان مار
و غیره • آلات آریبا اعتبار ترسین
کمیته های جهان • به قیمت عالی
مناسب بطور عمد • هرچون به فروش
میرسد •
آدرس: شرکت عبیدیان بست حصه
دوم جاده میوند، مقابل حمام جاوه

ویا تجارتخانه حاجی سفیانه
نمزل دوم سرای خود هزارگل مقابل مسجد خشتی
۱۱۶۶۲

آدرس: شهر نو
مقابل رینگ بنداری



از لیلام تازه ترین
اجناس مورد
نیازتان استقاده
نمایید ارزان و به
مفاد شما

فروشگاه ارزان

صنایع ملی را تقویه نمایید

فروشگاه

بزرگ افغانان

بزرگترین مارکیت فروش بوتک ساخت وطن

۱ هزار افغانی جایزه

فقط با خرید یک جوره بوت

۵ هزار ۲ هزار ۱ هزار

افغانی جایزه نقدی

فقط با خرید یک جوره بوت

بوتهای ساخت وطن با بوتهای خارجی رقابت میکنند
بخرید و امتحان کنید

مشتریان محترم بله های خرید را نگهداری کنید و
در روز قرعه کشی که بعداً اعلان میگردد آنرا با خود داشته باشید



بزرگترین فروشگاه همیشه در خدمت شهرمان است
غذای خوب قیمت مناسب

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**